



بنرهای زیبای کشور

اداره کل موزیم و ترمیم کتابخانه

شماره ۳

پوشاک باستانی ایرانیان

از کمترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان

از

حلیل خشیاء پور

تألیف و تصاویر
موزه ملی ایران



بهره‌های زیبای کشور

اداره کل معززه‌ها و فرهنگ عامه

شماره ۳

پوشاک باستانی ایرانیان

از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان

از

حلیل ضیاء پور

از این کتاب هزار نسخه‌ی زرکوب در چاپخانه‌ی سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور
بچاپ رسیده است .

این کتاب دارای (۲۸۴) عکس و طرح میباشد . همه‌ی عکس‌های این کتاب توسط آقای مرتضی
رستمی عکاس موزه‌ی ایران باستان تهیه و از روی مدارك استنساخ شده است .

فروردین ماه ۱۳۴۳

اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه هنرهای زیبای کشور موظف است که در سراسر زندگی مادی و معنوی ایرانیان (صنعتها، پیشه‌ها، کشاورزی، معتقدات، رسمها و آئینها، دانشها و هنرها و ادبیات عامیانه، گویشها، سرگرمیها، شیوه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و سازمانهای آن) از کهن‌ترین زمان تا امروز به بررسی پردازد و نتیجه‌های آنرا از سه راه زیر در دسترس همگان بگذارد:

۱- چاپ و نشر يك سلسله انتشارات.

۲- بنیادگذاری موزه‌های گوناگون در پایتخت و شهرستانها و تکمیل موزه‌های موجود.

۳- برپا کردن نمایشگاهها.

بخشی از وظایف اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه بررسی در پوشاکهای ملی است که خود دو بخش جداگانه (تاریخی و کنونی) دارد.

بررسی در پوشاکهای کنونی ایران از پنج سال پیش آغاز شد و گروههایی که به چندین استان فرستاده شدند توانستند که بسیاری از پوشاکهای محلی را گردآوری و بررسی نمایند. از روی این پوشاکها نمونه‌های فراوان به اندازه‌های گوناگون دوخته و در موزه‌ها و نمایشگاهها (در ایران و کشورهای دیگر) به نمایش گذاشته شد.

کار بررسی در پوشاکهای پیشین نیز از همان پنج سال پیش (از راه مطالعه در نوشته‌ها و نقشها و تندیسها) آغاز شد و نمونه‌هایی از برخی از این پوشاکها فراهم و به نمایش گذاشته شد.

آقای جلیل ضیاءپور از هنرمندانی بودند که به بررسی در پوشاکهای باستانی ایران دلبستگی فراوان داشتند و پس از چند سال همکاری و کوشش در این راه خواستار شدند که نوشتن کتابی درباره پوشاکهای ایران از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان به عهده ایشان گذاشته شود. برای این که بررسیهای ایشان کامل گردد چند بار برای دیدن آثار باستانی ایران به شهرستانهایی که لازم بود فرستاده شدند و سرانجام به نوشتن این کتاب به مسئولیت و شیوه و سلیقه خاص خود موفق گردیدند.

اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه امیدوار است که بررسیهای خود را درباره پوشاکهای دوره‌های دیگر و همچنین پوشاکهای کنونی ایران به زودی نشر دهد و در دسترس همگان بگذارد.

دکتر صادق کیا

توضیحات و مقدمات

پوشاك ، همیشه متناسب با اوضاع و احوال جغرافیائی و آب و هوائی و حفاظت و ترقیات قومی و لزوم تبدیل به احسن « برای کارآمد بودن » تهیه میشود ؛ و سپس میل بجلوه‌گری سبب میشود که در آن بعنوان بهترنمائی دستکاری کنند و قشنگتر و باشکوهترش بنمایند .

برای ایران وسیع بعلت داشتن مناطقی با آب‌وهوای مختلف ، ایجاب میکرده است که مردمش دارای پوشاك گونه‌گون باشند (هم‌اکنون ، ساکنین مناطق مختلف ایران دارای بیش از بیست نوع پوشاك اند) .

لباس مردم منطقه‌ی پارس هم در قدیم متناسب با آب و هوای آن منطقه فراهم شده بوده و با پوشاك مردم ماد که در منطقه‌ی شمالی ایران می‌زیستند تفاوت فاحش داشته است (هنوز هم در مناطق جنوبی پارس ، هستند مردمی که از لونگی بعنوان دامن « که یادآور دامنهای پارسی زمانهای گذشته است » استفاده میکنند و از همان جنس هم يك روانداز برای حفاظت از سرما و موارد دیگر ، بر دوش می‌افکنند) ولی مردم ماد بعلت سرمای مناطق خود ناگزیر از پوشیدن لباس مناسب سرما « چنانکه با کارهای روزانه‌شان وفق بدهد و بتوانند بدلخواه خود بکار پردازند » بودند .

اومستند. ۱. ت. « استاد تاریخ شرق » میگوید : (این مادیها هنوز نیمه صحراگرد بودند . روی نقشهای آسوری آنها را با موی کوتاه که آنرا با نوار سرخی بسته‌اند ، و با ریش پیچیده و تابدار کوتاه نقش کرده‌اند ؛ روی پیراهن ، يك نیم تنه‌ی پوست گوسفند در بر دارند ، که هنوز بهترین دوست رهسپاران در زمستان سخت فلات است که نیز نیازمند به پای افزارهای بلند برای گذشتن از میان برف بود . سلاح آنها فقط نیزه‌ی بلند بود و در پناه سپرهای سبده‌بافته‌ی چهار گوش می‌جنگیدند . با این نیمه صحراگردان و بیاری پارسیان ، فرورزش ، دلیری داشت که بآسور تاخت آورد . « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه‌ی - ۴۲ - سطر - ۱۲ - ») .

*

دیرتر که پارسیان و هخامنشیان خود را نیازمند پوشاک مرتب و کارآمد دیدند ، علاوه بر اینکه به لباس خود با دادن تزئینات و چین های پر جلوه ، صورتی بخشیدند ، برای تأمین کافی نظرات خود از مردم ماد نیز سلیقه گرفتند و بخواسته‌های خود جامه‌ی عمل پوشاندند .

*

در جلد اول ایران باستان صفحه‌ی - ۲۲۲ - سطر - ۱۸ - چنین میخوانیم : (که شاهان هخامنشی چیزهای زیاد از ماد اقتباس کردند و همین نکته که بسیاری از تزئینات دوره هخامنشی شبیه دوره ماد بود ، یکی از جهاتی است که نمیتوان محققاً معلوم کرد ، از چیزهائی که در دوره هخامنشی می‌بینیم ، کدامیک مادی و کدام هخامنشی است . فقط در موارد کمی میدانیم که اقتباس پارسی‌ها از مادی‌ها چه بوده ، مثلاً هرودوت و سترابون نوشته‌اند که پارسی‌ها شکل لباس را از مادی‌ها اقتباس کردند و بنابراین تصور میرود که کلاه نم‌دین ، قبای آستین‌دار و کفش‌های پارسی‌ها از چیزهائی است که از مادها اقتباس شده) .

نیز در صفحه‌ی ۲۲۳- سطر ۱۸- میخوانیم: (... و دولت هخامنشی کاری را که ماد شروع کرده بود ادامه داد. این نکته یکی از جهاتی است که محققین، دوره هخامنشی را متمم دوره مادی میدانند).

*

بنابراین، موافقت هخامنشیان در دنبال کردن نظرات مردم ماد، میرساند که خود در استفاده از نوع البسه‌ی مادی «که کارآمدتر بوده» رغبت نشان داده‌اند.

*

سرپرسی سایکس میگوید: (لباس ارغوانی شاهنشاه پارس، همان جامه بلند و باوقار مردم ماد بود و بر سر تاجی داشت بلند و مشعشع و این تاج منحصر بشاهنشاه بود و در حجاریهای تخت جمشید منقوش است. «تاریخ ایران جلد اول صفحه‌ی ۲۲۶ - سطر ۱۴ -»).

*

۱. ت. اومستد در استفاده‌ی مردم پارس از پوشاک مادی میگوید: (.... و آماده‌ی بجا آوردن بازپسین آذینهای بخاک سپردن در پرتو شعله‌ی لرزان شدند. نسای^۱ کوروش را در تابوتی از زر گذاشتند که بر تختی نهاده شده بود که پایه‌هایش از زر ساخته بود. میزی برای برات گذاشته شده بود که بر آن شمشیرهای کوتاه پارسی، گردن‌بندها و گوشواره‌هایی از سنگهای گرانبها در زر نشانده، نهاده بودند. سندس^۲ و کتان دوخت بابل، تنبانهای مادی، جامه‌های آبی ارغوانی و رنگهای

۱ - نسا = Corpse (نسا کده = Necropolis - ۳۶). در روایات داراب هرمز دیار به صورت نسا - خانه آمده است. نعش صورتی دیگر از واژه‌ی «نسا» است) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی.

۲ - سندس: بضم = (دیبا، نوعی از دیبای تنگ، معرب است. فرهنگ منتهی‌الارب).

(سندس = نوعی از دیبای لطیف نازک بافته با زر و سیم. فرهنگ اشتاین گاس).

دیگر « کاونا کس^۱ » و بافته‌های گل و بوته‌دار بابلی، همه را رویهم چیده بودند تا پادشاه در گذشته، با شکوه شایسته و آئین درست بجهان دیگر نیاکان آربائیش درآید.

« تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه‌ی - ۹۱ - سطر - ۱۶ - » .

*

در تأیید استفاده‌ی هخامنشیان از پوشاک مادی، گزنفون نیز تعریف میکند که چگونه کوروش از قصر خود در دفعه‌ی اول بیرون آمد و دوستان خود را خواست و گفت: (می‌خواهم بمعابد رفته مراسم قربانی را بجا آرم و این کار باید با طمطراق و تجملات فوق‌العاده بشود. فردا صبح در دربار حاضر شوید و موافق ترتیبی که « فرولاس » بشما خواهد گفت صف ببندید. بعد او لباسهای مادی از رنگهای مختلف یعنی ارغوانی، سیاه، سرخ و پُرنرنگ بسرداران داد. « کتاب - ۸ - فصل - ۳ - گزنفون. جلد اول ایران باستان. صفحه‌ی - ۴۲۴ - سطر - ۶ - » .

و نیز میگوید: (کوروش این قاعده را اعمال میکرد که اگر پادشاهی می‌خواهد دیگران را نسبت بخود علاقمند کند نه فقط باید به از آنان باشد، بلکه باید در مواردی تدبیر عملی « بقول گزنفون مصنوعی » بکار برد، مثلاً او لباس مادی را اقتباس کرد و نزدیکان خود را بر آن داشت که این لباس را بپوشند.

حسن این لباس آنست که معایب بدن را می‌پوشاند و اشخاص را بزرگتر و شکیل‌تر مینماید. کفش‌های مادی چنان ترتیب داده شده بود که شخص می‌توانست در آن چیزهائی بگذارد تا بلندتر بنماید بی‌آنکه کسی ملتفت آن بشود. کوروش سرمه کشیدن و آرایش صورت را تصویب میکرد تا چشمان و صورت اشخاص زیباتر از آنچه هست بنظر آید « گزنفون. کتاب - ۸ - فصل - ۱ - ایران باستان - جلد اول صفحه‌ی - ۴۱۷ - سطر - ۱۹ - » .

۱ - کاونا کس = در چگونگی آن لاروسهای بزرگ فقط بتوضیح نوعی لباس اکتفا کرده‌اند.

در باره‌ی لباس کوروش «حین حرکت او از میان صف سپاهیان» گزنفون مطلبی دیگر دارد؛ گواينکه نوشته‌هائی از تاريخ‌نویسان ديگر برای تأیید نوشته‌ی گزنفون در این مورد موجود نیست و در هیچ جای نقوش سنگی تخت‌جمشید هم از آنگونه لباس که گزنفون بکوروش پوشانده اثری نیست، با این وصف، آگاهی از آن بی‌فایده نیست. او میگوید: (....). تمام سواره نظام هم در اینجا جمع شده، سواره‌ها پیاده شده جلو اسبهایشان را گرفته‌اند و سربازان دستهایشان را در روپوش «شنل» پنهان کرده‌اند. این ترتیب امروز هم وقتی که در حضور شاه ایستاده‌اند رعایت میشود. پارسی‌ها در طرف راست راه ایستاده‌اند و متحدین در طرف چپ. عرابه‌ها هم نصف بنصف از دو سمت راه صف بسته. درب قصر باز شد. اول چهار گاو نر بیرون آوردند، اینها را باید برای زوس «مقصود خدای بزرگ است» و خدایان دیگر چنانکه مغها معین کرده‌اند، قربان کنند. این قاعده‌ایست نزد پارسیها که باید در اموری که راجع بخدایان است موافق عقیده اشخاصی که در این کار خبره‌اند رفتار کنند. بعد از گاوهای نر، اسبهای را که باید برای آفتاب قربانی کنند آوردند. سپس گردونه زوس که مال‌بندی از طلا داشت و باگل آراسته بود نمودار شد. پس از آن گردونه سفیدی که به آفتاب اختصاص داشت و نیز با گل‌ها آرایش یافته بود. بالاخره گردونه سوم که اسبهای آن جل‌های ارغوانی داشت پدیدار گشت. از دنبال این گردونه‌ها اشخاصی حرکت میکردند که بدست مجمرهای بزرگی پرآتش داشتند، بعد کوروش بیرون آمد. او بر گردونه‌ای قرار گرفته بود و بر سر تیاری^۱ داشت نوک‌تیز «گزنفون مانند اغلب مورخین یونانی کلاه شاه را تیار نامیده» بر تن قبائی نیم‌ارغوانی و نیم سفید که اختصاص بشاه دارد و یک نیم‌شلواری که رنگی تند داشت و ردائی از ارغوان. تیار او را افسری احاطه دارد.

۱ - تیار «Tiara» را که فارسی آن باید همان تارك باشد؛ برهان قاطع چنین معنی میکند: (کله سر و فرق سر و میان سر آدمی باشد و هر چیز که آنرا در جنگ بر سر گذارند، همچو کلاهخود و مغفر و امثال آن). سرپرسی سایکس تیار را در مبحث اشکانیان تاجی گرد میدانند که پادشاهان بر سر می‌گذاشتند. «مؤلف».

اقربای شاه هم این زینت را که امتیازی است، دارا بودند، چنانکه امروز هم اقربای شاه همین زینت را استعمال میکنند. دستهای او از آستین‌ها بیرون آمده و پهلوی او گردونه رانی نشسته که دارای قامتی است بلند ولی پست‌تر از قامت کوروش. واقعاً قامت کوروش بلند بوده یا بوسیله‌ی مصنوعی باین نتیجه رسیده بود معلوم نیست. همینکه مردم کوروش را دیدند همه بخاک افتادند. بامر این کار شد یا از حیرتی که از این شکوه و عظمت کوروش و سیمای خوش او بمردم دست داده بود معلوم نیست ولی بهر حال تا آنروز یک نفر پارسی در پیش کوروش بخاک نیفتاده بود. « گزنفون کتاب - ۸ - فصل - ۳ - ایران باستان جلد اول صفحه‌ی - ۴۲۵ - سطر - ۴ - » .

*

رویهمرفته، این توضیح: که کوروش تیاری نوک‌تیز با افسری پیچیده بدور آن برسر، و يك نیم شلواری بپا داشت « با توجه باینکه در نقوش سنگی تخت جمشید برای هیچیک از اقوام و ملل تابعه‌ی دور و نزدیک چنین شلواری ساخته نشده است » و اینکه دست را از آستین قباد آورده باشد « با توجه باینکه اگر آستین قبا گشاده نبوده و مانند آستین قبا‌ی مادی تنگ بوده باشد، در آوردن دست از آن غیر عملی است، مگر که لباس، پارسی باشد و آنهم ساختمانش بنحوی است که آستین سرخود بوده و مانند شل است و بآن قبا نمیشود گفت « فهم موضوع و نوع پوشش کوروش را مشکل میکند و خواننده، در جور کردن و پذیرفتن آن مجبور باندیشه و درنگ است (گو اینکه گزنفون گفته است: کوروش عقیده داشت که برای تحبیب اقوام تابع از خصوصیات مناسب آنان باید استفاده کرد، و بهمین جهت نزدیکان خود را و میداشت تا از لباس مادی که عیب‌پوش بود و اشخاص را شکل مینمود بی‌پوشند، و تا آنحد بزیبائی پای‌بند بود که سورمه میکشید و آرایش صورت را تصویب میکرد و روی همین اصل هم امکان داشته که از کلاهی نوک‌تیز به افسر پیچیده « که بفراوانی از آنها در تخت جمشید برای اقوام

مختلف ساخته شده است « استفاده کرده باشد ، ولی نیم‌شلواری پوششی است که با قبای موصوف آنچنانی و کلاه نوک‌تیز پیچیده به افسر هیئتی بوجود می‌آورد که با سلیقه‌ی کوروش جور نمی‌آید ، زیرا کوروش بقول گزنفون ، لباس مادی را بخصوص از اینجهت که عیب پوش بوده اقتباس کرده بوده است) پس کوروش لباس کوتاه تن‌نما را نمی‌پسندیده « و لباس قومی او نیز که همان لباس پارسی دامن چین‌دار بوده و آنرا آنقدر بلند می‌گرفته‌اند که برای پوشیدن پاها تا حد زیاد مزاحم راه رفتن نبودن ، مناسب باشد « چگونه کوروش ، نیم شلواری‌ای را که قطعاً بحدود زانو و ساق میرسیده ، می‌پوشیده است ؟

*

گزنفون می‌گوید : (سربازان دستهایشان را در روپوش « شل » پنهان کرده‌اند « این ترتیب امروز هم وقتی که در حضور شاه ایستاده اند رعایت میشود « یا « اقربای شاه هم این زینت را که امتیازی است دارا بودند . چنانکه امروز هم اقربای شاه همین زینت را استعمال میکنند «) .

با این گفته ها « که این ترتیب (امروز) هم رعایت میشود و یا (امروز) هم اقربای شاه خوب نشان میدهد که گزنفون توضیح پوشش کوروش را در این صحنه « که پیش از زمان خود او بوده است « درست برداشت نکرده ، یا چه بسا ممکن است که خوب جوری استنباط نکرده باشد . بنابراین ، از آن می‌گذریم و برای آشنائی بیشتر ، به لباس مادی « که مورد استفاده‌ی مردم نواحی پارس بوده « می‌پردازیم .

پوشاك مادى

اومستد مى نويسد : كيا كسارس (اووخستره) جانشين پدرش فروورثش شده بود ، فراخور او بود كه كنيه ي بى جنگ و ر ثرغنه (بهرام) را گرفته بود . سپاه را او روى طرح امروزين از نو سازمان داده و به نيزه دار ، كماندار و سوار بخش كرده بود . بنظر مى آيد كه اووخستره بود كه تن پوش و سلاحها را نيز تغيير داد . دو صورت بكلى مختلف روى پيكره هاى تراشيده^۱ تخت جمشيد مرتب نموده شده است . مادى ها با پوشيدن لباسهاى اصلى تر ايراني باز شناخته ميشوند . بر سرشان كلاه گرد نمدى ماييل بجلو با دنباله ي آويزان روى گردن دارند . يك تنزيب^۲ چرمى تنگ آستين دراز كه تا بالاي زانو ميرسيد در بر كرده اند كه يك كمر دوتا با گل كمر گرد آنرا نگاه ميدارد ؛ روى تنزيب هنگام آذين شايد جبهه ي مى انداختند . شلوار بلند چرمى و كفش بند دار با نوک برجسته ، نشان ميدهد كه پوشندگان آنها بسيارى از وقت خود را بسواري ميگذراندند . يك ريش نوک تيز کوتاه ، سبيل و موى دسته شده روى گردن ، همه پرتاب

۱ - تغييراتى كه در ترجمه و تعويض برخى كلمات متن كتاب فارسى اومستد « تاريخ شاهنشاهى هخامنشى » داده شده است ، با نظر و موافقت خود مترجم شده است .
۲ - تنزيب (تنزيب) = جامه كوچكى باشد كه در زير قبا پوشند و تركان اراخلق گويند . برهان قاطع . (دراينجا ، تنزيب كه در برابر Tunic آمده در لاتين بزير جامه ي نازك با آستين كه مرد و زن هر دو مى پوشند گفته ميشود ؛ و در انگليسى جامه ي گشاد را گويند) .

و پرچین و گوشواره و گردن بند بزیور آنها می‌افزود. سلاح عمده‌ی تاخت، همان نیزه‌ی از چوب سخت با نوک پرنگی^۱ لبه برجسته و ته‌فلزی بود؛ و بسیاری از جنگجویان نیز کمانی در کماندان پرکار و بسیارنقش و ترکش پر از تیر همراه داشتند « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه‌ی ۴۳ - سطر ۱۲ - » .

*

هرودوت، در باره‌ی پوشاک مردم ماد چنین شرح می‌دهد: (پس از شماره نفرات، جنگی‌ها را نظر به قومیت آنها بگروهائی تقسیم کردند و ترتیب چنین بود:

۱ - پارسی‌ها این لباس و اسلحه را داشتند « کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آن را تیار می‌گفتند بر سر، قبائی آستین‌دار رنگارنگ در بر. زرهی که حلقه‌های آهنین آن بفلس‌های ماهی شباهت داشت بر تن. شلواری که ساقها را می پوشید در پا. سپری از ترکه بید بافته و در زیر آن ترکشی آویخته. زوبین^۲ هائی کوتاه و کمانی بلند. تیرهایی از نی داشتند و قمه‌ای کوتاه از طرف راست بکمر بند بسته بودند.

۲ - مادی‌ها اسلحه‌شان مانند پارسی‌ها بود، چه اسلحه‌ای که شکلش را بیان کردیم در واقع اسلحه مادی است نه پارسی (« ایران باستان. جلد اول. صفحات ۷۳۰ - سطر ۲ - و ۷۳۱ - سطر ۷ - » .

*

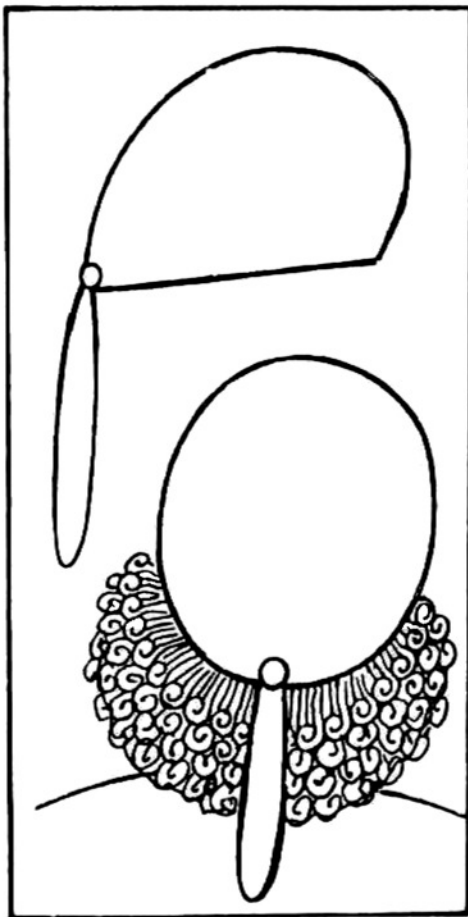
اینک با توجه بگزارش تاریخ نویسان، لباس مردم ماد را از تخت جمشید استناد میکنیم. با اینکه اومستد نیز از تخت جمشید برای توضیح لباس مادی استفاده نموده است، در مواردی اشتباهات عمده دارد.

۱ - پرنگی = برتری. برنجی. ۲ - زوبین = نیزه‌ی کوتاه.

کلاه مادی

در نقوش سنگی تخت جمشید کسانی که لباس مادی را پوشیده و قمه‌ی آنانرا بکمر بسته و کفش آنانرا پوشیده‌اند و از نظر ظاهر از هم‌هی پوشش مادی استفاده نموده‌اند. پنج نوع کلاه بر سر دارند. این کسان، یا از سپاهیان مختلط

ملبس بیپوشاک مادی هستند که برای مشخص بودن، فقط کلاه قومی خودرا حفظ کرده‌اند، یا از ایل و تبار مستقیم مادیان درباری میباشند که در نواحی دور از پایتخت « چون سکا‌های تیز خود و سغدی‌ها » زندگی میکردند. بهر جهت آنچنان که نقوش سنگی مینماید، استنباط چنین است که پوشندگان لباس مادی با کلاه‌های گونه‌گون باید از ایل و تبار مادیان درباری باشند، و این انواع کلاه را که بر سر دارند، یا خود در اصل داشته‌اند، یا از دیگران گرفته‌اند؛ و بهر صورت در نقوش سنگی تخت جمشید مورد استفاده‌ی مادپوشان است و اینهاست:



شکل ۱ کلاه مادی نوع اول

۱ - نوعی کلاه گرد ساده‌ی نمادی

است که قسمت جلوی آن « پیشانی

کلاه » اندکی جلو آمده‌تر است و در پشت سر آن روی لبه، دنباله‌ای دوخته شده است. بلندی این دنباله در پشت گردن و مهره‌های پشت اغلب تا بمحاذی

زیر بغل میرسد « شکل‌های ۱ - و - ۲ - » .

این نوع کلاه را ماد پوشان مقرب که با پارسیان محشورند بر سر دارند .

*

۲ - نوع دوم ، کلاه گرد نم‌دی‌ایست که علاوه بر دنباله‌ی پشت سر ،



شکل ۲ کلاه مادی نوع اول

دارای گوش‌پوش است و در مواقع بی‌نیازی ، گوش‌پوش‌ها را بی‌الا زده ، بوسیله‌ی

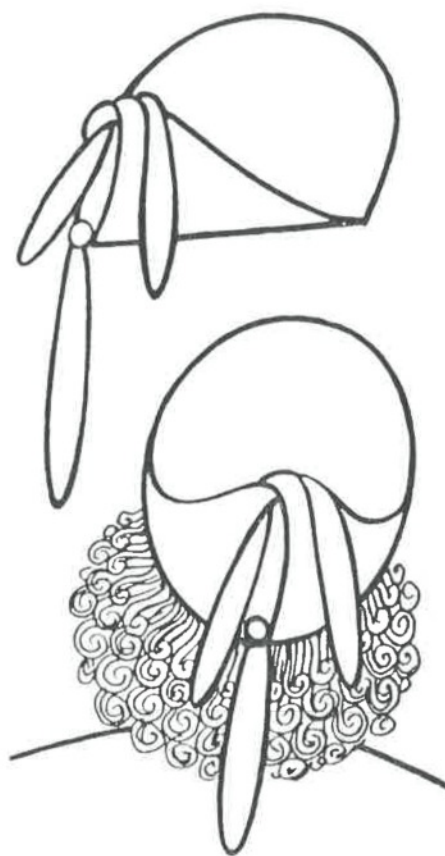
دنباله‌ای خودشان مانند گره از هم رد میکنند « شکل‌های ۳ - و - ۴ - » .
این کلاه را مادپوشانی که هدیه می‌آورند بر سر دارند .

*

۳ - نوع سوم ، کلاه گرد نمدی‌ایست که در پشت سر بجای دنباله‌ای دراز ،



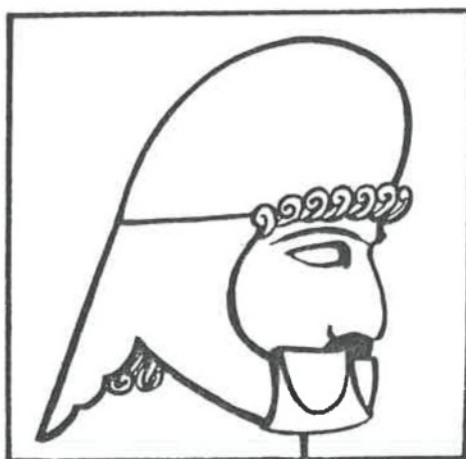
شکل ۴ - نوع دوم کلاه مادی پوشان



شکل ۳ - نوع دوم کلاه مادی پوشان

دنباله‌ای منظم بخود دارد و با کلاه یکسره مالیده شده و بآن دوخته نیست ، و در دو پهلوی خود کنگره‌های محدب دارد و آخرش نیز نوک‌تیز ختم میشود ، و کلاه در دو پهلوی خود گوش پوشهائی « چون نوع دوم ، منتهی بلندتر » دارد ، بطوریکه قسمت ریش و چانه را می پوشاند و در مواقع لزوم یکی را در زیر چانه روی دیگری قرار داده مقداری از آخر گوش پوش روئی را در بغل گوش پوش

زیری فرو کرده قسمت آخری دنباله را بیرون میگذارند. این کلاه را مادپوشانی به سر دارند که در صف يك در میان پارسی از پلکان بالا می روند و هر يك هدیه‌ای به دست دارند « شکل‌های ۵ - و - ۶ - » .

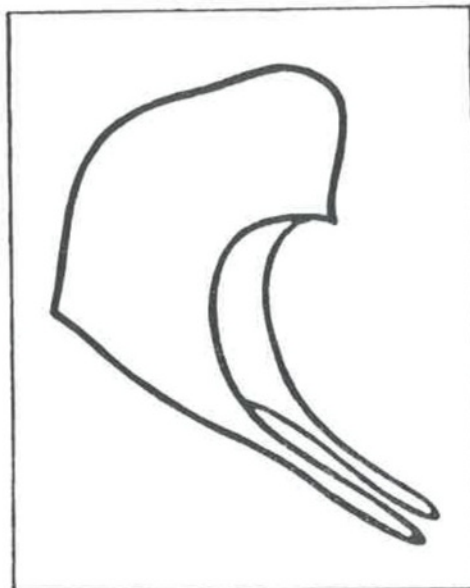


شکل ۵ نوع سوم کلاه مادی پوشان



شکل ۶ نوع سوم کلاه مادی پوشان

۴ - نوع چهارم ، کلاه نمدی بی دنباله ایست که دارای دو گوش پوش



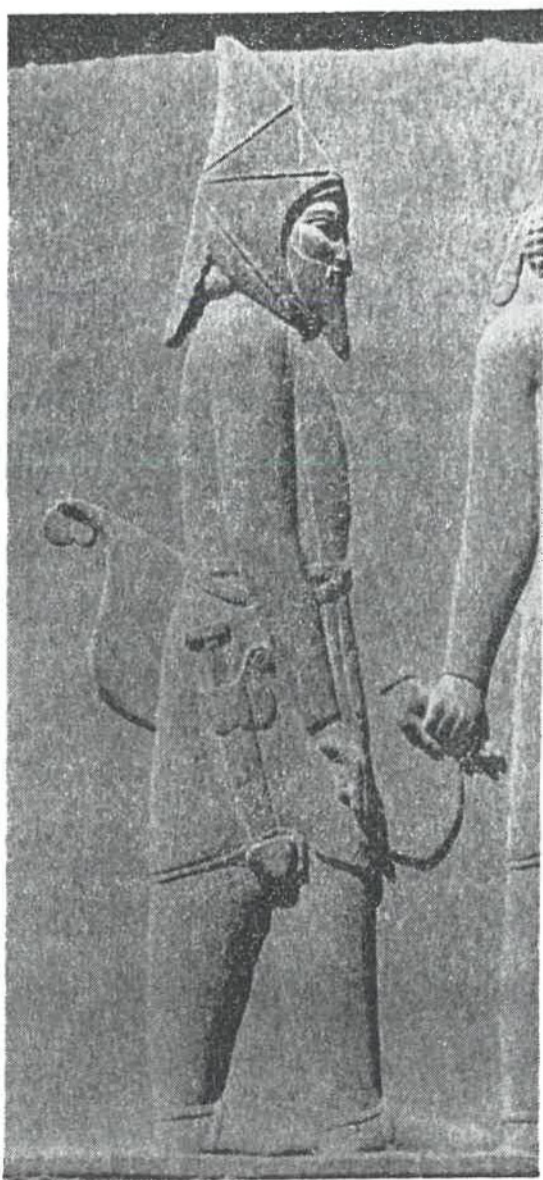
شکل ۷ نوع چهارم کلاه مادی پوشان



شکل ۸ نوع چهارم کلاه مادی پوشان

نوكتيز بلند است و در زیر چانه بهم بسته میشود . این کلاه در بالای خود « پیشانی کلاه » بر جسته و گرد است . میگویند این مردم از اهالی سغد میباشند « شکلهای ۷ - ۸ - » .

*



۵ - نوع پنجم ، کلاه بلند نوكتيزی است که قسمت آخر نوكت آن ، ملایم بسمت عقب سر و بیلا متمایل است . این کلاه بر لبهی عقبش نظیر کلاه نوع سوم ، دنباله‌ای دارد ، و بعلاوه برای مقاومت در برابر باد بوسیله‌ی بندی که بنوكت یکی از گوش پوش‌های کلاه وصل است از زیر چانه به پس سر رفته یکدور روی کلاه گشته بصورت علامت ضربدر × دوباره بجلوی پیشانی آمده به پس سر ، بند میشود . این کلاه را ماد پوشانی بسر دارند که بوسیله‌ی یکنفر مادی مقرب دربار برای معرفی هدایت میشوند « شکل - ۹ - » .

شکل ۹ کلاه نوع پنجم مادی پوشان

پیراهن مادی

پیراهن مادی ، يك پوشش بلند است كه تا بزانو ميرسد . در نقوش تخت جمشید سه جور یخه در این نوع پیراهن دیده شده است « شكل - ۱۰ - » .
 ۱ - نوعی ، گرد است و چال گردن را می پوشاند .



شكل ۱۰ پیراهن مادی

- ۲ - نوعی ، سه گوش بسیار ملایم و نزدیک بخط مستقیم است « این يك هم بر چال گردن قرار دارد » .
- ۳ - و نوع سوم از سر يك شانه مستقیم بسر شانهی دیگر رفته است « نوع اخیر فقط در يك نقش برجسته دیده شده است » .

پیراهن مادی ، دارای آستین بلندی است که با يك ملايمت از سر شانه بسوی مچ دست تنگ شده چسبان و اندکی چین دار میشود . (در سه جا بر نقش سنگی دیده شده است که پیراهن مادی دارای چند چین میباشد « دو تای آن در نقش داریوش در موزهی ایران باستان هست که یکی مرد مادی حرمت گزار و دیگری اسلحه دار است » و نقش سوم در تخت جمشید « شکل ۱۱ » میباشد) .



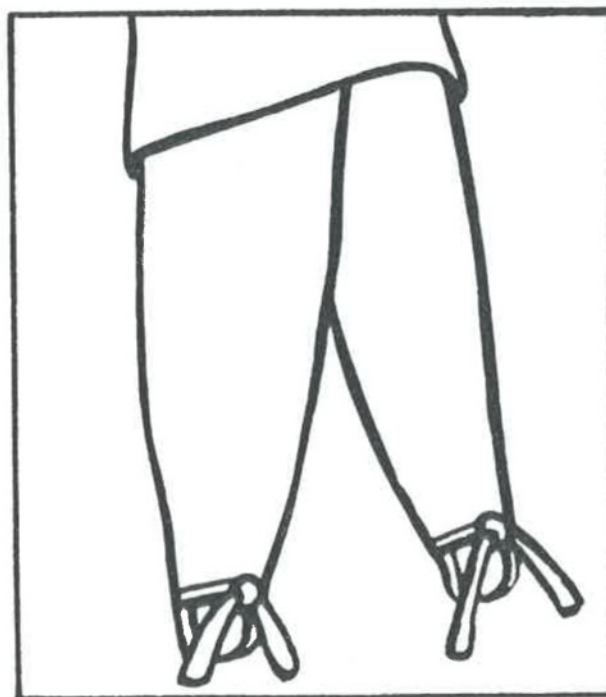
شکل ۱۱ پیراهن مادی

بر هیچ جای این پیراهن های مادی « که از روبرو نیز تراشیده اند »

درزی را نشان نداده‌اند. استنباط این است که برای دوخت، درز را برشانه و دوپهلوی تعبیه کرده‌اند.

شلوار مادی

شلوار مادی یکرسته بوده تا مچ پا و بر روی کفش میرسد. شلوار که از بالا تا پائین بتدریج بتنگی گرائیده است بر مچ آن نواری دارد که بر روی جلوی دهانه‌ی کفش گره دار شده دمپای شلوار را جمع و تنگ میکند و دنباله‌ی آن بر روی کفش می‌افتد. علاوه بر این، شلوار، یک نوار دیگر نیز بسمت پائین



شکل ۱۲ شلوار مادی

دارد که برای نگاهداری ساقه‌ی آن « که بی‌الا کشیده نشود » چون رکابی کار گذارده‌اند. این رکاب که از دو سو بلبه‌ی شلوار دوخته است بمانند حلقه‌ایست که کفش از آن عبور کرده وسطش روی رکاب شلوار قرار می‌گیرد. « شکل ۱۲ ».

بر نقوش سنگی تخت جمشید چنین ساخته شده است که گاهی دو سر رکاب، در قسمت جلوی دمپای شلوار و گاهی در میان کتفاتی مچ پا کار گذارده شده است « شکل ۱۳ ».

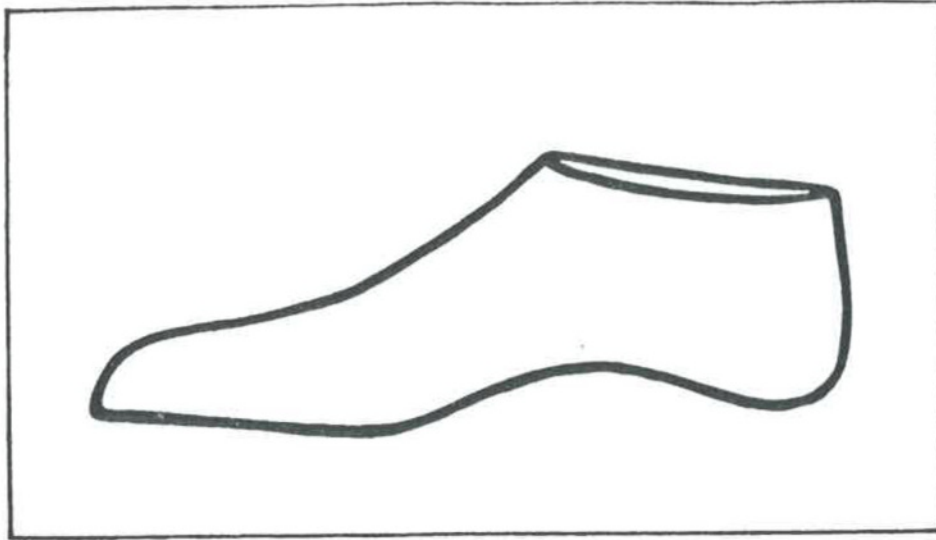


شکل ۱۳ شلوار مادی بر تن دو مرد طرفین نقش

کفش مادی

کفش مادی از چرمی يك تکه است و مانند جوراب پیا کشیده شده و بی تخت اضافه است و هیچ نوع درزی در نیمرخ آن دیده نشده است. بنظر می‌رسد که درز کفش در پشت پاشنه و بر رویه‌ی آن باشد. کفش مادی دارای پاشنه‌ای گرد است. این پاشنه بوسیله‌ی چرم يك تکه‌ای کفش، از بیرون پوشیده و بی‌سرپاشنه می‌باشد. پنجه‌ی آن کشیده و سر پنجه پهن و بریده و بنحوی ملایم بسوی زمین و بطرف بیرون پا کج است. « شکل ۱۳ و ۱۴ ».

(این تمایل پنجه‌ی کفش بکجی در جهت بیرون ، باید برای بهتر بندشدن



شکل ۱۴ کفش مادی

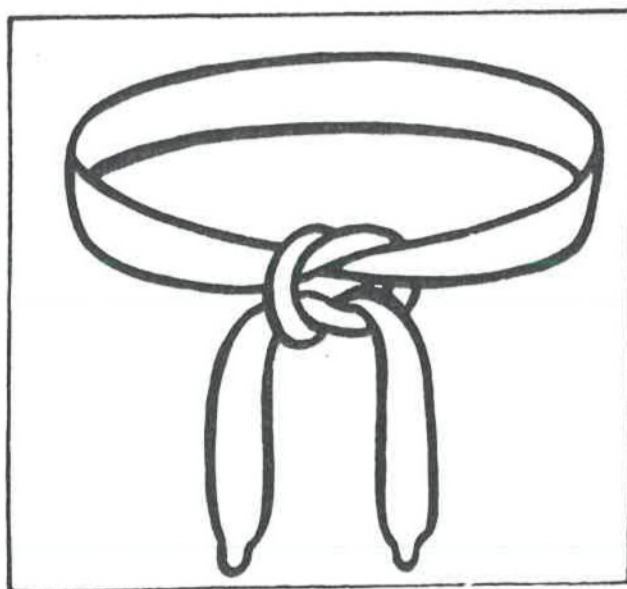
کفش برکاب در حین سواری باشد). از این نوع کفش ، پادشاهان هخامنشی نیز استفاده کرده‌اند ، و در پارساگد و تخت جمشید ، اغلب بچشم می‌خورد .

کمر بند مادی

از روی نقوش سنگی تخت جمشید ، کمر بند مادی يك تکه چرم بلند به اندازه‌ی دوبرابر دور کمر است که در محل ختم یکدور کمر ، در جلو از پهنایش کاسته شده ، پس از یکدور از همدیگر رد و زیر و رو شدن ، دوباره گره می‌خورد . پس از آن ، شکل کمر بند عوض شده دو سر آن از حالت باریکی بدر آمده هریک از دوطرف بشکل محدب ، منحنی میشود و در انتهای خود چون نوک پستان ، يك گردی میگیرد « شکل‌های ۱۵ و ۱۶ » .

مردم ماد ، علاوه بر این کمر بند عادی دو کمر بند دیگر نیز داشتند که

یکی برای آویختن کماندان و دیگری برای قمه بوده است، و درمواقع لزوم هر سه‌ی آنها را با هم می‌بستند.



شکل ۱۵ کمر بند مادی



شکل ۱۶ کمر بند مادی

۱ - کمر بند قمه - يك سر این کمر بند دارای گل میخ و سر دیگر آن دارای سوراخ است و چنگك غلاف قمه در جایی از این کمر بند، بند است؛ و کمر بند پس از آنکه از راه پشت بجلوی بدن آمد سر سوراخدار آن بگل میخ بند میشود « قمه را معمولاً در جلوی بدن متمایل بسمت راست می‌آویختند؛ و انتهای قمه بوسیله‌ی بندی چرمی که بدور ران می‌پیچید در جای خود نگاهداشته میشد » شکل‌های ۱۷ و ۱۸ .

(در جایی از نقوش سنگی تخت جمشید، حاملین قمه‌ی مادی « سغدی‌ها » بند غلاف آنرا سه تا کرده بوسیله‌ی يك بند بهم بسته‌اند . « شکل ۸ ») .



شکل ۱۷ یکنفر مادی با قمه



شکل ۱۸ کمر بندهای مادی

(سوراخهای سربند کمرهای مادى بر نقوش تخت جمشید فقط بر روی تکه سنگی در حوالی کاخ تَجَر دیده شد . این تکه سنگ دارای پنج نقش « دو نفر پارسی و سه نفر مادى » است) . « شکل ۱۹ »

✱

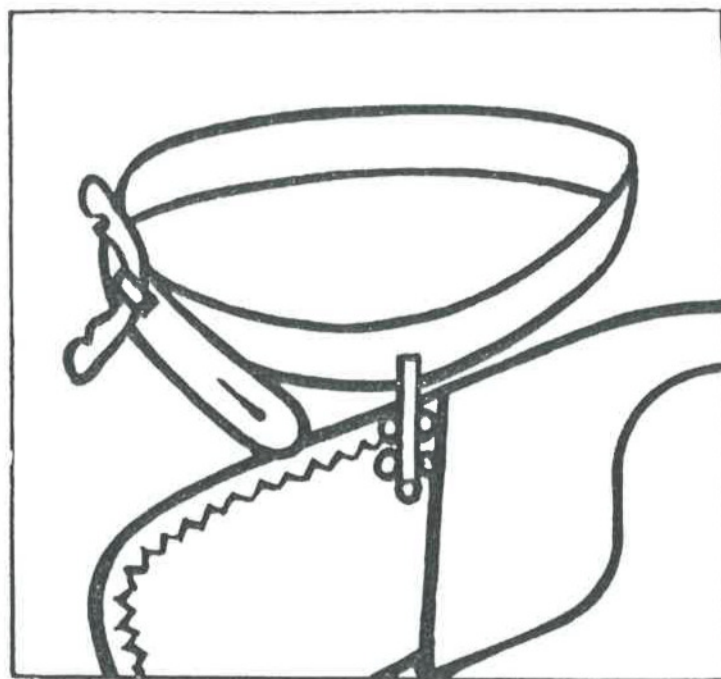
۲ - کمر بند کماندان - يك سر این کمر بند باریك است و بمیان يك چوب یا



شکل ۱۹ کمر بند میخدار مادى

استخوانی که شبیه دست و پای بز یا حیوان دیگری است محکم بند شده است .

دو سر این دست و پای سمدار را مانند هم درست کرده‌اند . « شکل‌های ۲۰ و ۲۱ » .
(سر کمر بند کماندان در شکل ۲۱ بدست چپ اسلحه‌دار مادی میباشد) .



شکل ۲۰ کمر بند کماندان مادی

این کمر بند نیز مانند کمر بند قمه بر تهی‌گاه و چال کمر ، گیر است
و کماندان را که در قسمت چپ مرد مادی واقع میشود بخود آویخته دارد .
« شکل ۲۲ » و قمه‌ی مادی که از شاهکارهای سنگتراشی در جهان است . « شکل ۲۳ »

جبه و شنل مادی

طبق نقوش سنگی تخت جمشید ، مردم ماد جبه‌ای که آستین‌های آنرا
بخوبی و مشخص تراشیده اند ، بردوش افکنده اند ، و سراسر لبه‌ی آن از پائین
یک‌بر ، ببالا تا پشت گردن و سوی دیگر لبه ، حاشیه‌ی پوستی دارد ، و بر روی



شکل ۴۱ سربند کماندهان بدست چپ اسلحه‌دار مادی است



شکل ۴۳ کماندان مادی

این حاشیه ، حاشیه‌ی دیگری نیز پوستی بر دور یخه ، دوخته اند . در دو انتهای حاشیه‌ی دومی دو دنباله تعبیه کرده‌اند که در مواقع لزوم آنها را در جلوی سینه بهم گره میزنند تا جبه بی‌آنکه از آستین‌هایش استفاده شود ، چون شل بر دوش قرار گیرد . « شکل ۲۴ »

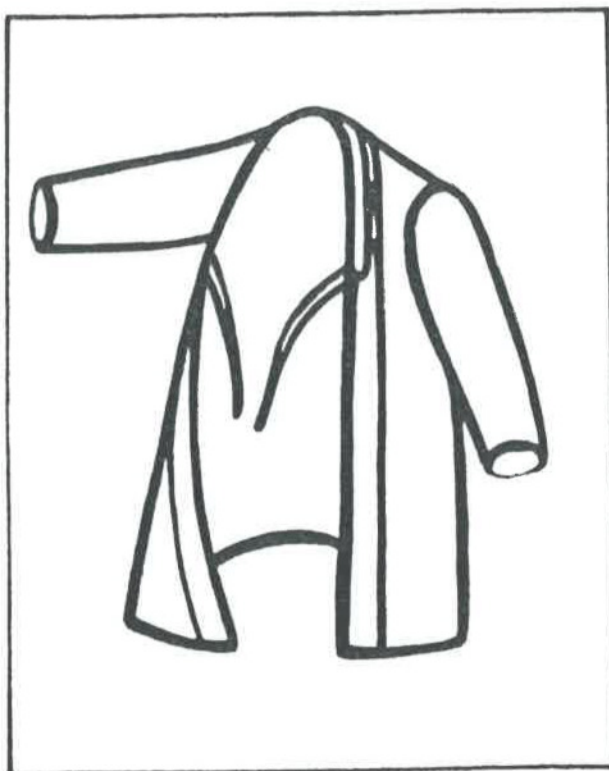
شل مادی

مردم ماد ، طبق نقوش سنگی تخت جمشید ، شلی دارند که مستطیل است ، و قد آن از جبه بلندتر است و تا بنزدیک میچ پا میرسد . بر دو گوشه‌ی بالای شل دو بند تعبیه شده که در جلوی سینه بهم گره زده میشده است . این شل در نقوش تخت جمشید بر دوش قوم ماد اغلب بچشم میخورد . « شکل‌های ۲۵ و ۲۶ »

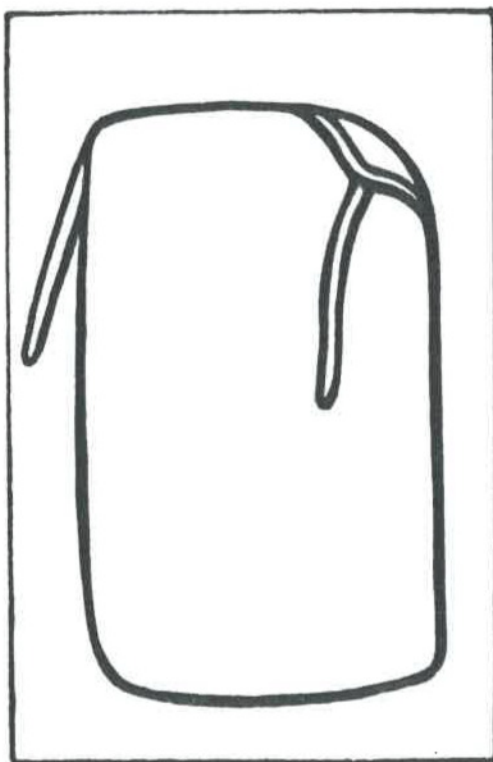


شكل ۴۳ قلمه‌ی مادى

قوم ماد، دارای تزئیناتی چون گوشواره‌های حلقه‌ای، دستبند و گردنبند بوده‌اند؛ و بطوریکه نقوش سنگی نشان می‌دهند مردان ماد در برخی جاها يك نیزه‌ی کوتاه قدی نیز بدست دارند، و در جائی، یکنفر (که میگویند مادى است « شكل ۲۷ ») نیزه‌ای بلند در دست دارد که در حوالی دستگیره‌ی آن مانند يك نعلبکی بر نیزه تعبیه شده که مانع غلتیدن دست بر روی نیزه باشد.



شکل ۲۴ جبهی مادی



شکل ۲۵ شنل مادی



شکل ۳۶ جبه و شل بردوش قوم ماد که يك درمیان ، پارسیان قرار دارند

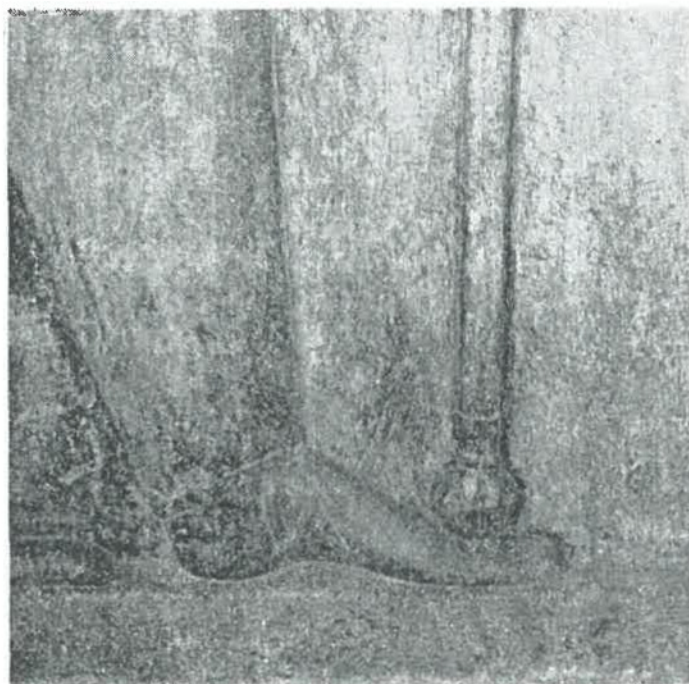


يك سوار مادی

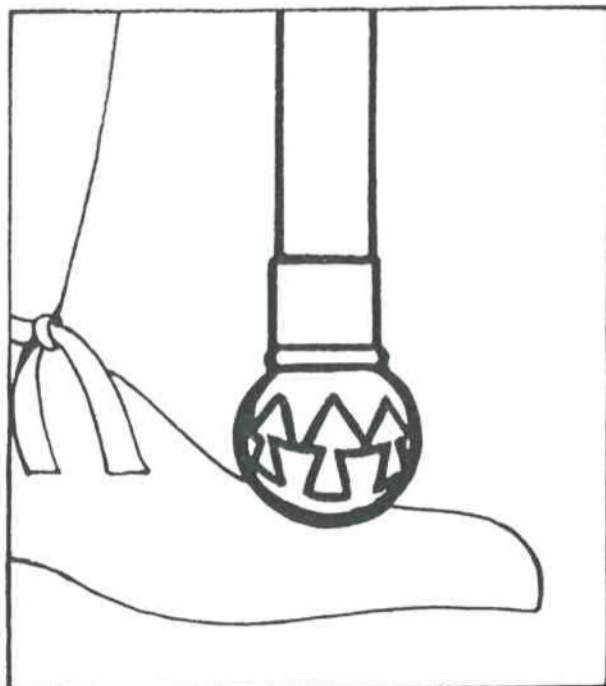
از کتاب لوزارد موسوم به کلت دومیترا گرفته شده است

شکل ۳۷

گوی نیزه‌ی یکنفر مادی دارای نقشی جالب است . این مادی در میان دو نفر پارسی « که ته نیزه‌شان ساده است » ایستاده است « شکل‌های ۲۸ و ۲۹ » .



شکل ۲۸ نقش برجسته‌ی ته نیزه‌ی یکنفر مادی در تخت جمشید



شکل ۲۹ طرح گوی نیزه‌ی مادی



شکل ۳۰ - پوشش عمومی یکنفر مادی

پوشاک پارسیان

اینک که بوسیله‌ی نقوش سنگی تخت جمشید با لباس مادی ، آشنائی و آگاهی روشن دست داد ، بیچگونگی لباس پارسیان «نخست ، طبق نوشته‌ی محققان و تاریخ نویسان و سپس روی مدارك سنگی » می پردازیم .

*

سترابون میگوید : (لباس رؤسا عبارت است از زیر شلواری سه قسمتی ، کمرچین دو قسمتی که دامنهایش تا زانو میرسد ، لباس زیر سفید است و لباس رو از رنگهای گوناگون . جامه تابستانی ارغوانی یا بنفش است و جامه‌های زمستانی از رنگهای مختلف . دستارها مانند دستار مغها است و کفش‌هایشان گود است . بیشتر مردم قبائی می‌پوشند که دامنهایش نصف ساق پا را میگیرد ، و پارچه‌ای از کتان بدور سر می‌پیچند . هرکس کمان و فلاخن دارد و نگاهداری پارسی‌ها گران تمام میشود « جلد دوم ایران باستان صفحه‌ی - ۱۵۴۵ - سطر - ۱۲ - ») .

*

سترابون در باره‌ی البسه‌ی پارسیان « چنانکه آمد » از جامه‌ی تابستانی

با رنگهای ارغوانی و بنفش و جامه‌ی زمستانی با رنگهای مختلف سخن گفته و دیگران چون هرودوت از شلواری که ساقها را می‌پوشیده ، و گزنفون از نیم‌شلواری که کوروش بپا داشته « با اینهمه اختلاف » صحبت کرده‌اند . صرف‌نظر از نوشته‌های متناقض اکثر تاریخ نویسان ، اصولاً باید توجه داشت که در تخت جمشید نیز مدارکی از پوشاک مردم گوناگون و مادیان و پارسیان هست . گوااینکه تاریخ نویسان در ذکر پوشاک پارسیان هر یک نوعی از انواع البسه‌ی سپاهیان مختلط ایرانی را کلاً بنام پارسی وصف کرده‌اند و گاهی نیز شده که گزارش آنان برحسب تصادف با هم جور آمده و با مدارک زنده نیز موافق است ، ولی این نوشته‌ها جزئیات لباس‌ها را روشن نمی‌کند و حتی تاریخ نویسان متأخر و کسانی که با تخت‌جمشید آشنائی دور و نزدیک داشته‌اند ، نیز توضیح روشن و قابل تجسم از پوشاک آندوره نداده‌اند و در برخی موارد نیز نظرات آنان درباره‌ی لباس ، پاک مشکوک بوده مورد بحث است (مثلاً طرحهائی موجود است که اشخاص آنها را از روی لباس در ردیف پارسیان گذارده‌اند ، در صورتیکه بنظر میرسد بعللی چنین نمی‌تواند باشد) .

شکل ۳۱



يك منظره از شكار ایرانی از روی يك ظرف دارای نقاشی الوان . موزه هرمتاج

در صفحه‌ی (ی) از جلد اول تاریخ ایران نوشته‌ی سایکس ، طرحی هست « شکل ۳۱ » که در آن کلاه و شل مرد سمت راستی ، و ، زن واقع

در وسط ، بونه Bonnet یا باشلق مهریان « میترائیست‌ها » ی اشکانی است و نظیر کلاه و شل مهر در جنگ با گاو « شکل ۳۲ » و ، مهر با بونه Bonnet و برهنه در شکل ۳۳ مییابد .



شکل ۳۲ جنگ مهر با گاو نر

در طرح ۳۱ پیراهنی که بر تن مرد سمت راستی و زن است ، از همان نوعی است که برای اشکانیان نام برده شده است ! و لباس مرد سمت چپی بلباس اشکانیان بیشتر شباهت دارد تا بلباس پارسی - هخامنشی .

✱

در شکل ۳۴ - مردی که بحیوان بالدار حمله کرده است نیز کلاه مهری بر سر دارد و کمر بند او هیچ شباهتی بکمر بند پارسیان ندارد .



شکل ۳۳ مهر، برهنه با باشلوق

در شکل ۳۵ - شکارچیان زن و مرد، پیراهن زن این نقش « که حاشیه‌ای از زیرگردن بر روی سینه تا پیاپین و بندی زیر پستانها و کمربندی بر کمر دارد، از نوع پیراهن زنان اشکانی است.

*

باین ترتیب، نظریه‌ی پارسی بودن اشخاص این طرحها مورد تردید قرار

میگیرد ، و بنابراین ، در نوشته‌ها و گفته‌های آنان باید بیشتر دقت کرد و با مدارك زنده مقایسه نمود .



قسمتی از منظره شکار ایرانی
(تصویر روی يك ظرف گلی در موزه هرمیتاج)

شکل ۳۴



قسمتی از منظره شکار پارسیان
اقتباس از يك ظرف سفالین در موزه هرمیتاج

شکل ۳۵

اومستند میگوید : (تن پوش مادی ها ، با آنچه بنام تن پوش پارسی خوانده شده بسیار فرق دارد . تن پوش پارسی بکلاه نمدی خیاره دار ، لباس بلند تا مچ پا و کفش های کوتاه بازشناخته میشود « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه ی - ۴۴ - سطر - ۵ - ») .

*

این ، ظاهر لباسی است که اومستند « با اینکه از مشخصات لباس بلند تا مچ پا چیزی نگفته است » چون با نقوش سنگی تخت جمشید و نقوش کاشی لعابدار شوش بظاهر مطابقت دارد ، قابل پذیرش است .

*



شکل ۳۶

در جائی از نقوش سنگی یا کاشی لعابدار دیده نشده است که در زیر این لباس روئی ، زیرپوشی وجود داشته باشد . حتی در برخی جاها که بالاتنه ی لباس در محل آستین بالا زده شده و روی شانه قرار گرفته است ، بدن بکلی برهنه است و اثری از پوشش زیری نیست « شکل ۳۶ » .

با این وصف ، نمیشود پذیرفت که پارسیان فقط دارای همین يك تکه لباس روئی بوده و برای هوای سرد محیط خود جز اینها پوششی نداشته اند و یا زره های خود را بر تن برهنه می پوشیده اند .

لباس پارسیان طبق دقتی که روی مدارك سنگی بعمل آمده ، عبارت است از يك بالاپوش شبیه بشنل و يك دامن پُرچین « که خود بر دو نوع است » . بالاپوش و دامن در محل کمر دارای يك کمر بند چرمی میباشند .

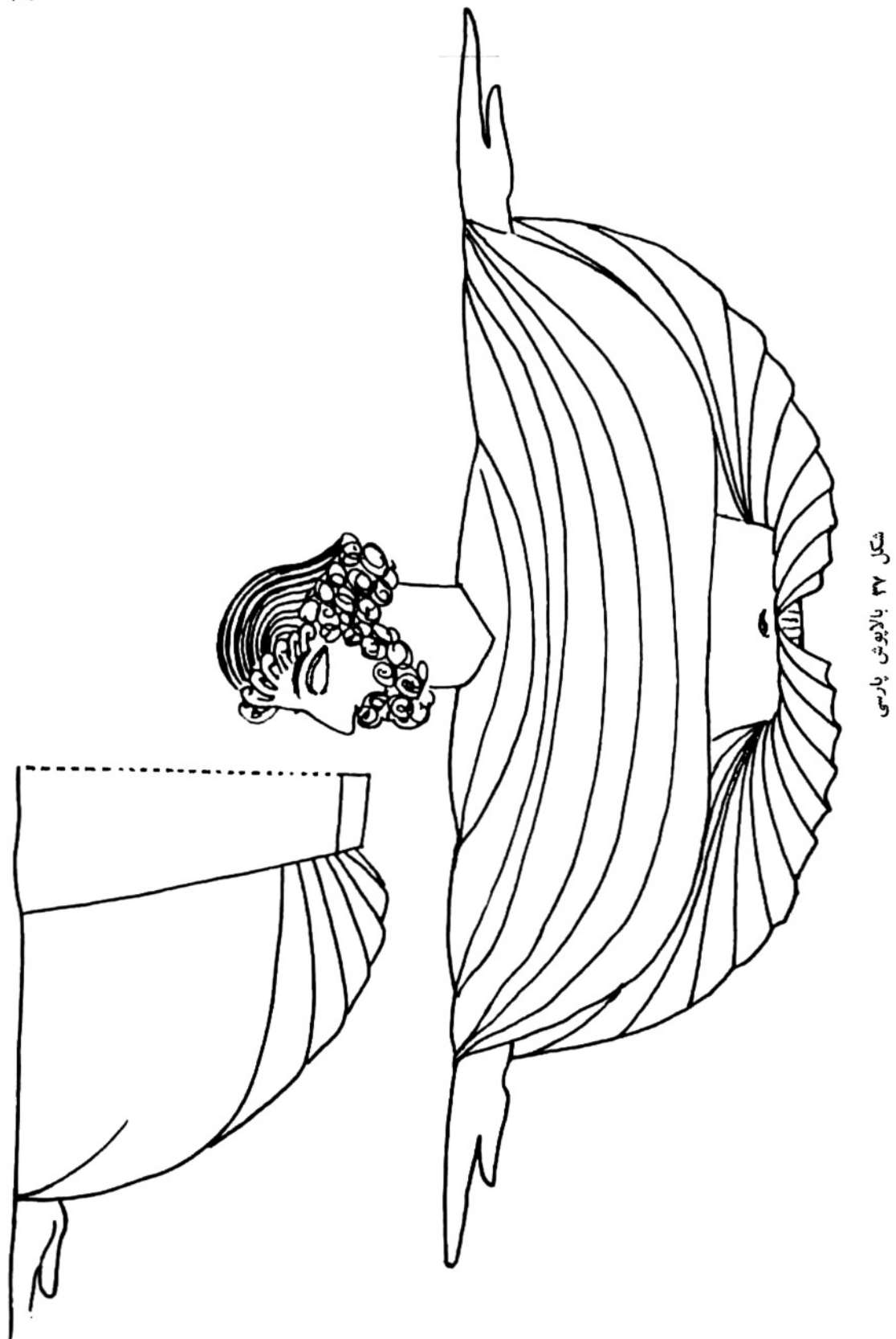
بالاپوش پارسیان

بالاپوش ، پوششی مانند شنل است . در برخی ها جلوی آن باز و در برخی دیگر بسته است . بالاپوش جلو بسته « که از سر پوشیده میشود » دارای یخه‌ایست که از نقطه‌ی چال گردن بشکل هفت « ۷ » است . قسمت پائین بالاپوش در جلو آزاد است و در محاذی ناف رها و افتاده است . پوشنده‌ی آن اگر دستهایش را بطرفین باز کند ، بالاپوش از يك میچ تا میچ دست دیگر شکل کمانی را « که در وسط تورفتگی دارد » خواهد داشت « شکل ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ » .

بلندی این بالاپوش به اندازه‌ی بالاتنه است و در محل کمر و ناف ، بلندی آن ختم میشود ، و در این قسمت ، دارای کمر لیفی است که سرچینه‌های فراوان پشت بالاپوش را که از بعد از پهنای پشت و از طرفین آن شروع میشود ، بجلو تا جائیکه سر کمر لیف در برابر ناف بهم می‌آید بخود میگیرد « جز چهار چین اولی پشت بالاپوش را » که آنها از کمر لیف ببالا ، به دو پهلوی پارچه‌ی پشت دوخته میشود و در کمر لیف جا ندارد .

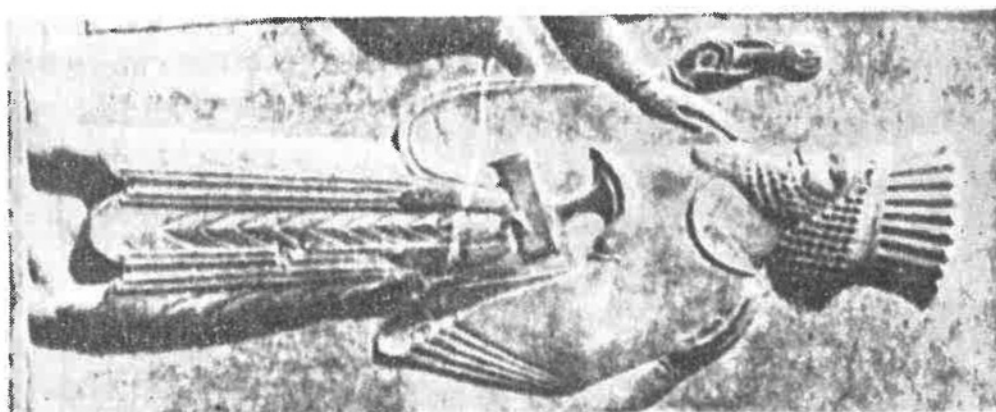
*

بالاپوش جلو باز روی چال گردن بوسیله‌ی دگمه‌ای بهم می‌پیوندند « شکل ۴۰ » .

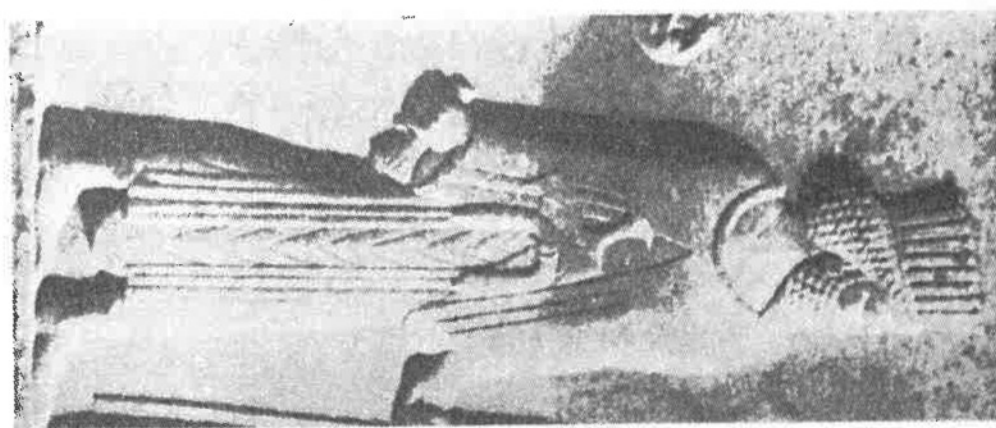




شکل ۲۸: بالایش



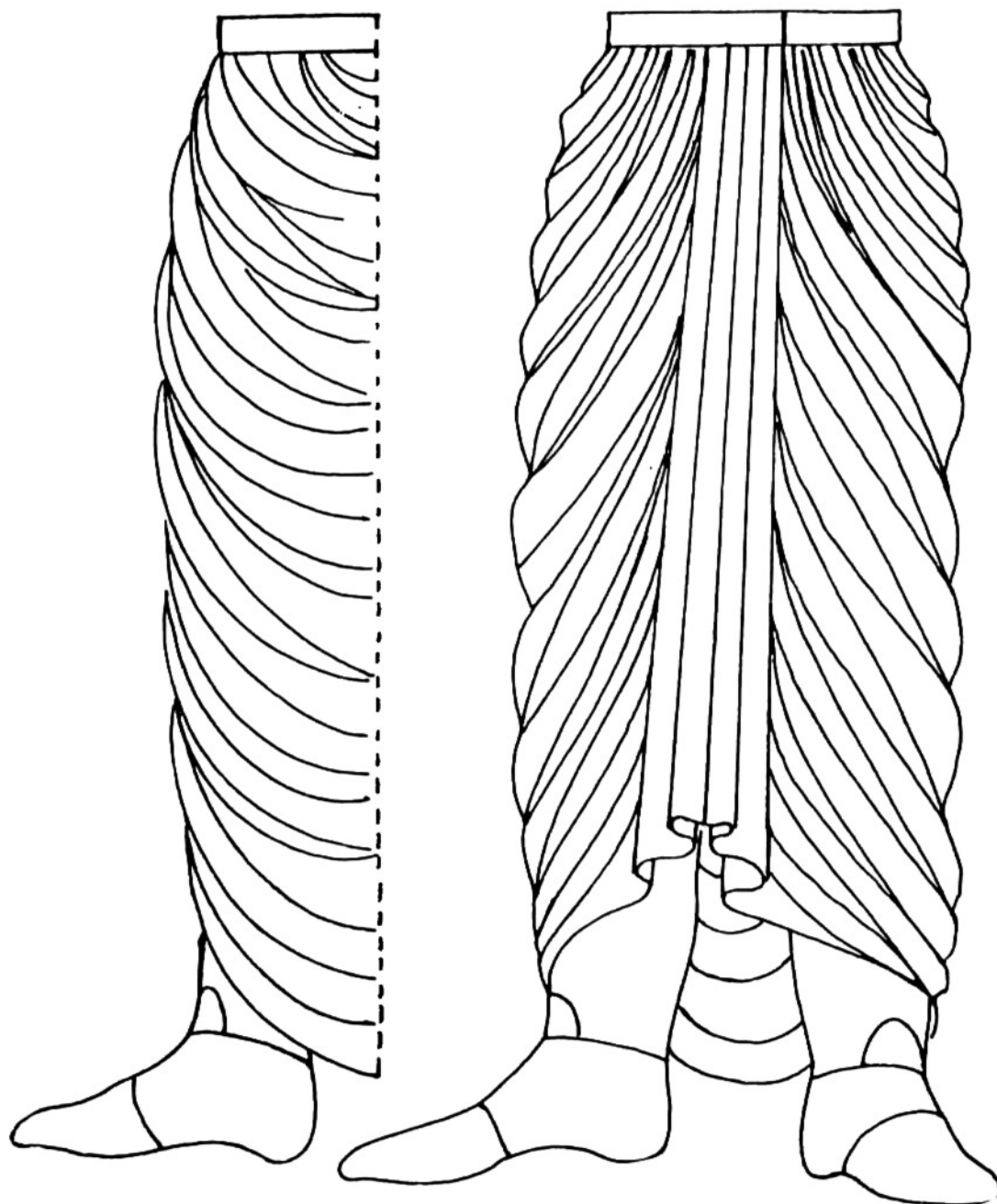
شکل ۲۹: بالایش



شکل ۳۰: بالایش جلو باز

دامن پارسیان

دامن پارسیان بر دو نوع است : نوعی دارای يك راسته چین است و نوع



شکل ۴۱ طرح دامن پارسی از روبرو و پشت

دیگر دارای دو راسته چین میباشد .

۱ - دامن يك راسته چین ، در جلو و میان راستای دو پا دارای چین‌هائی است که از دو سمت چپ و راست بصورت منحنی‌های افتاده به پشت دور میزنند . دوسر این چین‌های دامن در جلو ، به پهلوهایی يك راسته چین مرتب چهارتائی « که در میان راستای دو پا قرار دارد » دوخته شده است . دامن در محل کمر دارای حاشیه یا لیف کمر میباشد « شکل‌های ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ » .

۲ - دامن دو راسته چین ، از پهلوها و پشت ، همان دامن يك راسته چین



شکل ۴۳ دامن پارسی از پهلوی و روبرو



شکل ۴۲ دامن پارسی

است ، ولی در جلو بجای يك راسته چین چهارتائی ، دارای دو راسته چین چهارتائی است « که از همدیگر بوسیله‌ی يك پارچه‌ی با چین‌های منحنی افقی به بلندی دامن ، فاصله دارند » . « شکل‌های ۴۴ و ۴۵ » و دامن دو راسته چین در حال

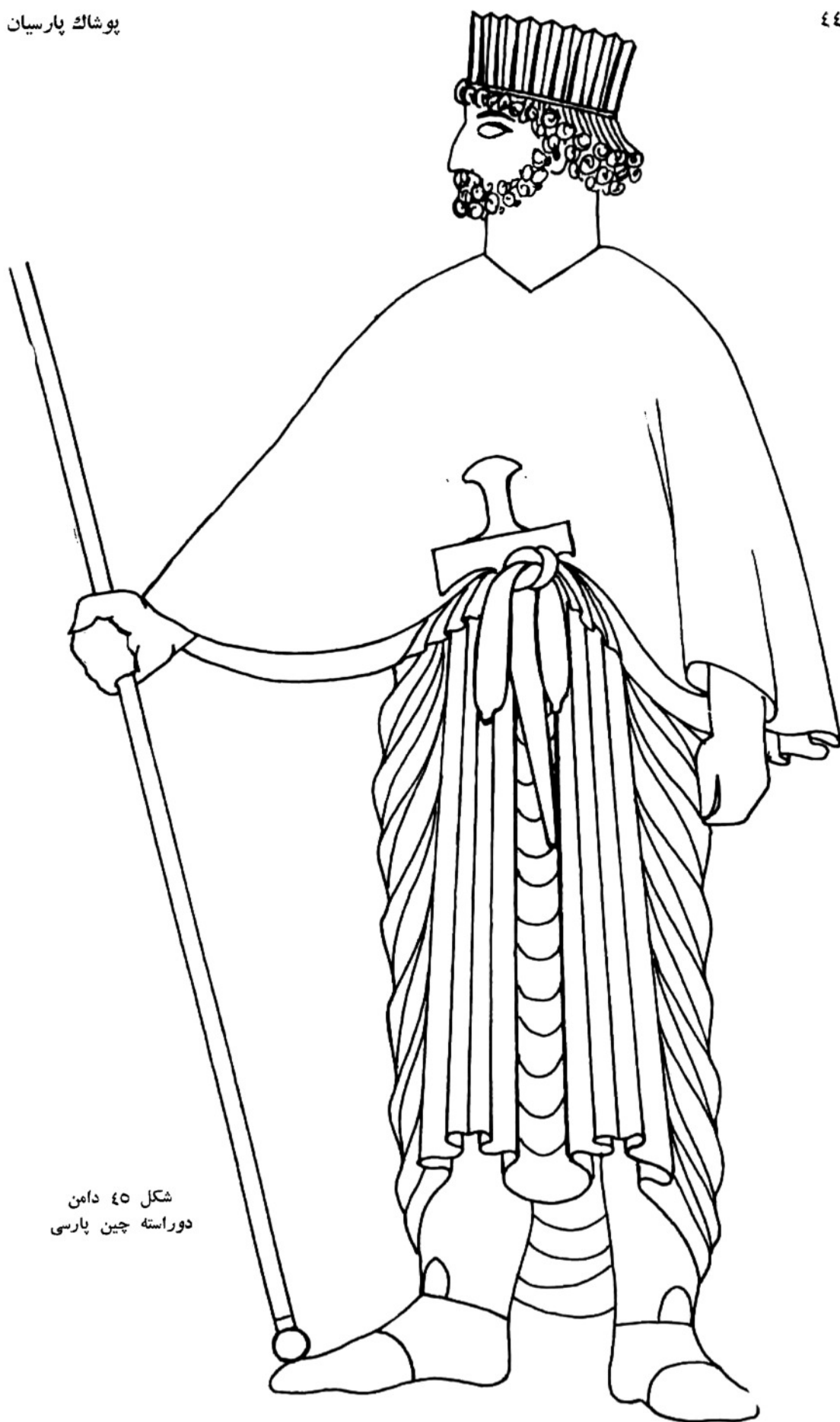


شکل ۴۴ دامن دوراسته چین پرسی

حرکت « شکل ۴۶ » و مقایسه‌ی دامن یکرسته چین با دوراسته چین در شکل ۴۷ .

*

در حالیکه دامن و بالا پوش برتن استوار است و کمر لیف ایندو بر رویهم منطبق است و هریک جداگانه بوسیله‌ی بند لیف محکم شده‌اند ، روی هر دو را



شکل ۴۵ دامن
دوراسته چین پارسی



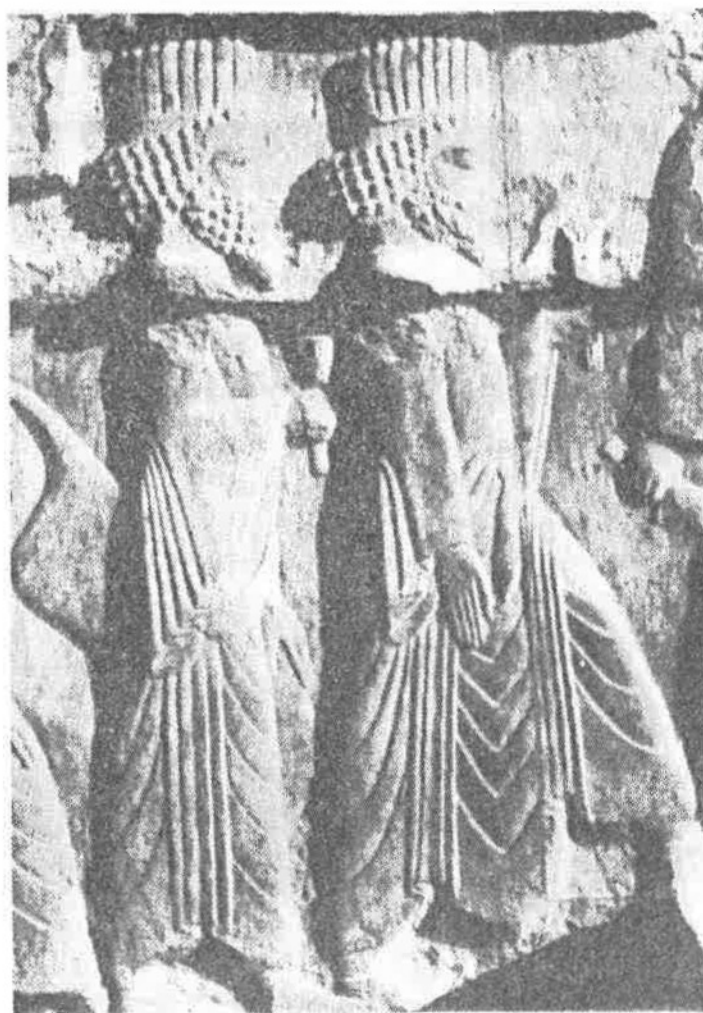
شکل ۴۶ دامن دو راسته چین در حال حرکت

کمربندی چرمی بمنظور نگاهداری سلاح می‌پوشاند « شکل‌های ۴۸ و ۴۹ » .

*

البته خاورشناسان و تاریخ نویسان ، هیچیک درباره‌ی دو تکه بودن لباس پارسیان « که دامن از بالا پوش جدا باشد » ذکر نکرده اند ، و در نقوش سنگی

تخت جمشید نیز علی‌الظاهر مدرکی که دلیل بر این نظر باشد وجود ندارد. ولی نقوشی از مَهرها هست که این نظر را تأیید میکند:



شکل ۴۷ دامنهای یکرسته و دوراسته چین پارسی

مَهری هست که مردی را در حال زراعت نشان میدهد « زارع فقط یکدامن بر تن دارد و گوئی بالاپوش خود را بعلت گرمای کار بکناری افکنده است ». « شکل ۵۰ »



شکل ۴۸ وضعیت کمربند و اسلحه



شکل ۴۹ وضعیت کمربند پارسی در نیمرخ پشت

و مَهری دیگر هست مردی را که بنظر میرسد شاه باشد « چون تاج بر سر دارد » در حال شکار شیر نشان میدهد « شکل ۵۱ ». شکارچی با دست چپ یکپای شیر را چسبیده از زمین بلند کرده است و بدست راست ، قمه‌ای را



شکل ۵۰ زارع پارسی با بالانتهی برهنه با یکدامن



شکل ۵۱ شکار شیر

آماده‌ی ضربه زدن گرفته است. شکارچی، دامنی يك راسته چین پوشیده و دور دامن

دارای تزئینات گرد ردیف هم است و در بالا ، حاشیه یا لیف کمر دارد . بالاتنه‌اش پوشیده از يك جلितقه است که دارای دو رج تزئینات گرد ردیف هم در هر طرف است . جلوی جلितقه کاملاً باز است و سروسینه و بازوان برهنه میباشد . در این شکل بخوبی پیداست که دامن از پوشش بالائی « که هر چه میخواهد باشد » جداست .

*

مُهری دیگر هست که پادشاهی را در حال شکار شیر با عرابه نشان میدهد . در اینجا نیز شاه دارای دامن و جلितقه میباشد . « شکل ۵۲ » .



شکل ۵۲ شکار شیر با عرابه

مُهری دیگر هست که پادشاهی را در جدال با دوشیر نشان میدهد . در اینجا نیز پادشاه دامن و جلितقه پوشیده و پیداست که ایندو ، از هم جداست . « شکل ۵۳ » .

*

و نقشی برجسته بر سنگ هست که مردی را نشان میدهد شیری را با دست



پادشاه هخامنشی در حال جدال با دو شیر (مهر استوانه‌ای در موزه بریتانی)

شکل ۵۳ جدال شاه با دو شیر

چپ بغل زده میفشرد و با قمه‌ای که بدست راست دارد، قصد کشتن او را دارد
« شکل ۵۴ ».

اینمرد نیز دامن یگراسته چین، پوشیده، جلیتقه‌ای بتن دارد؛ و نیز میشود
فهمید که دامن از بالا پوش جداست.

*

بهر حال، در همه‌ی این نقوش که ارائه شد شکارچیان دارای يك دامن
و يك جلیتقه هستند که نظر دوتکه بودن لباس پارسی را تأیید میکنند؛ خاصه وجود
مجسمه‌ی كوچك نقره‌ای که در موزه‌ی بریتانیا موجود است، مدرک دیگری برای
منظور میباشد. « شکل ۵۵ ».

*

(جلیتقه‌ای که بر تن شکارچیان دیده میشود، از نوع جلیتقه‌های خیاره‌دار



شکل ۵۵ مجسمه‌ی نقره‌ای



شکل ۵۴

نمدی کُردی است که هم‌اکنون کُردان ما از آنها استفاده میکنند) .

*

پارسیان ، این لباس مرکب از دامن و بالا پوش خود را « طبق نقوش کاشی رنگی شوش » از پارچه‌های نقش و نگاردار و با رنگهای گيرا و پرشکوه تهیه میکرده‌اند . این لباس از نظر ساختمان هیچگونه تفاوتی با لباسهای مشروحی



شکل - ۵۶ - پیراهنهای منقش شوشی

پارسی « جز در تزئینات » ندارد . لباس پارسی منقش و مزین شوشی ، از دورنگ پارچه تهیه شده است . (نوعی : نارنجی - قهوه‌ای و نوعی دیگر : سفید - زرد است) .

*

لباس نارنجی - قهوه‌ای ، دارای دامن نارنجی است ، دوره‌ی لبه‌ی دامن و کناره‌های راسته چین جلوی آن ، دارای حاشیه‌ای قهوه‌ایست « این حاشیه ، خود دارای دو حاشیه‌ی باریک متشکل از زیگزاك‌های برنگ « سبز - آبی و سفید ، و در وسط ، گردیه‌ای زرد است » . پشت پیراهن در زیر کمر بند و بالای دامن ، پارچه‌ای زائد قهوه‌ای رنگ و بشکل نیم دایره « آنهم با حاشیه‌ای از همان قبیل » دارد . گرداگرد لبه‌ی بالا پوش و پیش سینه ، دارای همین حاشیه‌ی برنگ قهوه‌ایست . پارچه‌ی چین‌های بالا پوش نیز هم‌ه‌اش قهوه‌ای رنگ می‌باشد . کمر بند در اینجا چرمی نیست و از شال سبز و زرد « طلائی » بوده ، و یخه‌ی پیراهن ، سبز - آبی است (بر روی پارچه نقوشی از ستاره‌های سفید در گردیه‌های سبز - آبی دارد) .

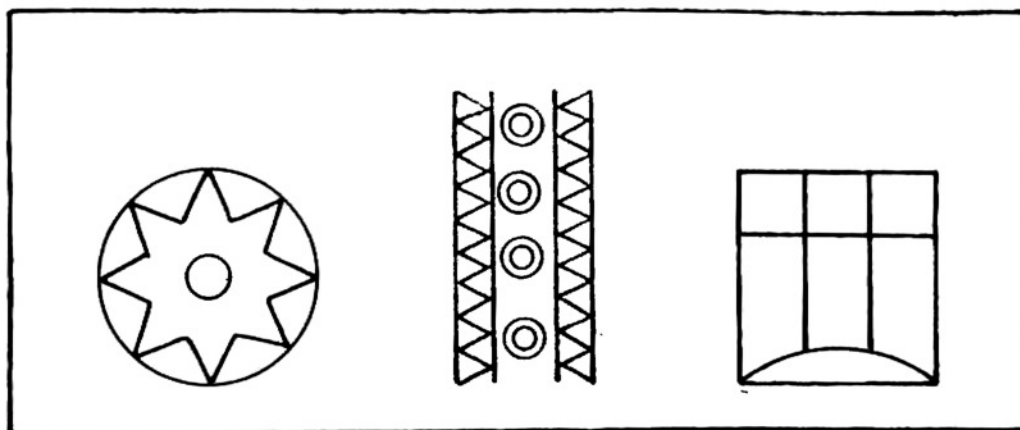
*

در لباسی دیگر « که دارای زمینه‌ی زرد و سفید است » حاشیه‌ها دارای زمینه‌ی سبز - آبی و چین پشت بالا پوش و جلوی سینه ، هم‌ه‌اش زرد و با حاشیه‌اند . نقوش روی پارچه‌ی این لباس ، مرکب از چهار گوش‌هائی است که داخل آنرا با تقسیمات هندسی بمربعات و يك قوس برنگهای زرد و سبز درآورده‌اند . « شکلهای ۵۶ و ۵۷ » .

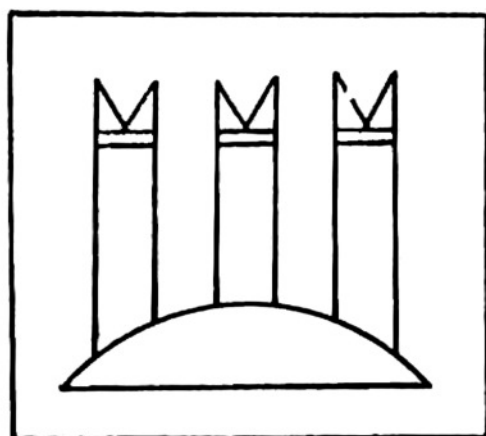
*

(در برخی از نقوش رنگی شوش « که يك نمونه‌ی آن در موزه‌ی ایران

باستان موجود است « نقشهای روی پیراهن بصورت دیگری طرح و رنگ آمیزی شده است : » در روی این پیراهن ، قوسی مانند تپه‌ای در داخل يك چهار گوش



شکل ۵۷ نقوش تزئینی روی البسه شوشی



شکل ۵۸ نقش تزئینی دیگر لباس شوشی

و در قسمت پائین آن برنگ سفید و در برخی دیگر فیروزه‌ای طرح کرده‌اند ؛ و روی تپه سه مستطیل بلند برنگهای زرد و سفید ، عمود بر تپه ساخته‌اند که روی هریک از آنها دو مثلث برنگ زرد در امتداد ضلع طرفین مستطیلها ، نقش کرده‌اند « بطوریکه مجموعاً هیئت برجهای جنگی را دارند » . زمینه‌ی خود چهار گوش

برنگ قهوه و بند زیر مثلث فیروزه‌ای میباشد « شکل ۵۸ » .

*

اومستند ، در باره‌ی این پوشاک پارسی و ابهتی که شاه با آن در اردوگاه پارسیان در پارساگد داشته وصف جالبی دارد و میگوید : (روی درگاههای

پیش و پس ساختمان ، این صحنه چهار بار نمایانده شده بود . شاه در جامه‌ی شاهانه‌ی بلند دامن‌کشان که چین دار میان پاهایش آویخته بود ، پاپوش شاهانه بپا ، و چوبدستی شاهانه بدست ، درحالی که از کاخ برای گردش در پردیز بیرون میرفت دیده میشد . ابروان و مژگانهایش ، تاجین‌ها و گل‌های جامه‌اش زمانی زرنشان بوده . پشت سر شاه ، بنده‌ی کوچکتری که با لباس فراخورش میرفت ، بیگمان آفتابگیری را که از روزگار سارگون آسوری فقط برای پادشاه بکار میرفت روی سر شاه نگاهداشته بود . روی این صحنه‌ی بیرون رفتن از کاخ ، نوشته‌ای بسه زبان لقبهای شاهانه را میداد و برخانه ، بر پیکر و بر نوشته‌ی او آفرین در میخواند . بر چین جامه‌اش به ایلامی و اکدی افزوده شده بود : (کوروش شاه بزرگ ، هخامنشی) « تاریخ شاهنشاهی صفحه‌ی ۸۸ - سطر - ۱۰ - » .



نقوش برجسته‌ی فراوان تخت جمشید و آنهمه پوشش مختلف که روی سنگ تیره ساخته شده است ، نظر کنجکاوان را همیشه معطوف این پرسش میکند : « که آیا پوشاك این مردم بچه رنگهائی می‌باید بوده باشد ؟ » و خیلی دیر زیر بار این باور میروند که چه شکوه و جلالتی از رنگ‌آمیزی در آن زمانها وجود داشته ، و که ، اگر همان رنگهای مورد استفاده‌ی آن زمانها را هم اکنون برهمه‌ی نقوش برجسته‌ی تیره‌ی سنگی بنظر آورند چه خیره گیها ، بچشم دست خواهد داد !



اومستد میگوید : (کاخ جنوبی ، که در آنجا بیشتر در يك جدا افتادگی بغ مائندی بسر می‌برد ، از يك گذرگاه خلوت ، شاه به اپدان می‌آمد . بر سرش افسر^۱ بلند شاهانه بود ، که به لبه‌ی آن موی فر زده بسوی بالا روی پیشانی شانه

۱ - افسر در برابر کلمه‌ی Cidaris — Kitaris یونانی و بمعنی تاج پادشاهان است . (افسر بمعنی تاج باشد و آنرا عبری اکلیل گویند « برهان قاطع ») .

زده شده و روی گردن انداخته شده و پف کرده ؛ گاهی تارك افراشته را سر میگذاشت که گرد آن دیهیم^۱ ، نوار آبی با خالهای سفید پیچیده شده بود . گوشواره‌هایش از زر گوه‌ر نشان بود . اگر نزدیک در پیشگاه شاه بایستیم ، می‌بینیم که چشمش برآمده و ابروانش مشخص ، بینی‌اش اندکی خمیده ، دهانش استوار است ؛ سیلها افتاده ولی نوکش تاییده است . ریشش در کمر ، چهار گوش بریده شده و با رجهای افقی شکنهایش تقلیدی از رسم آسوری است . جامه‌ی سندس‌اش با ارغوانی گرانبهای فینیقی ، رنگ شده ، و با قلابدوزی زر که بازها یا غولهای جنگی را نشان میدهد سنگین شده است . سر زبانها افتاده بود که بهای آن دوازده هزار قنطار بود . این سندس روی کتان ارغوانی با خالهای سفید که ویژه‌ی شخص شاه بود پوشیده میشد . کناره‌ی شلوار سفید یا قرمز که کمی از زیر جامه نمایان است ارغوانی است . کفش‌های نوک‌تیز پاشنه‌دار ساده‌اش ، آبی یا زعفرانی است . بازوبندهای زر ، و یک یخه‌ی زر به جلوه‌ی او می‌افزاید ، و کمر بند زرین شمشیر کوتاه پارسی را ، که غلافش گفته شده است از یک سنگ گرانبهای یکپارچه بوده ، نگاه میدارد . در دست راستش چوبدستی‌ای از زر ، باریک و گره‌دار ، دارد ؛ در دست چپش نیلوفری با دوغنچه نگاهداشته‌است . هنگامی که سرانجام چشم خود را از این دیدار تابناک « که ما را وامیدارد بپذیریم که براستی داریم بخداوندگار روی زمین نگاه میکنیم » بر میگردانیم ، چشم ما بدو پیشکار می‌افتد . آنها جامه بر تن و کفشهای ارغوانی بپا دارند . ولی کلاه آنها کوتاه‌تر و ریششان گرد است نه چهار گوش (« تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه‌ی - ۳۸۳ - سطر - ۱۶ - » .

*

این صحنه‌های رنگین که اومستد با قدرت تخیل آنها را پرورانده است ،

۱ - دیهیم = تاجی که مخصوص پادشاهان است و بمعنی تخت و چهار بالش و چتر هم گفته‌اند و بعضی گویند دیهیم افسری بوده که آنرا در قدیم بجهت تیمن و تبرک بالای سر پادشاهان می‌آویختند ، و کلاه مرصع را نیز گویند « برهان قاطع » .

البته بی پایه و بی هیچ زمینه و مایه‌ای نمیتوانسته است رنگ آمیزی شود، و بقول خود او: (اگر پرده‌های رنگارنگی که در کتاب استر وصف شده، پوشیده و خاک شده، آجرهای لعابدار آن را با همی شکویش میتوان از تکه‌های بیشماری که مانده باز شناخت. چه بسا که نمی‌دانیم آنها را کجا باید جا بدهیم، ولی اقلاناً نقش‌ها را میتوان سرهم کرد. از این نقش‌ها میشود نمایش رنگها را که چشم فرستادگان یونانی را خیره میکرد و به آنها ثروت و نیروی شاه بزرگ را میفهمانید بیانگاریم) « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه‌ی - ۲۳۲ - سطر - ۷ - » .



این ده هزار بیمرگ، بجز پارسیان، دسته‌هایی از مادیان و ایلامیان نیز دربر داشت. کاشی‌های لعابدار رنگین در شوش عکس این ایلامیان را زنده و جاندار میکنند. برخی، پوست تیره‌رنگ، تقریباً سیاه دارند؛ دیگران رنگ وآب بازتر دارند؛ ولی همه سلاحمند اند و لباسهای همانند پوشیده‌اند. سرها برهنه است، با موهایی که بانوار تاییده‌ی سبزفامی تنگ، پائین نگاهداشته شده؛ ریش کوتاهشان تابدار است، همچنین دسته‌ی موئی که برگردنشان افتاده؛ جایی که ریش و زلف بهم می‌پیوندند؛ يك گوشواره‌ی زرین نموده شده. هر سربازی خشك و سخت ایستاده هر دو دستش که با دستبندهای زرین بزرگ آویزان آرایش یافته نیزه‌ای را که از چوب سخت است، سفت چسبیده که تیغه‌ی سیمین و زیور انار مانند سیمین‌اش را با فشار روی پنجه‌های پا گذاشته و نشان میدهد که از « ده هزار » است. يك لباس پرکار همی تن او را از گردن تا میچ و قوزك می‌پوشاند؛ و فقط کمی بالای کفش‌های چرمی نرم که تکه‌دار یا بنددار است و زبانه‌ی بلند پیش‌آمده دارد گوشت برهنه‌ی پا پیداست. در ترکش، لباس و کفش است که قرینه سازی دقیق فراموش شده و نقش بافت و رنگ آمیزی پر آشوب است. تکه‌های چرم که بشکل هلال بریده شده زینت ترکش است؛ رنگ آنها زرد رنگ پریده

یا آبی کم‌رنگ روی مایه‌ی گوناگون قهوه‌ای، یا قهوه‌ای روی زمینه‌ی سفید است. تمام ترکش، میشود دارای یک نقش و رنگ باشد مگر باریکه‌ای از سه‌گوش‌های یکی در میان - قهوه‌ای سفید یا آبی سفید - که از حلقه‌ی آنها رشته‌ها و منگله‌های رنگین آویزان است. کفش‌ها زرد یا آبی است. گاهی لباس‌ها زرد ساده یا ارغوانی خیلی باز است؛ در این صورت یک رو دوشی قهوه‌ای پرکار مخملی با حاشیه‌ی سبز که با چند رج دایره‌های سفید آرایش یافته روی سینه و زیر بازو انداخته شده که برآمدگی‌های ران را بپوشاند. لباسهای پرکارتر، زیورنشان شده است: ستاره‌های سفید یا زرد روی دایره‌های آبی یا قهوه‌ای پررنگ، یا چهارگوش‌های بزرگ نزدیک هم که با خط‌های قهوه‌ای نصف یا چهاربخش شده روی پارچه‌ی زرد یا سفید دوخته شده است. برای بیمرگان پارسی و مادی تخت‌جمشید باید همینگونه رنگها را انکار کنیم. اینجا سربازانی که کتیبه‌ها را نگهبانی میکنند یا از پلکانها بالا می‌روند یا در برابر بزرگانی که برای دیدن خداوندگارشان می‌روند صف کشیده‌اند، یا برای سان دیدن شاه خبردار ایستاده‌اند، همه کلاه بر سر دارند، «یا کلاه خیاره‌دار نمدی، یا کلاه نمدی مایل بجلو». بسته باینکه از نیاکان پارسی یا مادی باشند، تن‌پوش آنها جامه‌ی پارسی یا ژاکت و شلوار مادی است. سلاح آنها فقط نیزه یا کمان و ترکش است. یا هر دو با هم، و گاهی کماندان بآن افزوده شده است. میان آنها دسته‌ی «هزار» نفری را میتوان یافت که نامشان را به «هزار بد» داده‌اند، زیرا اینها از بازمانده‌ی «ده هزار» از روی زیور انار مانند زرین که دارند باز شناخته میشوند. «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. شوش صفحه‌ی ۳۲۲ - سطر ۷ -».

*

شوش که مرکز کار و کوشش و جنب‌وجوش و بازار بزرگ جهان‌آنروز بوده آثاری باین گرانبهائی بجهان امروز عرضه کرده است. از قراری که اومستد

می‌گوید ، لوحه‌هایی فراوان از آن ناحیه بدست آمده است که حاکی بسا سیاهه‌های سوداگری و درآمد و باج و سازوبرگ سپاهیان و وضع زندگانی روزانه‌ی مردم شوش ، بافندگی و پارچه در ایران آن روزگاران می‌باشد . واضح است که چگونگی وضع ماده‌ی اولیه‌ی لباس ، در هرجائی نحوه‌ی پوشاک اهالی آنجا را چنانکه باید روشن میکند . اومستد می‌گوید : (هرچند که این لوحها خشک و خسته‌کننده بنظر بیایند ، آنها نیز به آگاهی ما از آنزمان ، بسیار می‌افزایند . از حیث مقدار درآمدی که جمع میشده نخست پارچه‌های بافته هستند که با گوناگونی سرگردان‌کننده‌ای از رنگها و شیوه‌های محلی دیده میشوند . تنزیب‌های مادی در دروازه‌های کاخ همچو يك انحصار شاهانه فراهم میشده است ، یا ختی‌های سوریه‌ی شمالی آنها را می‌آوردند . از یکصدویست جامه که برای دادوستد دوخته شده و دو شکل وزن رنگ ارغوانی گرانبها که در رنگریزی آنها بکار رفته خبر داریم . « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی صفحه‌ی ۹۶ - سطر - ۲۵ - » .

*

در شوش ، اسکندر خزانه داریوش را تصرف کرد . روایات در باب مقدار ذخائر آن مختلف است « جلد دوم ایران باستان صفحه‌ی ۱۴۰۶ - سطر - ۲۱ - » . پلوتارک گوید (اسکندر بند - ۵۱ -) که این ذخیره چهل هزار تالان نقره مسکوک بود و اشیاء نفیسه و پارچه‌های ارغوانی اعلا بوزنی معادل پنج هزار تالان پارچه‌ها را در مدت - ۱۹۰ - سال جمع کرده بودند و با وجود این ، از درخشندگی آنها نکاسته بود . مورخ مذکور علاوه کرده ، که رنگ سرخ این پارچه‌ها را از عسل ، و رنگ سفید را از سفیدترین روغن ساخته‌اند . « جلد دوم ایران باستان صفحه‌ی ۱۴۰۷ - سطر - ۱۰ - » .

*

با این وصف ، پیداست که چه ثروت و جلالی در ایران قدیم وجود داشته

است ، و شاهان و بزرگان و ثروتمندان (که شاخص سلیقه‌ی اکثریت ما بودند) چه سلیقه و شکوهی در زندگانی خود داشته‌اند ؛ و بی‌یقین ، که تخت جمشید ، نقش‌رستم و پارساگد یا مراکز دیگر هنر قدیم ما ، هیچ‌یک خالی از شکوه رنگ و رنگ‌آمیزی نبوده است و ازینرو نباید به نقوش سنگی باز مانده از آنروزگاران بی‌دخال و رونق این جادوگر متلون نگریست ؛ زیرا تزئینات و آرایشی که در نقوش سنگی بکار رفته باندازه‌ی کافی حاکی وجود و جلوه‌گری آنست .

کنت کورث میگوید : (تزئینات داریوش « مقصود داریوش سوم است » زینت‌های دیگران را از خاطرها میزدود ؛ قبای ارغوانی او در وسط بانقره ملیله‌دوزی شده بود و ردای « شنل » او که از زر می‌درخشید ، مزین بود بدو قرقی که یکی روی دیگری افتاده با منقار ضربتهائی باو میزد و هر دو را از زر بافته بودند . بالاخره از کمر بند زرین او قمه‌ای آویخته بود که غلافش تماماً مرصع و خود کمر بند شبیه زنان بود . تاج شاهان را پارسی‌ها سیتاریس نامند « هرودوت و پلوتارک آنرا تیار نوشته‌اند » و تاج داریوش دیهیمی بود برنگ آبی و سفید « جلد دوم ایران باستان ، صفحه‌ی - ۱۲۹۸ - سطر - ۲ - » .

کلاه پارسیان

در باره‌ی کلاه پارسیان همگی تاریخ‌نویسان همداستانند که از جنس نمد بوده است « مگر کلاههای جنگی که از آهن و مفرغ ساخته می‌شده است » .
سترابون میگوید : جوانان پارسی بر سر کلاهی دارند که شبیه برج است و پارچه‌ای کتانی بدور سر می‌پیچند . هرودوت میگوید : پارسی‌ها کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آنرا تیار می‌گفتند بر سر دارند .

*

در باره‌ی تاج شاهان نیز تاریخ‌نویسان گفته‌هایی درهم دارند . سرپرسی

سایکس میگوید: لباس ارغوانی شاهنشاه پارس همان جامه‌ی بلند باوقار مردم ماد بود و بر سر تاجی داشت بلند و مشعشع و این تاج منحصر بشاهنشاه بود و درجاری تخت جمشید منقوش است (و در اینجا، شکل تاج را روشن و مشخص نکرده است و خواننده‌ای که آشنائی بنقوش تخت جمشید ندارد نمیداند مقصود سایکس کدام تاج و به چه شکل است « چون تاجهای گوناگون در تخت جمشید ساخته شده است »).



اومستد از روی نقوش سنگی تخت جمشید برای پارسیان کلاه نمدی خیاره دار و در جائی برای پیادگان پارسی، کلاه نم‌دین و سربند « که نوعش را معلوم نکرده قائل است، و در باره‌ی تاج میگوید: (... شاه به ابدان می‌آمد. بر سرش افسر بلند شاهانه بود. گاهی تارک افراشته را بر سر می‌گذاشت که گرد آن دیهیم، نوار آبی با خالهای سفید پیچیده شده بود).



کنت کورث میگوید: (تاج داریوش « داریوش سوم » دیهیمی^۱ بود

۱- در باره‌ی دو نام (دیهیم و افسر) اغلب، مفهوم روشن نداده‌اند. برخی، هر یک را بمعنی تاج گرفته‌اند: (... و تاج داریوش دیهیمی بود برنگ آبی و سفید « کنت کورث ») - (و دیهیم تاجی که مخصوص پادشاهان است. بعضی گویند افسری بوده که آنرا در قدیم بجهت تیمن و تبرک بر بالای سر پادشاهان می‌آویختند « برهان قاطع »).

و برخی دیگر بمفهوم پارچه‌ای که بدور تاج پیچیده میشده گرفته‌اند (که ممکن است این پارچه بی‌دنباله باشد « چون افسر کلاه یک پارسی در شکل‌های سه‌گانه‌ی - ۵۹ - » یا مانند تاج شاهان ساسانی با دنباله‌های چین‌دار و پرشکوه باشد).

در اینجا، که می‌گویند: (گاهی تارک افراشته را بر سر می‌گذاشت که گرد آن، دیهیم « نوار آبی با خالهای سفید » پیچیده شده بود) مقصود اومستد از دیهیم، پارچه‌ایست برنگ آبی با خالهای سفید. و در جای دیگر که می‌گویند: (... بعد کوروش بیرون آمد ... بر سرش تیاری داشت ... تیار اورا افسری احاطه دارد. اقربای شاه هم این زینت را که امتیازی است دارا بودند، چنانکه امروز هم اقربای شاه همین زینت را استعمال میکنند) مقصود گرنفون از افسر، پارچه‌ایست که بدور کلاه پیچیده بوده است.



BAKED CLAY SCULPTURE OF A PERSIAN'S HEAD (PTS 767). SCALES, 2:1 AND 1:1

شکل - ۵۹ - سر پیکر پارسی *

برنگ آبی و سفید) .

در باره‌ی کلاهخود ، گزنفون میگوید : (اسلحه‌ی تمام سپاهیان مانند اسلحه‌ی کوروش بود ، یعنی قبای ارغوانی‌رنگ با زرهی بر تن و خودی با پر بسر داشتند) .

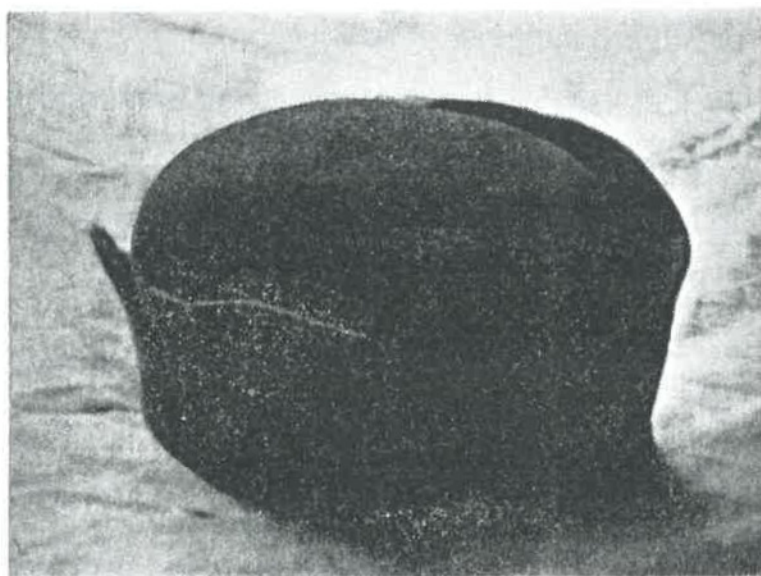
*

با این ترتیب ، آنچه از نظر تاریخ نویسان استنباط میشود این است که ، کلاه پارسیان را از نمد خوب مالیده میدانند « بی آنکه شکل آنرا بوضوح مشخص کنند ، مگر اومستد که اوهم از روی نقوش تخت‌جمشید درباره‌ی کلاه پارسی فقط بگفتن کلاه نمدی خیاره‌دار اکتفا میکند .

*

کلاه خیاره‌دار که عدد خیاره یا ترکهای آن از هجده تا بیست و دو تا شمرده شده است ، بر گرداگرد لبه‌ی پائین خود نواری دارد که اساساً برای باز نشدن چین‌های خیاره‌ها ازهم تعبیه شده است و بنظر میرسد که جنس این نوار ، نیز از خود نمد باشد « شکلهای ۲۶ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۷ » آنچه از این کلاه در باره‌اش ذکری نرفته سقف یا تپه‌ی آنست که نقوش برجسته نیز بعلت مشکل فنی ، داشتن سقف یا ساختن آنرا در بالای کلاه « با آن سبك کار معمول و قراردادی و عدم توجه کافی به پرسپکتیو » غیر مقدور میسازد ؛ و فقط ادامه‌ی دندانهای خیاره‌ها را در حدود کلفتی نمد در محل سقف ، در برخی جاها زیکزاک‌ی و جاهائی دیگر نیمگرد نشان داده‌اند ؛ و بدیهی است که تحت تبعیت شکل این کنگره‌ها ، سقف‌سازی بر آن ، روی اصول فنی نمد مالی کاری مشکل و غیر عملی است ، و نیز بعید بنظر میرسد که در هر حال لااقل دارای کلاهکی چون عرقچین در داخل خود نباشد ؛ زیرا اگر نداشته باشد ، در برابر گرد و خاک

و باران ، کارآمد نخواهد بود « مگر که تصور کنیم چنین کلاه‌ی نوعی تاج یا کلاه تشریفاتی است که در مواقع مخصوص و هوای مساعد یا زیر جاهای سرپوشیده ، بر سر مینهادند » و گرنه ، برای اینکه کلاه ، کارآمدتر باشد میباید مانند کلاه نمدی چوپانان و بومیان امروزی پارس « شکل ۶۰ » که تغییر شکل یافته‌ی آشنائی

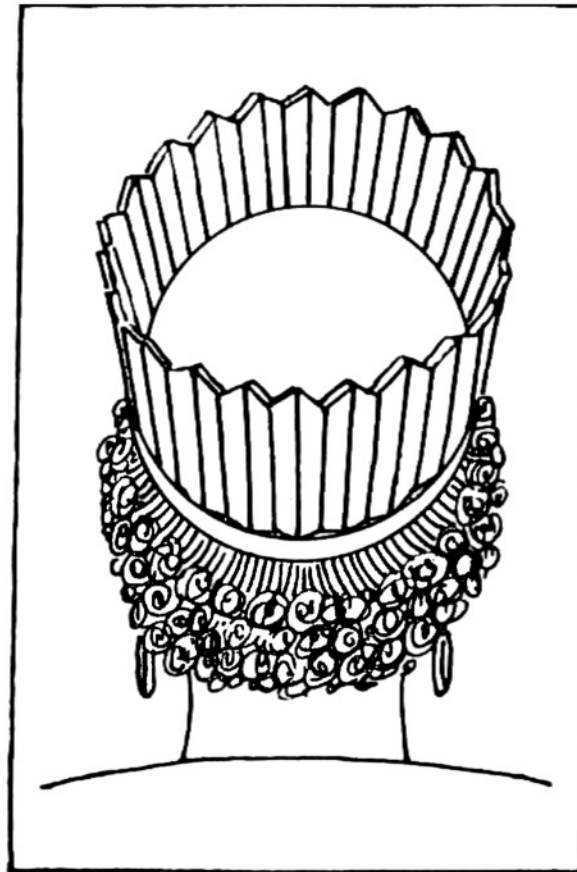


شکل ۶۰ کلاه نمدی بومیان پارسى

از کلاه قدیمی مادی و پارسی است ، يك کلاهک نمدی هم که از لبه‌ی پائین کلاه خیاره‌دار بداخل آن منضم شده باشد ، برای آن پذیرفت « شکل ۶۱ » .

*

در مورد گفته‌ی سترابون : (که جوانان پارسی کلاه‌ی شبیه به برج داشتند و پارچه‌ای از کتان به دور سر می‌پیچیدند) نقوش و مدارك سنگی چنین کلاه‌ی را نشان نمی‌دهند ؛ ولی کلاه‌های شبیه باین وصف را « نه چون برجی ایستاده ، بلکه خم شده بعقب سر » در تخت جمشید ساخته‌اند « شکل ۶۲ » .



شکل ۶۱ کلاه پارسیان

این پارسی از پیشکاران شاهی است که چیزی بر دوش دارد و از پلکان بالا میرود. کلاهش نوک تیز منتهی بعقب سر خمیده میباشد و پارچه‌ای نیز بدور آن و سر و گردن پیچیده است.

*

باید توجه داشت که تاریخ نویسان « یا برای بهتر گفتن وقایع نویسان » انواع کلاه سپاهیان مختلط ایرانی را « که ممکن است از جمله : کلاههای سغدی و سکائی و دیگر اقوام تابعه بوده باشند » بی توجه بقومیت و خصوصیت پوشاک محلی آنان ، پارسی نامیده‌اند . با این وصف ، فقط برای پارسیان هشت نوع کلاه

و تاج میتوان عرضه کرد ؛ ولی نوع اصلی و معمولی و مشخص کلاه پارسی ، همان کلاه خیاره‌دارست « شکل ۶۱ » که بنام کلاه پارسی شناسا است .
انواع دیگر عبارتند از :

۲ - نوعی کلاه با دیواره‌ی کوتاه نمدی که مانند حلقه‌ای کم ارتفاع موهای دور سر را محاصره کرده و از بالای آن موی سر دیده میشود
« شکل ۶۲ » .

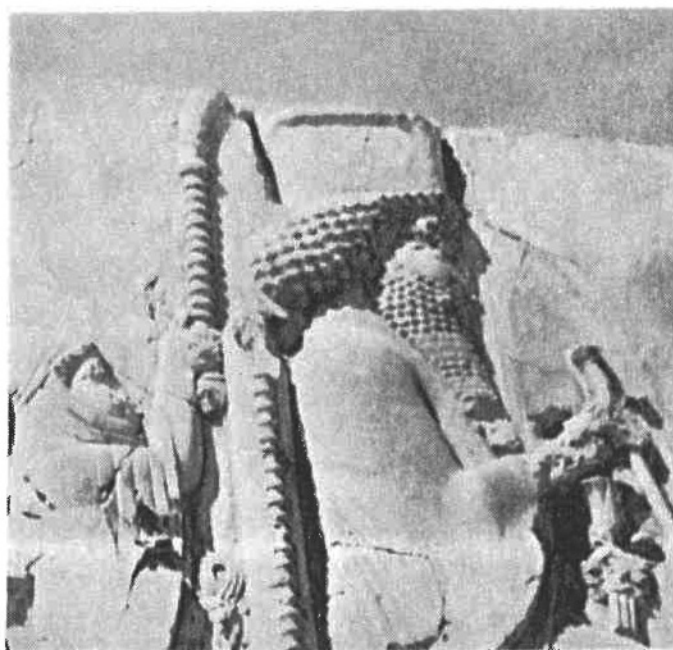


شکل ۶۲ کلاه کوتاه پارسی

۳ - کلاه نمدی بلند نوک‌تیز که بعقب سر خمیده ، و آن بر سر پیشکار پارسی نموده شد « شکل ۴۶ » .

*

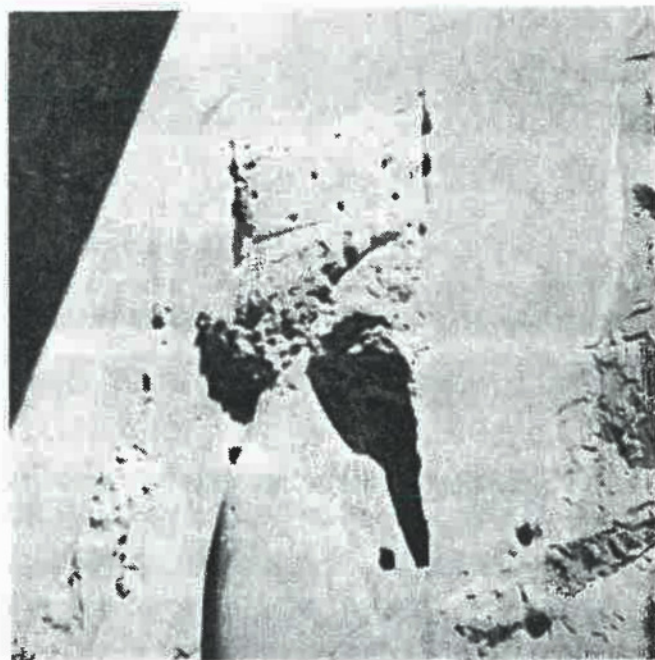
۴ - کلاه ساده‌ی استوانه‌ای مسقف ، که قسمت بالای آن با برگشتگی مختصری به بیرون « اندکی گشادتر از قسمت پائین » مییاشد . از این کلاه برخی از پارسیان که بعزم شرفیابی از پلکانها بالا میروند بر سر دارند . (وهمچنین از این کلاه با بلندی بیشتر « که قسمت بالای آن به بیرون برگشته‌تر است » شاهنشاه هخامنشی بر سر دارد ، که باید تاج باشد) « شکل ۶۳ » .



شکل ۶۳ نوعی کلاه یا تاج پارسی - هخامنشی

۵ - نوع دیگر ، کلاهی است استوانه‌ای ، بلند ، ساده ، بدون خیاره ، صاف که دوره‌ی آن ، دارای زیکزاکهای بلند و تیز است ، و هنوز آثار زیکزاکهای

شکسته‌ی آن برجاست . (این نیز تاج مییاشد . بر روی آن جای میخهائی که صفحات طلا را رویش کوبیده بوده‌اند ، پیداست « شکل ۶۴ ») .



شکل ۶۴ تاج هخامنشی

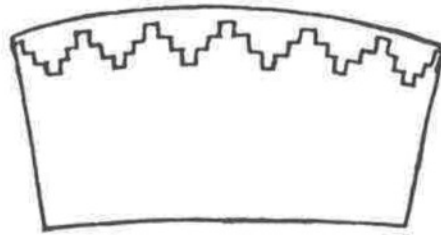
۶ - تاجی است با کنگره‌های پلکانی ، و آن بر سر مجسمه‌ی تمام گردی است لاجوردی « که در موزه‌ی ایران باستان موجود است و از تخت جمشید بدست آورده‌اند . « شکل ۶۵ » .

*

۷ - نوع هفتم کلاه‌ی است که لبه‌ی بالا و پائین « هر دو » برجستگی دارد و پارچه‌ای هم بدور آن پیچیده است « شکل ۵۹ » .

*

۸ - نوع هشتم تاج داریوش بزرگ در بیستون است « شکل ۶۶ » .



درسفر اخیر خود بفارس ، ضمن تحقیق وبه اشارهی برخی از همکاران موزهی ایران باستان ،
 بنقشی از نقوش افراد ساخته در تخت جمشید برخوردم که کلاهی جز کلاههای دیگر تخت جمشید
 بر سر داشت (از آن عکس برداری و طراحی کردم) . این نوع کلاه تنها نوع از انواع کلاههایی
 است که نقش برجسته های آنها را در تخت جمشید ساخته اند (مگر تاج داریوش بزرگ در بیستون
 « که در عین شباهت کنگره هایش ، با این کلاه از نظر شکل فرق دارد » و همچنین تاج
 هخامنشی در شکل ۶۵ که تمام گرد ساخته شده است) . مؤلف .



شكل ٦٥ تاج هخامنشى

كفش پارسی

صرفنظر از نوشته‌های تاریخ نویسان که درباره‌ی کفش پارسیان کم‌وبیش تذکراتی ناروشن داده‌اند ، با توجه بنقوش سنگی تخت جمشید و پارساگد (که مستقیم‌ترین و درست‌ترین مدرک میباشند ، برای آنان دونوع کفش میتوان در نظر گرفت :

١ - يك نوع ، کفشی است که از لحاظ شکل بسیار ساده است و چون جوراب



شکل - ۶۶ - تاج داریوش بزرگ در بیستون

پیا کشیده میشود و بنظر میرسد که درزی برای دوخته شدن جز از راه پشتپاشنه و رویهی کفش ندارد « شکل ۶۷ » .

این کفش را « که در اصل از آن مادیان است » شاهان هخامنشی و همچنین قوم ماد پیا دارند . دور دهانهای کفش کوروش در پارساگد زرکوب بوده و نیز



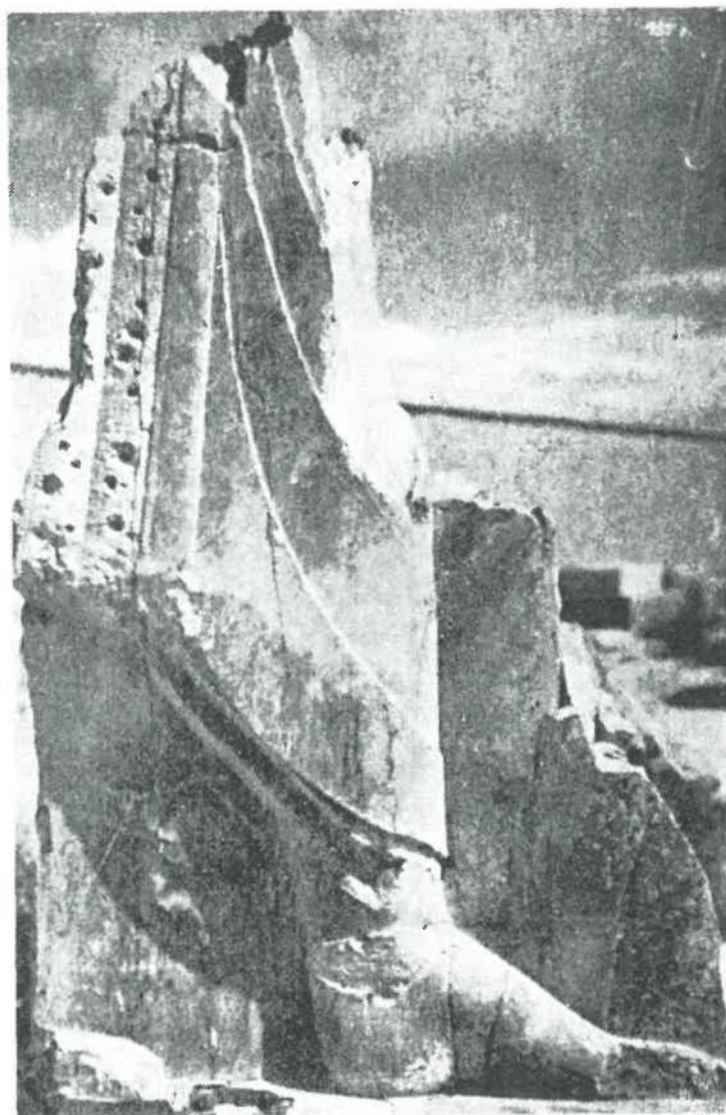
شكل - ۶۷ - كفش داريوش بزرگ

از جلوى دهانه‌ى كفش بطرفين و بسوى كف پا از طلای باريك كوييده بوده‌اند و جاى ميخكوبى آن در نقش سنگى پارساگد برجاست « شكل ۶۸ » .

*

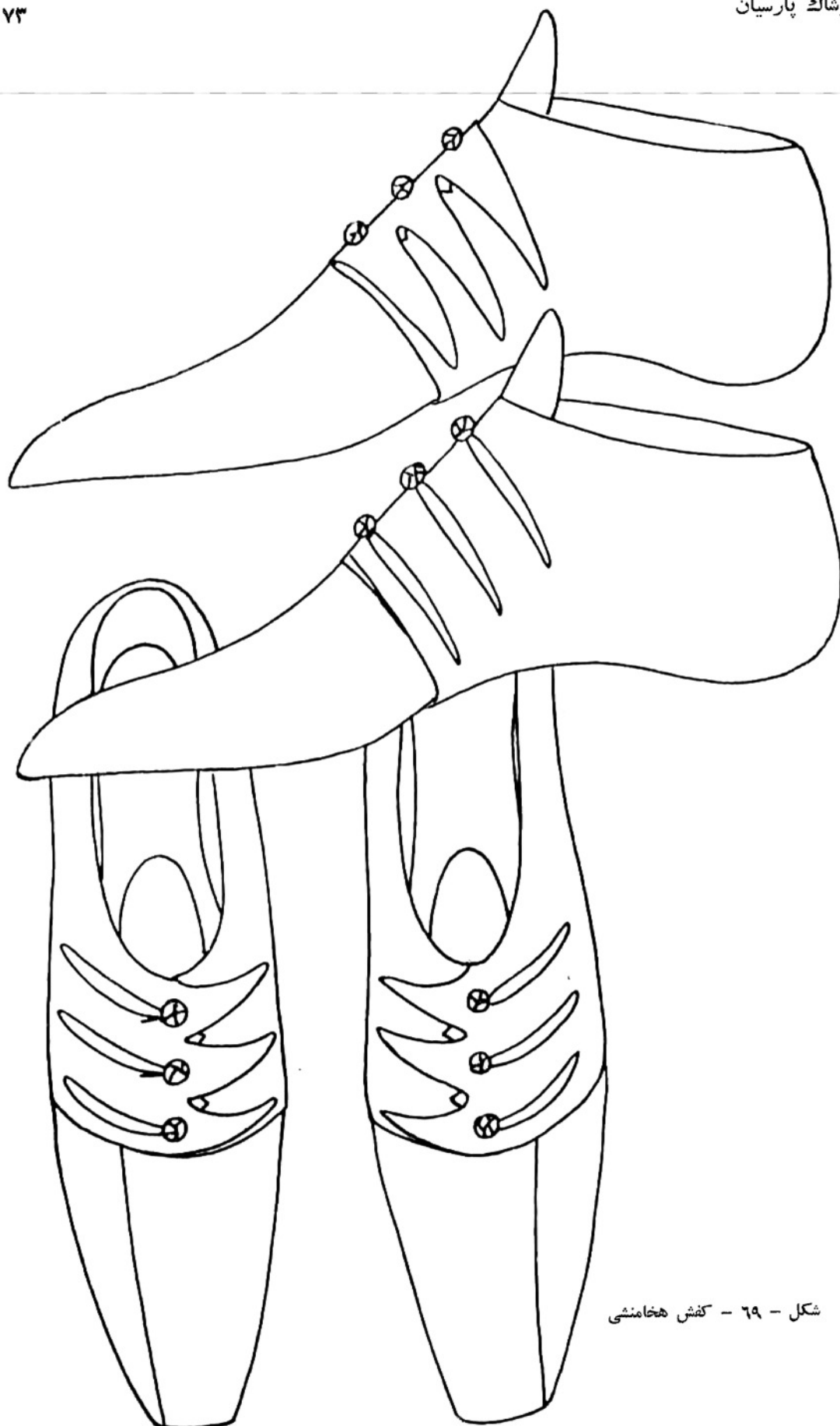
۲- نوع دوم كفش دو تكه‌ى بنددارست ، و مخصوص خود پارسىيان بوده ، همهمى بزرگان ، امرا ، سپاهيان پارسى و شاهان از آن پيا دارند « شكل ۶۹ » .

اين نوع كفش در زير خود تخت‌اضافى و پاشنه از بيرون ندارد و مانند

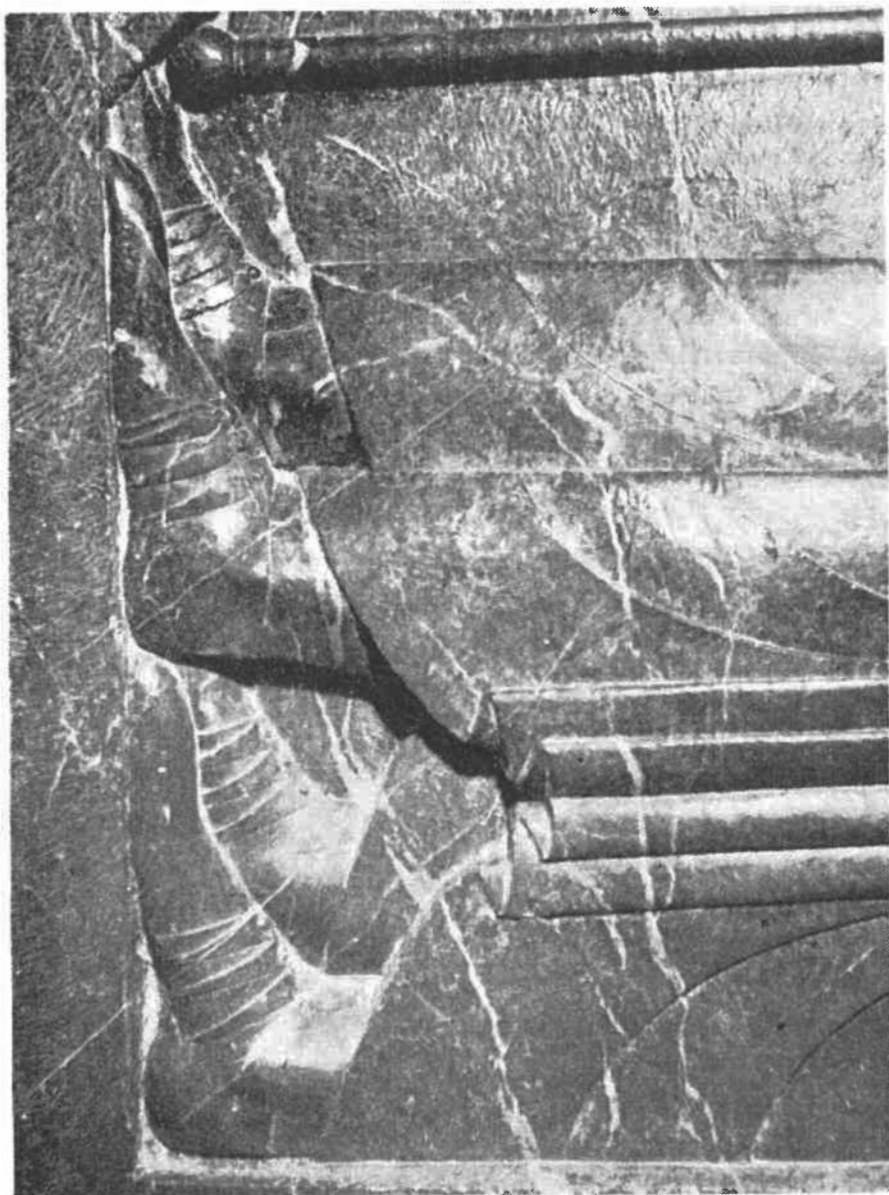


شکل - ۶۸ - کفش کوروش بزرگ در پاسارگاد

کفش مادی پاشنه‌ی آن از داخل کار گذارده شده است . زبان‌های بلند در جلوی خود ، در زیر محل بندکفش دارد و بوسیله‌ی سه‌بند و گل‌بند چرمی « که از سوراخ‌های مقابل خود رد میشوند رویه‌ی کفش برویهم جمع میشود . این کفش‌ها اغلب برنگ‌های مختلف زرد ، حنائی و ارغوانی تهیه می‌شده است » شکل ۷۰ .



شکل - ۶۹ - کفش هخامنشی



شکل - ۷۰ - کتی مضمونی هخامنشیان

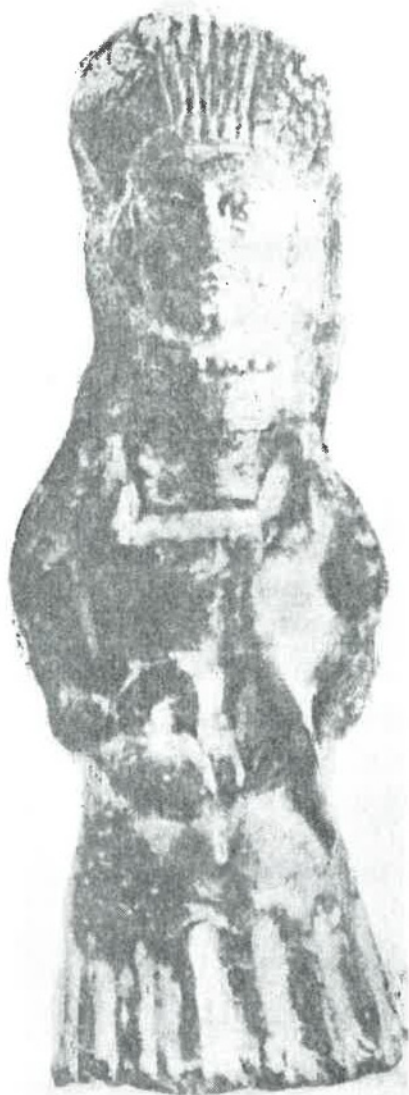
پوشاك زنان پارسی

تاریخ‌نویسان درباره‌ی پوشاك زنان آترمان اکثراً به سکوت گذرانده‌اند ، و نوشته‌هایی که حق مطلب را ادا کند بجا نگذاشته‌اند . این سکوت تاریخ‌نویسان در باره‌ی پوشاك زنان آندوره ، یا بعلت تماس‌نداشتن با آنان (بر اثر تراکت اخلاقی ایرانیان بوده « که زنان در مجامع عمومی راه نداشته‌اند ») یا بعلت همانندی لباس آنان با لباس مردان پارسی بوده که تذکر این شباهت عادی و معمولی را ایجاب نکرده است (با اینکه يك تذکر از روی منظور یکی از تاریخ‌نویسان روشن کرده است که زنان آندوره بغیر از لباس مشابه لباس ملکه ، میشده است که لباسی از نوع دیگر پیوشند ، آن نوع را تذکر نداده است و در آن باره متأسفانه چیزی ننوشته ، بی‌توجه از آن گذشته است) .

با این وصف ، از روی برخی نقوش مانده از آن زمان ، با زنانی بومی برمیخوریم که پوشش جالب دارند « شکل‌های - ۷۱ و ۷۲ - » .
پیراهن آنان پوششی ساده ، بلند یا دارای راسته‌چین و آستین کوتاه است .
در پائین دامن « از زانو بیائین » شرابه‌هایی تا بمرچ پا آویزان است .



بزنانی دیگر از این دوره برمیخوریم که از پهلوی بر اسب سوارند . اینان

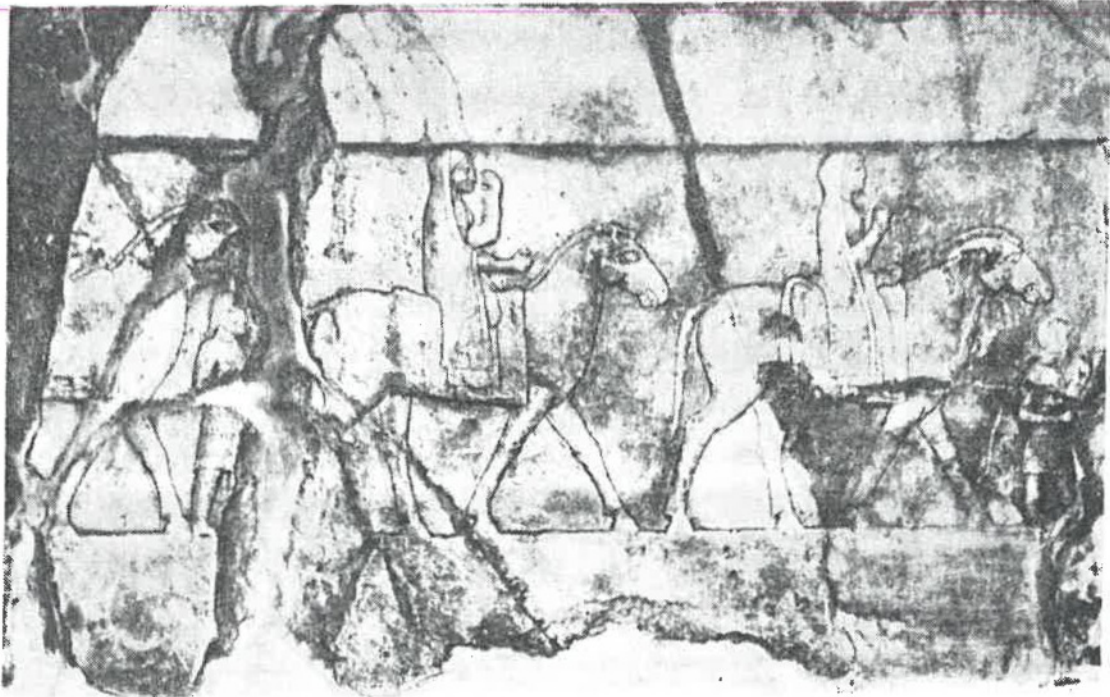


شکل - ۷۱ - پوشش زنی بومی از عهد
پارسی - هخامنشی



شکل - ۷۲ - زن بومی با لباس عهد
پارسی - هخامنشی

چادری مستطیل بر روی همهی لباس خود افکنده‌اند و در زیر آن ، یک پیراهن
دامن بلند ، و زیر این یک نیز پیراهنی دیگر بلندتر تا بمرچ پا نمایان است
« شکل ۷۳ » .



شکل - ۷۳ - زنان بومی عهد پارسی - هخامنشی سوار بر اسب

همچنین از میان نوشته‌های موضوعات مختلف تاریخ‌نویسان، نکاتی بدست می‌آید که بوسیله‌ی آنها میشود ردی از نوع بیشتر البسه‌ی زنان پارسی بدست آورد.

*

کنت کورث میگوید: (. دورتر بفاصله‌ی يك استاد « ۱۸۵ متر » گردونه‌ای می‌آمد که سی‌سی گامبیس مادر داریوش در آن بود، و در گردونه‌ی دیگر زن داریوش حرکت میکرد. خدمه‌ی این دو ملکه سواره از عقب این گردونه‌ها می‌رفتند. پانزده گردونه‌ی دیگر موسوم به آرماماکس^۱ اطفال شاه و مریبان و خواجهرایان آنها را حمل میکرد. بعد زنان غیر عقدی شاه می‌آمدند. عده

۱ - آرماماکس. Armamaxes = گردونه‌های بسته.

اینها - ۳۶۰ - و لباسشان مانند لباس ملکه‌ها بود^۱ « جلد دوم ایران باستان داریوش سوم صفحه‌ی - ۱۲۹۸ - سطر - ۱۲ - » .

باین ترتیب ، می‌بینیم که از توضیح کنت کورث نوع لباس زنان این دوره روشن نشد ، ولی هرودوت اندکی ما را باین موضوع نزدیک میکند : (آمیس‌تریس زن خشیارشا که ملکه بود ، پارچه‌هایی رنگارنگ بدست خود بافته لباس گرانبھائی برای شاه تهیه کرد ، و خشیارشا از داشتن چنین لباسی غرق شغف گردید ؛ و آنرا پوشیده بدیدن آرتا اینت^۲ رفت . درموقعی که فریفته دلربائیهای این زن بود ، بدو گفت : از من چیزی بخواه تا هر آنچه خواهی بدهم . زن گفت : شاها واقعاً هر چه خواهم میدهی ؟ خشیارشا قسم یاد کرد که چنین خواهد کرد و هیچ گمان نمیکرد که او همین لباس را خواهد خواست . پس از آنکه آرتا اینت^۳ از وعده شاه مطمئن گشت ، از خشیارشا خواست که لباس خود را باو بدهد . شاه در موقع مشکلی واقع شد ، چه میت رسید که آمیس‌تریس از سر او آگاه شود ، زیرا قبلاً هم ملکه از طرز رفتار شاه ظنین بود . بنا بر این بالتماس افتاد و آنچه بنظرش آمد از دهات ، نقره ، طلا ، جواهر و حتی سرداری لشکری باو وعده داد تا او را از مسئله لباس منصرف دارد . (هرودوت گوید که سرداری لشکر بزرگترین عطیه‌ایست که در پارس میدهند) ولی هیچکدام از این وعده‌ها زن را راضی نکرد و بالاخره خشیارشا لباس خود را باو داد و زن آنرا پوشید . (هرودوت ، کتاب ۹ - بند ۱۰۸ - ۱۱۳ - جلد اول ایران باستان صفحه‌ی - ۸۹۰ - سطر - ۳ -) .

*

چنین که بنظر رسید ، معلوم گردید زنان پارسی از نوع لباس مردان نیز

۱ - توضیح : استنباط میشود که لباس زنان غیرعقدی شاه و دیگران میشده که جز لباس ملکه‌ها بوده باشد ؛ و لابد مشابهت لباس - ۳۶۰ - زن غیرعقدی شاه با لباس ملکه‌ها « که وجه امتیازی از این حیث میان ملکه و دیگران وجود نداشته » کنت کورث را وادار بتعجب و تذکر نموده است .

بتن میکرده‌اند (شکل این لباس‌ها از نظر دامن و بالا پوش چنانکه میدانیم جوری است که شانه و آستین آن چون مانند شل است ، بهر هیكلی جور می‌آید و دامن نیز در صورتیکه قد مرد و زنی با هم زیاد اختلاف نداشته باشد ، میتواند متناسب درآید) و بنا بر این زمینه‌ای بدست آمد تا نظر را متوجه کند که : « لباس زنان ایندوره ممکن است که اختلافی با لباس مردانشان نداشته ، یا لباس مردان با اندکی اختلاف مورد استفاده‌ی زنان نیز قرار می‌گرفته است » .

*

چون این نظر را با نقوش فرش عهد هخامنشی « شکل‌های ۷۴ و ۷۵ » که از پازیریک سیبری بدست آمده است مقایسه میکنیم ، خوشبختانه در می‌یابیم که نظر ، درست است « زیرا روی این فرش زنانی را نقش کرده‌اند که لباسی چون لباس مردان پارسی بتن دارند و کفشهایشان نیز همانست که پارسیان بپا میکرده‌اند ، فقط اختلافی که در لباس زنان با مردان وجود دارد ، تزئینات پیش‌سینه و شکل یخه‌ی آنان است که در برخی‌ها زیکراک میباشد . طرح پیش‌سینه تا بخود یخه می‌پیوندد . « شکل‌های ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ » .



(ش - ۱۶) قطعه فرش مکشوف درپازیریک مشتمل بر تصویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی
(نقل از مجله اخبار لندن شماره ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳)

شکل - ۷۴



(ش - ۱۷) نقش یک قطعه از تصاویر مذکبه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی بر روی قطعات
فروش مکشوف دریازیریک (نقل از صفحه ۳۴۹ کتاب سابق‌الذکر آقای رودنیکو)



شکل - ۷۶ -



شکل - ۷۷ -



شکل - ۷۸ -



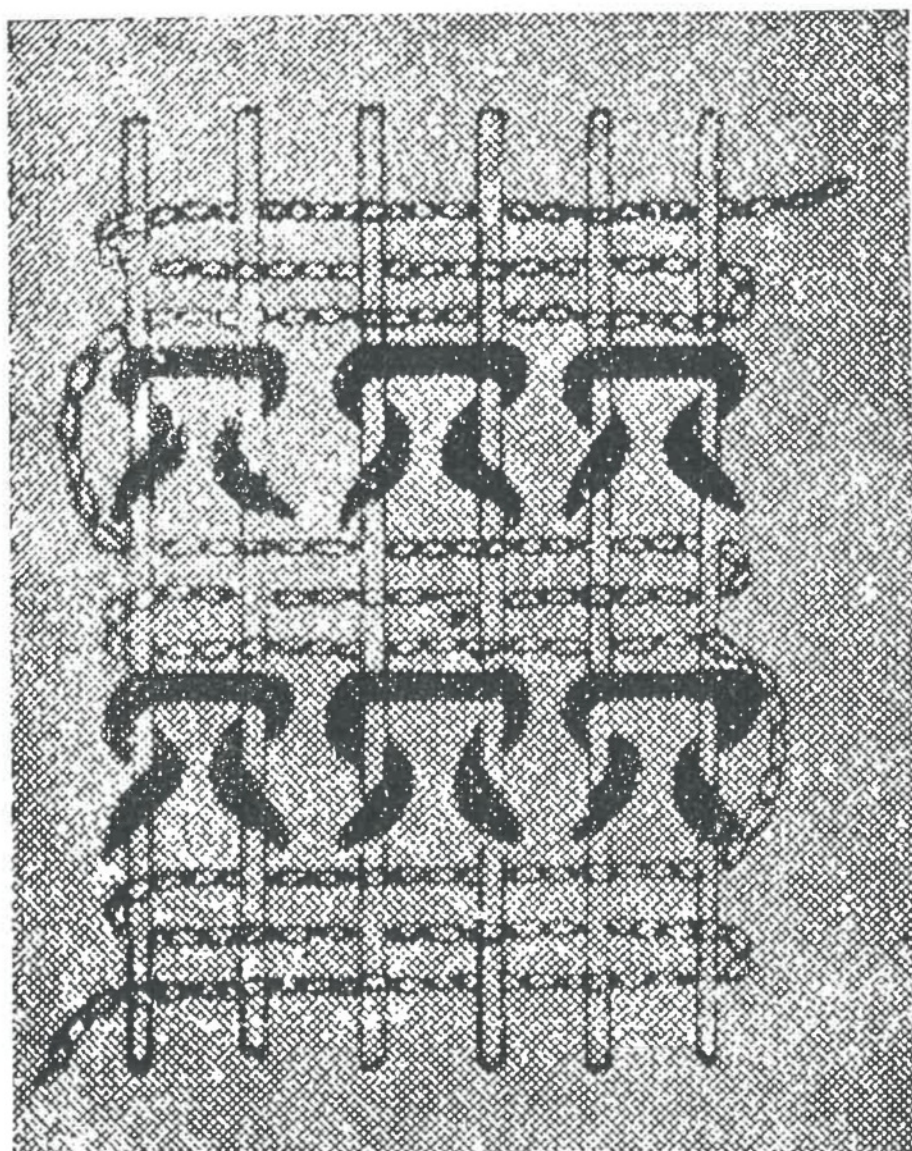
شکل - ۷۹ -

بافندگی زنان قدیم ایران

موضوع بافندگی پارچه « یا بافندگی بطور کلی در ایران » مبحث شایان توجه است ، زیرا تن پوش از نیازمندیهای اولیهی هر فرد است ، و در قدیم هر خانواده میبایست نیازمندیهای ضروری را تا حد امکان خود تهیه و تأمین کند ، ازینرو هر خانواده در خانهی خود دستگاه بافندگی داشته است و در خانواده ها ، زنانی یافت نمیشده‌اند که از بافندگی سر رشته نداشته باشند . (در قدیم « حتی امروزه هم » در شهرستانهای ایران اکثر خانواده ها بیافتن انواع پارچه و فرش های عالی مشغولند .) و اصولاً آشنائی بکار بافندگی از خصوصیات هنری بانوان ما و جزو عرضه و شخصیت هر زن ایرانی میباشد . اگر زنی با آن آشنائی نداشته باشد ، زن با هنر و خانه‌دار محسوب نشده و خواستار ندارد . در قدیم ، چنانکه دیدیم ، حتی ملکه آمیس‌تریس زن خشیارشا هم « با اینکه از همان اوان کودکی و فراگیری بافندگی شاید نیازی بآشنائی با آن نداشته » از نظر ارائهی ذوق و نشانهی کمال « که بانوئی با شخصیت و هنرمند است » بآن دست برده بوده و برای شاه نیز با دست خود پارچه بافته و لباس تهیه کرده بوده است . آیا میتوان تصور کرد کردار ملکه‌ها و زنان با شخصیت ایران قدیم برای بانوان ایرانی « که چون امروز امور متنوع نداشته‌اند » سرمشق نبوده ، و زنان برای پیروی از اعمال آمیس‌تریس‌ها و همچشمی در ابراز هنرمندی و تظاهر بکدبانوئی ، سعی در بافندگی نداشته‌اند ؟ « شکل ۸۰ » .

شاید روی همین اصل بوده باشد که پیشنهاد اسکندر مقدونی به سی‌سی گامبیس مادر داریوش سوم مبنی بر تقدیم بافندگانی برای تهیهی پارچه‌های یونانی و آموختن اینکار بنوه‌هایش « دختران داریوش » آنقدر گران آمده باشد که بگریه افتاده و اسکندر را وادار برعایت اصول و رسوم عمومی کرده باشد :

کنت کورث میگوید (وقتی که اسکندر در شوش توقف داشت ، البسه



(ش - ۹) - طرز گره زدن قالیچه عهد هخامنشی
 بنحویکه در صفحه ۳۵۵ کتاب « تمدن مردم
 ناحیه کوهستانی آلتائی در عهد سکاها » تألیف
 رودنکوا . نشان داده شده است

شکل - ۸۰ -



شکل (۱۹) مکرر . نقش آشوری (آشوربانیپال) .



شکل (۵۷) مَهری از دورهٔ بابل جدید، مربوط به سدهٔ (۷-۶) پیش از میلاد، برداشته از مجلد دهم کتاب «دایرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۵۸) مَهری از پارسیان . برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۵۹) مهری از پارسیان . برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۶۰) لوحه زرین زیویه کردستان متعلق به سده (۹ - ۸). پیش از میلاد که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود . برداشته از مجلد ششم دایرةالمعارف هنر جهانی .

چین‌های زیاد و حاشیه‌های منقوش آنها (که بکار تشریفات می‌آمده) از آنها در برگزاری مراسم استفاده می‌کرده‌اند (و بهمین سبب است که پادشاهان پارسی را در نقوش تخت جمشید با اینگونه پوشاك ساخته می‌بینیم) .

برای سوار کاری و جنگاوری نیز ، از پوشاك مادها که شامل « جبه » پیراهن ، شلوار و باشلق و کلاه‌های از نوع نوک تیز پیچیده به نواریهای زینتی « یا دستمال‌های بزرگ » استفاده می‌کردند .

اگر بگزارش هرودوت که نوشته است : « لباس جنگاور پارسی از مادیها تقلید شده بوده است » تکیه کنیم (I ۱۳۵ VII ۶۲ . فهرست حواشی کتاب تاریخ ماد) خود را به نظری که داده شده متکی تر می‌یابیم .

.

بنظر میرسد که کلاه‌های بلند و کوتاه ونمدی لرها (بختیاریها ، قشقائی‌ها و دیگر اقوام لر) ونیز کردها (که دارای کلاه‌های عرقچین مانند ونوک تیز « نازک وضخیم - از پارچه ونمد » هستند ، ومعمولا دور آنها را پارچه‌های کلاغی یا کلاهی می‌پیچند) همه آنها یادگاری از کلاه‌های زمان مادها وهخامنشیها وقدیمر باشد (که بتدریج تحول پذیرفته وبه این شکل آشنا بقدیم درآمده است) .

.

در پاره‌ای از نوشته‌های مورخان قدیم ناروشنی وجود دارد . مانند اینکه استرابون از شلوار سه قسمتی نام برده است .

ویل دیورانت نیز بنقل از رولنسن و مراجع دیگر (که همه آنها باید از استرابون نقل قول کرده باشند) از شلوار ، بصورت « سه پارچه‌ای » نام برده است .

تجسم شلوار سه قسمتی یا سه پارچه‌ای ، اندکی دور از ذهن بنظر میرسد ، ولی بگمانم باتوجه بساختمان شلوارخود گزارش دهندگان (که درباره شلوار ایرانیان قدیم از روی مقایسه با شلوارخود ، اینگونه گزارش داده‌اند) مشکل شلوار سه قسمتی،

حل‌شدنی باشد . زیرا یونانی‌ها و رومی‌ها ، خود شلواری کوتاه و بدون ساق داشته‌اند ، و ساق شلوار که قاعدتاً از کشالهٔ ران شروع میشود ، اینان آنرا نداشته‌اند . نظیر اینگونه شلوار را بر تن مجسمهٔ سورنا (سردار اشکانی که در موزهٔ ایران باستان هست) میتوان دید . شکل‌های (۶۱ و ۶۲) .

اینچنین شلواری ، برای سوارکار مزاحمت ندارد ، و پا به اندازهٔ لازم برای باز شدن در پیاده سواری آزادی عمل میدهد ، ولی شلوارهای با ساق بلند ، اگر جای وسیعی در نشیمنگاه نداشته باشد ، آزادی حرکات از سوارکار سلب میشود ، ازینرو با توجه بساختمان شلوارهای امروزی ایل‌های ایران میتوان تصور داشت که در قدیم نیز به وسط شلوار ، پارچه‌ای اضافی میدوختند (که تا امروز هم میان مردم ما بکار بردن آن معمول و در اصطلاح عامیانه به خشتک معروف است) به اینطریق شاید منظور از شلوار سه‌قسمتی یا سه پارچه‌ای این باشد که از دوساق و یک میانساق (یا خشتک) تشکیل میشده است .

.....
.....
اشارهٔ محققان به پیراهن کتانی و دو لباس روئی پارسیان (با نشانی‌هایی که داده‌اند و اینک سابقه داریم) میباید همان پیراهن و ردائی باشد که در نقوش تخت جمشید آنها را برای مادها ساخته‌اند ، ولی دربارهٔ پیراهن کتانی (که استرابون آنرا زیر پیراهنی سفید نوشته) هنوز برگه‌ای بدست نیامده است تا نشان دهد که قوم ماد و پارس ، بر روی تن خود (زیر لباس روئی) چه شکل پیراهنی می‌پوشیده‌اند .

نقوش تخت جمشید نیز چیزی از آنها نشان نمی‌دهند ، و در هر جا که آدمی را بحالتی نقش کرده‌اند که دست‌هایش بالا است و بالاپوش چین‌دارش بسوی شانه و گردن رانده شده است ، بدن و بازوان او برهنه دیده میشود ، و علائمی (که دال بر وجود پیراهنی بر روی تن در زیر لباس روئی باشد) بنظر نمی‌رسد .



شکلهای (۶۱ و ۶۲) افسر پارسی را با « تونیک » (شلوار کوتاه) نشان میدهد . این مجسمه برنزی در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود .

ولی يك برخورد و توجه به مجسمه‌ای از مردی (که گیرشمن در پارتی بودن آن مشکوک است و نیز مربوط به ۲۰۰ سال پیش از میلاد میدانند ، و او را شاهزاده‌ای از شمی ایلام میخوانند) ما را بچگونه بود زیر پیراهنی کتانی قوم ماد - پارس رهبری میکند .

اینمرد ، دامنی چین‌دار (از نوع یکرسته‌چین پارسی) پوشیده و پارچه‌ای دراز (که شاید رواندازی ساده باشد) بردوشش افکنده است . پیراهنی چسبیده به تن پوشیده که سراسر جلوی آن باز است ، و جا بجا بوسیلهٔ هشت جفت بند « که بر دو طرف لبهٔ پیراهن دوخته شده » بهم‌گرفته زده شده‌است . آستین پیراهن ، بلند است و تا بمچ دست میرسد . یقهٔ آن نیز گرد است . پائین جلوی پیراهن (که در توی دامن - شلواری فرو شده) در پهلوی راست اندکی بر روی کمردامن فرو هشته است . دست راست او بعلامت حرمت بالاست و طوقی از زیور معمول مادی - پارسی بگردن دارد . شکل (۶۳) .

اینمرد را که برای پوشیدن دامن شلواری چین‌دار معمول پارسیان مزدی در لباس پارسی میتوان شناخت ، دارای دو مدرک بسیار جالب است :

۱ - دامن چین‌دار پارسی (بدون بالا پوش) مدرک دیگری بر تأیید جدا بودن دامن - شلواری از بالا پوش ، در پوشاک پارسی است .

۲ - پیراهن کوتاه او (بدون استفاده از پوشاک دیگر) که میتواند زمینهٔ پذیرش زیر پیراهنی کتانی (برای زمان خود و ماد - پارس) باشد .

.....

شاید این انکار پیش آید (که زیر پیراهنی دورهٔ مرد ایلامی نمی‌تواند زیر پیراهنی مردم دوره‌های پیش از او باشد) .

با قبول اینکه میتواند انکار بجائی باشد ، باید توجه داشت که نیز ممکن است با در نظر گرفتن فاصلهٔ زمانی اواخر هخامنشی و اوائل اشکانی و مسائل ارتباطی اقوام نزدیک (که از یکدیگر برداشت پوشاک میکردند) پذیرفتن آن تا



شکل (۶۳) مردی با دامن هخامنشی و زیرپیراهنی کتانی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .

افکار نزدیکتر باشد که زیر پیراهنی مردی را (که دامن - شلواری معمول پارسیان را پوشیده است) در اصل برای دوره‌های پیشتر او (که بتدریج به این دوره رسیده) در نظر بگیریم .

.

چیزیکه در نوشته‌ها و نظریات برخی از محققان و علاقمندان به تاریخ مشرق‌زمین باعث تعجب است ، بی‌توجهی آنان در برداشت نوشته‌های دیگران و نقل قولها و یا اظهارنظر خود آنان در تاریخ و سرگذشت دیگران است :
در کتاب « تاریخ ملل شرق و یونان » به نوشتهٔ پروفیسور البر ماله و ژول ایزاک در صفحهٔ ۱۴۳ « مبحث عادات و رسوم ایرانیان » بر میخوریم که بنقل از هرودوت نوشته‌اند : « قوم پارس لباس مد را اخذکرد زیرا بگمان خویش آنرا از مال خود زیباتر میدانست » .

و سپس اظهارنظر کرده‌اند که : « لباس مزبور عبارت بود از قبای بلند ریشه‌داری که اغلب گل و بوته و نقش در آن می‌انداختند » .

.

چنانکه میدانیم در هیچیک از نقوش مربوط به دورهٔ ماد - پارس ، قبای بلند ریشه‌دار یافت نمیشود (مگر در نقش منحصر بفرد مرد بالدار پارساگد ، که حاشیهٔ قبای بلند آن ریشه‌دار است و این نیز در میان اقوام نام آمده عمومیت نداشته است ، و این يك نیز (شکل‌های ۶۴ و ۶۵) از لحاظ مراسم مذهبی ، یا حرمت بساکین همجوار و تحت سلطه ، و تحیب آنان ، به آنصورت ساخته شده ، و پوشاکی از نوع بابلی - آشوری و متعلق به آن سامان و پیرامون آنست و یادآور پوشاك اشخاص شکل‌های (۶۶ - ۶۷ و ۶۸) میباشند .

.

اینك ما میدانیم : که مادها پوشاکی داشتند که شامل انواع کلاه و سرپوش



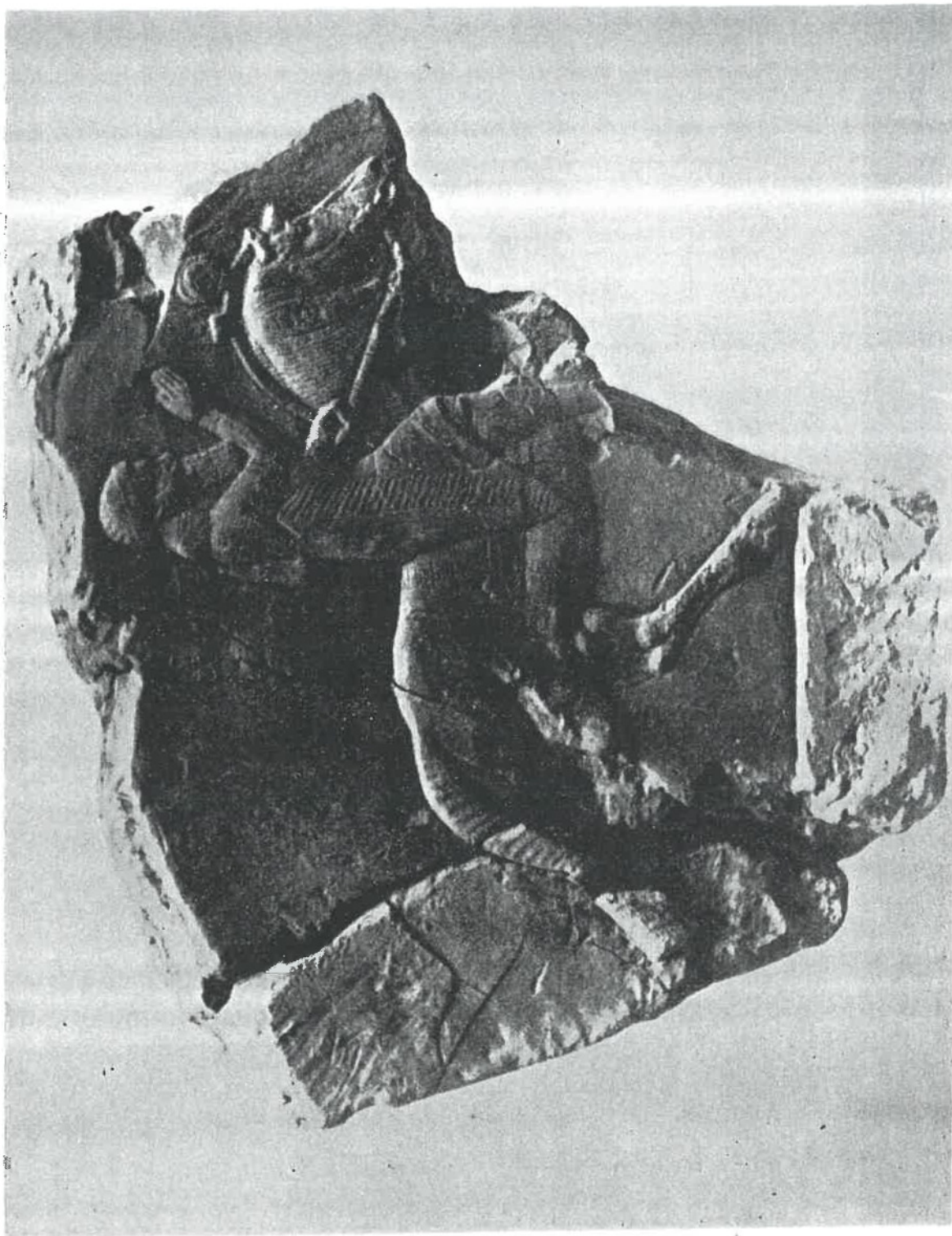
شکل (۶۴) نقش برجسته مرد بالدار در پارساگد .



شکل (۶۵) طرح نقش برجسته مرد بالدار پارساگد . طرح مؤلف از روی خود نقش . (نقش گل هشت پر در سمت راست ، بزرگشده گلخانه ای است که در حاشیه پیراهن این مرد ساخته اند) .



شکل (۶۶) خدای آشوری را (که در موزه آسیائی برلن نگهداری میشود) نشان میدهد . (این شکل بمنظور مقایسه لباس او با لباس مرد بالدار پارساگد از نشربه موزه آسیائی برلن بنام « فرهنگ آسیائی » آورده شده است) .



شکل (۶۷) این نقش برجسته آشوری (که در موزه آسیائی برلن نگهداری میشود) بمنظور مقایسه لباس او با لباس مرد بالدار پارساگد از نشریه موزه آسیائی برلن بنام «فرهنگ آسیائی» آورده شده است.



شکل (۶۸) مجسمه فرمانروای شهر ماری در معبد ایشتار . متعلق به دوهزار سال پیش از میلاد . برداشته از مجلد نهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » . این نقش بمنظور مقایسه لباس مجسمه‌اش با لباس نقش برجسته بالدار پارساگرد آورده شده است .

و باشلق ، پیراهن زیر ، پیراهن رو ، شلوار و ردا (جبه) بود .
 کلاه آنان از نوک تیز تا نیمه تیز ، و بیضی شکل متمایل بجلو بوده (که
 به آنها دستار و نوار می بستند و کلاه مادهای تخت جمشید نیز تک نوازی در
 پشت سر داشت .

پیراهن روئی آنان ، گاه ساده ولی اغلب مزین به نوار بوده و پائین
 دامن نیز از این نوع زینت برخوردار میشده است .

. . . . و میدانیم : که پوشاک مشهور به پارسی ، چین دار بوده و نوع
 مجلل آن دو رنگ و زیوردار میشده است ، و گاه زائدهای (چین دار و منحنی)
 در بخش پائین پشت بالاپوش میدوخته اند .

این زائده علاوه بر اینکه در نقوش کاشی لعابدار سربازان جاویدان شوش
 دیده میشود در نقش لباس تیرانداز ظرف مفرغی لرستان در شکل (۳۶) نیز
 نمایان است ، و نشان میدهد که این نوع زینت گری در میان مردم غرب ایران
 سابقه ای کهن تر داشته است . شکل (۳۶) مکرر در صفحه (۱۱۸) .

.

پارتهای (اشکانیان) که در مشرق کشور ماد می زیسته اند ، از همان
 قدیم پوشاکی همسان پوشاک مادها داشتند ، و نقوش تخت جمشید آنها را مینمایاند .
 پیراهن ، همان بوده که مادها در بر داشتند « از نوع جلو بسته ، دامن گرد ،
 نواردار ، زیوردار و قلابدوزی شده ، و دیده میشود که این نوارها و زیورها
 (مانند پیراهن مادها) گاهی دو طرف پیراهن را مزین کرده است » چون شکل
 (۶۹) و گاه یگراسته در وسط پیراهن نقش میشده است . چون شکلهای
 (۷۰ و ۷۱) .

.
 پارتهای ، پیراهن دیگری داشته اند که پائین تنه آن از کمر بیائین (و گاه



شکل (۳۶) مکرر . مرد ماننائی ؟ با زائده منظور درپشت لباس (درمحل نشیمن).



شکل (۶۹) مجسمه مرد اشکانی که درموزه موصل نگهداری میشود. برداشته از کتاب «پارت-ساسانی» گیرشمن.



شکل (۷۰) نقش برجسته سپاهیان اشکانی. درپالمیر (سوریه) برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن .



شکل (۷۱) نقاشی منتسب به اشکانیان (مهر - میترا) بر دیوار معبد دورا - اوروپوس .
برداشته از کتاب موسوم به « دورا - اوروپوس » .

از زیر بغل) بسیار فراخ بوده است . این پیراهن بکار تشریفات نمی آمده بلکه برای سوارکاری بسیار مناسب و کارآمده بوده است . شکل (۷۲) .

قبای پارتها را در شکل (۷۳) و باشکوهتر آنها در نقش اشك دهم (که در مجلد یکم پوشاك باستانی ایرانیان داده شده) میتوان دید .
(شلوار پارتها ، از نوع شلوار پرچین و فراخ است) .

پارتها را اغلب با موهای پر پشت (که نواری بشیوۀ شوشیها ، کیلیکیها ، هندیها ، قندهاریها بر آن بستهاند) میشناسند ، ولی پارتیها از انواع کلاه معمول زمان مادها نیز برخوردار بودهاند . نمونه این کلاهها و کلاهخودها را در نقش برجستۀ اشکانیان در سرپل زاب (زیر نقش آنوبانی) و کلاه زینت یافته پادشاه اشکانی هرا ، و نوع بدون زینت آنها در مجسمۀ سر یکمرد اشکانی در نمرود داغ ، و در نقاشی دیواری اشکانیان در دورا - اوروپوس ، و نیز در سکه بلاش سوم میتوان دید (رجوع شود به کتاب پوشاك باستانی ایرانیان مجلد یکم) .

و میدانیم که پارتها ، جبه و شل نیز داشتهاند . شل آنها همانست که بر دوش مردان اشکانی شکلهای (۶۹ - ۷۱ و ۷۲) دیده میشود ، و نیز در شکلهای (۷۴ و ۷۵) از نقوش اشکانی تنگ سروك بهبهان دیده میشود .

فرقی که شل پارتی با مادی دارد اینست که از آن پارتیها اندك فراخ است و گاهی بر یکطرف شانه با دگمهای بهم وصل میشده است .

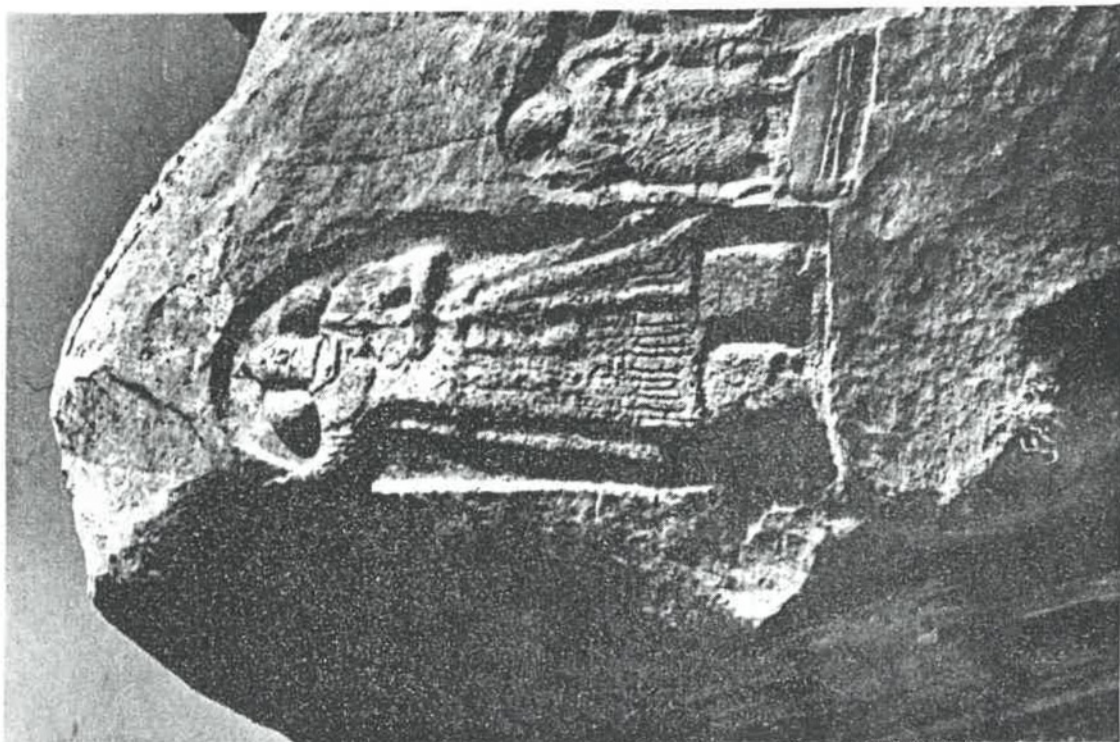
جبه پارتها ، نظیر جبه مادها بود . سجاف جلوی جبه پارتها نیز



شکل (۷۲) نقش برجسته يك سواركار اشكاني با پيراهن و شلوار فراخ . برداشته از كتاب «پارت-ساسانی» گيرشمن.



شکل (۷۳) نقش برجسته مردی اشکانی با قبای موصوف . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکلهای (۷۴ و ۷۵) نقوش برجسته اشکانیان در تنگ سروک بهبهان (مردان اشکانی با شل نشان داده شده‌اند).

همچنان قلابدوزی شده و مزین میگردید . نمونه این نوع جبه را در مجسمه مرد اشکانی پالمیر (که لمیده و سه زن در نزد او بکناری نشسته‌اند) میتوان دید (رجوع شود بمجلد یکم کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) .

میدانیم ، که در دوره ساسانی‌ها ، همه قباها تا جایی که امکان داشته (بمنظور آزادی عمل و نشست و برخاست و سواری) بصورت‌های مختلف ترکدار تهیه میشده است (ولی ترکها یا چین‌های عمودی اضافی ، از زیر بغل یا کمرگاه شروع نمیشده ، بلکه بر پائین دامن‌ها « تا میانه‌های طول دامن » تعبیه میشده است) . یکی دو نوع قبای ایندوره ، یادآور قبای اشکانی است که در موقع خود ارائه و اشاره خواهد شد و همه قباها و پیراهن‌های ایندوره قلابدوزی میشده است .

شلوار ساسانیها ، همان است که پارتی‌ها در پا داشته‌اند ، ولی ساسانیها ، ساقهای آنرا بلندتر میگرفته‌اند و ضمناً نواری درجلوی تیغه ساق ، چین‌های آنرا جمع میکرده و به اندازه لینگ درمی‌آورده است (این خصوصیت را طرز قرار گیری چین و تراکم و افت خطوط منحنی آنها در جهت پائین ، معلوم میدارد) . در ایندوره نیز همه پوشاک افراد متمکن ، قلابدوزی میشده و تفصیل آن در مجلد یکم کتاب پوشاک ایرانیان آمده است .

(چیزیکه در مورد شلوار ایندوره باید افزود : نوعی شلوار است که بیسابقه بوده ، ولی تا این زمان به یادگار باقیمانده است) .

این شلوار ، دارای ساقهای بلندتا به پشت پا است و بسیار فراخ میباشد و در میچ پا چون دیگر شلوارها جمع نشده است .

از این شلوار ، در نقش رستم (در نقشی که به اردشیر اول منتسب است) ساخته شده ، و هر دو سوار نقش ، از این نوع شلوار پوشیده‌اند ، و نمونه

آن را تا امروز ، بختیارها و ساکنین اطراف اصفهان در پا دارند .

.

جبه و شل نیز در این دوره (چنانکه میدانیم) مورد استعمال داشته است . نمونه جبه (که ضمناً تنها نمونه است) بر دوش اناهیتهای طاق بستان در کرمانشاه ساخته شده و همانند جبه‌های مادی و پارتی میباشد .

.

ولی شل ، متنوع بوده و همه آنها در کتاب پوشاک باستانی ایرانیان مجلد یکم آمده است .

.

.

اینک (پس از يك مرور کلی و کوتاه بچگونه بود پوشاک دوره‌ها) رسیدگی به وجوه اتصال ، و زمینه‌های ارتباطی شکلها ، و زینت‌های دوره‌ها ، کاریست که اندیشه را (با ردیابی و پی‌جوئی) برای رجوع بمدارك لازم دوره‌های بعد ، آماده میسازد . اکنون میدانیم :

۱ - طی سه دوره گذشته (ماد ، اشکانی ، ساسانی) شلوار چین‌دار را بکار می‌برده‌اند .

۲ - در همه این دوره‌ها ، شلوار در جلوی خود (بر راستای تیغه پا و زانو بیالا ، نوار و زینت داشته است .

۳ - زینت روی نوارها از نقوش سه‌گوشی و زیگزاك کم کم بزیورهای گِرد مبدل شده است .

۴ - شلوارها قلابدوزی و منقوش میشده است .

۵ - نقوش پرندگان که بر شلوار مادها قلابدوزی میشده برپوشاک دیگر

دوره‌های بعد نیز انتقال یافته است (رجوع شود به نقوش پوشاک در نقوش برجسته طاق بزرگ بستان) .

۶ - قباها با الهام گیری هریک پس از دیگری با حفظ اکثر خصوصیات دوره‌های پیش کم کم شکل‌های تازه آشنا بقدیم بخود گرفته است .

۷ - لبه جبهه‌ها (و دامن آنها نیز) قلابدوزی و منقوش میشده است .

۸ - پای‌افزارها نیز ، از این نوع زینت برخوردار میگردد و دگمه‌های فلزی و نوارهای قلابدوزی شده داشته است .

۹ - شکل پای‌افزارهای ساق بلند و بنددار دوره ماد با کمی تغییر تا به زمان ساسانیان حفظ شده است (زیرا می‌بینیم که پای‌افزار ساسانیان با زیورش ، یادآور پای‌افزار اشکانیان با همان گونه زیورها است ، و نیز یادآور پای‌افزار مادهای منقوش بر تخت جمشید است) و پای‌افزار نیمه ساق کوتاه پارتهای یادآور پای‌افزار نیمه ساق کوتاه مادهای در نقش روی ورقه طلا در شکل (۲۰) میباشد ، و پای‌افزار ایلامی پارتهای یادآور پای‌افزار شوشی‌ها و هخامنشی‌ها است (رجوع شود به کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) .

۱۰ - پای‌افزار نوك برگشته سورن اشکانی (که بصورت اغراق آمیزی بسوی بیرون منحرف است) و شاید که برای گیر کردن پا بر رکاب تعبیه شده باشد (یادآور پای‌افزارهای نوك برگشته مادهای و هخامنشی‌ها در تخت جمشید است .

۱۱ - پای‌افزار ساق بلند ساسانی‌ها ، همان پای‌افزار سپاهیان اشکانی و گل‌بند سازیه‌ها نیز همان است که در دوره اشکانیها معمول بوده است (رجوع شود به کتاب پوشاک باستانی ایرانیان) .

.

با در میان بودن این شباهت‌های دور و نزدیک پوشاک ، از دوره ماد تا دوره‌های پس از آن ، اینک میتوان تصور داشت که پوشاک هر دوره‌ای ، از دوره‌های گذشته خود (با در نظر گرفتن حوزه‌های مرکزی) چگونه زمینه‌ای داشته است .

.

اگر از حوزه‌های مرکزی سخن بمیان آمد ، ازینروست که گزارشهای

مانده دربارهٔ مردم ما (چه آنها که مردم خود ما و چه وابسته بما و چه بیگانگانی که دربارهٔ ما نوشته‌اند) همهٔ آنها گزارشهایی است که از حوزه‌های مرکزی و مرکز ثقل سیاست هر دوزه و جای برگزاری پادشاهی سلسله‌ها سخن رفته ، و مستقیماً از برگزاری نحوهٔ زندگانی مردم سخن رفته است ؛ و ما فقط ازینراه است که سعی داریم احتمال بدهیم و یا احیاناً پی ببریم که زندگانی مردم حوزهٔ مرکزی چگونه می‌توانست بوده باشد . در واقع با آشنائی بزندگان افراد و شخصیت‌ها و یا سلسله‌ها است که ما بچگونه بود زندگانی مردم خود پی می‌بریم .

این وقایع‌نگاری شخصیت‌ها (که نام تاریخ به‌آن داده شده است) تا چه حد با تاریخ‌نویسی اجتماعی جور درمی‌آید بحثی است که بکار ما ربطی ندارد ، ولی ، بهر انجام اینک که از پارسی‌ها ، ساسانیها سخن بمیان می‌آید (که تاریخ پادشاهان است) جز پارس منطقهٔ دیگری بذهن نمی‌آید یا اگر از ماد سخن میرود همدان و جنوب دریایچهٔ رضائیه و پیرامون آنست که ذهن بدنبال مردم همان نواحی می‌گردد .

.

اگر این نوع زمینه‌پذیری را لااقل برای آشنائی با مردم ساکن مراکز ثقل سیاست ایران هر دوره‌ای بتوانیم ملاک عمل قرار دهیم (که تاکنون نیز چاره‌ای جز این نبوده است) برای دورهٔ اسلامی، میباید به شمال شرقی و مشرق ایران (که نهضت‌های سیاسی و اقتصادی اکثراً از آنسوی برخاسته است) توجه کنیم ، زیرا عباسیان ، سامانیان ، صفاریان ، غزنویان ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان و تیموریان ، همه از آنسو سیاست خود را بمناطق دیگر گسترانیده‌اند ، و تاریخ شاهان و احیاناً مردم زمان بعد از سامانیان از آنسو شروع شده و اطلاعات از آنسو بدست ما رسیده است .

.

آیا رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاك پس از ساسانی‌ها در
اوائل اسلام نیز میان مردم ما همچنان برقرار بوده است
یا که بکلی دگرگون شده و پوشاك دیگری رخنه نموده است؟

مدارك فراوان نشان میدهند که هیچگونه رخنه‌ای صورت نگرفته و تمدن
ایرانی پایه‌دارتر و استوارتر از آن بوده است که بتصور بگذرد تقلید یا تحمیلی
از این نظر صورت گرفته است، زیرا گزارش فراوان در دست است که بافندگان
ایرانی در سراسر خاك خراسان و گرگان پارچه‌های اعلای خود را بهمه سوی
بیرون از ایران صادر میکردند و در داشتن انواع پوشاك عالی و باشکوه زبانه زد
بوده‌اند.

شاید بنظر برسد شکلهائی که مستقیماً پوشاك مردم ایران اوائل اسلام
را (چون دوره‌های پیش) نشان بدهد در دست نباشد، ولی دورنمای تحول
پوشاك نشان میدهد که تحولات بسیار به‌کندی انجام گرفته است و ازینرو است
که فرصت دستیابی بمدارك، امکان دارد. زیرا تا مدت‌ها، پوشاك دوره‌های گذشته
ما از مادی گرفته تا پارتی و ساسانی با قوتی هرچه تمامتر میان مردم شمال
و شمال شرقی و مشرق و جنوب شرقی متداول بوده است.

در مناطق سغد و غزنه و ماوراءالنهر ، پوشاك ایرانیان اوائل اسلامی همان پوشاك معمول دوره‌های پیش بوده است (به ویژه ، لباسهای دوره پارتی و ساسانی با همه تزئینات و ترکیباتش رواج کامل داشته است) .
لباسی از مردم قندهار را بر تن مجسمه‌ای میتوان دید که برش پارتی دارد . شکل (۷۶) .

یا کوشانیان در افغانستان (که نیز پوشاکشان یادآور پوشاك دوره پارتی‌هاست) شکلهای (۷۷ و ۷۸) .

یا پوشاك اهالی سغد اوائل اسلام که یادآور پوشاك مردم دوره ساسانی (در مقایسه با نقوش رنگی کوه خواجه سیستان) است . شکلهای (۷۹ و ۸۰) .
.....

از لحاظ وجوه اتصال و ارتباط دو نقش جنگجویان ساسانی - اشکانی ؟ و سغدی را (که یکی نقشی فلزی بر بشقاب است و دیگری نقاشی دیواری میباشد) میتوان بدیده گرفت (شکلهای ۸۱ و ۸۲) و همچنین طرحی از جنگجویان سغدی موجود است که (از لحاظ ساختمان پولك زره) به زره مردم ایران دوره ساسانی شباهت کامل دارد . شکل (۸۳) .
.....

در این نمونه‌ها ، زمینه‌های ارتباطی کاملاً آشنائی (دال بر همسلیقگی مردم این سامان) وجود دارد که ما را وامیدارد تا به اندازه پیوستگی مردمان ساکن شرق ایران توجه مخصوص بکار ببریم . زیرا چه بسا زمینه‌های پیوند هست که بطرز شگفت‌آوری مردم مشرق و شمال ایران را در وسعت قابل ملاحظه‌ای با هم می‌پیوند ، و چه بسا زینت‌ها و پوشاك که از سوی مشرق ایران ، بمرکز و جنوب رخنه نموده و متداول گشته است .

يك نگاه کنجکاوانه به نقش مرد سغدی نشسته بر نیمکت (یا میز) در شکل (۸۴) چندین رابطه را میان سلیقه گذشته با اوائل اسلامی نشان میدهد :



شکل (۷۶) نقش برجسته رقاصه‌ای از اهالی قندهار متعلق به سده (۳ - ۴) میلادی که در موزه اورینتال نگهداری میشود. برداشته از مجلد ششم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی ».



شکل (۷۷) مجسمه یکنفر کوشانی (افغانستان) با پوشاک پارتی متعلق به نیمه اول سده سوم میلادی که در موزه گیمه پاریس نگهداری میشود. برداشته از مجلد چهارم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۷۸) مجسمه يك شاهزاده كوشانی (برحسب نظر گیرشمن) متعلق به سده دوم بعد از میلاد. برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن.



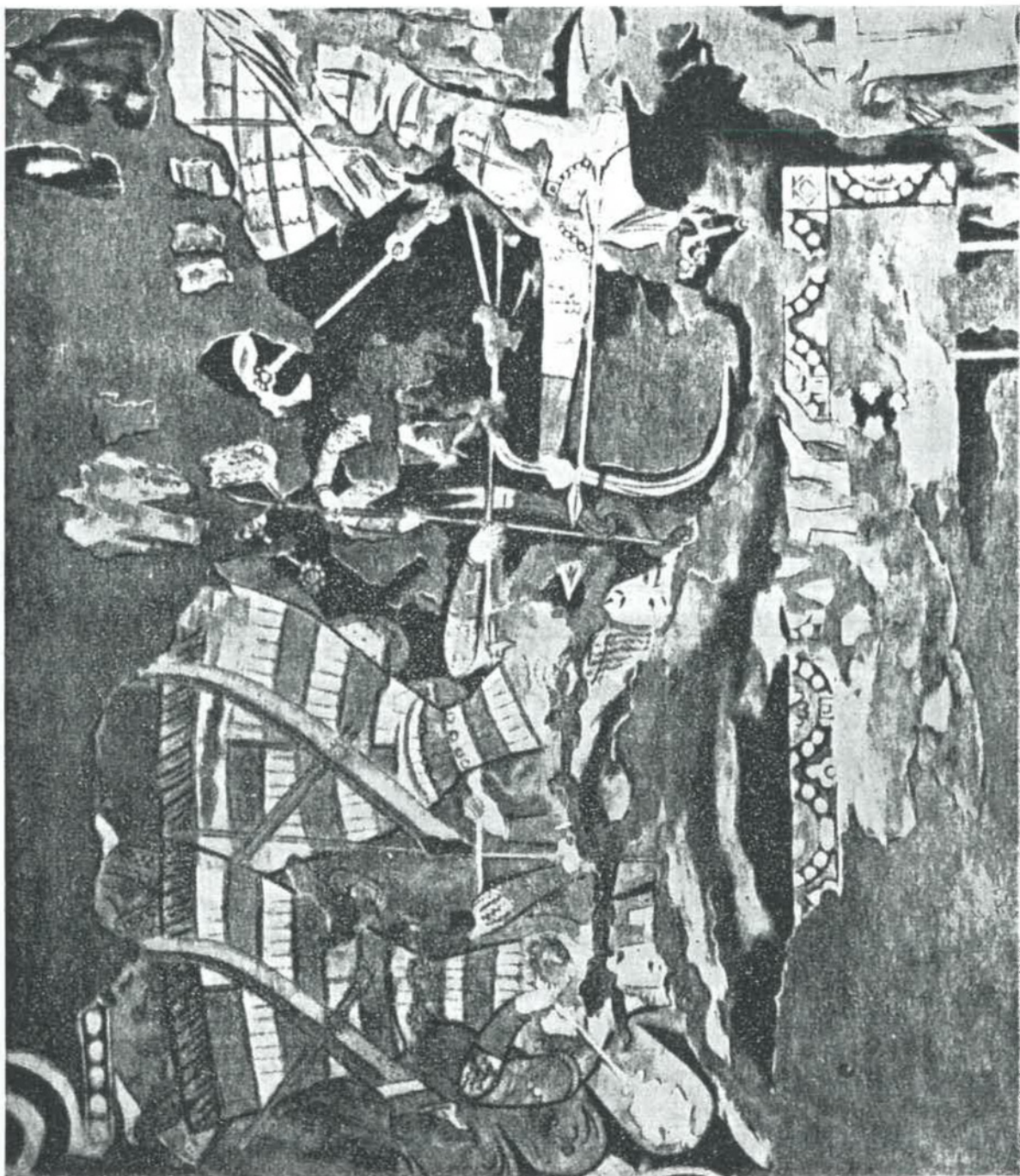
شکل (۷۹) نقاشی دیواری سغدی‌ها در پنج کنت . متعلق به اوائل هجرت . برداشته از کتاب «پنج کنت» .



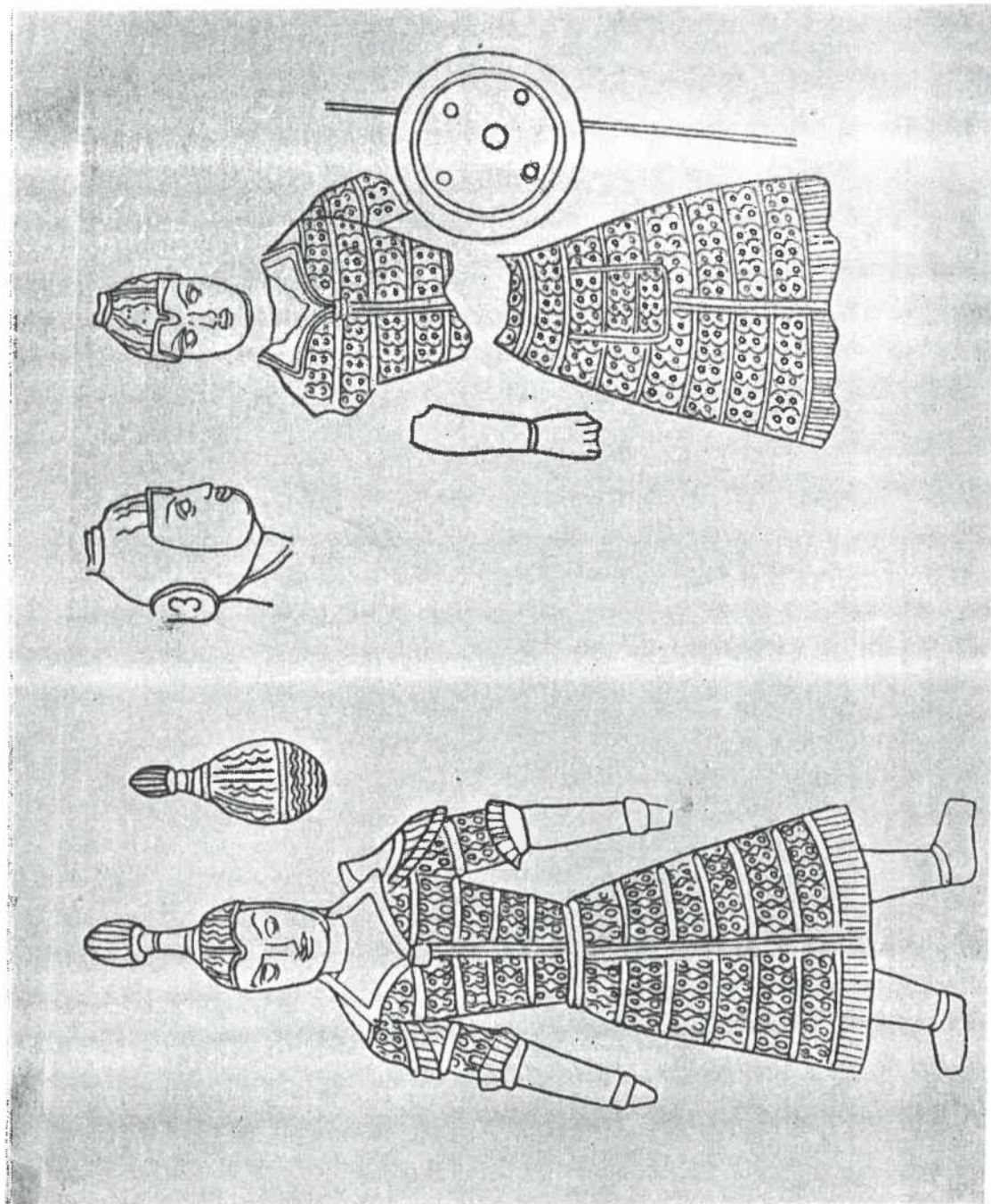
شکل (۸۰) نقاشی دیواری سغدی‌ها متعلق به سده یکم هجری، برداشته از مجلد سیزدهم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۸۱) دو جنگجوی منقوش بر بشقاب فلزی (که مردم دوره اشکانی یا ساسانی ؟ را از شمال شرقی ایران نشان میدهد) . این بشقاب در موزه هرمیتاژ نگهداری میشود .



شکل (۸۲) نقاشی دیواری سغدی‌ها متعلق به سده یکم هجری . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .



شکل (۸۳) طرحی از جنگاوران زره پوشیده سغدی. برداشته از کتاب « پنج کنت ».



شکل (۸۴) نقاشی دیواری سغدی‌ها . متعلق به اوائل اسلام . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .

الف - نقشهای زینتی لباس او (که در میان خطوط موازی قرار دارد) خطوط منحنی پیچیده و متواتری است که بر گرده هم سوارند .
این نقش ، مایه اصلی نقش اسلیمی میباشد ، و بر روی بازو و پهلوی پائین دامن مرد سغدی منقوش است ، و نیز گلهای شش‌پر که جابجا در لباس او نقش شده است و نیز گل‌هایی سه‌پر (که هر دو تای آنها از پائین بوسیله قوسی بصورت ساقه گلبرگ بهم پیوند است ، اینها به دنبال هم ، ردیفی زینتی را تشکیل داده‌اند ، و نیز زینت‌های گرد جواهرات و نقش‌هایی بشکل پنج (۵) است که دنبال هم چسبیده‌اند و بر بدنه نیمکت یا میز او منقوش است .

این زینت‌ها را ما ، در روی نقش‌های مختلف دوره ساسانی می‌بینیم :
۱ - در نقش طاق‌بستان ، بر روی لباس مردی ایستاده در قایق که دارای گلهای چهارپر میباشد (شکل ۸۵) استعمال این گل زینتی را بر روی لباس و متن بشقاب لعابدار نیشابور متعلق به قرون (۴ - ۵) هجری در شکل (۸۶) و بر روی بشقاب فلزی بزم شاهزاده ساسانی در شکل (۸۷) و نیز در نقاشی یکنفر سغدی در شکل (۸۸) همچنین در نقش برجسته گچی ورامین که مربوط به اواخر دوره ساسانی است و اینک اصل آن در موزه برلین موجود است . شکل (۸۹) .
..... و در نقش برجسته گچی منظره شکارگراز « چهارترخان » حوالی تهران که مربوط به اواخر عهد ساسانی است و اصل آن اینک در موزه فیلادلفیا میباشد . شکل (۹۰) و نیز این نوع گل و بوته ریزی و زینت‌گری را بر لباس دو نفر سغدی در شکل (۹۱) می‌بینیم .

۲ - در نقش دو بوقلمون (که با گچ ساخته شده و متعلق به اوائل دوره اسلامی است) می‌بینیم که بر دوره آنها زمینه‌های اصلی گردشهای مشهور به نقش اسلیمی نقش شده است . شکل‌های (۹۲ و ۹۳) . این نقش‌ها خود یادآور همین نقش بر روی بشقاب قلعه جنگجویان دوره ساسانی در شکل (۹۴) میباشد .
(نقش مذکور بر بالای ستونهای ردیف پائین قلعه قرار دارد)



شکل (۸۵) نقش برجسته طاق بزرگ بستان در کرمانشاه .



شکل (۸۶) بشقاب لعابد ار نیشابور متعلق به سده (۴-۵) هجری. برداشته از مجلد سوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

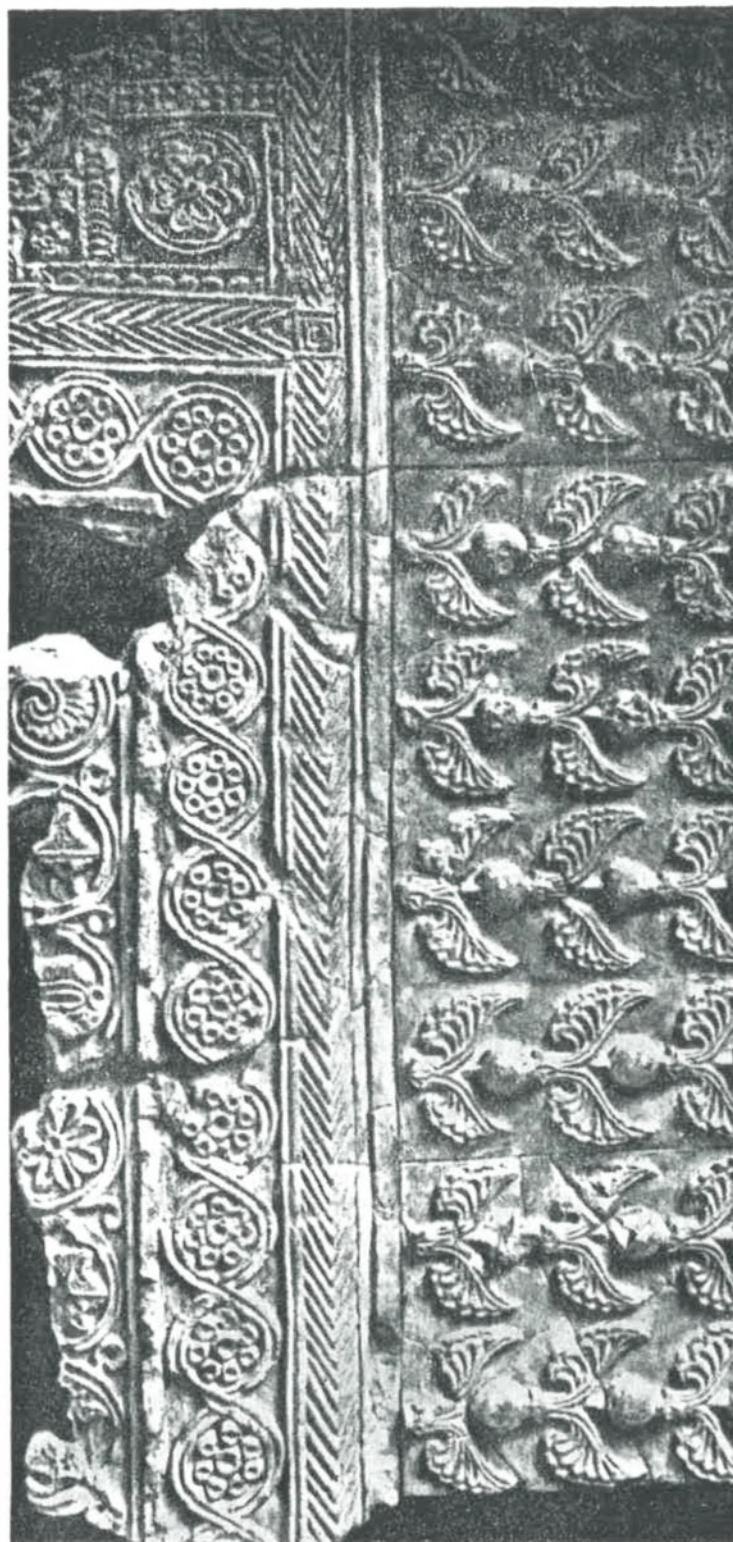


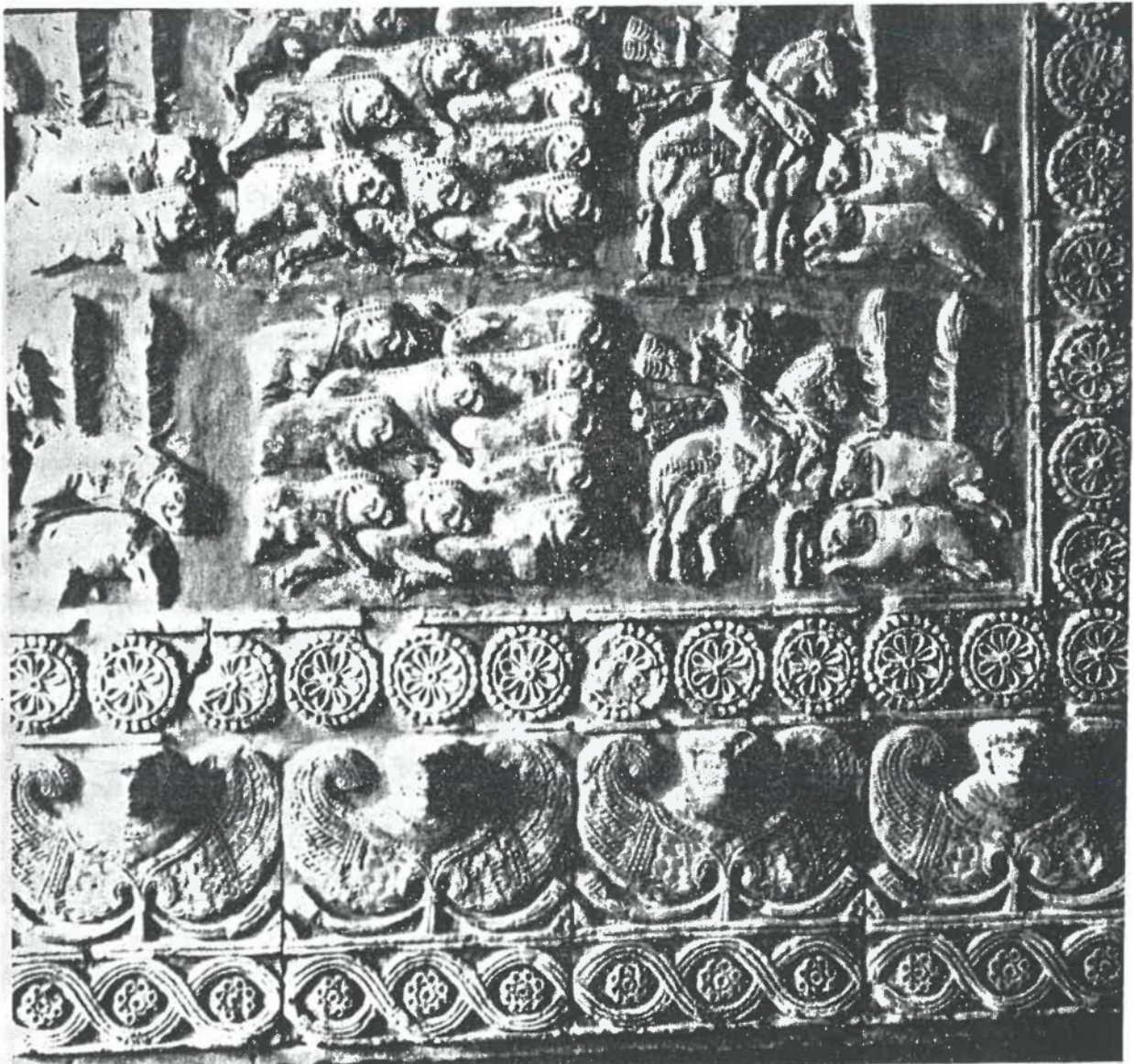
شکل (۸۷) نقش بشقاب فلزی (که بزم شاهزاده ساسانی و نقش گلبرگها در متن را نشان میدهد) .
 برداشته از مجلد هفتم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۸۸) مردی سغدی (از نقاشی‌های دیواری پنج کنت متعلق به اوائل اسلام) . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .

شکل (۸۸) نقش برجسته گچی و رابین، مربوط به دوره ساسانی (که اصل آن اینک در موزه برلین نگهداری می‌شود). برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن.





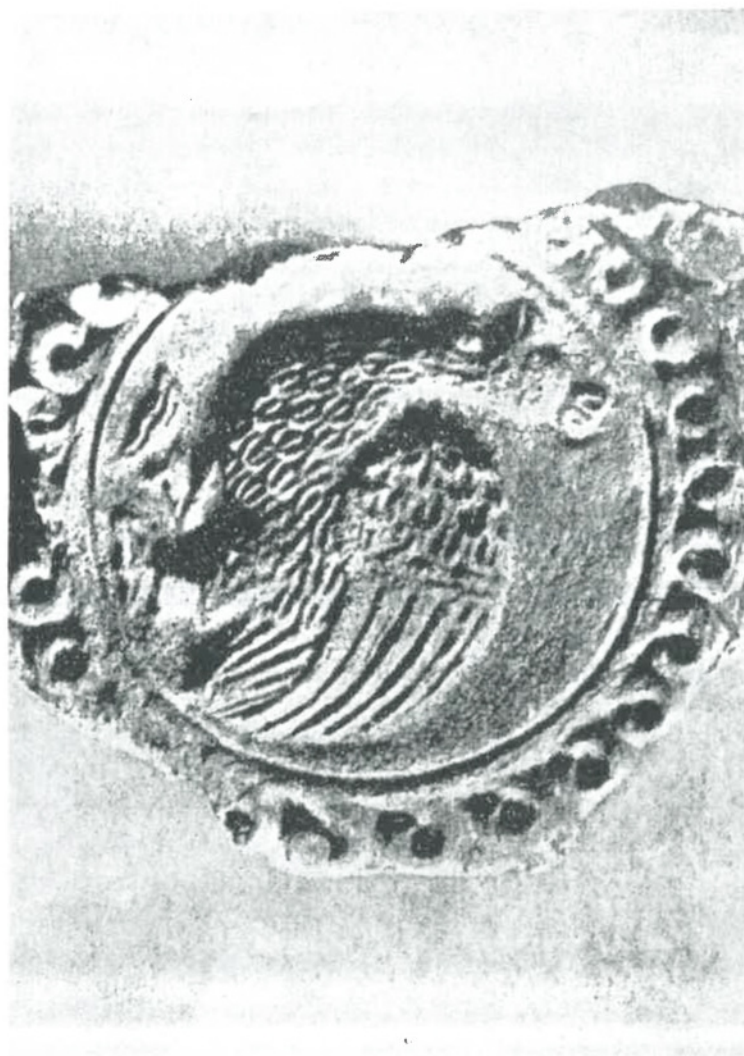
شکل (۹۰) نقش برجسته گچی چهار ترخان (حوالی تهران) که منظره شکارگاه را نشان میدهد .
مربوط به اواخر دوره ساسانی است و اصل آن اینک در موزه فیلادفیا نگهداری میشود . برداشته از کتاب
« اشکانی - ساسانی » گیرشمن .



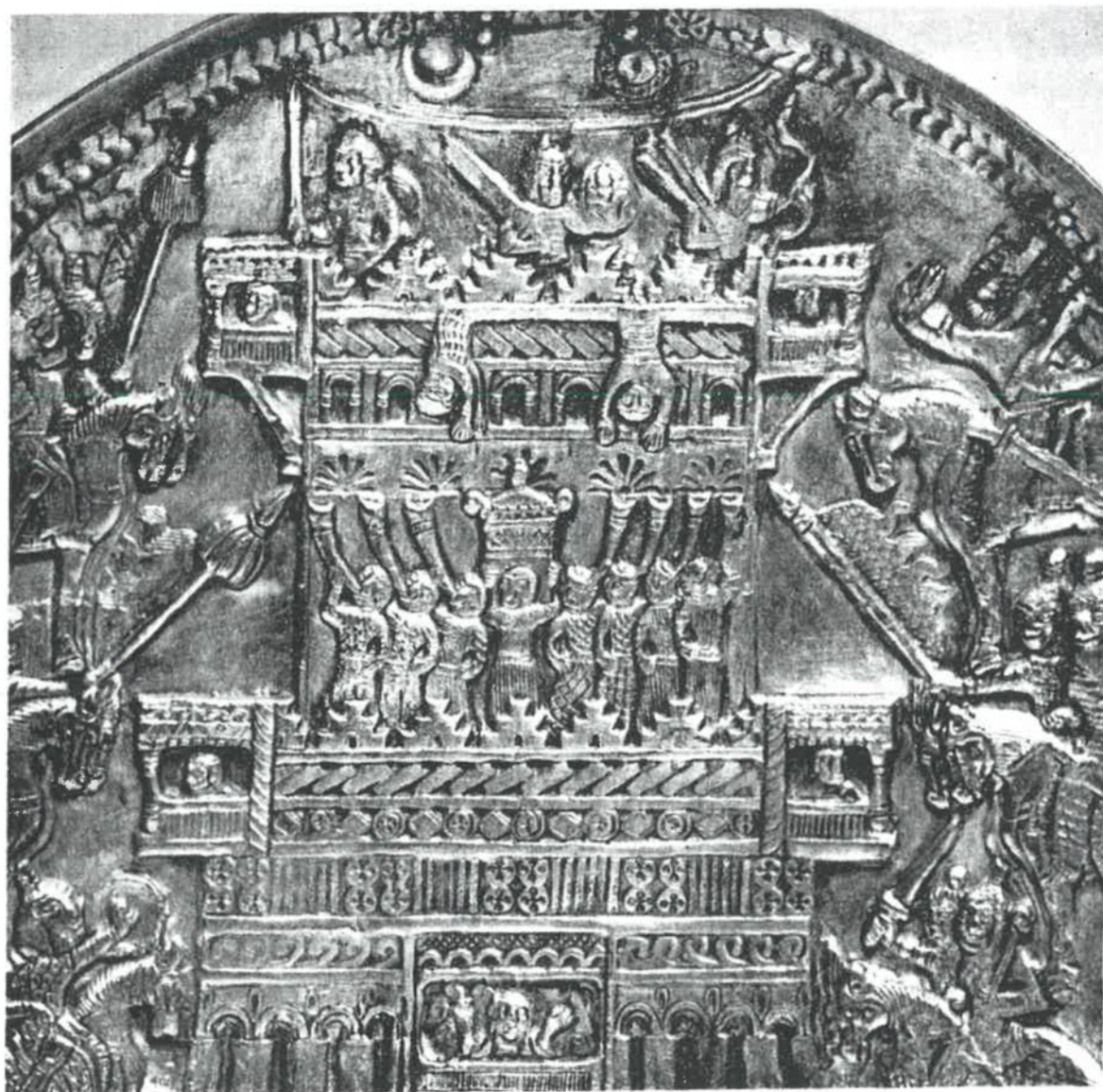
شکل (۹۱) طرحی از دو مرد سغدی (از نقاشی‌های دیواری اوائل هجرت). برداشته از کتاب «پنج کنت».



شکل (۹۴) نقش برجسته گچی يك بوقلمون متعلق به اوائل اسلامي (كه در موزه برلن نگاهداری میشود) .
برداشته از كتاب « پارت - ساساني » گیرشمن .



شکل (۹۳) نقش برجسته دیگری از یک بوقلمون (از گچ) متعلق به اواخر دوره ساسانی.



شکل (۹۴) نقش برجسته قلعه و جنگجویان بر بشقابی از عهد ساسانیان. از روی بشقاب موجود در موزه ایران باستان.

. و نیز این گردش نقش اسلیمی را در يك نقش برجسته گچی (که بصورت علامتی زینتی ساخته شده) بر سر بال مرغ (که کثلاً بشکل بتنه جقه است) می‌بینیم . شکل (۹۵) .

ب - نقش‌های زینتی بشکل پنج (۵) را که در نقش مرد سغدی بدنبال هم قرار داده‌اند ، علاوه بر دوره قلعه جنگی در شکل (۹۴) و بر روی بدنه نیمکت مرد سغدی در شکل (۸۴) بر دوره بشقاب مرد نوازنده سوار بر حیوان افسانه‌ای در شکل (۹۶) و همچنین بر روی کوزه فلزی عهد ساسانی در شکل (۹۷) و بشقاب نقره یافته از مازندران در شکل (۹۸) و بشقاب یافته از دیلمان گیلان در شکل (۹۹) و روی بشقابی دیگر در شکل (۱۰۰) (که همه اینها متعلق به دوره ساسانی میباشند) ساخته‌اند .

این نقش ، بر روی پارچه‌های دوره اسلامی نیز رخنه کرده بصورت‌های مختلف ولی آشنا درآمده است : و آنرا بر روی پارچه‌ای ایرانی (که مربوط به اوائل اسلام میدانند و اینک در واتیکان رم نگاهداری میشود) می‌بینیم . شکل (۱۰۱) .

همچنین در پارچه‌ای دیگر (که نیز متعلق به اوئل اسلام ایران است و اینک در کلیسای سن گونیبر در شهر کلنی^۱ فرانسه میباشد) ساخته شده است شکل (۱۰۲) .

ج - نقش دیگری که در لباس مرد سغدی در شکل (۸۴) بچشم میخورد تزئینات گرد توپر و توخالی لباس اوست که یادآور و یادگار مستقیمی از زینت‌های خاصه دوره ساسانی میباشد . شکل (۸۴) مکرر در صفحه (۱۶۱) .

این نقش را در کچکاری اواخر دوره ساسانی آورده‌اند . شکل (۹۵) و در پارچه‌های عهد ساسانی (مانند آنکه در موزه ویکتوریا و البرت است) (شکل ۱۰۳) و در پارچه ابریشمی اواخر عهد ساسانی و اوائل اسلامی (که در موزه کونت گورب در برلن است) ساخته‌اند (در میان گردیه‌های زینتی این



شکل (۹۵) نقش برجسته گچی اواخر دوره ساسانی (که بصورت علامتی ساخته شده است) . این نقش در موزه برلن نگهداری میشود . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۹۶) نقش مردی نوازنده بر بشقاب (که سوار بر حیوان افسانه‌ایست و به دوره ساسانی مربوط است).



شکل (۹۷) کوزه فلزی عهد ساسانی . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۹۸) بشقاب نقره یافته از مازندران. متعلق به اوایل اسلام که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود.



شکل (۹۹) بشقاب یافته از دیلمان گیلان . منتسب بشاپور دوم . از مجموعه‌های اختصاصی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۱۰۰) نقش برجسته روی بشقاب طلا و نقره عهد ساسانی . برداشته از نشریه شماره (۱) سال چهارم دانشکده ادبیات . تحت عنوان « بحث درباره یکی از پارچه‌های ابریشمی مکتوف در ری » .



شکل (۱۰۱) پارچه ابریشمی متعلق به اوائل اسلامی ایران. برداشته از نشریه شماره (۱) سال چهارم دانشکده ادبیات.



شکل (۱۰۳) بارجه ابریشمی نقش بهرام گور . مربوط به اوائل دوره اسلامی ، که در کلیسای سن گونیبر شهر کلنی فرانسه نگهداری میشود . برداشته از سیاحت‌نامه « رنه دالمانی » .



شکل (۸۴) مکرر . مرد سغدی .



شکل (۱۰۳) پارچه عهد ساسانی با تزیینات گزد و توپُر، که در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری میشود. برداشته از نشریه شماره (۱) سال چهارم دانشکده ادبیات.

پارچه ، حیواناتی را نیز نقش کرده‌اند . شکل (۱۰۴) .

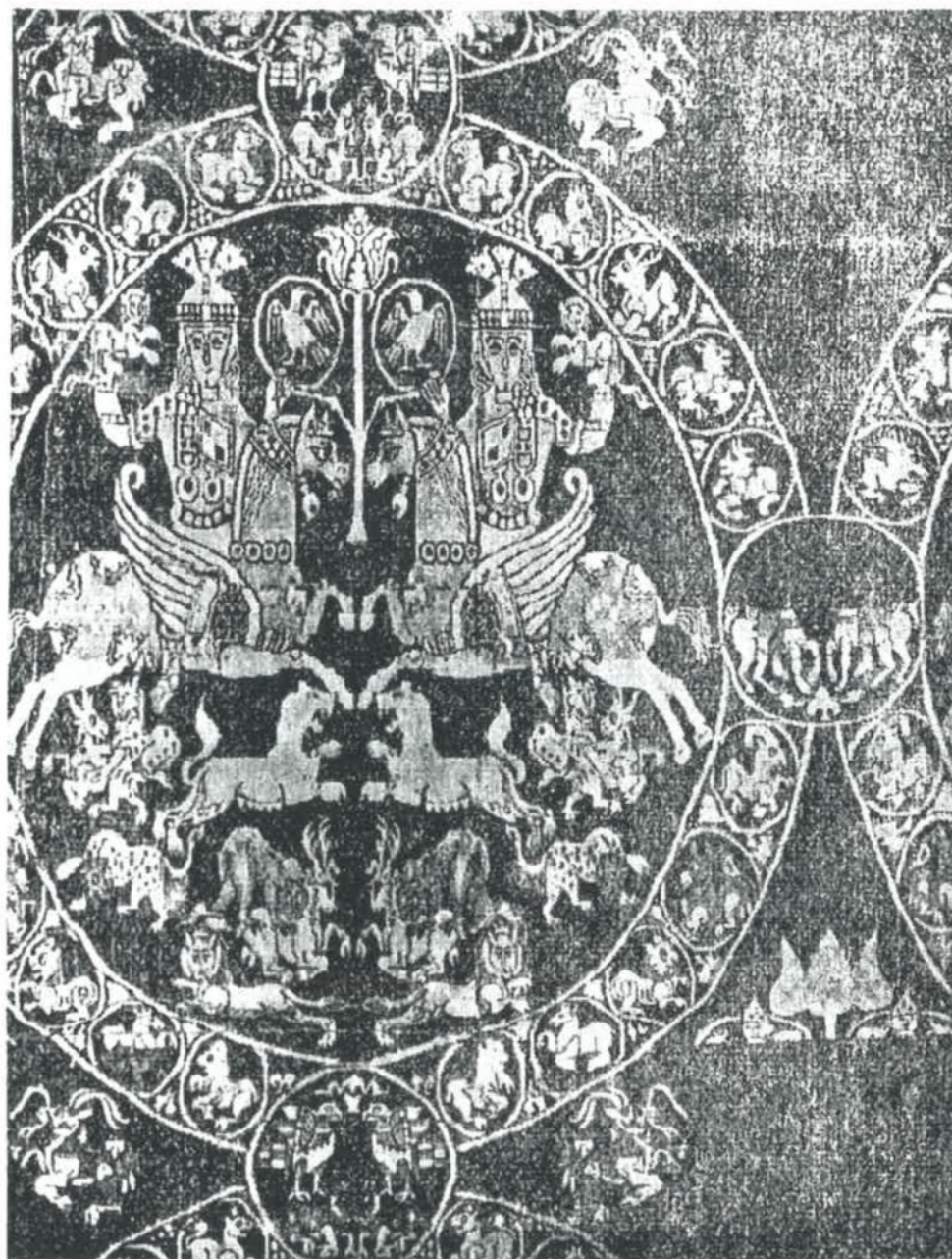
همچنین این نوع گردیهای زینتی را در نقش حاشیه ظرف شکسته‌ای از خوزستان (متعلق به اوائل اسلام) بکار برده‌اند . شکل (۱۰۵) که یادآور نقش برجسته گچی دیگری از دوره ساسانی است که قوچی را نشان می‌دهد . شکل (۱۰۶) .

و همچنین در قسمتی از کچکاری شکارگراز ، این گردیهای زینتی را بر دور کمر شکارچی نیزه بدست (و نیز بر گردن و سینه او) میتوان دید . شکل (۱۰۷) .

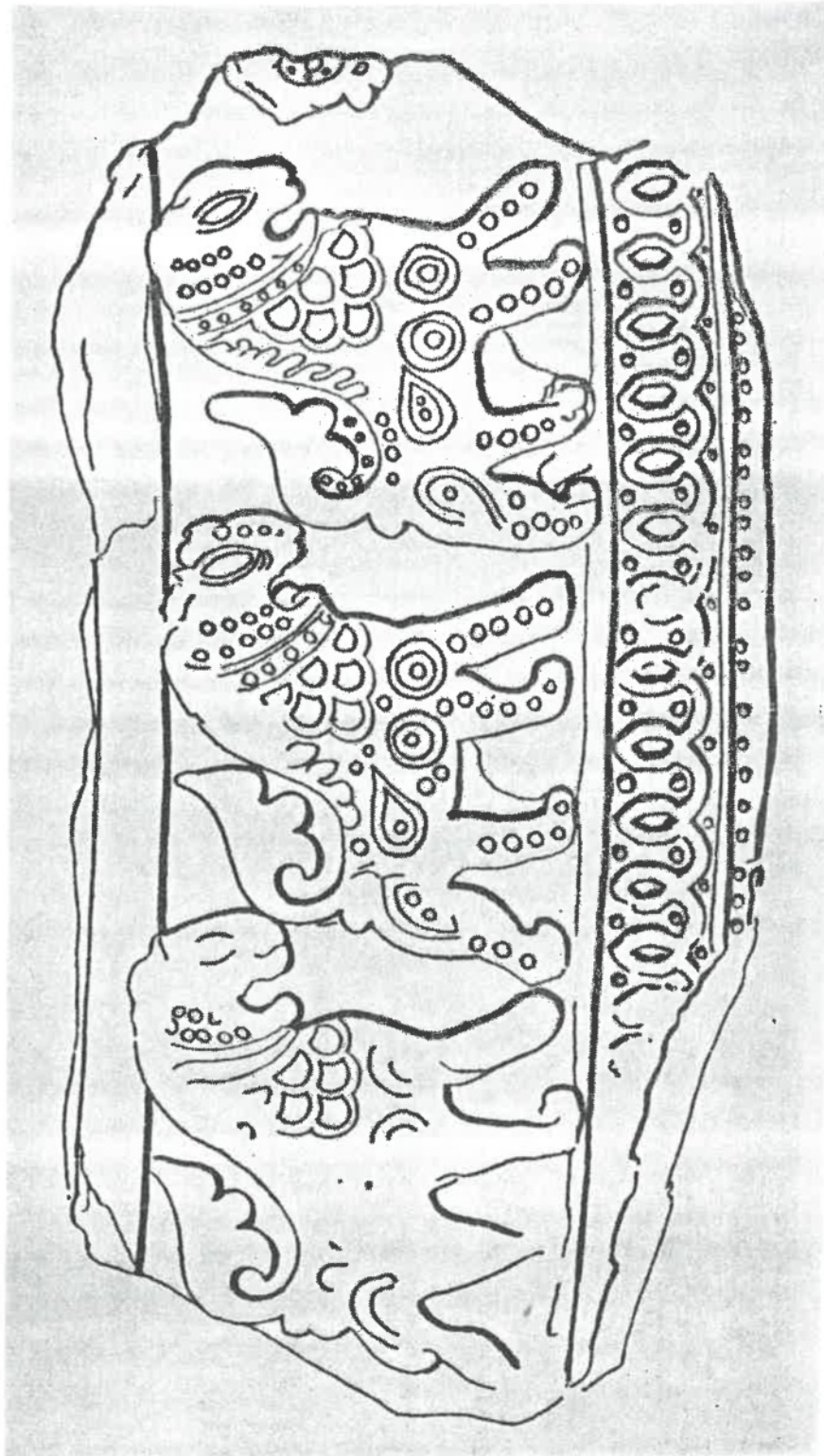
در مقایسه دو نقش دوره ساسانی و اوائل اسلامی « خروس فلزی در شکل (۱۰۸) و نقش حاشیه ظرف سفالی خوزستان در شکل (۱۰۵) » شباهت نحوه پَرسازی سر بال مرغ و زیر گردن شیرهای با دم بشکل اسلیمی ، از وسائل ارتباطی محکم دیگری است که ذهن را از دوره ساسانی کم کم به دوره اوائل اسلامی رهبری میکند و نشان می‌دهد که چگونه سلیقه‌های دوران گذشته ، بسوی دوره اسلامی ایران پیش آمده است .

با این زمینه‌ها و رابطه‌های فراوان ، میتوان توجه داشت که پوشاک پیش از اسلام ایرانیان ، با پوشاک اوائل اسلامی با هم رابطه جدائی ناپذیر داشته است . نمونه‌هایی داریم که مربوط به سده‌های چهارم - پنجم هجری است ولی نشان میدهند که نه تنها ارتباط میان دوره ساسانی با اوائل اسلامی برقرار بوده است بلکه تا سده‌های دیرتر نیز بر دوام بوده است .

ازینرو بنظر میرسید که تحول پوشاک در زمانهای گذشته ، برخلاف امروز به کندی صورت می‌گرفته است ، و همین باعث امید است که بدست آوردن پوشاک این چند سده تاریک اوائل اسلامی ایران ممکن است . زیرا هنوز مدارک دیگری وجود دارند که میتواند استواری این ارتباط دوره ساسانی - اسلامی را یاری دهند . از برای نمونه ، میتوان پارچه ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم را



شکل (۱۰۴) پارچه ابریشمی اوائل اسلامی. که در موزه کونت گورب برلن نگهداری میشود.
برداشته از سیاحت نامه «رنه دالماتی».



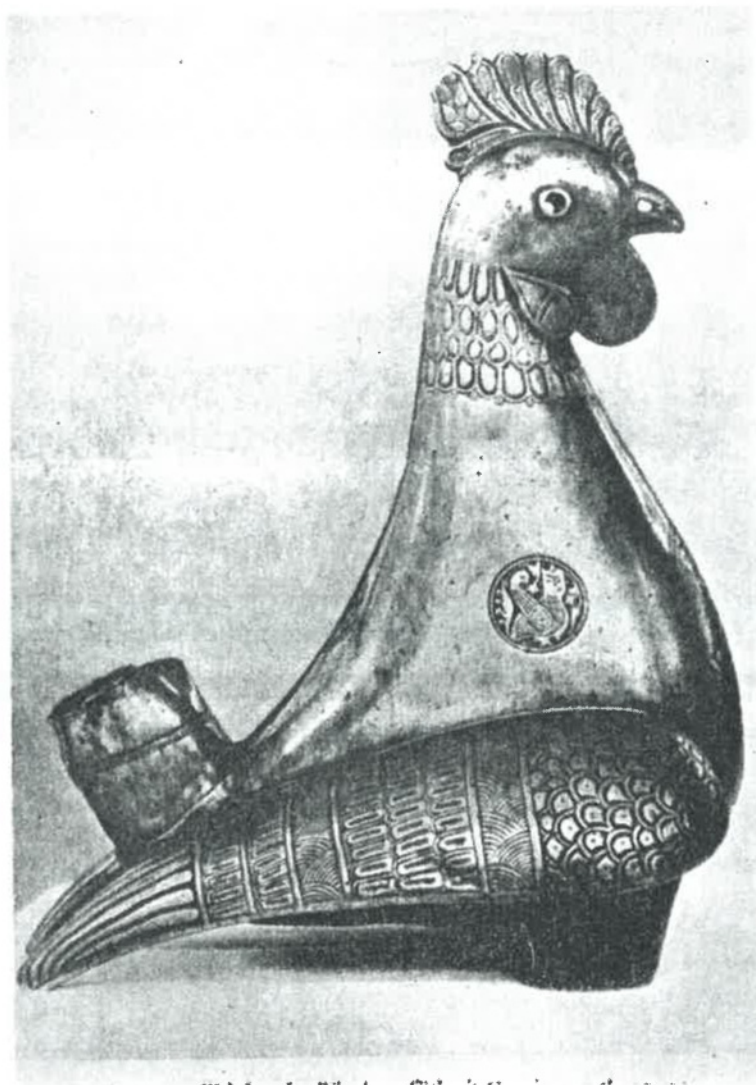
شکل (۱۰۵) نقش حاشیه ظرفی از خوزستان . منسوب به اوائل اسلام . برداشته از مجلد چهارم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .



شکل (۱۰۶) نقش برجسته گچی دوره ساسانی با تزئینات گرد معمول آندوره .



شکل (۱۰۷) بخشی از گچکاری منظره شکار گراز عهد ساسانی. برداشته از کتاب « میراث باستانی ایران ».



شکل (۱۰۸) مرغ فلزی متعلق به دوره ساسانی.

(که متعلق به موزه کلمبیا است) دید . شکل (۱۰۹) .

این پارچه ، دارای خط‌کوفی با خصوصیات نقش‌های تزئینی اواخر عهد ساسانی می‌باشد . برخی از گردیهای این نقش (که در داخل خود گلبرگ هست) یادآور گردیهای برخی از کوزه‌های عهد ساسانی و یا گلبرگهای داخل گردیهای نقوش سرستونهای طاق بستان است . شکل‌های (۱۱۰ و ۱۱۱) .

پارچه دیگری نیز دارای همین نوع نقش با خط‌کوفی است که ابریشمی می‌باشد و دارای شکل دوشیر افسانه‌ایست و نام بافنده آن نیز « عبدالغفیر ابن همدانویه » بر آن نقش است .

این پارچه که متعلق به ۳۸۴ هجری است اینک در موزه کلمبیا نگهداری میشود . شکل (۱۱۲) .

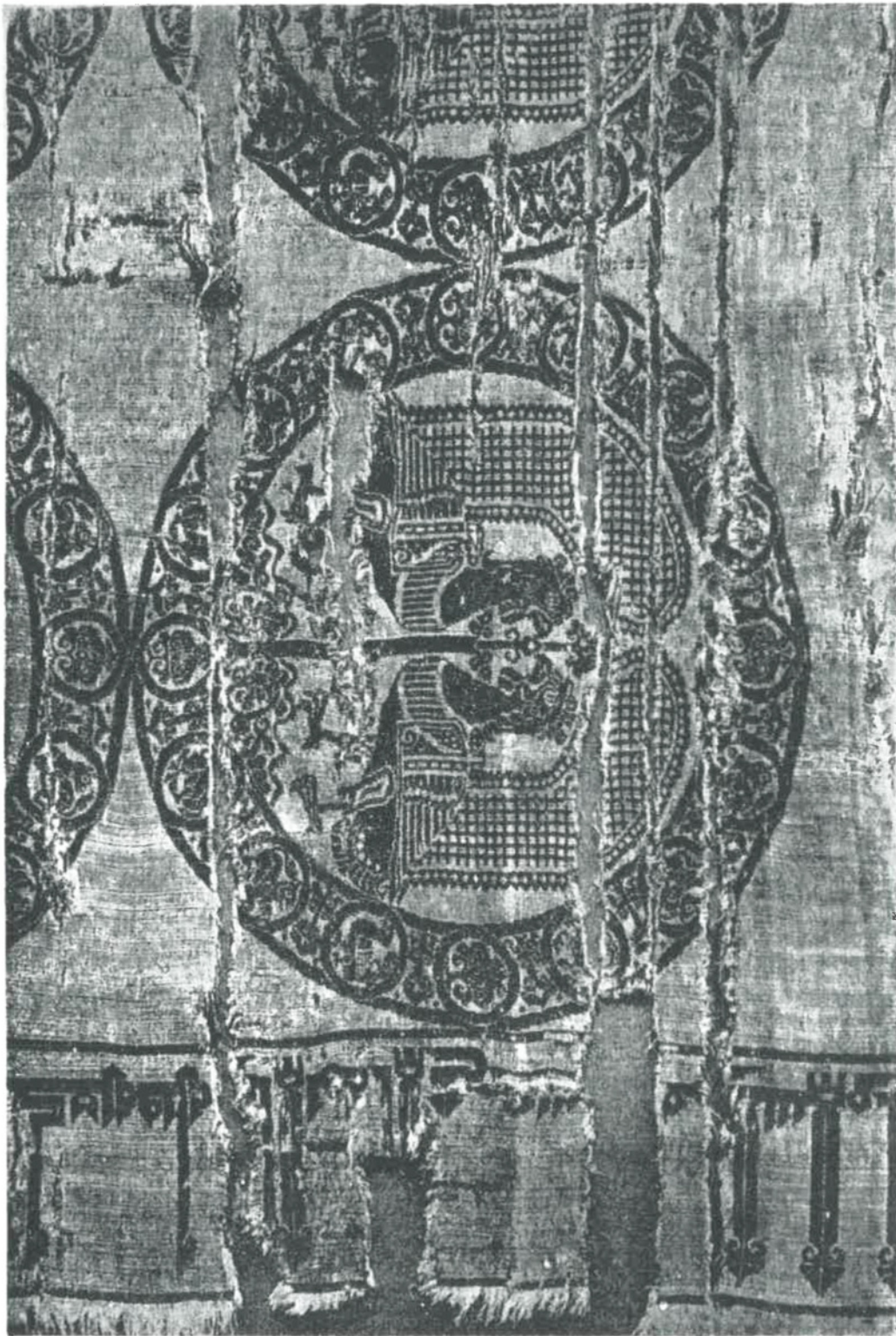
.....

از راه بررسی برخی پوشاک اوائل اسلامی ایران و مقایسه آنها با دوره ساسانی ، بنظر میرسد که آنها بتناوب ، و روی استقبال بقرون بعدی انتقال یافته‌اند . هر قدر به این پوشاک و روابط نقوش و شکلها بیشتر توجه میکنیم ، بیشتر به همبستگی مردم شرق ایران با مردم پیرامونش پی می‌بریم .

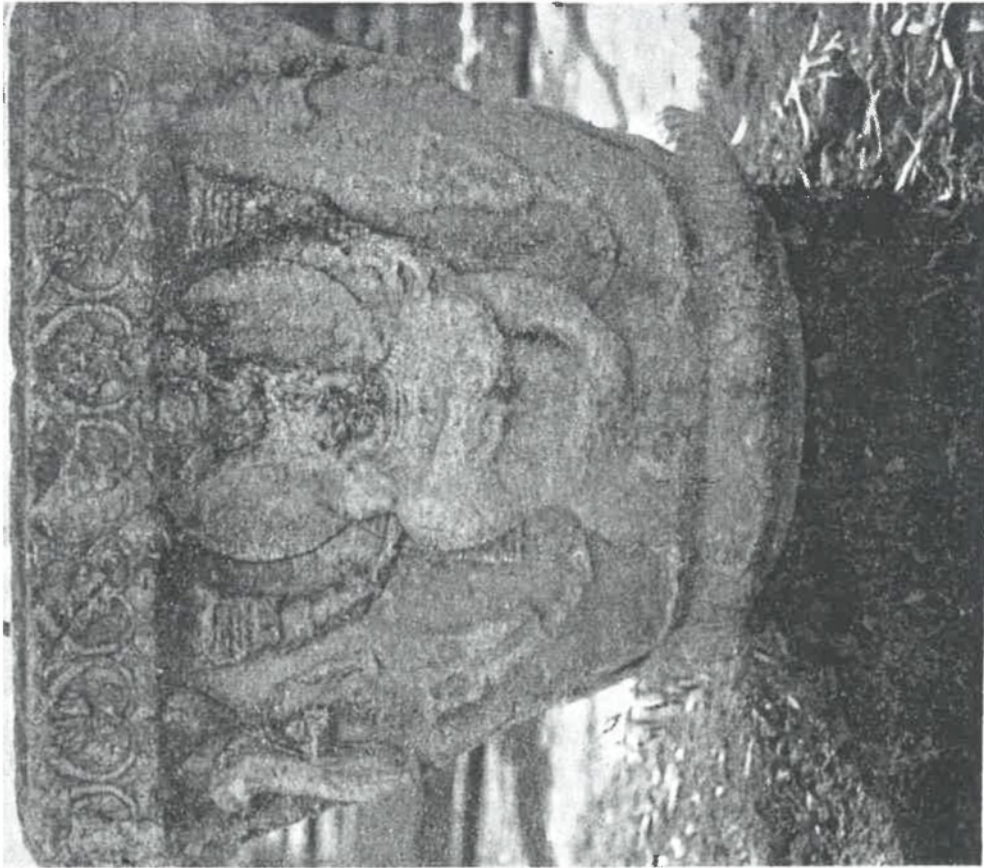
از جمله ، صورتکهای سفالی عهد پارتی - ساسانی در مجموعه « اگرمن » است که کلاههای خاص مردم شرق را بر سر دارند . شکل (۱۱۳) .

از راه مقایسه آنها با کلاههای نقش شمعدان‌های فلزی خراسان که متعلق به سده ششم هجری است (شکل‌های ۱۱۴ و ۱۱۵) بنظر میرسد که در شمال شرقی و مشرق ایران جوشش و رابطه زیادی میان مردم این سامان وجود داشته است . زیرا این نوع کلاهها علاوه بر اینکه در دوره‌هایی میان مردم ما بعلت تمرکز سیاست در شمال شرقی ایران رواج داشته ، بر حسب شکل (۱۱۶) نیز ، این کلاه یادآور شرق دور می‌باشد .

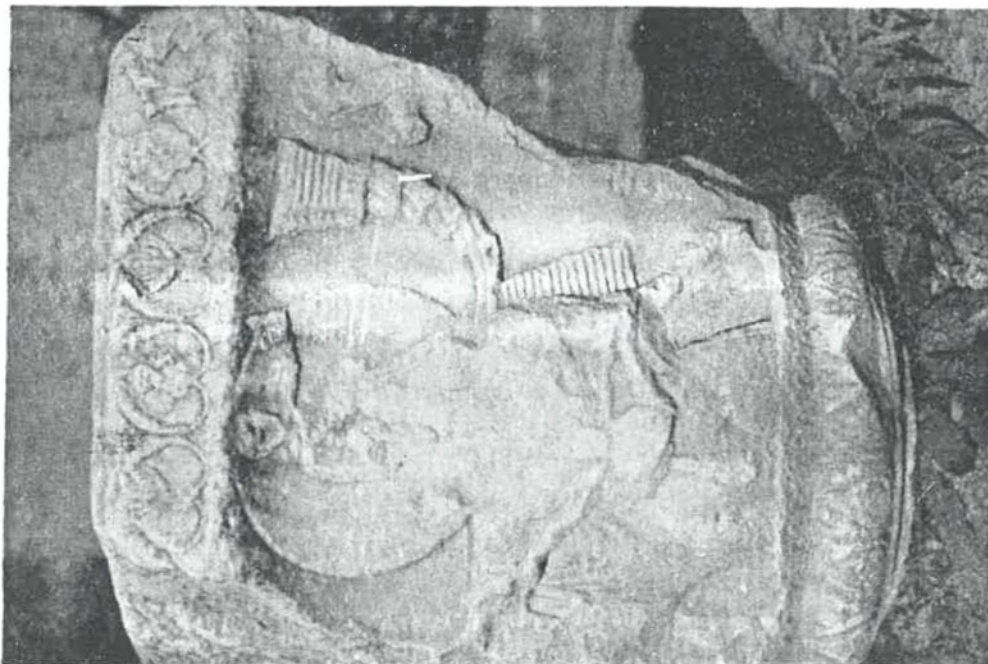
آنچه مسلم بنظر میرسد اینکه مردم ایران زمین ، این نوع کلاهها را از

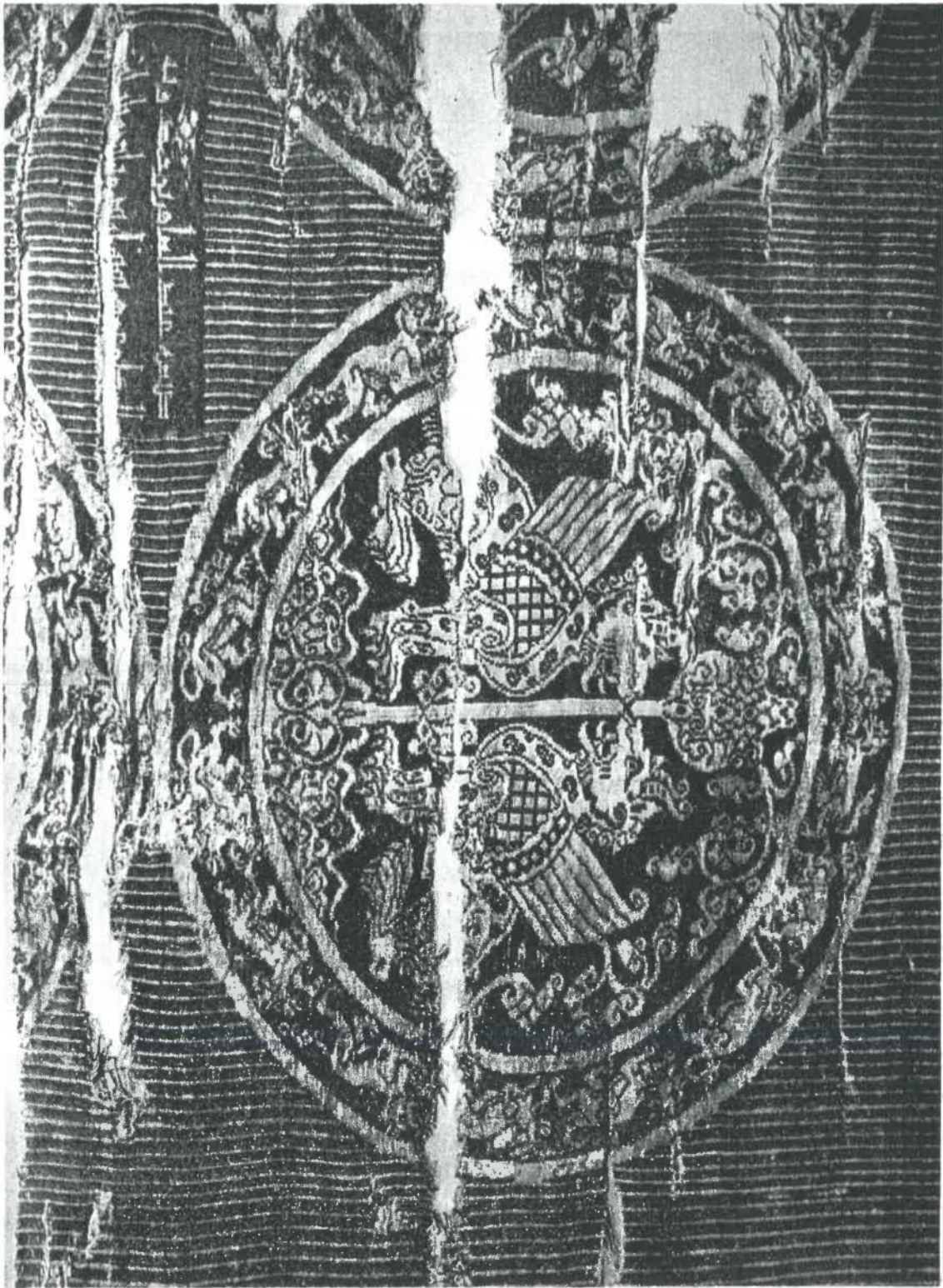


شکل (۱۰۹) پارچه ابریشمی با نقش دو خروس مقابل هم و با خط کوفی متعلق به موزه کلمبیا.

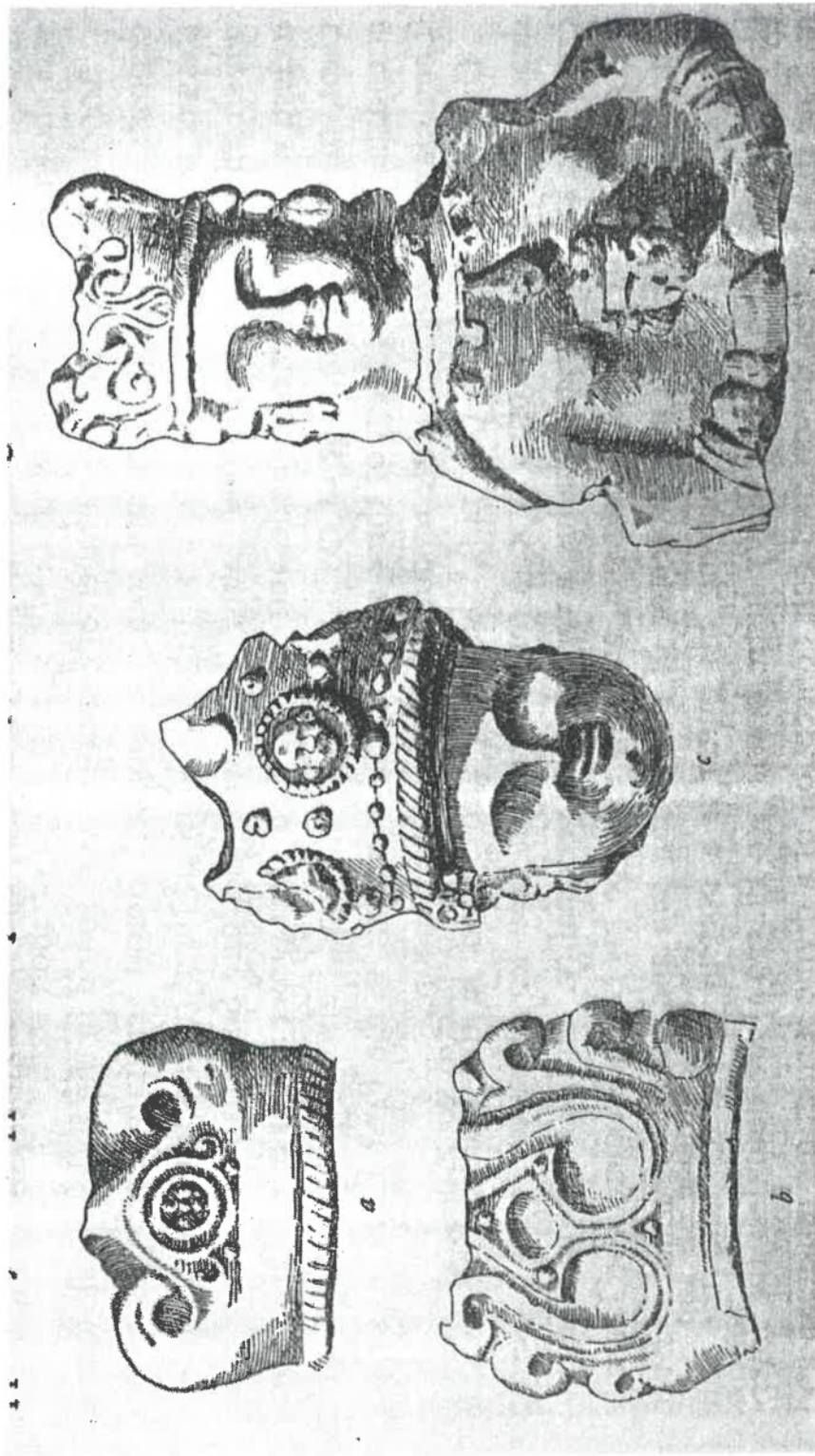


شکلهای (۱۱۰ و ۱۱۱) سرستونهای عهد ساسانی در طاق بستان.





شکل (۱۱۳) پارچه ابریشمی با دو شیر افسانه‌ای متعلق به ۳۸۴ هجری که نام بافنده آن عبدالغفیر همدانیه بر روی پارچه بافته شده و این پارچه اینک در موزه کلمبیا می‌باشد.



شکل (۱۱۳) صورتک‌های سفالی عهد پارسی - ساسانی . از مجموعه اکرمین . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی‌های هنر ایران » پوپ .



شکل (۱۱۴) شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان متعلق به سده ششم هجری (که دو نفر را در حال دف و ضرب زدن نشان می‌دهد). این شمعدان در موزه ایران باستان تهران نگهداری می‌شود.



شکل (۱۱۵) شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان متعلق به سده ششم هجری (که دو دلاور را با شمشیر و سپر در دست، مقابل هم نشان می‌دهد). از آثار موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۱۶) یکی از رامشگران چینی دوره یانگ، متعلق به سده ششم میلادی (اوایل اسلام) که در گالری هنر واشنگتن نگهداری میشود. برداشته از مجلد سوم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی».

قدیم (از زمان پارته‌ها) داشته‌اند .

اگر این کلاه از شرق دور به آنان رسیده یا که در اصل کلاهی بومی بوده ، بھر انجام تا مدت زمانی میان مردم ایران (چنانکه خواهیم دید) رواج داشته است .

بودن این مدارك و وجوه ارتباطی فراوان ، ما را بر آن میدارد که خصوصیت بیشتری با این سوی ایران زمین حس کنیم . زیرا هنوز مدارك بسیاری (که بستگی شرق ایران را با مردم پیراموش و همچنین نفوذ شرق ایران را به غرب نشان میدهد) وجود دارد که میتوان به آنها از خیلی جهات تکیه نمود . یکی از موضوعات بسیار جالب (که وسیله ارتباط میان دو دوره ساسانی و اوائل اسلامی است) زینت‌های سردوشی است که آنرا بر دوش بهرام گور و سپینود در شکل (۱۱۷) و مرد سغدی در شکل (۸۴) میتوان دید (گرچه این دو نقش از لحاظ شکل با هم شباهت ندارند ، ولی بودن یا گزینش آنها برای دوش « بھر شکلی که باشد » همسلیقگی را میرساند) .

مهمترین نکته‌ای (که از توجه به آن نباید غافل بود) اسلوب کار در قلمزنی و طراحی بر روی مواد مختلف ، در دوره اسلامی است (که ارتباط محکمی میان شیوه کار دو دوره ساسانی و اسلامی دیده میشود) .

برای نمونه ، میتوان مقایسه‌ای میان برخی از نقوش طاق بستان با طرز کار طرح‌بندی روی فلزات و نقاشی‌های کتابهای دوره اسلامی پیش آورد . اینک ، شکلهای (۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ و ۱۲۹) .

.....

با ارائه این مدارك که زمینه‌های کافی برای ربط دادن دوره ساسانی (با همه وسائل ارتباطیش) به اوائل اسلامی (تا بزمانی که اسلام ، زمینه گرفته است) اینک میتوان بچگونه بود پوشاك ایران بعد از ساسانی پرداخت .



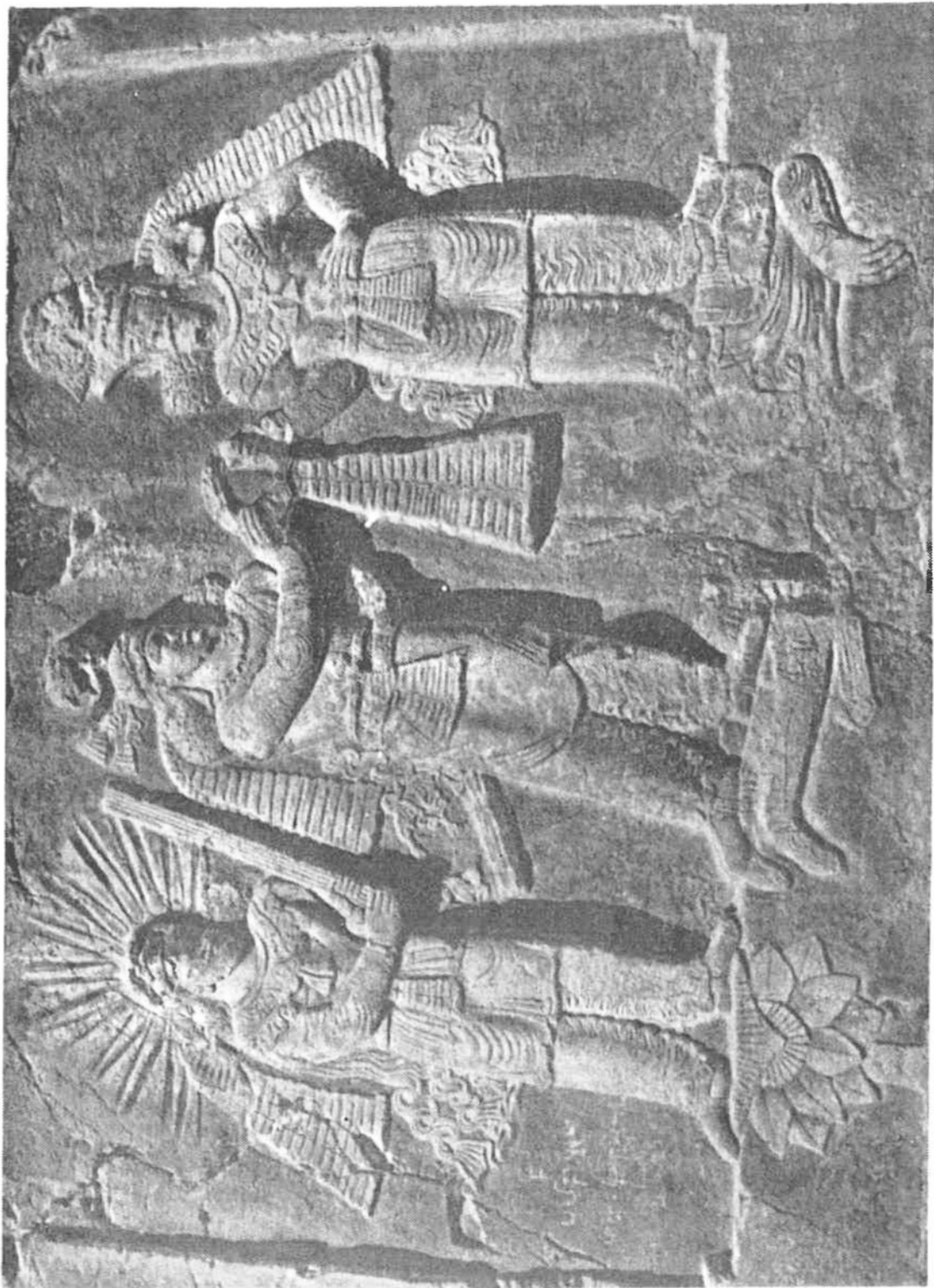
شکل (۱۱۷) نقش بهرام گور و سپینود بر بشقاب، برداشته از مجلد هفتم کتاب «بررسی هنرهای ایران» یوپ.



شکل (۱۱۸) نقش برجسته فرشته بالای طاق بستان در کرمانشاه با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .



شکل (۱۱۹) بزرگشده نقش برجسته فرشته بالای طاق بزرگ بستان کرمانشاه.



شکل (۱۳۰) نقش برجسته چهار نفری طاق بستان در کرمانشاه . با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران .



شکل (۱۴۱) از نقش‌های برجسته طاق بستان .



شکلهای (۱۳۲ و ۱۳۳) نقوش برجسته طاق بستان .



شکل (۱۴۴) نقش برجسته بیساپور در فارس با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران.



شکل (۱۴۵) لنگ نقره کوب خراسان متعلق به سده هفتم هجری که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود. طرز قلمزنی آن بشیوه کار مشرق ایران است.



شکل (۱۴۶) آفتاب‌ مفرغی نقره‌کوب همدان . متعلق به سده هفتم هجری که در موزه ایران باستان تهران نگهداری میشود .



شکل (۱۴۷) يك نقاشی از سده هفتم هجری . با طرز قلمزنی متداول در مشرق ایران (مشابه قلمزنی روی فلزات و روی برخی از نقوش برجسته طاق‌بستان) . برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .



شکل (۱۲۸) يك نقاشی از كتاب «في معرفت الهندسیة جزایری» مربوط به سده هفتم هجری . موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون . برداشته از مجلد دوم كتاب «دائرة المعارف هنر جهانی» . با طرز کار و قلمزنی مشرق ایران.



شکل (۱۴۹) نقاشی صفحه‌ای از شاهنامه فردوسی (صحنه زال و موبد) مربوط به سده هفتم - هشتم هجری و متعلق به موزه هنرهای زیبای بوستون برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

پوشاک دوره اسلامی ایرانیان

نزدیکترین مدارك پوشاکی ایران به اوائل اسلامی ، نمونه‌هایی از شکل‌های روی پارچه‌های بافته مشرق ایران است که مردانی را سوار بر فیل بالدار نشان می‌دهند . پوشاک این مردان ، شباهت زیاد به پوشاک دوره ساسانیان دارد .

یکی از این پارچه ها را به یکم هجری (شکل ۱۳۰) و دیگری را به چهارم هجری (شکل ۱۳۱) نسبت می‌دهند .

در پارچه (شکل ۱۳۰) زینت لباس سواران ، برخی زمینه‌ها از گذشته دارد : مانند ارخالق و سردوشی (که نظیر نقش بشقاب یافته از دیلمان گیلان منتسب بشاپور دوم در شکل ۹۹ میباشد) . شکل (۹۹) مکرر در صفحه (۱۹۴) .

نظایر این ارخالق که بر روی پارچه شکل (۱۳۰) بافته شده است در نقش بشقاب بهرام گور درشکارگراز ، یا در نقش بشقاب یافته از ساری ، و یا در نقش بشقاب شکار ببر در مجلد یکم کتاب « پوشاک باستانی ایرانیان » داده شده است .

در نقش‌های این پارچه ، سه چیز دیگر نیز دیده میشود که بسیار جالب است :

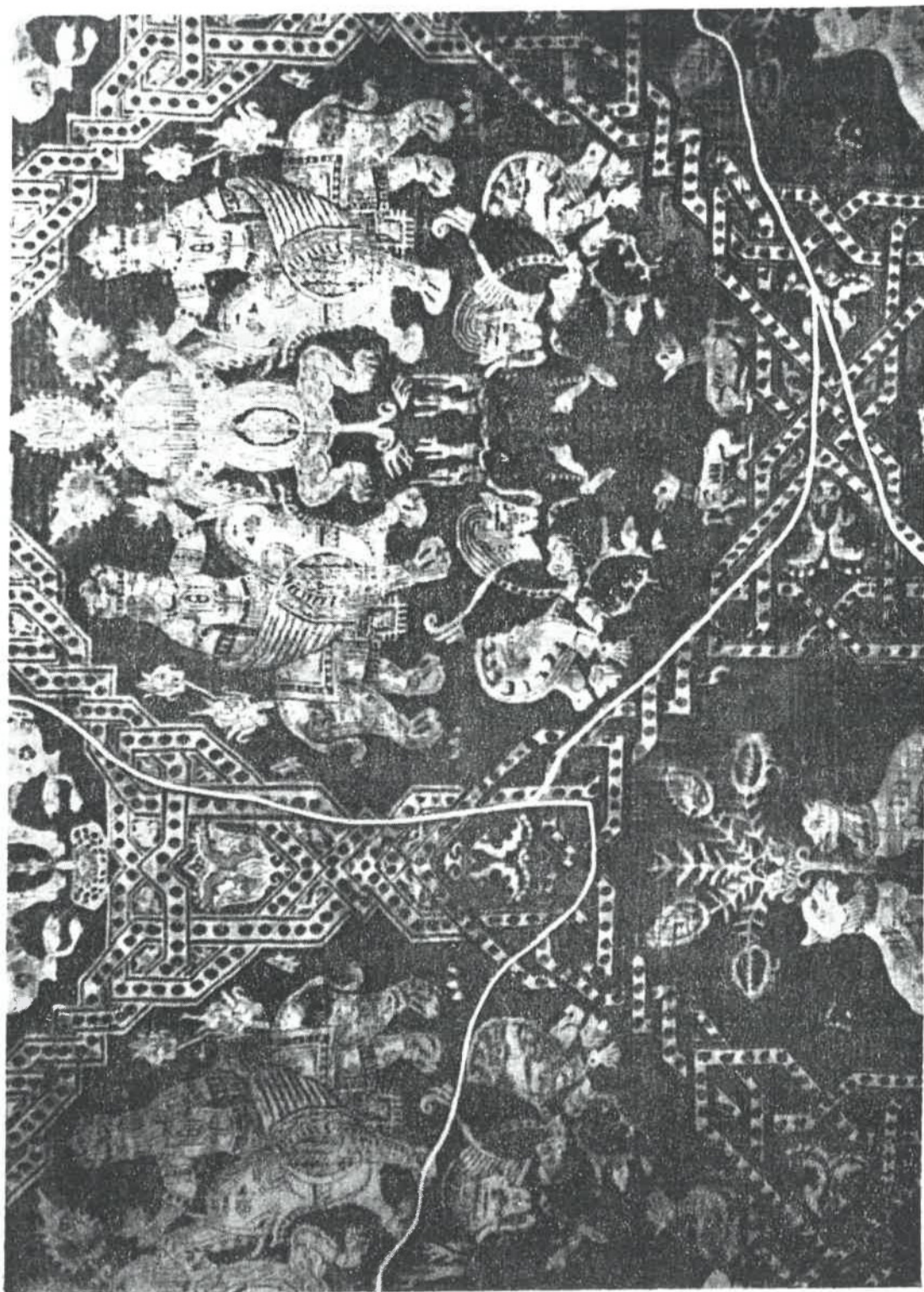
۱ - کلاه یا تاج سوار ، شبیه تاج مجسمه منتسب به یزدگرد سوم آخرین

پادشاه ساسانیان در سکه اوست . شکل (۱۳۲) .

۲ - آویزهای زینتی او (که از دو گوشه ارخالقش آویخته است) .



شکل (۱۳۰) پارچۀ ابریشمی مربوط به سده یکم - دوم هجری . کار ایران ، متعلق به کلیسای سن اورسول
شهر کلن^۱ فرانسه . برداشته از سفرنامۀ «رنه دالمانی» .



شکل (۱۳۱) پارچه ایرانی دوره اسلامی . مربوط به سده چهارم هجری با طرح اشکانی - ساسانی . برداشته از کتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۹۹) مکرر . بشقاب منتسب به شاپور دوم مکتوفه از دیلمان گیلان .



شکل (۱۳۳) سکه منتسب به یزدگرد سوم . برداشته از کتاب «پارت - ساسانی» گیرشمن .

۳ - شلوار (که درمچ پا جمع شده و یادآور شلوار مخصوص ساسانیان است .

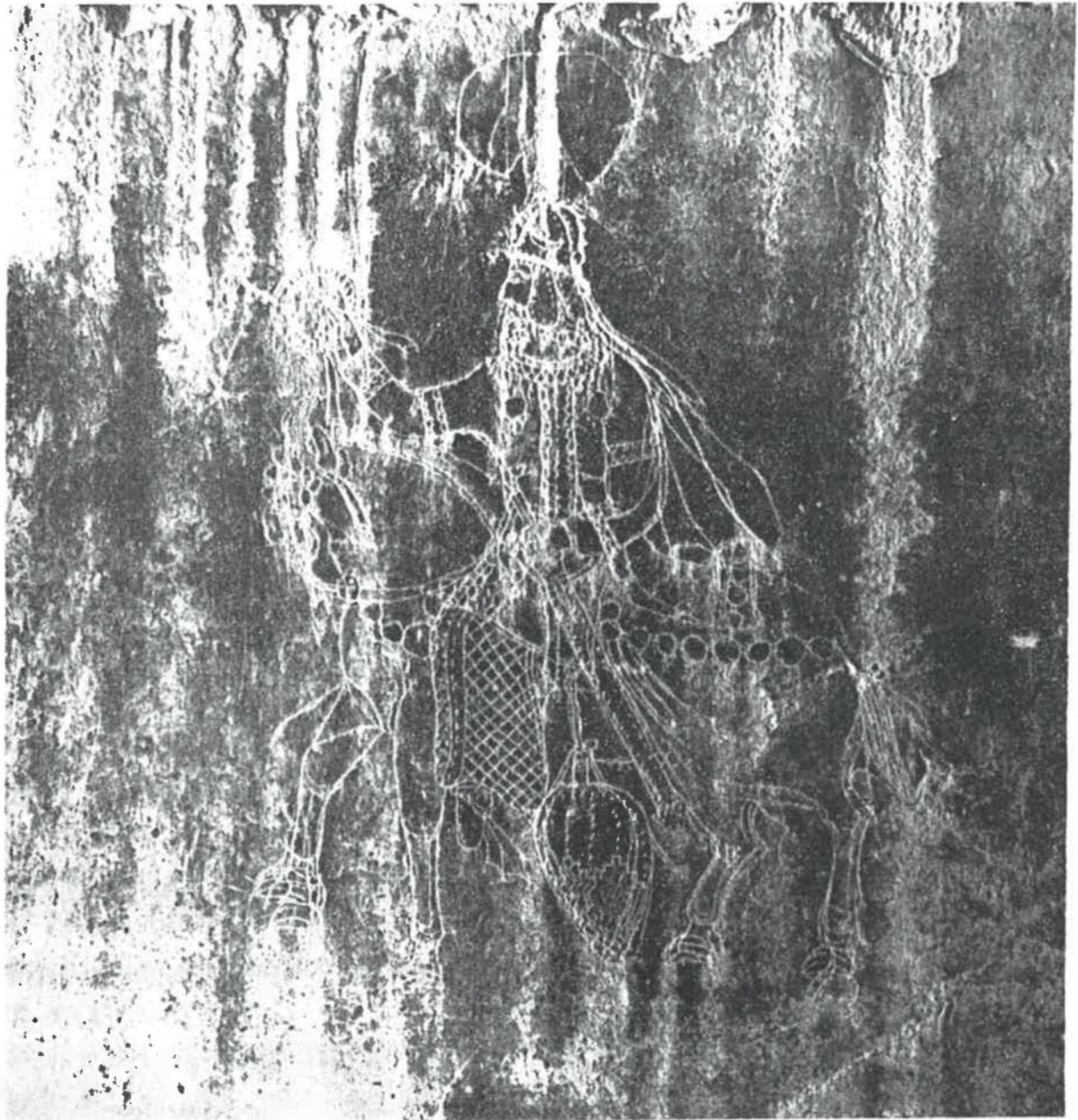
از دیدنیهای قابل ذکر در پارچه منتسب به سده چهارم هجری در شکل (۱۳۱) بازوبند (یا نقش بازوبند) و شلوار سواران است .

از بازوبندهای دوره ساسانی ، مدارك داخلی ایران جز طرح شاهزاده ساسانی سوار بر اسب (که در تخت جمشید بر روی دیواری حک کرده اند ، و باید مربوط به دوره اوائل اسلامی باشد) نشانی دیگری در دست نیست (شکل ۱۳۳) مگر در دوره اسلامی که از این نوع بازوبند بفراوانی متداول بوده است . ولی از قرار معلوم بکاربردن این وسیله زینتی در مشرق و شمال شرقی ایران و پیرامونش نیز مرسوم بوده است ، زیرا از سغدیها نمونه ای مربوط به سده اول هجری (۱۰۷ هـ) در دست است که استعمال بازوبند را میان آنان نشان میدهد . شکل های (۱۳۴ و ۷۹) . شکل (۷۹) مکرر در صفحه (۱۹۹) .

شلوار سواران در این پارچه ، در پشت بال فیلها پنهان است و بکفایت نمیتوان روی چگونه بود آن نظر قطعی داد ، ولی پارچه ای که منتسب به بیزانس است و تقلیدی از طرز بافندگی و ترکیب بندی و نیز پوشاک دوره ساسانی - اشکانی است و شلوار سواران آن نیز مشابه شلوار سواران نقش مذکور است ازینرو میتوان این پارچه را به کمک گرفت . شکل (۱۳۵) .

چنانکه دیده میشود در این پارچه ، پوشاک سواران بخوبی مشخص است و شلوار دارای شکلی کاملاً واضح میباشد و شباهت روشنی به شلوار فیلسواران دارد .

جز این پارچه ، نشانی از طلای ریختگی را ، پوپ در کتاب خود « شاهکارهای هنر ایران » آورده و منتسب به دوره آل بویه (چهارم - پنجم هجری) نموده است . بر یکروی این نشان پادشاهی نشسته در حال بزم نقش شده که شلوار با دمپای گشاد در پا دارد (شکل ۱۳۶) نظیر چنین شلواری



شکل (۱۳۳) نقش‌کنده‌کاری شده يك شاهزاده دوره ساسانی بر روی دیواری سنگی در تخت‌جمشید .



شکل (۱۳۴) نقاشی دیواری زنی سغدی در حال نواختن چنگ (که بازوبند بر بازو دارد) مربوط به اوائل اسلام . برداشته از مجلد سیزدهم کتاب « دائرة المعارف هنر جهانی » .



شکل (۷۹) مکرر . نقاشی دیواری سغدی در پنج کنت .



شکل (۱۳۵) پارچه منتسب به بیزانس (که به تقلید پارچه‌های دوره ساسانی - اشکانی بافته شده است) .
برداشته از کتاب «اشکانی - ساسانی» گیرشمن .



شکل (۱۳۶) نشانی از طلای ریختگی منتسب به دوره آل بویه (چهارم - پنجم هجری). برداشته از کتاب «شاهکارهای هنر ایران» پوپ.

از دوره ساسانیان ، جز در نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رستم فارس (شکل ۱۳۷) بنظر نرسیده است .

بسی مدارك اينك وجود دارند که به اوائل دوره اسلامی ایران منتسباند ولی موضوعات مدارك ، نماینده دوره ساسانی میباشند ؛ و این میرساند که شیوه کار و بکارگرفتن ابزار زندگی و نمایش خواستهها در اوائل دوره اسلام نیز در ایران همچنان مداومت داشته و زمینههای تازه ، هنوز وقفه چشمگیر در آنها ایجاد نکرده بوده است . زیرا در مدارك سدههای سوم - چهارم هجری هنوز خصوصياتی را از آندورهها محفوظ می بینیم : مانند بشقاب سفالی لعابدار نیشابور (منتسب به دوره سامانیان در قرن سوم هجری) شکلهای (۱ و ۸۶) که زینت سر و روی مردان نقش ، یادآور سکههای شهریاران ساسانی (خسرو انوشیروان ، بلاش و شاپور سوم) است . شکل (۱) مکرر در صفحه (۲۰۴) و (۸۶) مکرر در صفحه (۲۰۵) .

با این زمینهها ، پوشاك اوائل اسلامی مردم ایران (همچنین زمان سامانیان ، غزنویان و آل بویه) چنانکه مدارك نشان میدهند شامل قطعات زیر میشود :

۱ - کلاه یا سرپوش - که نشانه بارز آن نوك تیز ، شیاردار ، با نوار و حاشیه است ، و همچنین نواری داشتند که مانند اشکانیان ، موی سر را در بالای پیشانی جمع میکردند . و به احتمال (روی مدارکی که ارائه خواهدگردید) کلاههای نمدی کوتاه نیمگرد نیز داشتهاند .

شکل (۱۰۲) که پارچه ابریشمی منتسب به اوائل دوره اسلامی را نشان میدهد ، سوارانی را روی آن در حال شکار بافتهاند که کلاه شیاردار نوك تیز بر سر دارند . « نظیر این کلاه را نیز در شکل (۱۵۱) که منتسب به سده ششم



شکل (۱۳۷) نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رستم فارس.

هجری است زوی شمعدانی مفرغی و نقره کوب کارخراسان کنده کاری کرده‌اند « و بعلاوه بر روی پارچه‌ای منتسب به سده ششم هجری که در بی‌بی شهربانوی شهر ری یافته‌اند اینچنین کلاهی (بدون بلندی ولی شیاردار) نقش شده است. شکل (۱۳۸). شکل‌های (۱۰۲ و ۱۵۱) مکرر در صفحات (۲۰۶ و ۲۰۷). این شکلها نشان میدهند که این کلاهها از حدود اوایل اسلام تا دیرزمانی میان مردم ما مرسوم بوده و بعلاوه، در دوره ساسانیان نیز مورد استعمال داشته است (با مراجعه به آثار مانده از آن دوره، با آنها روبرو خواهیم شد). ولی بستن نوار موی سر را (اندکی پرپشت‌تر از نوار معمول دوره اشکانی) نقشی از کتاب اندرزنامه «یا قابوس‌نامه» نشان میدهد. شکل (۱۳۹). در این نقش، مردانی را ایستاده در مکتبخانه‌ای می‌بینیم که عده‌ای اطفال نیز نشسته‌اند. این مردان نوازی پرپشت بر پیشانی (برای نگهداری موی سر



شکل (۱) مکرر . سوارکار دوره سامانیان (حدود سنة سوم هجرى) .



شکل (۸۶) مکرر . بشقاب لعابدان نیشابور . سده (۴ - ۵) هجری .



شکل (۱۰۴) مکرر . نقش بهرام گور بر پارچه اوایل اسلامی .



شکل (۱۳۹) يك نقاشی از کتاب اندرزنامه (یا قابوسنامه) اواسط سده چهارم هجری موجود درموزه هنری سین سیناتی. برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» پوپ.

خود) دارند، و موی مجعد آنان از بالای نواریهن با طرز قلمزنی خاص آندوره نمایان است.

اینمردان، ضمناً بر روی پیراهنهای بلند خود (که دارای آستینهای بلند میباشند) قبای آستین کوتاه پوشیدهاند.

بر شانه مرد سمت راست نقش (که دیگران را طرف خطاب قرار داده است) نقشهای سردوشی دیده میشود، و مرد سمت چپ نقش (که سرش را به سوی سقف کرده است) بر آستینش (روی بازو) نقش بازوبند دارد، و بر کم آستین پیراهن همگی این مردان، حاشیه‌ای دیده میشود.

آنچه در این شکل جالب است، طرح پیش‌سینه پیراهن است که مرد مخاطب آنرا بر پیراهنش دارد، و نظیر آن در نقش دیگری از همین کتاب (بر روی پیراهن مرد ایستاده در پای درخت) نیز دیده میشود. شکل (۱۴۰).

پیش‌سینه پیراهن این مردان، ساده و بدون گل و بوته میباشد. ولی پیش‌سینه‌های منقوش و قلابدوزی و قیطاندوزی شده‌ای را شکل (۱۴۱) نقش روی تکه سفالی منتسب به اوایل دوره اسلامی و شکل (۱۰۲) پارچه ابریشمی نقش بهرام گور نشان میدهند.

.....

۲- پیراهن - که طبق شکل‌های (۱۳۹ و ۱۴۰) پیراهنی است بلند، با آستین بلند و با نقشی در بازو و کم آستین و گرداگرد دامن دارای حاشیه زینتی بوده است.

پیراهن‌های کوتاه دامن نیز میباید معمول بوده باشد ولی هنوز سندی بنظر نرسیده است.

.....

۳- ارخالق - که طبق شکل (۱۳۰) دارای نقش سردوشی و نقش بازوبند است، یقه و کناره‌های ارخالق (که در محاذی سینه است) دارای



شکل (۱۴۰) يك نقاشی دیگر از کتاب اندرزنامه موجود در موزه سین سینا قی برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» پوپ.



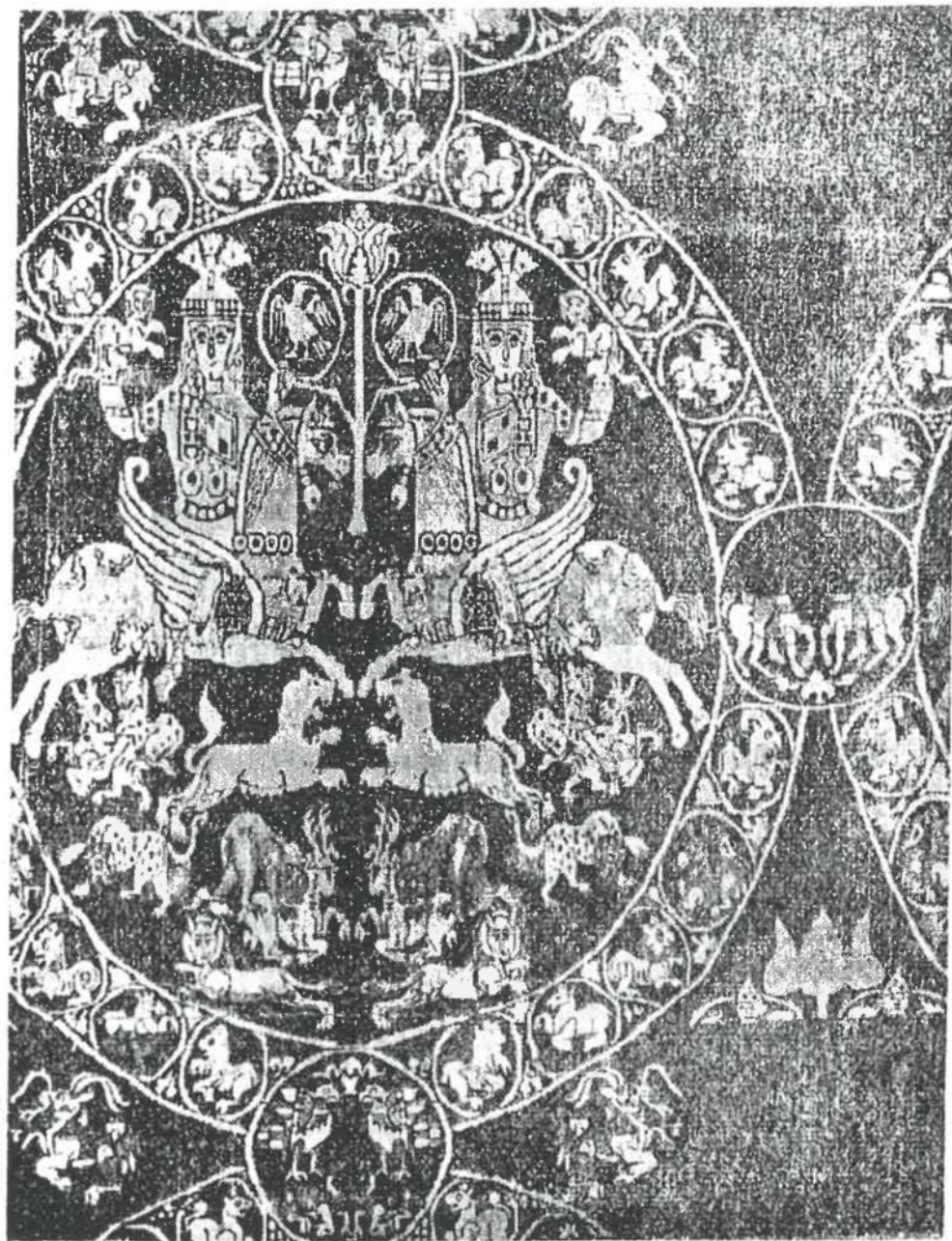
شکل (۱۴۱) طرح يك شکارچی بر روی کاسه‌ای، موجود در موزه هرمتاژ منتسب به اوائل دوره اسلامی. برداشته از مجلد دوم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

حاشیه میباشد و در دو گوشه پائین آن، دو زیور آویخته است.

.....

۴ - شلوار - که برحسب شکل‌های (۱۰۴ و ۱۳۰) در مچ پا (مانند شلوار دوره ساسانی) جمع شده است. شکل (۱۰۴) مکرر در صفحه (۲۱۳) . شلوار از نوع دمپا گشاد این دوره‌ها را شکل (۱۳۱) که نقشی برپارچه منتسب به سده چهارم هجری است و شکل (۱۳۶) نشان دوره آل‌بویه، نشان میدهند، و چنانچه دقت شود دمپای شلوار فیلسواران در نقش (۱۳۱) دارای حاشیه میباشد.

.....



شکل (۱۰۴) مکرر . پارچہ اوائل اسلامی

.

۵ - قبا - دو نقش ، وجود قبا و استعمال آنرا تأیید میکنند : یکی ، نقش پارچهٔ اوائل اسلامی در شکل (۱۰۴) است که نمای آستین کوتاهی را بر روی آستین بلند پیراهن دارد ، و دیگری نقش کتاب اندرزنامه در شکل (۱۳۹) میباشد که تعدادی قبا بر تن افراد نقش مشاهده میشود .

.

۶ - پایافزار - که شکل (۱۴۱) نوع نیمه‌ساق بلند آنرا به صراحت نشان میدهد . در اینکه آیا پایافزار از نوع ساق بلند نیز در این چند سده مورد استعمال داشته یا نه ؟ باید گفت چون در دورهٔ ساسانیان و همچنین در حدود سدهٔ ششم هجری پوشیدن پایافزار ساق بلند متداول بوده روی احتمال میتوان پذیرفت که در میانهٔ این دوره ممکن است که متداول بوده باشد .

.

۷ - کمر بند - که از نوع چرمی و زیوردارش را شکل‌های (۱۰۴ - ۱۳۰ و ۱۳۱) نشان میدهند ، و نوع بدون زیور آنرا در شکل (۱) میتوان دید .

.

.

.

شکل (۱۴۲) نمونهٔ رنگی پوشاک مردم ایران را در سده‌های اوائل اسلام نشان میدهد .

.

شکل‌های (۱۴۳ و ۱۴۴) نمونه‌های رنگی پوشاک مردم ایران را در دوره‌های « صفاریان و سامانیان » تا حدود سدهٔ چهارم هجری نشان میدهند .

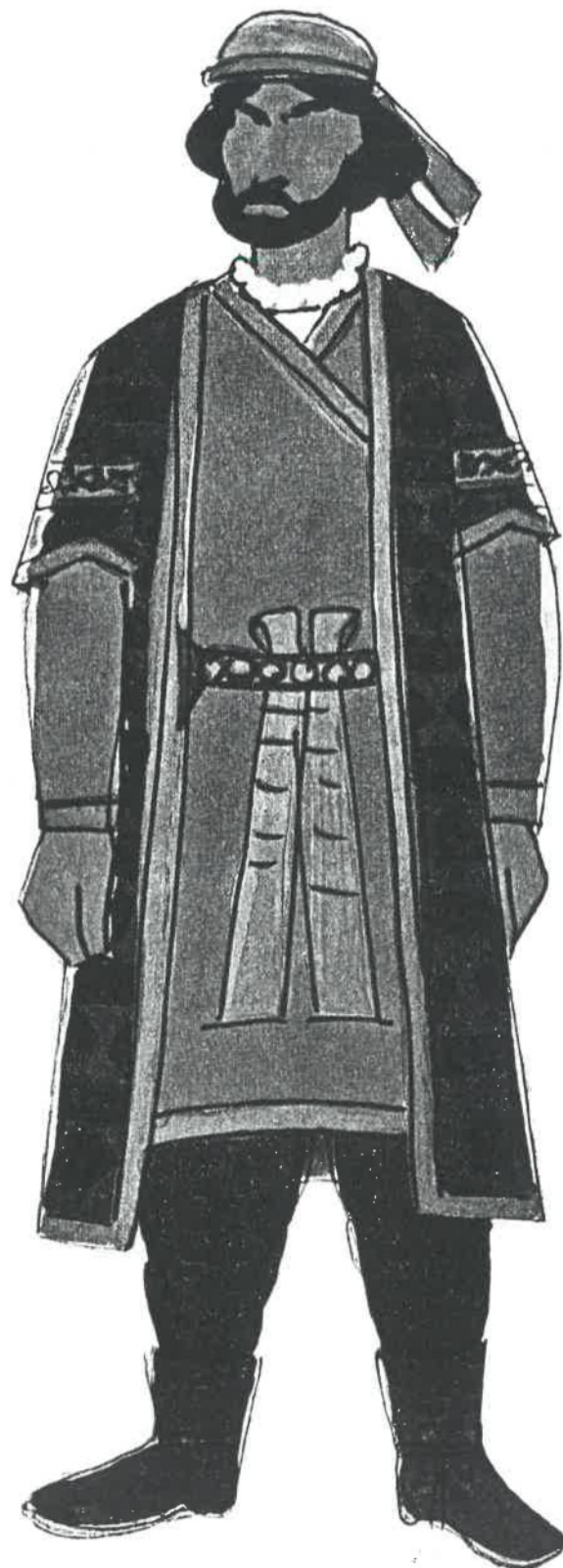
—————



شکل (۱۴۳) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های اوائل اسلام .



شکل (۱۴۳) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره‌های صفاریان و سامانیان (تأحدود سده چهارم هجری).



شکل (۱۴۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره‌های صفاریان و سامانیان (تألیف سده چهارم هجری).

پوشاک ایرانیان در دوره سلجوقیان (سده‌های ششم و هفتم هجری) .

در شکل (۱۱۴ و ۱۱۵) که هر دو کنده کاری بر شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری میباشند ، مردانی نقش شده‌اند که هر يك كلاهي از نوع كلاههاي شرق دور بر سر دارند ، و قبای آنها از نوع یقه مایل است که بر آستینش بازوبند نقش شده ، و پای‌افزاری نیمه ساق بلند دارند .
شکل (۱۱۴) مکرر و (۱۱۵) مکرر در صفحات (۲۱۶ و ۲۱۷) .

در شکل (۱۴۵) که منتسب به سده ششم هجری است ، در نقش بشقابی سواری نشان داده شده است که دستاری بر سر ، و ارخالقی آستین کوتاه (با نقش بازوبند) بر تن دارد . قبائی ، جلو باز پوشیده که آستینش فراخ است . شلواری از نوع نیمه فراخ و دمپا تنگ پوشیده (که در پای‌افزار نیمه ساق بلندش فرو شده است) .

در شکل (۱۴۶) که منتسب به سده ششم هجری است ، و آزاده و بهرام را بر روی لوحی برنزی نقش کرده‌اند ، بر تن بهرام ، قبائی یقه مایل با نقش بازوبند بر آستین پوشانده‌اند ، و پای‌افزار او از نوع ساق بلند میباشد .



شکل مکرر (۱۱۴) . شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان (سده ششم هجری) .



شکل (۱۱۵) مکرر . شمعدان مفرغی نقره‌کوب خراسان (سده ششم هجری) .



شکل (۱۴۵) بشقاب سفالی لعابدار منتسب به ری. مربوط به سده ششم هجری. موجود در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن. برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.



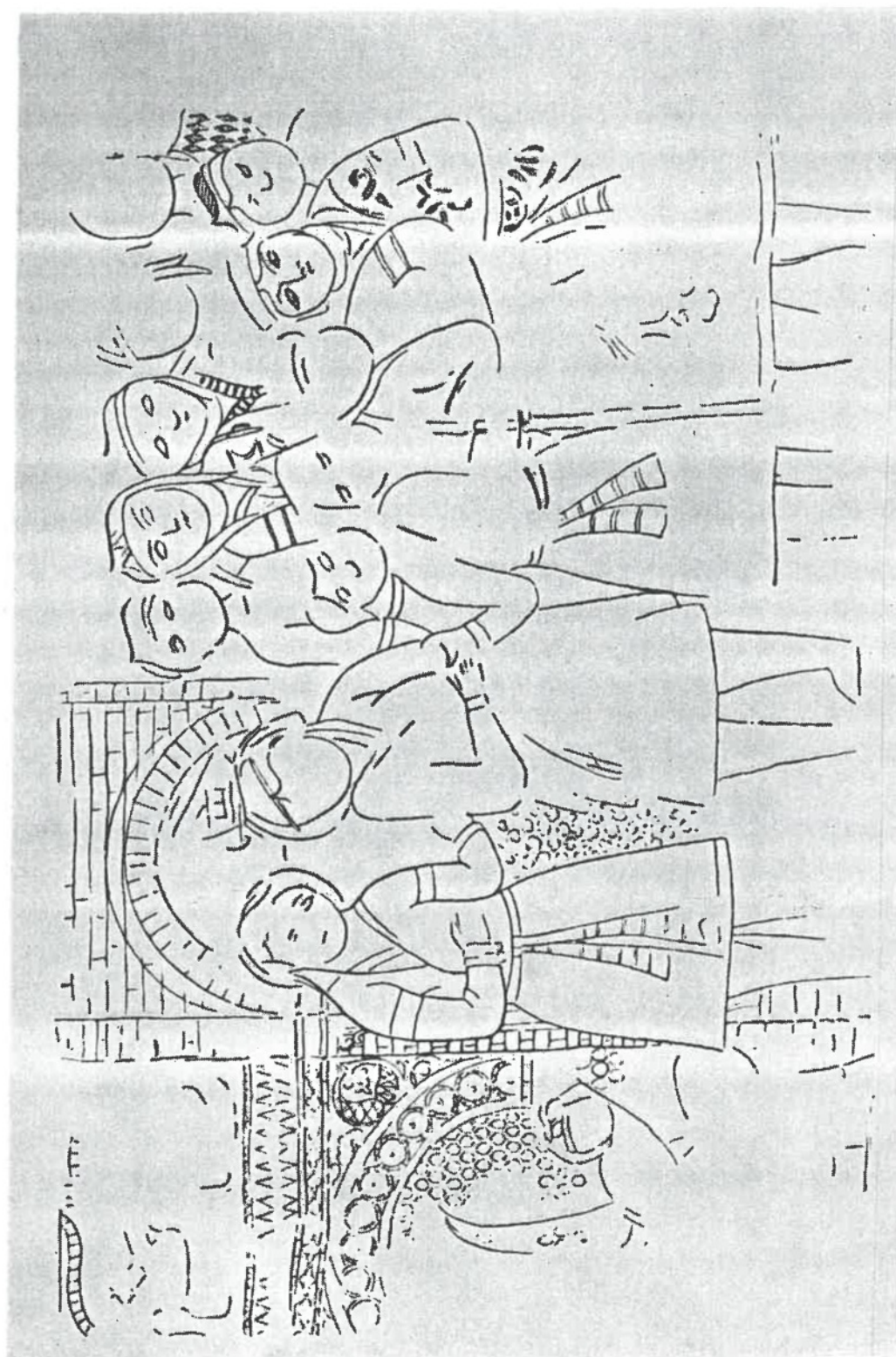
شکل (۱۴۶) لوح برنزی منتسب به سده ششم هجری (آزاده را در حال زدن چنگک و بهرام گور را که هردو سوار میباشند نشان میدهد). برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.

در شکل (۱۴۷) که طرح نقاشی دیواری کاخ سلطان محمود غزنوی را نشان میدهد و منتسب به سده ششم هجری میباشد ، همه کسانی که ایستاده‌اند دارای قبائی از نوع جلو باز میباشدند ، و بر آستین ، نقش بازوبند دارند و پای افزارشان نیز از نوع ساق بلند است .

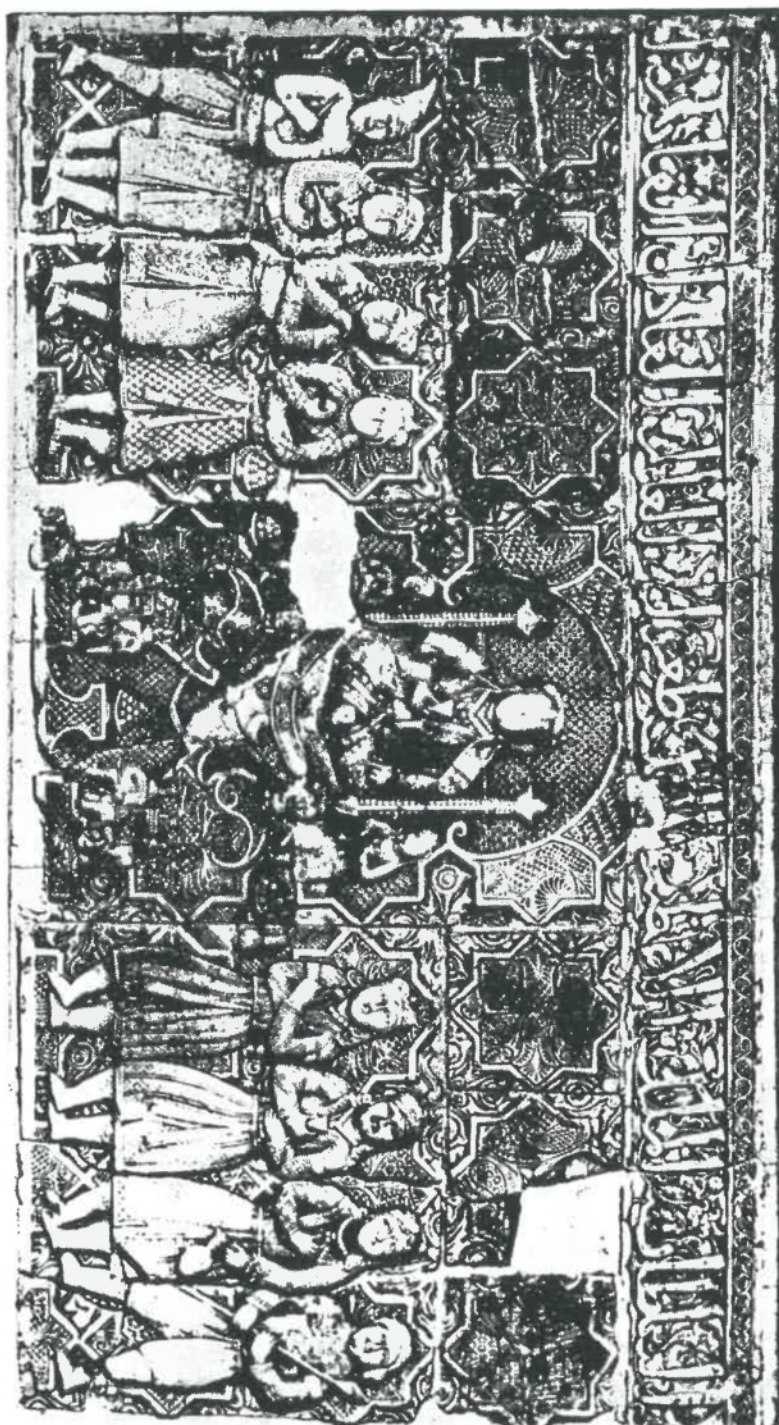
در شکل (۱۴۸) که بزرگشده آن در شکلهای بشماره (۱۴۹ و ۱۵۰) معرفی شده است ، و منتسب به سده ششم هجری میباشد ، همه کسان دارای قبای از نوع جلو باز و نقش بازوبند بر آستین میباشدند ، و پای افزاری از نوع ساق بلند در پا دارند .

در شکلهای (۱۵۱ و ۱۵۲) که هر دو ، کنده کاری بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان و منتسب به سده ششم هجری است ، نفر سمت راست نقش (۱۵۱) کلاهی نوک تیز از نوع کلاه بافته بر پارچه اوائل اسلامی در شکل (۱۰۲) دارد . قبای همگی افراد از نوع یقه مایل است که بر آستین ، نقش بازوبند دارند ، و نفر سمت راست نقش (۱۵۲) که نی مینوازد کمر بندی بسته است که آویز آن در جلو نمایان است . همگی این افراد ، پای افزاری از نوع نیمه ساق بلند در پا دارند ، و بنظر میرسد که شلوار دمپا تنگ آنها در میان پای افزارشان فروست .

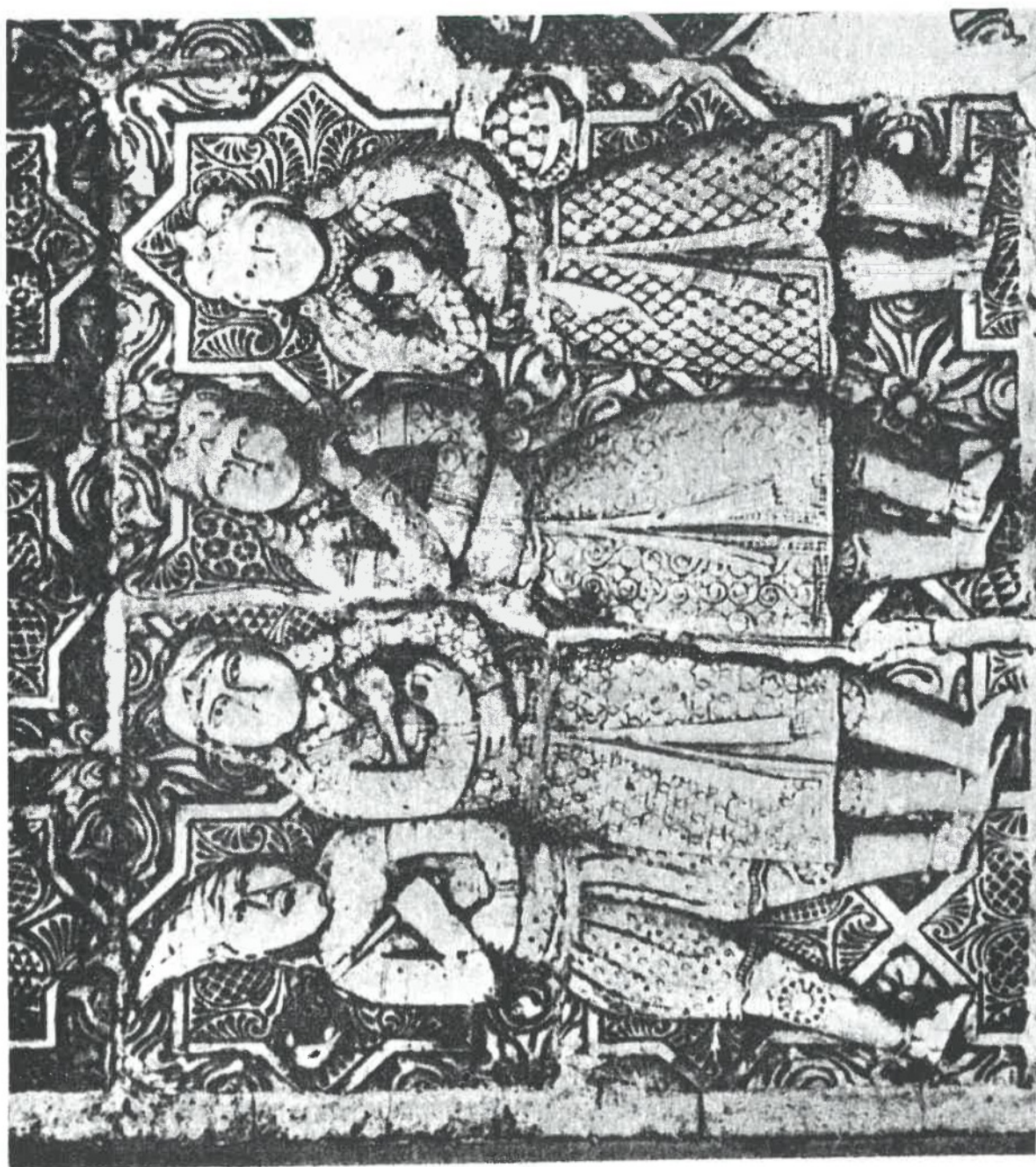
در شکل (۱۵۳) بر بشقاب لعابدار « ری » منتسب به سده ششم هجری که سواری شاهین بدست نقش شده است ، قبائی از نوع یقه مایل پوشیده که بر آستینش نقش بازوبند دارد ، و پای افزاری نیمه ساق بلند پوشیده است .



شکل (۱۴۷) طرح نقاشی دیواری بنای سلطان محمود غزنوی (درغزنه) . برداشته از مجلد سوم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



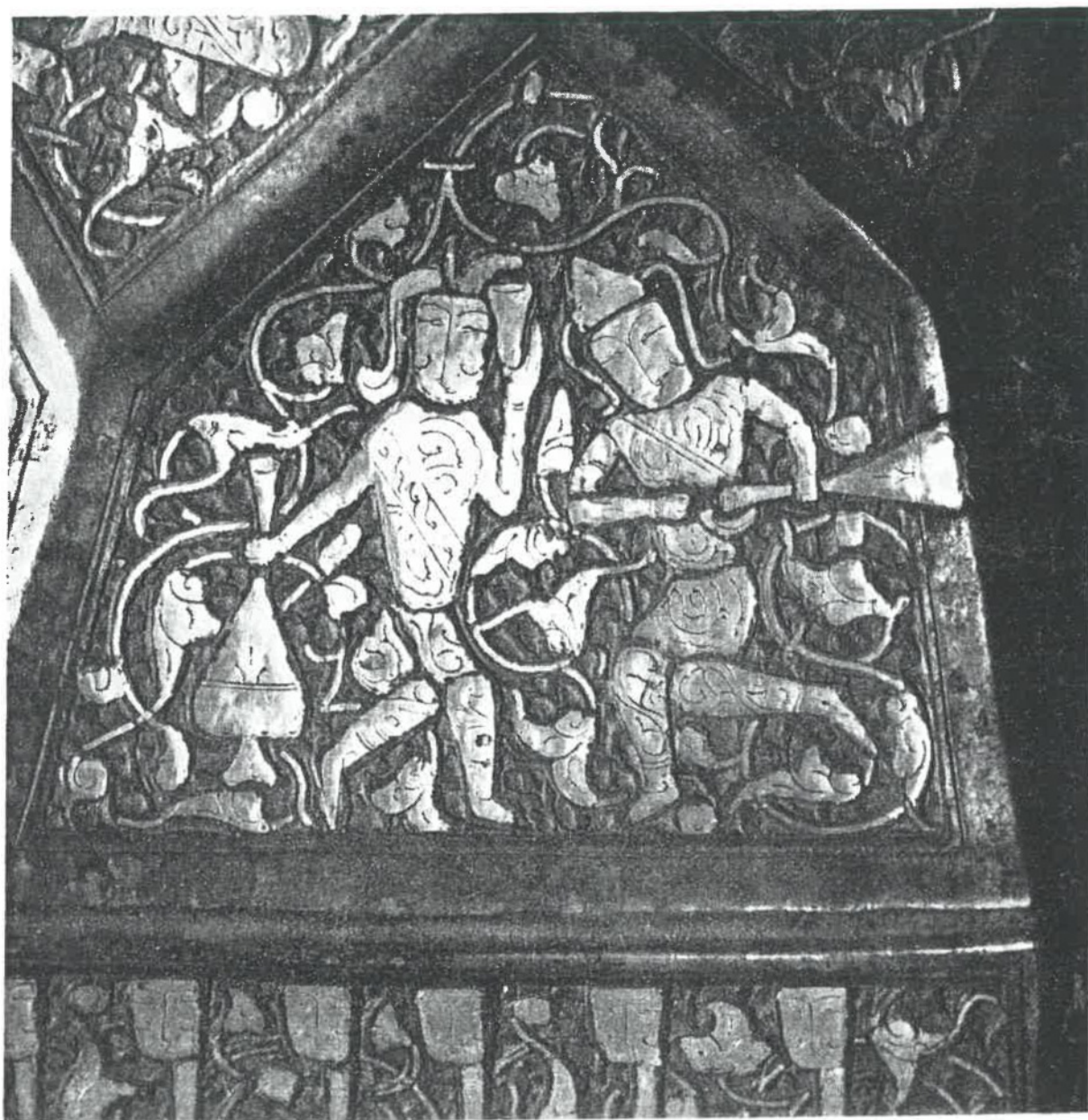
شکل (۱۴۸) نقش برجسته گچی منتسب به ری با نام طغرل دوم . مربوط به (۵۹۱) هجری . موجود در موزه
پنسیلوانیا . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » یو.پ .



شکل (۱۴۹) بخشی بزرگشده از نقش برجسته گچی ری .



شکل (۱۵۰) بخشی دیگر بزرگشده از نقش برجسته گچی ری .



شکل (۱۵۱) کنده کاری روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری (دوره سلجوقی)
موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۵۴) کنده کاری روی شمع‌دان مفرغی نقره‌کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری موجود در موزه ایران باستان تهران .



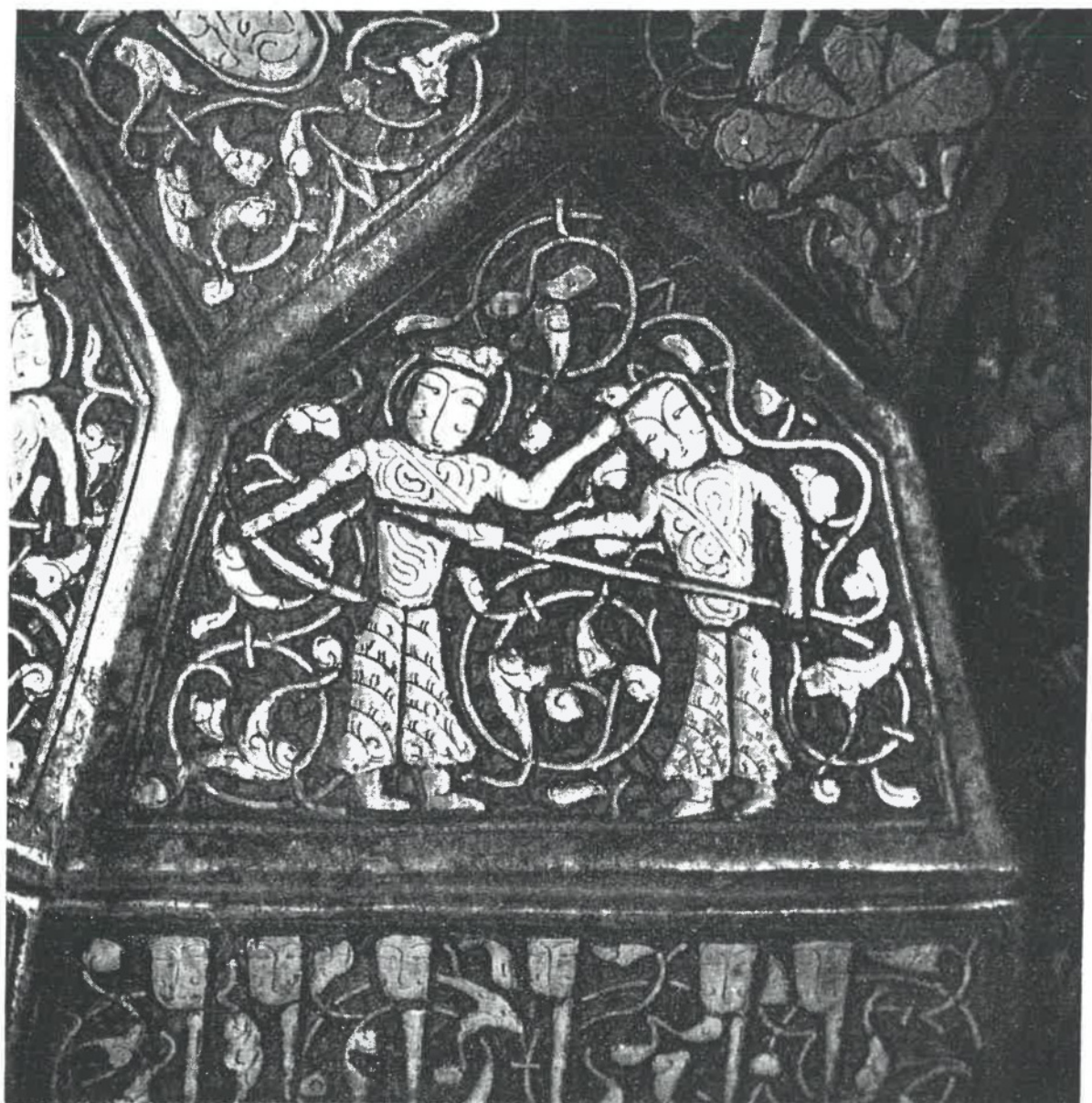
شکل (۱۵۳) بشقاب لعابد ار منتسب به ری . مربوط به سده ششم هجری موجود در موزه ایران باستان تهران .

در شکل (۱۵۴) نقش دیگر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان منتسب به سده ششم هجری ، دومرد مبارز کننده کاری شده‌اند که یکی با نیزه و دیگری با شمشیر به‌همدیگر حمله کرده‌اند . هر دو قبای از نوع یقه مایل پوشیده‌اند و کمربندی بر میان بسته‌اند که آویزی در جلو دارد . بنظر میرسد که پای افزارشان از نوع ساق بلند باشد .

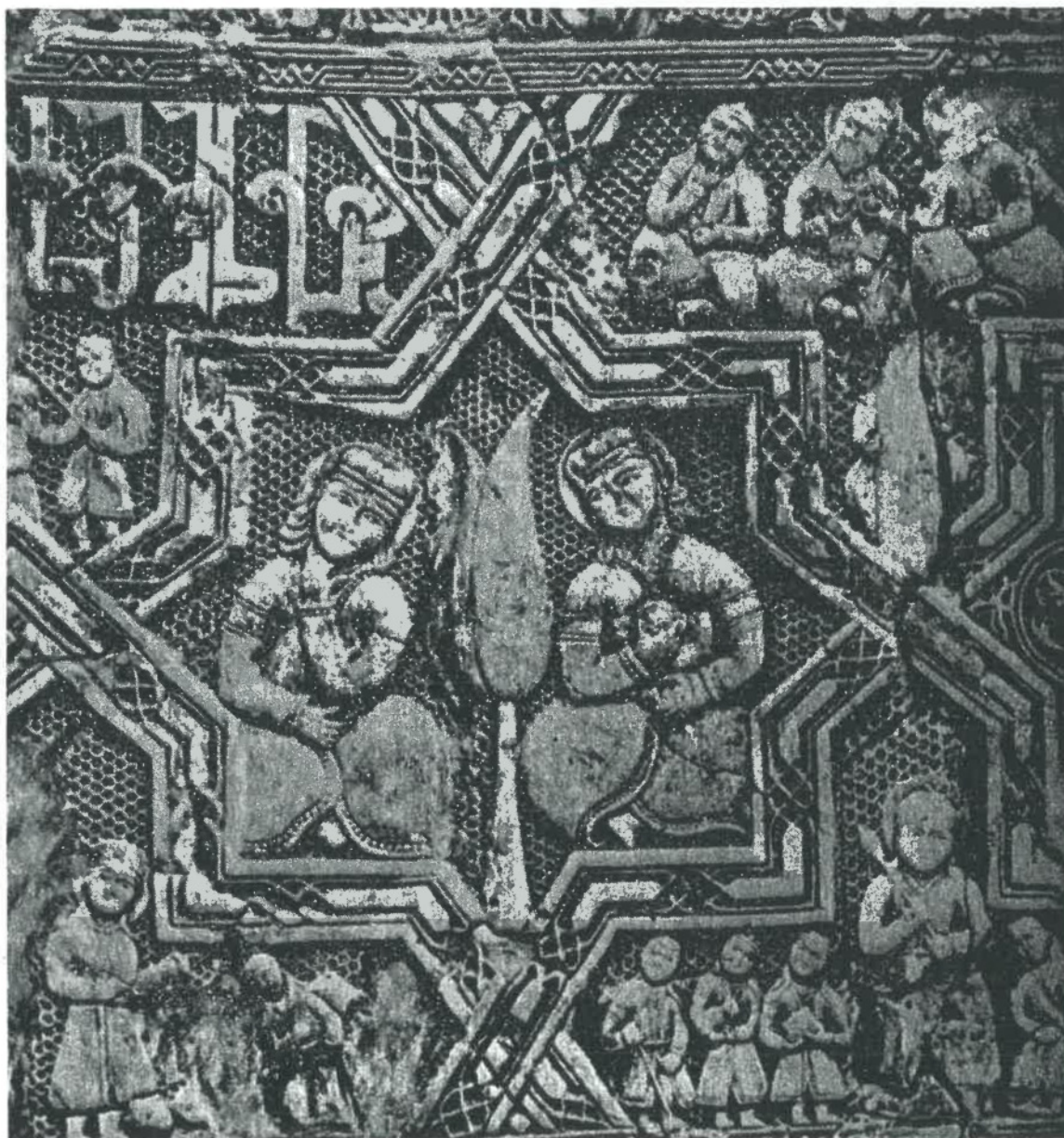
در شکل (۱۵۵) که نقش برجسته گچی متعلق به ری و منتسب به سده ششم هجری است نقوش فراوانی ساخته شده که دوتای آنها قبائی جلو باز پوشیده‌اند و نقش بازوبند بر آستین و حاشیه‌های زینتی بر دم آستین و لبه‌های قبا دارند ، و موی بند یا نواری را (که زینتی در وسط دارد) بر بالای پیشانی و بر دور سر استوار بسته‌اند .

با توجه باینکه ، در سده‌های گذشته نزدیک به اوائل اسلام ، قباهای از نوع جلو باز و یقه مایل متداول بوده ، نوعی دیگر (که حد فاصل ایندو را نشان میدهد) بر روی صندوقچه‌ای مفرغی و نقره کوب منتسب به سده ششم هجری ساخته شده است . قبای مزبور چنین است که دو بر آن کاملاً به پهلو نرسیده یا کاملاً جلو باز نمی‌باشد بلکه اندکی بر رویهم آمده ، و در جلوی بدن قرار گرفته‌اند ، و کمربندی آنها را بر روی هم نگاه داشته است . شکل (۱۵۶) .

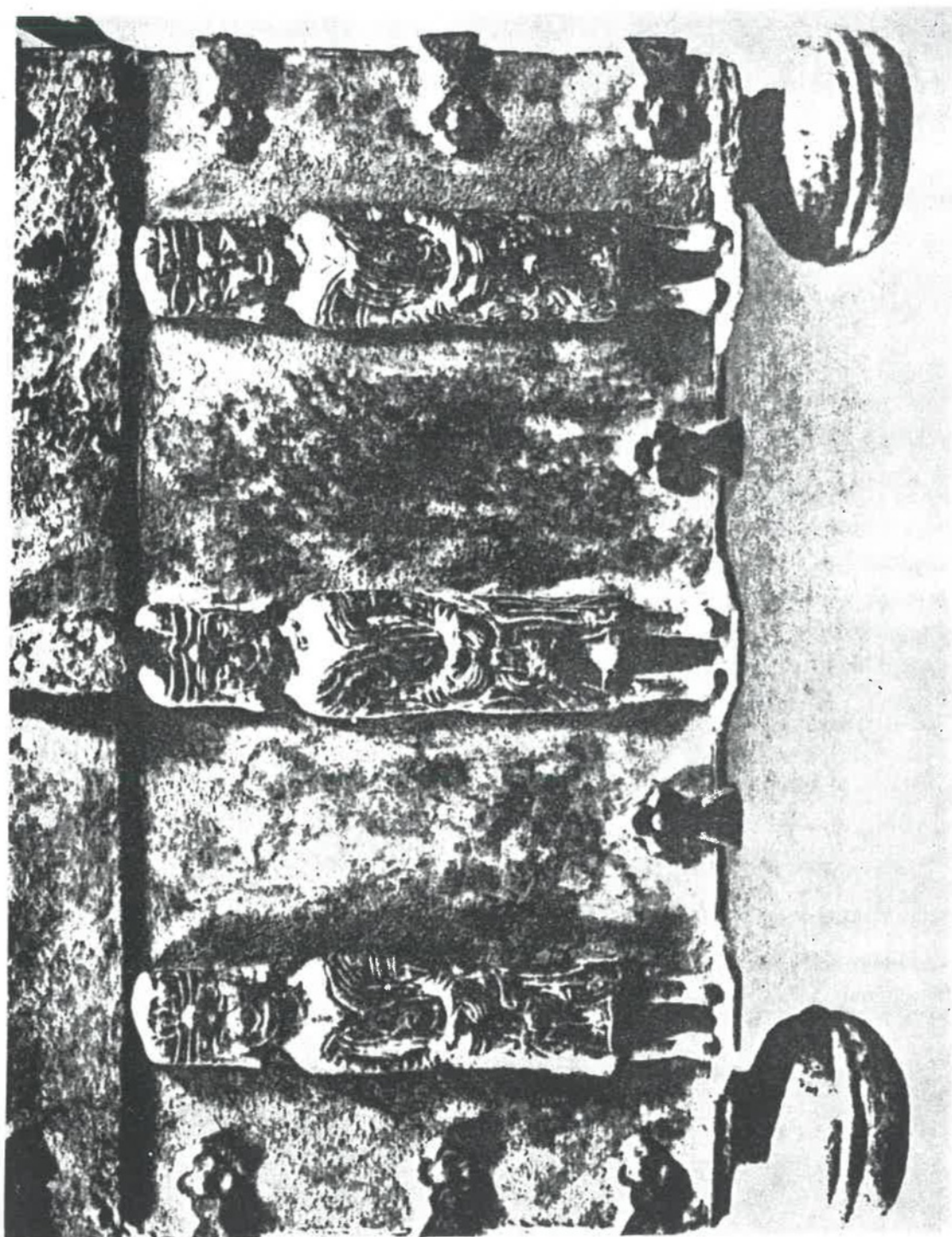
چنانکه مدارك نشان دادند ، سرپوش همه کسان در سده ششم ، از نوع نوار زینتی و ضمناً کلاه نوک‌تیز بوده است (که سابقه آن به اوائل اسلام میرسد) .



شکل (۱۵۴) نقش روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان، منتسب به سده ششم هجری. موجود در موزه ایران باستان.



شکل (۱۰۰) نقش برجسته گچی منتسب به ری، مربوط به سده ششم هجری، برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۱۰۶) صندوقچه مفرغی نقره کوب منتسب به سده ششم هجری. برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.

برای شخصیت‌ها و شاهزادگان نیز نیمتاج ساخته‌اند ، ولی نوعی کلاه گرد با حاشیه شیاردار نیز از این سده دیده میشود که مجسمه‌ای برنزی در شکل (۱۵۷) آنرا نشان میدهد و نفر دوم سمت چپ نقش ، آنرا بر سر دارد .

.

مدارك قرن هفتم که بصراحت ، پوشاك این سده را نشان میدهند شباهت بسیار نزدیك به پوشاك سده‌های گذشته دارند ، و درواقع چنین بنظر میرسانند که هیچ تغییری در اساس پوشاك این چند سده ، پیش نیامده است . به سده‌های آینده نیز چون نگاه میکنیم ، درواقع همچنان پوشاك گذشته را با جزئی اختلاف معمول و متداول می‌بینیم .

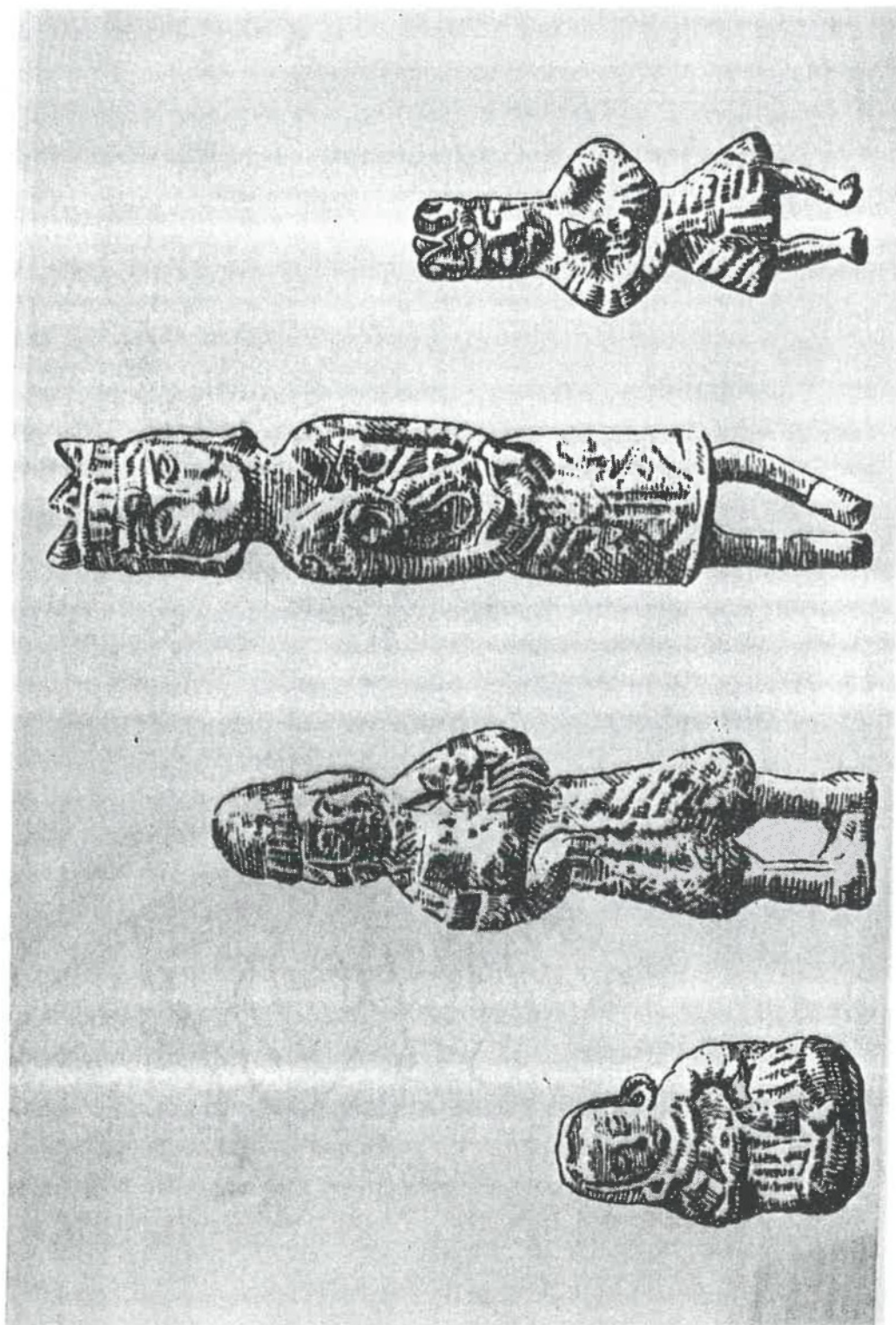
بسا مدارك وجود دارند که این کندی تغییر پوشاك را در سده‌های مورد بحث تأیید میکنند .

شاید تاریخگذاری اشیاء مانده از این روزگاران چندان دقیق نبوده باشد (مگر آنها که دارای تاریخ‌اند) بهر انجام ، اختلاف جزئی تاریخگذاری ، تأثیری در وضع پوشاك ندارد ، و در اینجا از راه توجه به شباهتها و دیگر خصوصیات ، تاریخگذاری نامطمئن مورد توجه قرار نمی‌گیرد .

.

در شکل (۱۵۸) که‌کنده کاری بر روی لگن نقره‌کوب خراسان را منتسب به سده هفتم هجری نشان میدهد ، مردی را نقش کرده‌اند که نشسته و جامی در دست راست دارد ، و عده‌ای در ملازمت او هستند . مرد نشسته ، عمامه‌ای بر سر دارد و قبائی پوشیده که یقه آن بصورت سه گوش (که شاید بره‌های یقه مایل به سوی زیر بغل است) طرح شده ، و بر آستین نقش بازوبند دارد و بر کم آستین نیز حاشیه‌ای طرح شده است .

موضوع بسیار جالب در این نقش ، حمایلی است که یکی از ملتزمین (نفر سمت راست بالای نقش) بر شانه دارد . پای افزارها در این نقش ، همه از نوع



شکل (۱۵۷) مجسمه‌های برنزی منتسب به سده‌های ششم و هفتم هجری . موجود در موزه برلن . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۵۸) نقش لگن نقره کوب خراسان منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .

ساق بلند میباشند ، و قبای دو نفر از ملترمین (نفر سمت چپ بالای نقش و نفر سمت راست پائین) دارای قبای از نوع یقه مایل میباشد .

شکل (۱۵۹) نیز که یکی دیگر از نقوش لگن نقره کوب خراسان است سواری در جنگ با شیر طرح شده که حمایل بر دوش دارد . در اینجا نیز قبا از نوع یقه مایل با دامن تا برانو و حاشیه دار نقش شده و بر آستین نیز طرح بازوبند دارد . پای افزار همچنان از نوع ساق بلند میباشد .

در شکل های (۱۶۰ و ۱۶۱) که نیز نقوشی دیگر بر لگن نقره کوب خراسان است ، حمایلی بر روی برخی از افراد نقش شده است . قبای آنها از نوع یقه مایل با آستین بلند و نقش بازوبند و دامن با حاشیه است . کمربندی بر میان بسته اند و آویز آن در جلوی دامن دیده میشود . پای افزارها همچنان از نوع ساق بلند است و همگی عمامه بر سر دارند .

نقش حمایل ، بر روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان (منتسب به سده هفتم هجری) نیز موجود است .

در شکل های (۱۶۲ و ۱۶۳ و همچنین ۱۲۶) این حمایل را نقش کرده اند . همه افراد ، عمامه بر سر دارند و قبای شان از نوع یقه مایل است و پای افزارها نیز از نوع ساق بلند میباشد . شکل (۱۲۶) مکرر در صفحه (۲۴۱) .

ردیابی این حمایل (که چگونه و از کجا منشع گرفته است) کاری دشوار است ، ولی نقشی از مردم آسیای مرکزی منتسب به سده های اولیه اسلامی موجود است که مردی را نشسته با حمایلی بر دوش نشان میدهد و دو فرشته



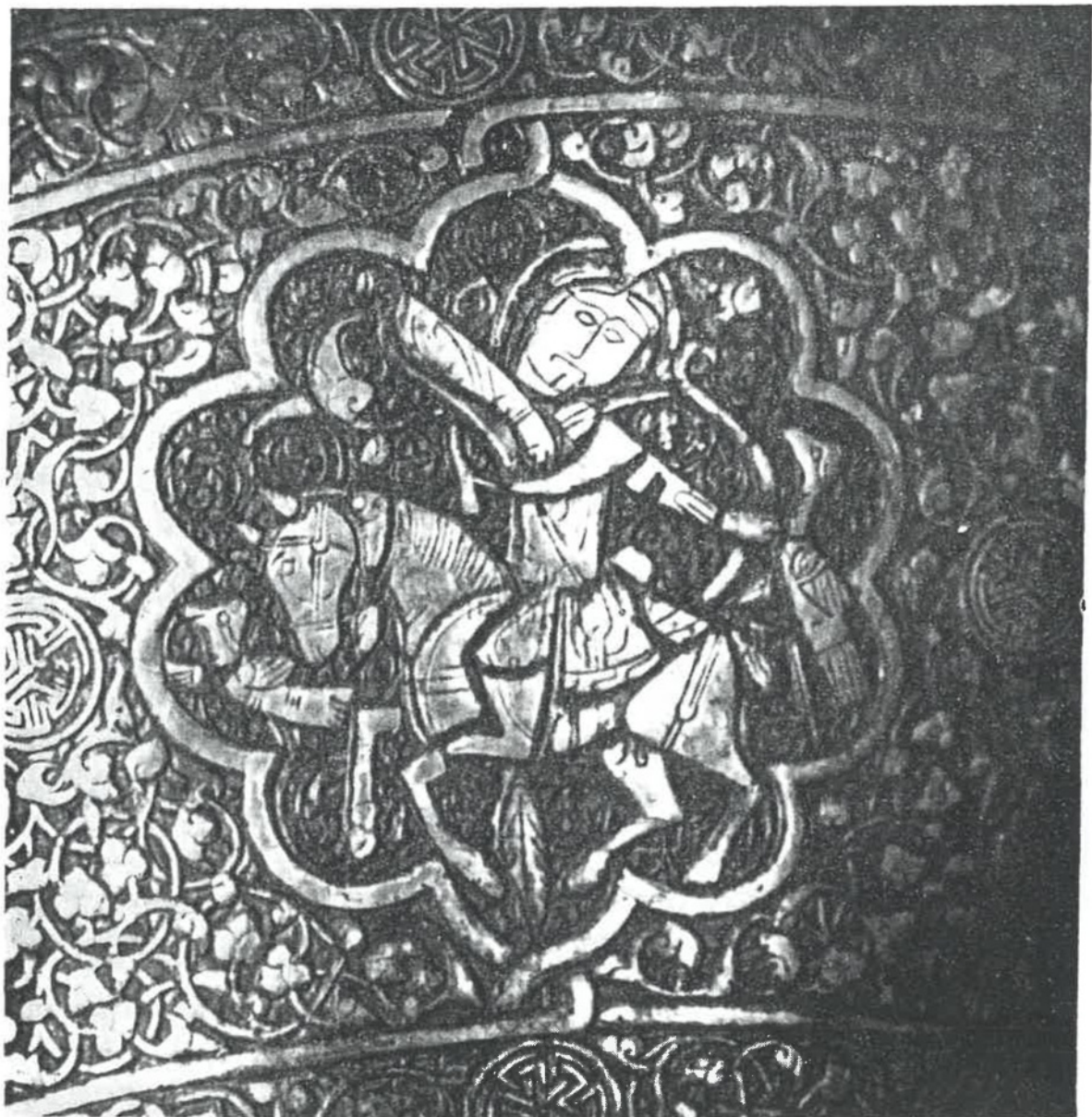
شکل (۱۵۹) نقش لگن نقره کوب خراسان منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۰) نقش لکن نقره کوب خراسان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۱) نقش لگن نقره کوب خراسان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۲) نقش روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۳) نقش روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۳۶) مکرر . آفتابه مفرغی نقره کوب همدان (سده هفتم هجری) .

نگهبان نیز بر بالای سر او نقش کرده‌اند. شکل (۱۶۴) .

.....

در شکل‌های (۱۶۵ و ۱۶۶) که کنده کاری بر روی پایه شمعدان مفرغی نقره کوب همدان منتسب به سده هفتم هجری است ، دو سوار (که یکی باز شکاری و دیگری گریزی در دست چپ دارد) نقش شده‌اند که قبائی از نوع یقه مایل و حاشیه‌دار ، با آستین بلند ، با طرح بازوبند پوشیده‌اند . کمری بر میان بسته‌اند و پای افزاری از نوع ساق بلند در پا دارند .

.....

در شکل (۱۶۷) که بزرگشده آن در شکل (۱۶۸) ارائه شده است ، بر روی بشقابی مفرغی و نقره کوب از خراسان منتسب به سده هفتم هجری ، مردی را نقش کرده‌اند که کلاهی کوتاه بر سر دارد و قبائی از نوع جلو باز پوشیده و بنظر میرسد که شلواری دمپا فراخ دارد (شاید که شلوار دمپا فراخ هنوز منسوخ نشده بوده است) .

.....

همه نقاشی‌هایی که بر روی ظروف لعابدار منتسب به سده هفتم بجا مانده‌اند قبای یقه مایل را با زینت‌هایش ، و پای افزار را از نوع ساق بلند نشان میدهند ، و نمونه آنها را در شکل‌های (۱۶۹ - ۱۷۰ و ۱۷۱ و همچنین در شکل ۱۲۷) میتوان دید :

در شکل (۱۶۹) که نقشی بر بشقاب سفالی لعابدار کاشان است ، سواری نشان داده شده است که دارای قبای از نوع یقه مایل ، با آستین بلند منقش به بازوبند است ، و پای افزار ساق بلند در پا دارد .

.....

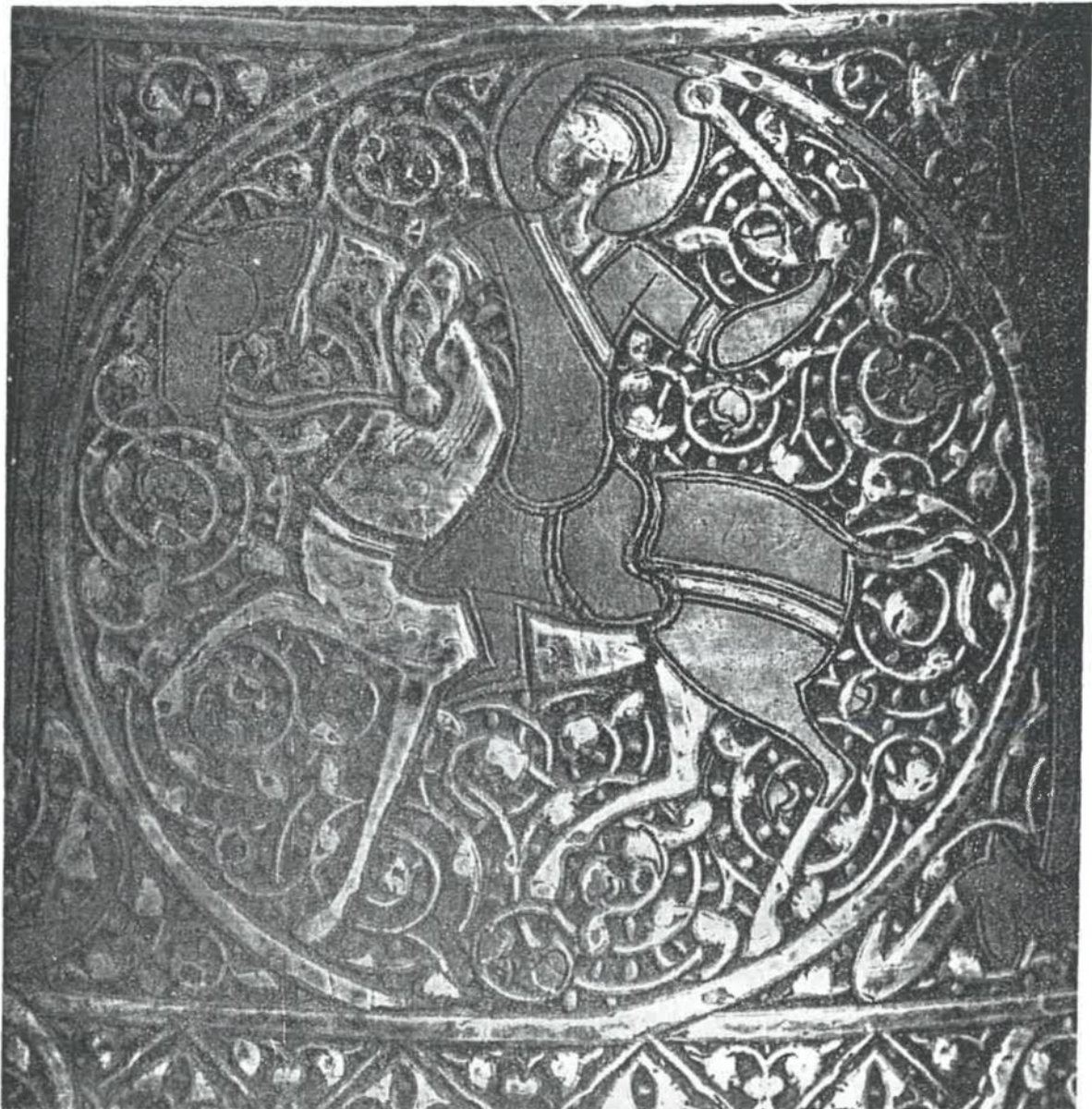
در شکل (۱۷۰) سواری نقش شده که شلاق به دست میتازد ، و قبا و پای‌افزارش همانست که در شکل (۱۶۹) نقش شده است .



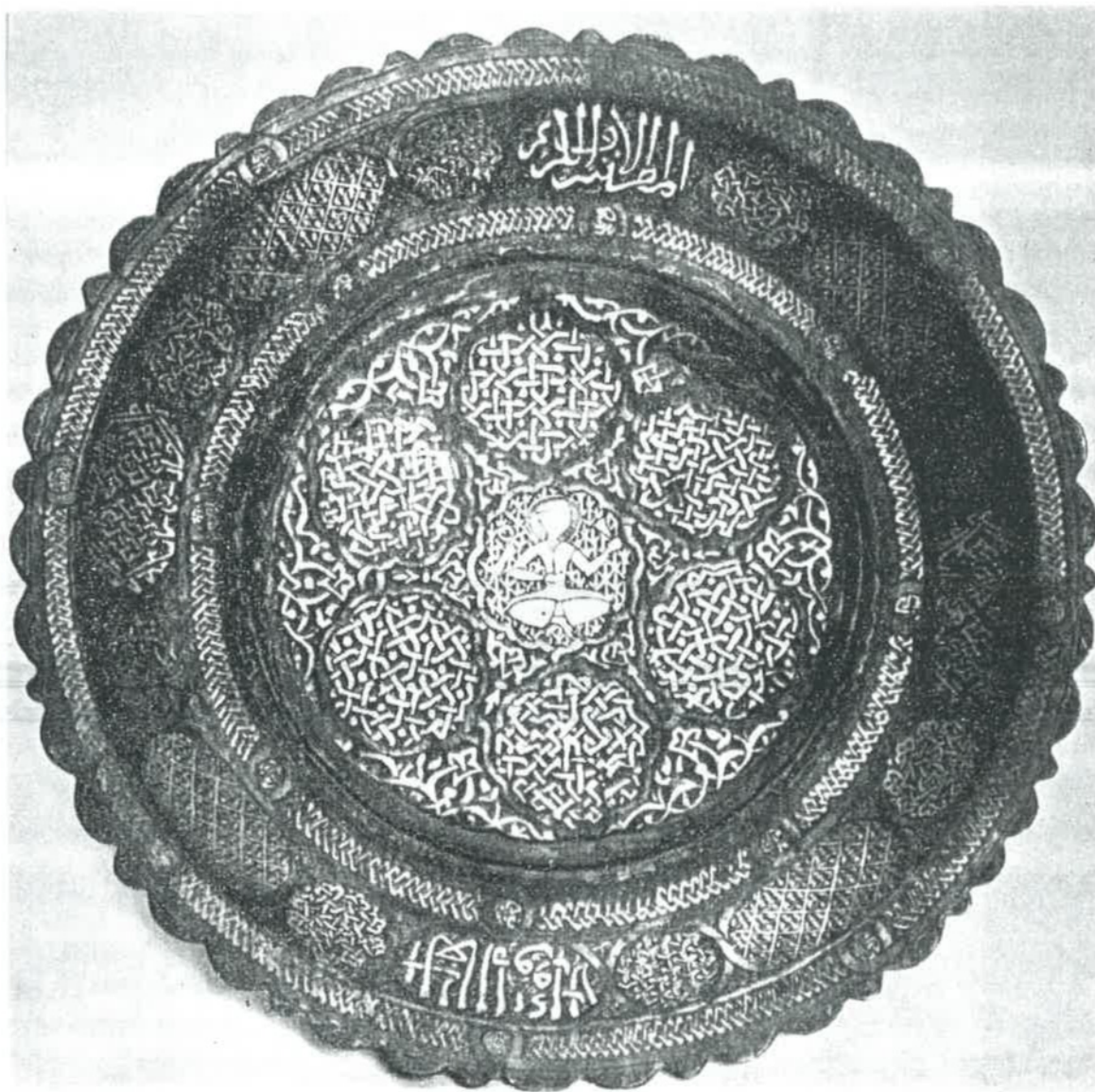
شکل (۱۶۴) نقش برجسته‌ای از مردم آسیای مرکزی که حمایل را بر روی شانه مرد نشسته نشان می‌دهد .
منتسب به سده‌های اوائل اسلام . برداشته از مجلد یکم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



شکل (۱۶۵) نقش روی پایه شمعدان مفرغی نقره‌کوب همدان، منتسب به سده هفتم هجری، موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۶) نقش روی پایه شمعدان مفرغی نقره کوب همدان . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه ایران باستان تهران .



شکل (۱۶۷) بشقاب مفرغی نقره کوب خراسان. منتسب به سده هفتم هجری. موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۸) بزرگشده بشقاب مفرغی نقره‌کوب خراسان (از شکل ۱۶۷) .



شکل (۱۶۹) بشقاب سفالی لعابدار کاشان. منتسب به سده هفتم هجری. برداشته از مجلد دهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۱۷۰) بشقاب لعابد ار منتسب به کاشان . مربوط به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۱) بشقاب لعابد ار منتسب به کاشان. مربوط به سده هفتم هجری. برداشته از مجلد دهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

شکل (۱۷۱) نیز دارای مشخصات دو نقش (۱۶۹ و ۱۷۰) میباشد و مضافاً ، شلوار مردم این دوره به درستی و تماماً جداگانه مشخص است ، و آنرا در پای فرشته‌ای (که در پشت و بالای سر سوار این نقش در پرواز است) ساخته‌اند .

در نقش دو بشقاب سفالی از نیشابور و کاشان که هر دو منتسب به سده هفتم هجری میباشند ، نیز قباهای یقه مایل و بازوبند با زینت‌های دیگر معمول این سده را طرح کرده‌اند . شکل‌های (۱۷۲ و ۱۷۳) .

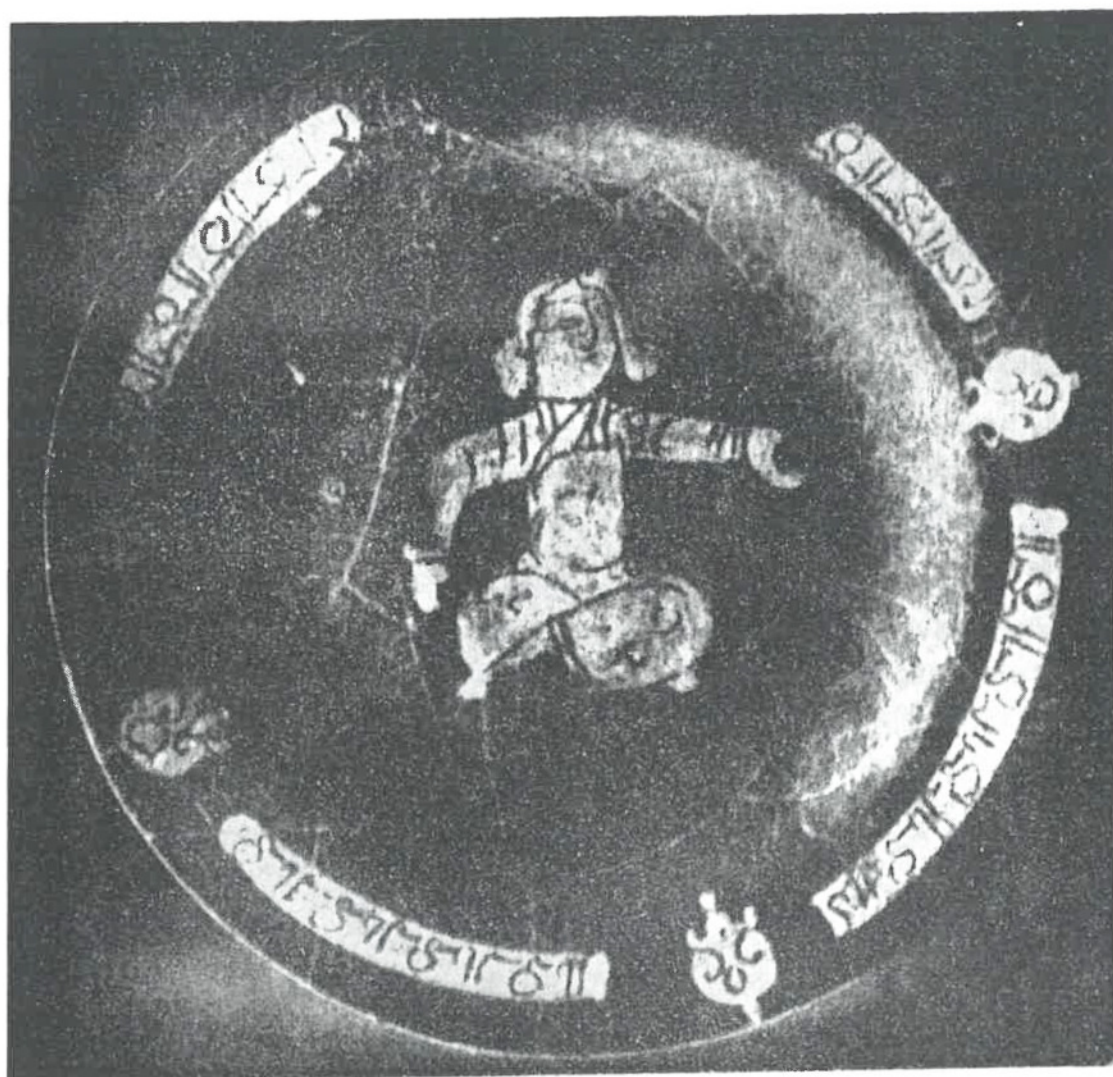
علاوه بر این‌ها ، نقش برجسته‌ای گچی از این سده متعلق به ساوه بجا مانده است که از لحاظ پوشاک سندی معتبر است ، و شکل‌های (۱۷۴ و ۱۷۵) آنرا نشان میدهند . در این نقوش مردانی را سواره و پیاده ساخته‌اند که قبائی جلوباز و حاشیه‌دار پوشیده‌اند ، و پای‌افزار ساق بلند در پا دارند ، و کمربندی بر میان بسته‌اند که دواوینز آن در جلوی دامن دیده میشود .

در میان مدارك گوناگون این سده‌های شش و هفت هجری صندوقچه‌ای نیز از عاج هست که سواری را بر دو سمت یکروی آن ، قرینه‌سازی کرده‌اند . شکل (۱۷۶) .

این سوار که باز شکاری بر روی دست دارد قبائی بلند تا به زانو پوشیده و کمربندی آنرا در میان گرفته است . بر روی آستینش نیز نقش بازوبند دارد . چاک دامنش در جلوی بدن است و یقه سه گوش آن در جلوی سینه نمایان است . برای یقه سه گوش ، طرحی که دنباله آنرا معین کند (که نشان دهد بر روی



شکل (۱۷۳) بشقاب سفالی منتسب به نیشابور (سده هفتم هجری) . برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



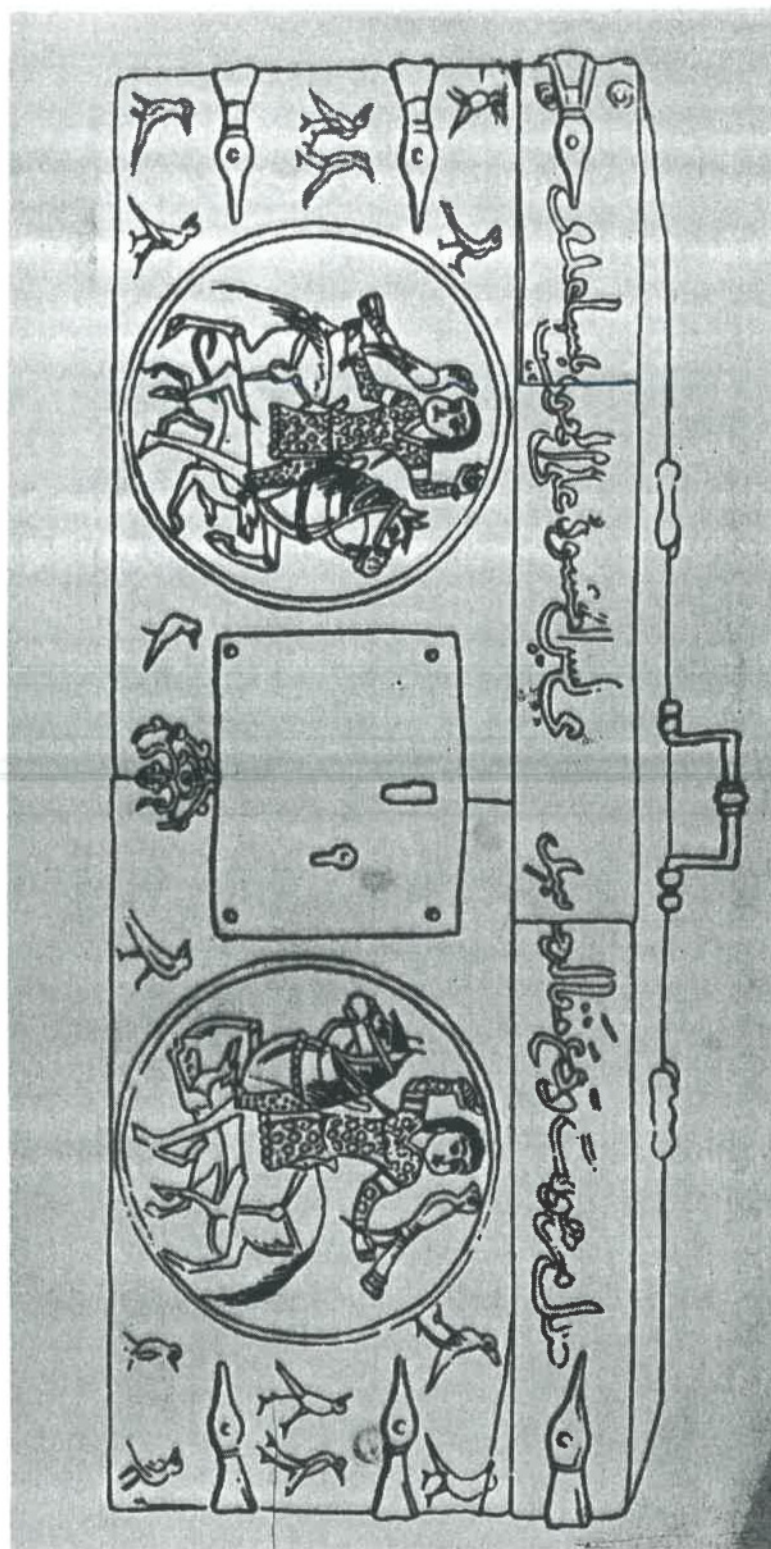
شکل (۱۷۳) بشقاب سفالی منتسب به کاشان و مربوط به سده هفتم هجری. موجود در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن. برداشته از مجلد دهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ.



شکل (۱۷۴) نقش برجسته گچی ساوه ، منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون .
برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ .



شکل (۱۷۵) نقش برجسته گچی که نوشته اند کار ساهه است و منتسب به سده هفتم هجری میباشد .
 موجود در موزه هنرهای زیبای بوستون . برداشته از مجلد نهم « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۳۶) طرحی نرروی صندوقچه‌ای از عاج . منتسب به سده هفتم هجری . موجود در موزه دیوچرانو . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

سینه یا پهلوست) نساخته‌اند . ولی چون چاک دامن در جلو ساخته شده با توجه به نقش (۱۷۵) میتوان پذیرفت که قبای او از نوع جلو باز است .

شلواری در پای سوار است که تا به میچ پا رسیده ، و ازینرو تشخیص داده نمیشود که پای‌افزار او از چه نوع می باشد (این شلوار، یادآور شلوار فرشته نگهبان نقش بشقاب لعابدار کاشان در شکل (۱۷۱) می باشد .

مهمتر از همه ، طرحی با وضوح تمام از نقش پارچه‌ای منتسب به سده هفتم هجری هست که دارای خصوصیات جالب و از لحاظ سند بسیار معتبر است (شکل ۱۷۷) . این طرح ، مردی را چهار زانو نشسته نشان میدهد . قبائی از نوع یقه مایل (با آستین منقش به بازوبند ، و دم آستین حاشیه‌دار) پوشیده و کمربندی مزین به گردیها به کمرش بسته است (دور یقه و دامنش نیز دارای حاشیه می باشد) . بالاپوشی آستین کوتاه با لبه‌های پوست دوزی شده ، بر روی قبا دارد (که نیز دارای نقش بازوبند است) . در پائین دامن قبا ، رکابی بر کف پایش دیده میشود (شاید که دمپای شلوارش رکابدار بوده باشد) .

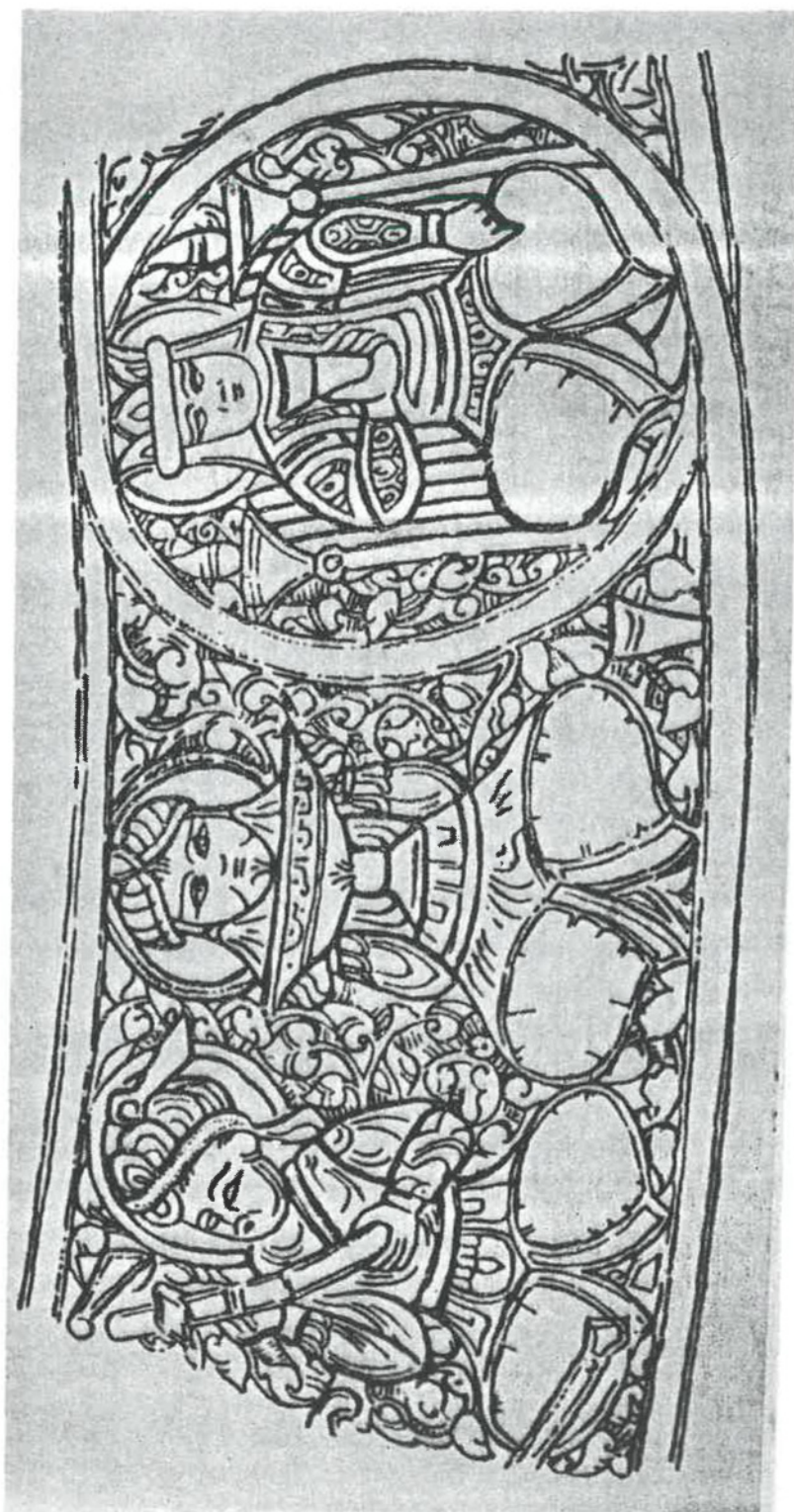
وضعیت نشستن اینمرد یاد آور نقشی دیگر از این سده می باشد که مردانی را با همین طرز نشستن و همینگونه پوشاک نشان میدهد . شکل (۱۷۸) .

در این شکل ، از سه نفر مرد در بزم نشسته ، یکی تاج پیچیده به دستار بر سر دارد و دو نفر دیگر عمامه دارند (عمامه هریک بطرزی بسته شده است) . شلوار اینمردان ، از نوع دمپا گشاد و با حاشیه می باشد « ما ، این نوع شلوار را در شکل (۱۶۸) شناخته ایم » .

نقشی دیگر بر روی یک سینی مفرغی کنده کاری شده خراسان ، منتسب به سده هفتم هجری هست که نیز مردی را چهار زانو نشسته و در حال بزم نشان میدهد (شکل ۱۷۹) . اینمرد جامی پایه بلند را با هر دو دست گرفته ، قبائی



شکل (۱۷۷) طرحی بر روی پارچه منتسب به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد پنجم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۸) نقش روی حاشیه‌ای از یک کاسه . منتسب به سده هفتم هجری (با امضای استاد محمد بن الزین).
برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۷۹) نقش روی یک سینی مفرغی خراسان، منتسب به سده هفتم هجری. موجود در موزه ایران باستان.

از نوع یقه سه گوش با لبه برگردان پوشیده که آستینش نقش بازوبند دارد و دم آستین دارای حاشیه می باشد . کمربندی نیز بر میان بسته دارد که آویز آن در جلوی بدن طراحی شده است .

وضعیت نشستن و بزم آرائی در این دو سه نقش ، یادآور مردان منقوش بر دیوار ، از سغدیها منتسب به سده های اولیه اسلامی در شکل (۱۸۰) می باشد که همبستگی آداب و رسوم میان مردم آن سامان را با ایرانیان دیگر میرساند .

.

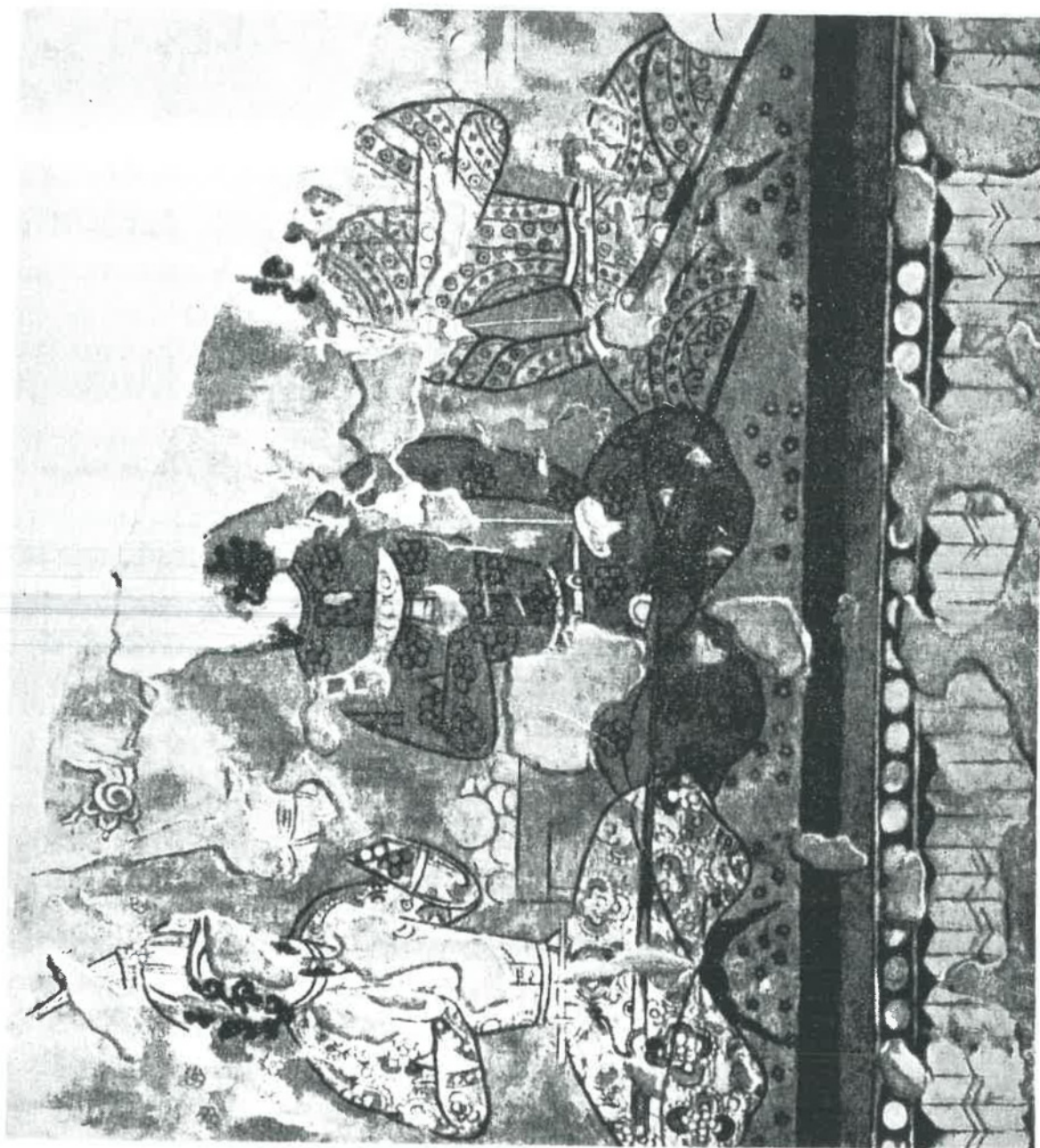
با ارائه مدارك كافی از سده های ششم و هفتم و رجوع مجدد به آنها بنظر میرسد پوشاك مردم این سده ها عبارت بوده باشد از :

۱ - قبا - که در این دوره ، بیشتر از نوع یقه مایل و گاهی از نوع جلو باز بوده است . یقه ها و لبه ها دارای حاشیه و گاهی برگردان بوده اند که سابقه قدیمی دارد و بهترین نمونه قدیم آنرا در شکل (۱۸۱) متعلق به شاپور ساسانی ، و در شکل (۷۳) که مردی اشکانی را نشان میدهد ، میتوان دید . آستین قباها در محل بازو نقش بازوبند داشته و دم آستین ها دارای حاشیه بوده است و گاهی نیز دوره دامنها حاشیه دار طرح شده است . شکل (۷۳) مکرر در صفحه (۲۶۴) .

شکل بسیار جالب دیگر ، نقشی گچی است که منتسب به ری و متعلق به سده ششم هجری است و طرح دوره دامن و لبه جبه یا بالاپوش و مقداری از قبا را نشان میدهد . شکل (۱۸۲) .

طرحی از یقه پیراهن زیر را نیز در شکل (۱۶۸) صفحه (۲۴۷) میتوان دید .

۲ - کمر بند - که پارچه ای با آویز بوده و همچنین کمر بندهای مزین به قلاب و گردیها نیز در این سده ها معمول بوده است و شکل های (۱۷۷ - ۱۷۵



شکل (۱۸۰) نقاشی دیواری سفیدها . منتسب به سده‌های اولیه اسلامی . برداشته از کتاب « پنج کنت » .



شکل (۱۸۱) مجسمہ شاپور در غار تنگ چوگان بیشاپور در فارس .



شکل (۷۳) مکرر . مرد اشکانی با قبای موصوف .



شکل (۱۸۲) مجسمه گچی شهر ری؟. برداشته از مجلد سوم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.

۱۶۸ - ۱۵۴ - ۱۵۲ - ۱۵۰ و ۱۴۹) آنها را نشان میدهند . مکرر این شکلها از صفحه (۲۶۷) بیعد دیده شود .

۳ - بالاپوش - که نوع آستین کوتاه آنها شکلهای (۱۲۹ و ۱۷۷) ارائه میدهند . مکرر این شکلها از صفحه (۲۷۴) بیعد دیده شود .

.

۴ - شلوار - که از نوع تنگ ، نیمه فراخ ، فراخ و دمپاگشاد بوده است .
الف - شلوار تنگ را (که بنظر میرسد روی پای افزار قرار میگرفته) در شکلهای (۱۷۱ و ۱۷۶) میتوان دید . مکرر این شکلها از صفحه (۲۷۶) بیعد .
ب - شلوار نیمه فراخ را (که در مچ پا تنگ میشده و به اینطریق ، مناسب داخل کردن در پای افزار ساق بلند میشده) شکلهای (۱۴۹ و ۱۵۰) بهتر نشان میدهند . مکرر این شکلها را از صفحه (۲۷۸) بیعد میتوان دید .

ج - شلوار فراخ (که آنها شکلی منحصر بهتر نشان میدهد) از روی قالبی تهیه شده ، که یکی از همکاران موزه ایران باستان آنها در نیشابور کاوش کرده است^۱ . پر شده این قالب ، سه نفر را نشسته نشان میدهد که عمامه بر سر دارند و قبائی از نوع یقه مایل پوشیده اند . شلوار پرچین و فراخ آنها ، در مچ پایشان جمع است . پای افزارشان را مقابل هم (کف بکف) ساخته اند . این نقش نیز که همه خصوصیات پوشاک سده هفتم را نشان میدهد از زمره مدارك بسیار معتبر این سده میباشد . شکل (۱۸۳) .

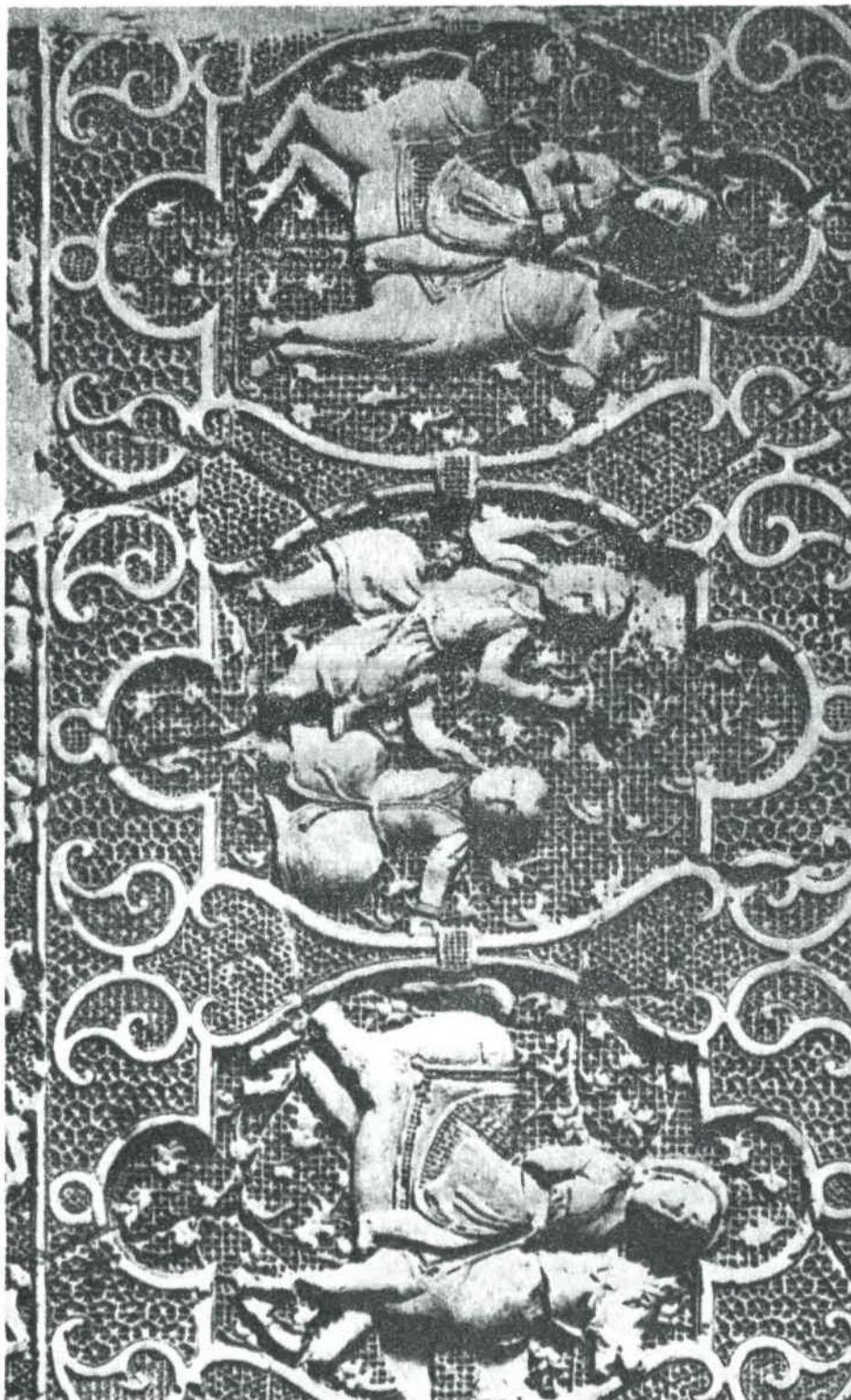
د - شلوار دمپا گشاد را شکلهای (۱۶۸ و ۱۷۸) نشان میدهند . مکرر این دو شکل را از صفحه (۲۸۱) بیعد میتوان دید .

۵ - پای افزار - که انواع ساق بلند و نیمه ساق بلند آنها در شکلهای (۱۷۱ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۶ - ۱۶۵ - ۱۶۲ - ۱۵۹ - ۱۵۳ - ۱۵۲ - ۱۵۰)

۱ - قالب این نقش را با اجازه موزه ایران باستان آقای سیف الله کامبخش (برای استفاده موقت) در اختیار اینجانب گذاردند .



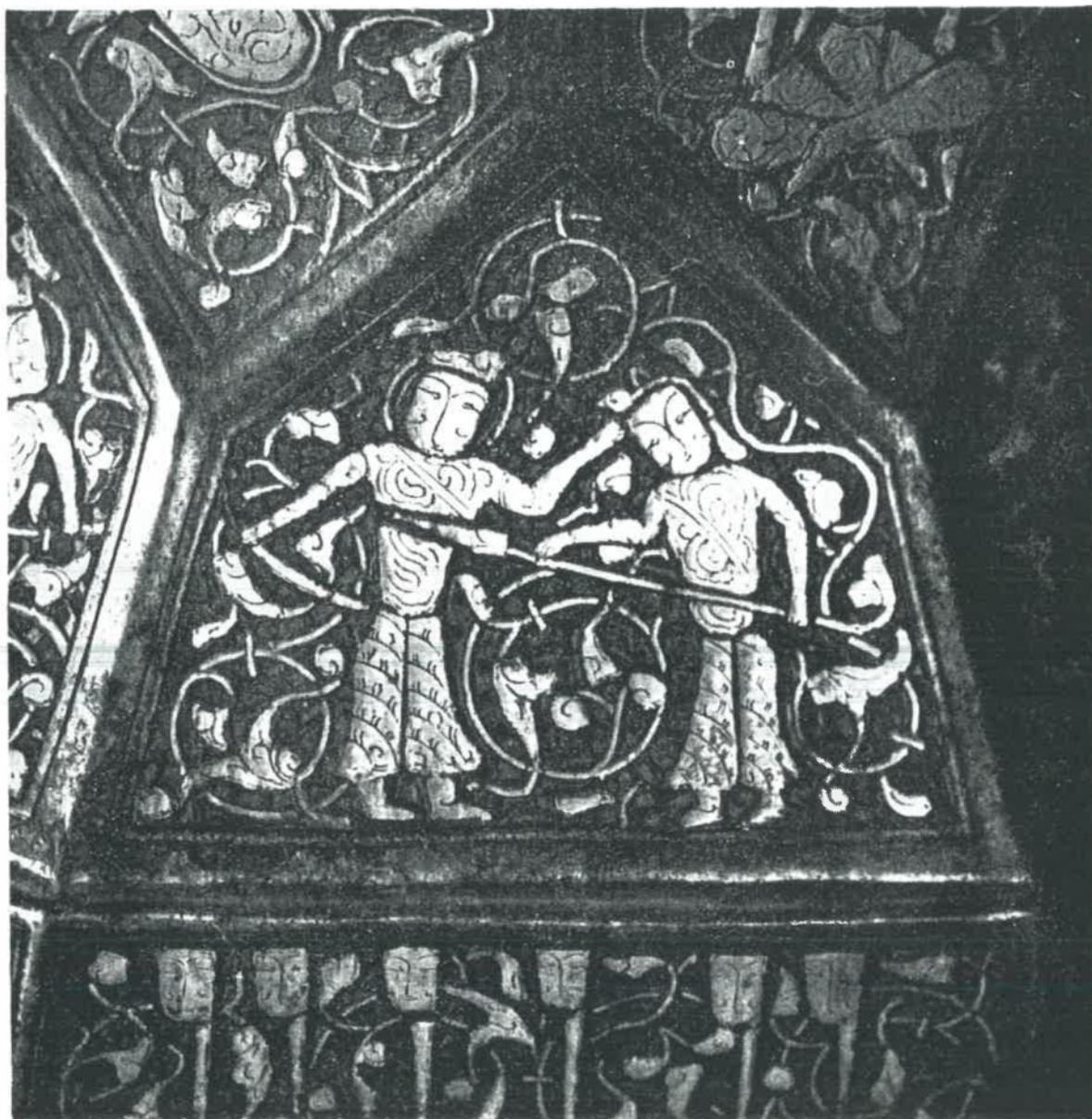
شکل (۱۷۷) مکرر . مردی از سده هفتم هجری نشسته با کمر بند مرکب از حلقه ها .



شکل (۱۷۵) مکرر . مردان سده هفتم هجری . با کمریندهای پارچه‌ای آویزدار .



شکل (۱۶۸) مکرر . مردی از سده هفتم هجری . نشسته با شال کمر .



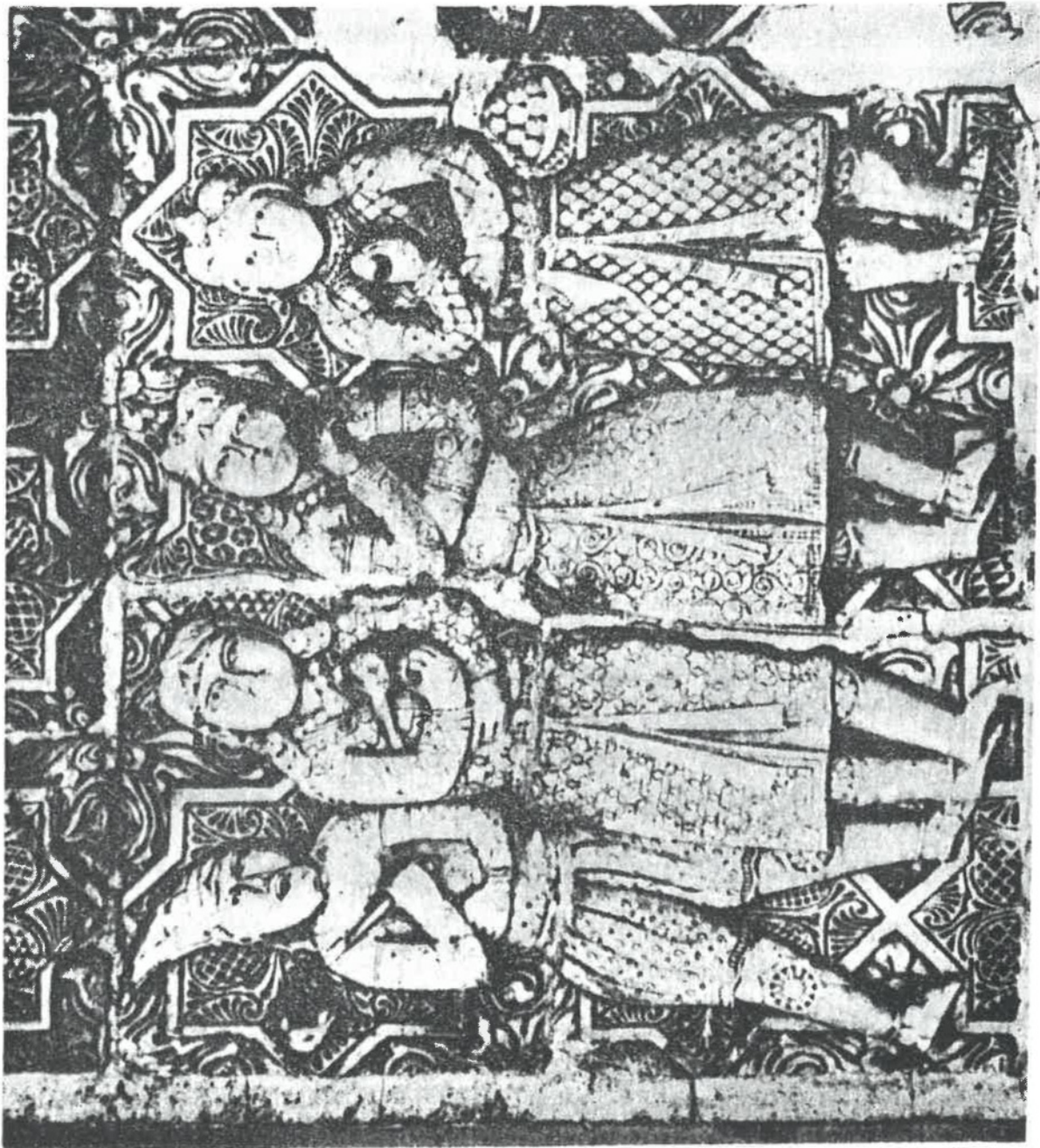
شکل (۱۵۴) مکرر . دومرد مبارز سده ششم هجری . با کمر بند آویزدار .



شکل (۱۵۴) مکرر . دو نوازنده سده ششم هجری . با کمر بند آویزدار .



شکل (۱۵۰) مکرر . مردان ایستاده . از سده ششم هجری . با کمربندهای قلابدار با آویز .



شکل (۱۴۹) مکرر . مردان دیگری ایستاده . از سده ششم . با کمربندهای قلابدار با آویز .



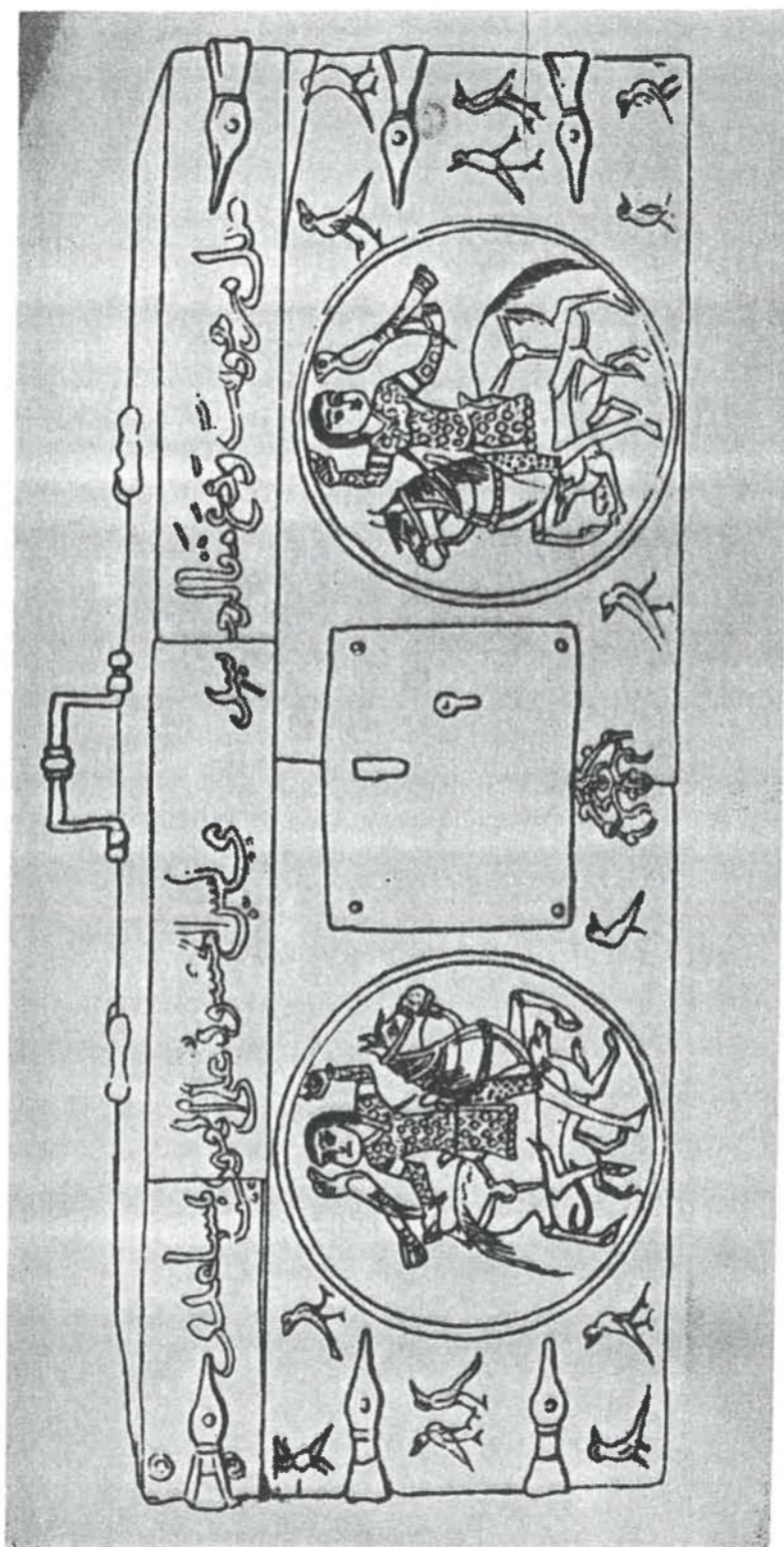
شکل (۱۲۹) مکرر . زال زر . مربوط به سده (۷ - ۸ -) هجری . با بالاپوش آستین کوتاه



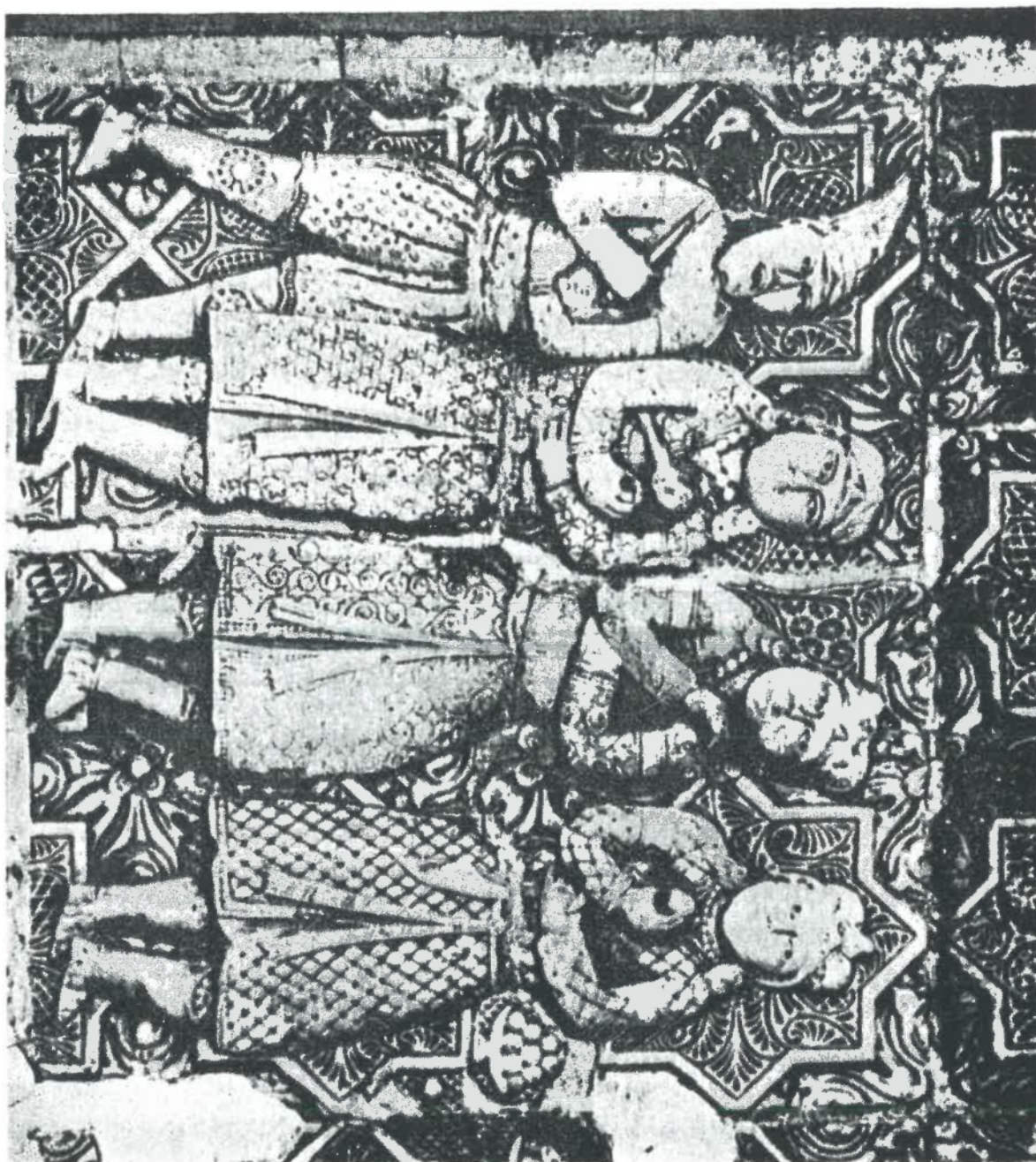
شکل (۱۷۷) مکرر . مردی نشسته . از سده هفتم هجری . با بالاپوش آستین کوتاه .



شکل (۱۷۱) مکرر ، که شلوار تنگ سده هفتم را مینمایاند .



شکل (۱۷۳) مکرر . که شلوار تنگ سده هفتم هجری را در پای سوارکار نشان میدهد .



شکل (۱۴۹) مکرر . از سده ششم هجری . شلوار نیمه فراخ را مرد سمت چپ نقش نشان میدهد .



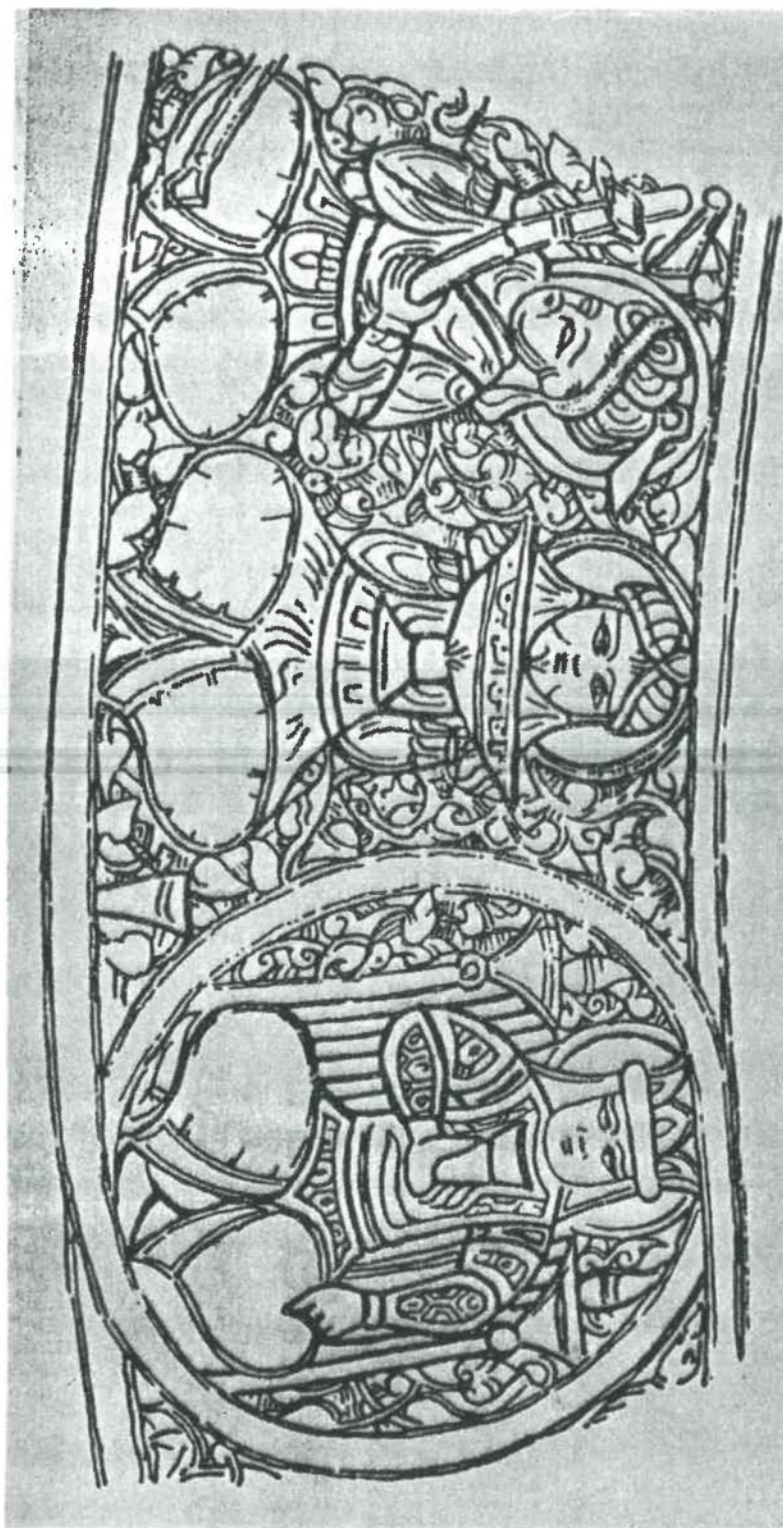
شکل (۱۵۰) مکرر . از سده ششم هجری . شلوار نیمه فراخ را مرد سمت راست نقش نشان میدهد .



شکل (۱۸۳) نقش برجسته‌ای از روی قالب سفالی نیشابور. موجود در موزه ایران باستان تهران.



شکل (۱۶۸) مکرر . مرد نشسته . از سده هفتم هجری . با شلوار دمپا فراخ .



شکل (۱۷۸) مکرر . مردان سده هفتم هجری با شلوار دیمافراخ .

(۱۴۹) میتوان دید . مکرر این شکلها را از صفحه (۲۸۴) ببعد میتوان دید .

۶ - حمایل - که شکلهای (۱۶۱ و ۱۵۸) آنرا بهتر نشان میدهند .

مکرر دو شکل اخیر را از صفحه (۲۹۵) به بعد میتوان دید .

۷ - سرپوش (که شامل : کلاه - نوار تزئینی و عمامه میباشد) .

الف - از نوع کلاه نوک‌تیز در شکلهای (۱۵۱ و ۱۴۹) دیده میشود .

ب - از نوع کلاه با کلگی نیمگرد را شکلهای (۱۷۰ - ۱۶۸ و ۱۵۷) نشان میدهند . مکرر این کلاههای الف و ب از صفحه (۲۹۷) به بعد میتوان دید .

از کلاههای با کلگی نیمگرد که در شکل (۱۷۰) بر بالایش زائده‌ای نصب است ، بدون زائده آن سابقه‌ای از دوره ساسانیان دارد ، و در طاق بستان برای مردانی که در شکارند آنرا ساخته‌اند . شکلهای (۱۸۴ و ۱۸۵) .

ج - نوارهای زینتی یا موبند - (که به دور سر بسته میشد ، و در جلو و بالای پیشانی گلی به آن نصب میگردد) آنها را در شکلهای (۱۶۹ و ۱۵۵) بهتر میتوان دید . مکرر این دو شکل را از صفحه (۳۰۴) ببعد میتوان دید .

استعمال نوارهای زینتی (چنانکه سابقه داریم) از دوره اشکانیان متداول بوده ، و در زمان ساسانیان نیز مورد استفاده بوده است .

دو نمونه بسیار جالب از نوار زینتی دوره ساسانی که یکی نقش برجسته گچی است و دیگری نقش برجسته سنگی در بالای طاق بزرگ بستان است و در هر دو نقش این نوع نوار یا موبند را بر دور سر زنان نشان میدهند در شکل (۱۸۶ و ۱۱۹) دیده میشوند . شکل مکرر (۱۱۹) در صفحه (۳۰۷) دیده میشود .

بنظر نمی‌رسد که در دوره سلجوقی ، این نوار یا موبند مانند دوره اشکانی بهمین یکدور نواری که از جلوی پیشانی به پشت سر رفته و بسته میشده است ، کفایت میشده ، بلکه با وضعیتی که نفر سمت چپ شکل (۱۵۵) دارد : (که دو طرف موی سر او برآمده و وسطش فرو رفته است) بنظر میرساند که از



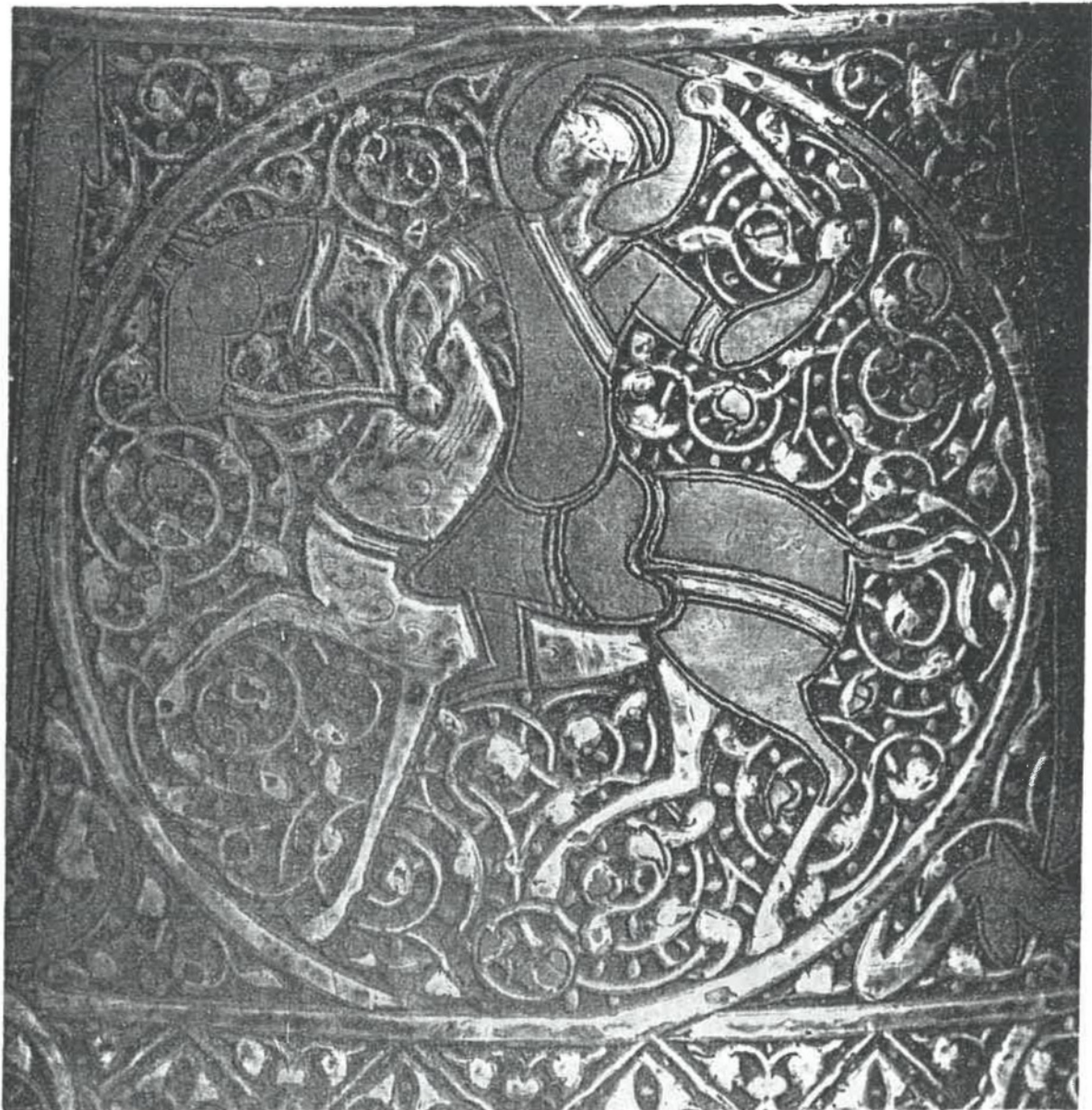
شکل (۱۷۱) مکرر ، سوارکار سده هفتم هجری با پای افراز ساق بلند .



شکل (۱۷۰) مکرر . سوارکار شلاق به دست سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



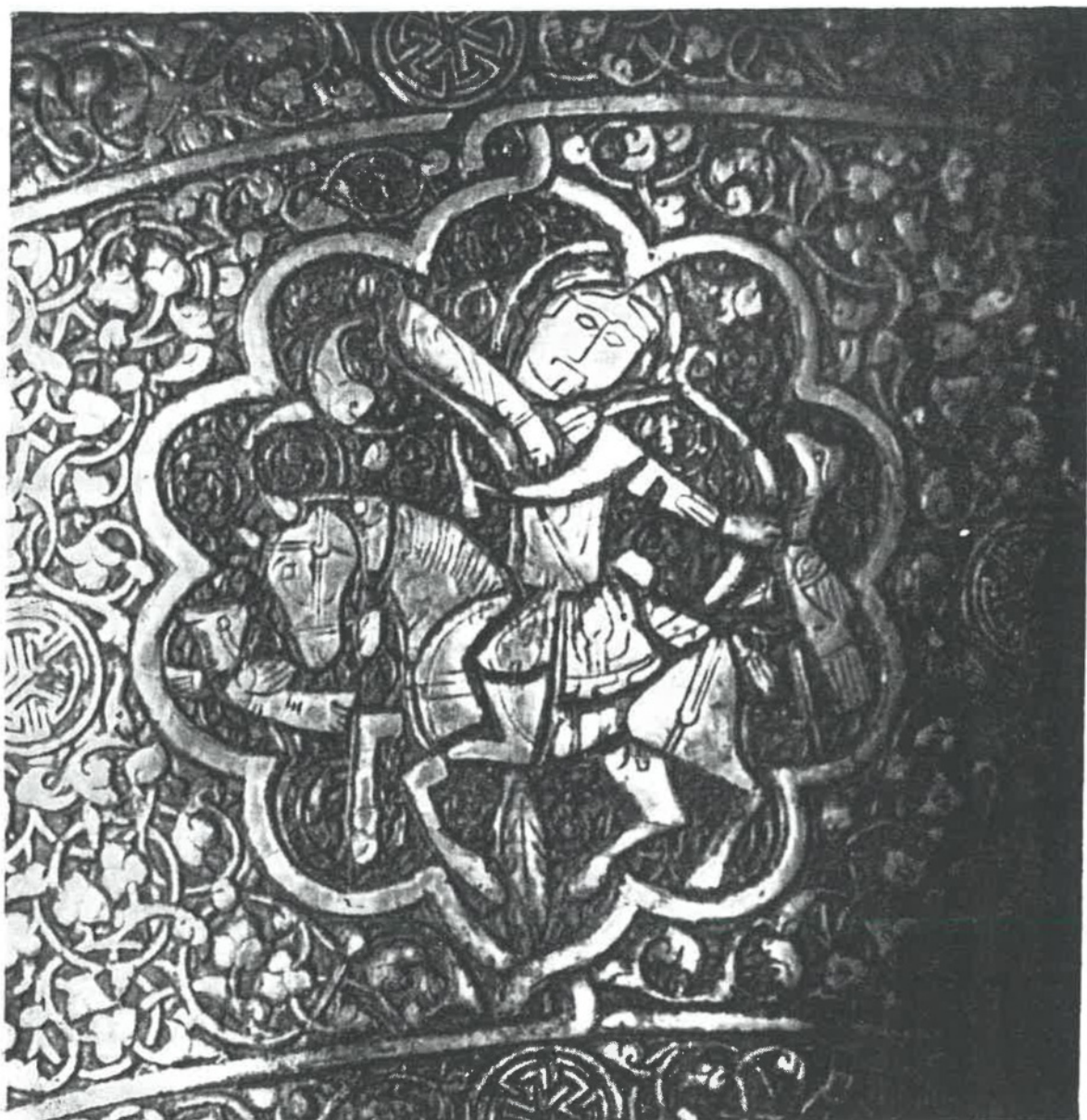
شکل (۱۶۹) مکرر . سوارکار سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند و با کلاه دونواره از دوسو .



شکل (۱۶۶) مکرر . سوارکار گرز به دست سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۶۵) مکرر . سوارکار شاهین به دست سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۶۴) مکرر . سوار با تیروکمان سده هفتم هجری ، با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۵۹) مکرر . سوار شیرشکار دست به تیردان . از سده هفتم هجری . با پای افزار ساق بلند .



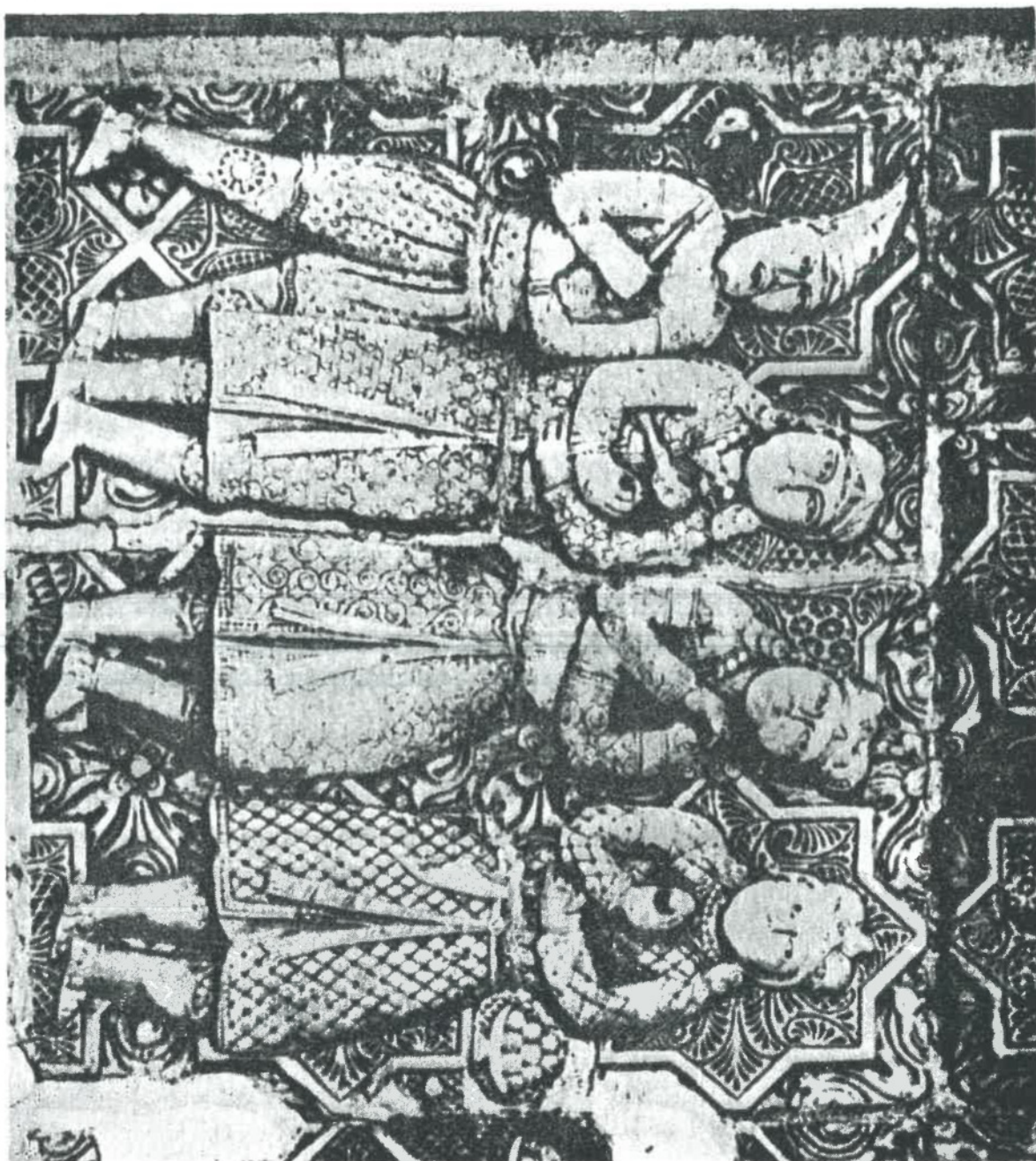
شکل (۱۵۳) مکرر . سوار شاهین به دست با حاشیه منقوش . از سده ششم هجری . با پای افزار ساق بلند .



شکل (۱۵۳) مکرر . نوازندگان سده ششم هجری ، با پای افزار نیمه ساق بلند .



شکل (۱۵۰) مکرر . مردان ایستاده سده ششم هجری با پای افزارهای ساق بلند .



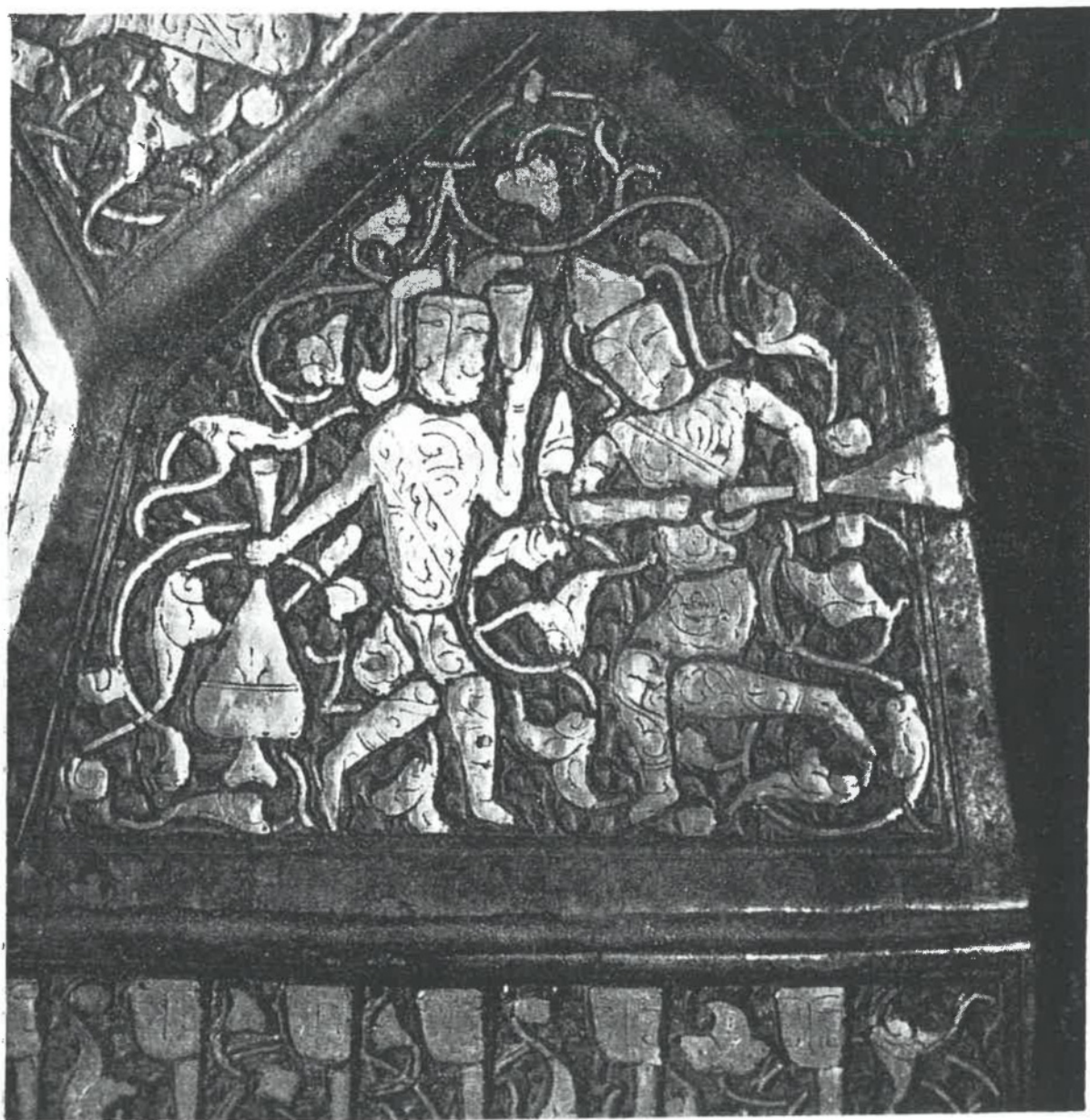
شکل (۱۴۹) مکرر . مردان ایستاده سده ششم هجری . با پای افزارهای ساق بلند .



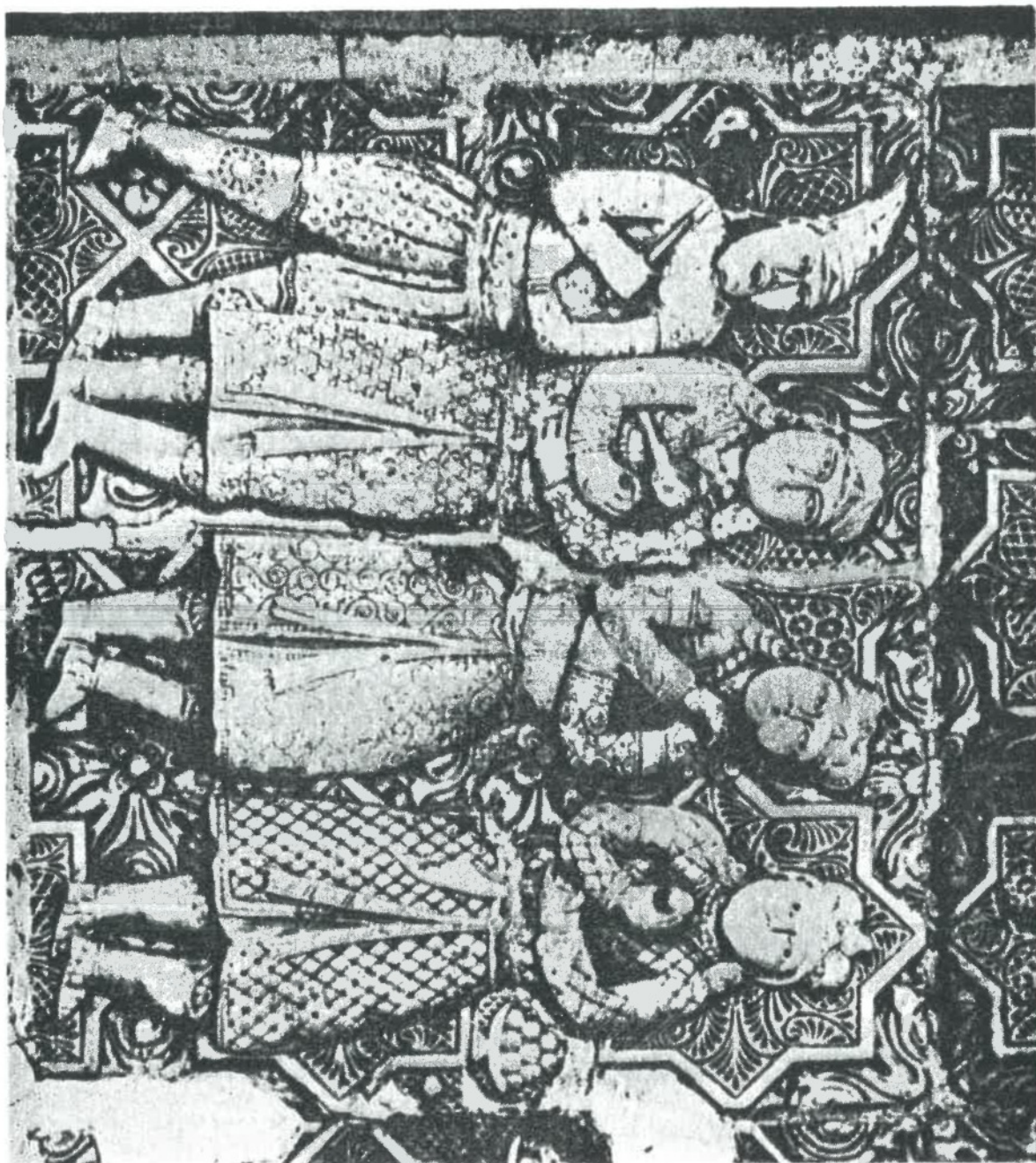
شکل (۱۶۱) مکرر . مردان منتسب به سده ششم هجری : مرد وسط نقش دارای حمایل است .



شکل (۱۵۸) مکرر . مردان سده هفتم هجری ، مرد بالائی در سمت راست دارای حمایل است .



شکل (۱۵۱) مکرر . دومرد میگسار سده ششم هجری . نفر سمت راست نقش دارای کلاه نوک تیز میباشد .



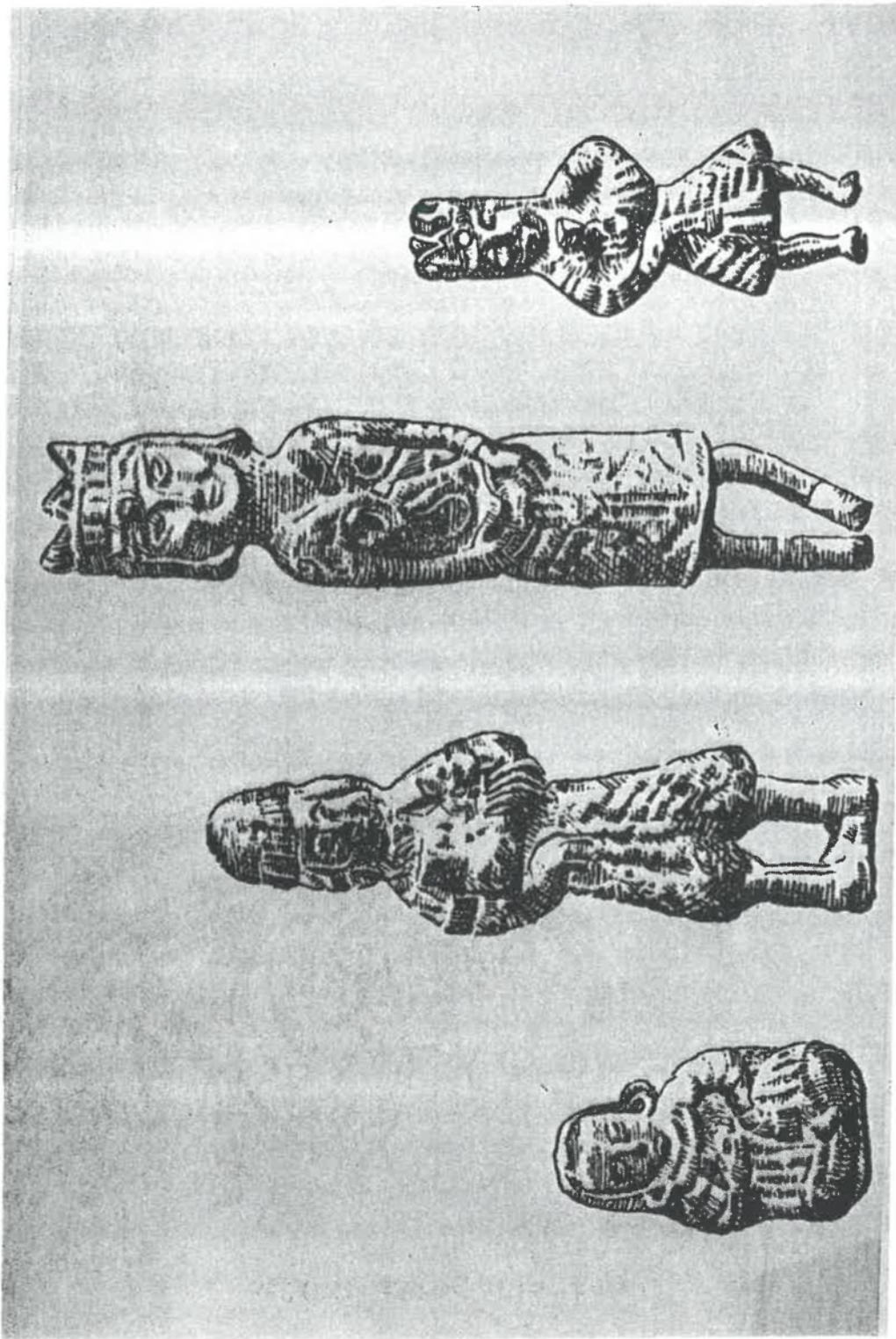
شکل (۱۴۹) مکرر . مردان ایستاده سده هفتم هجری . نفر سمت چپ نقش دارای کلاه نوکتیز میباشد .



شکل (۱۷۰) مکرر . سوارکار شلاق به دست سده هفتم هجری . با کلاه نیمگرد .



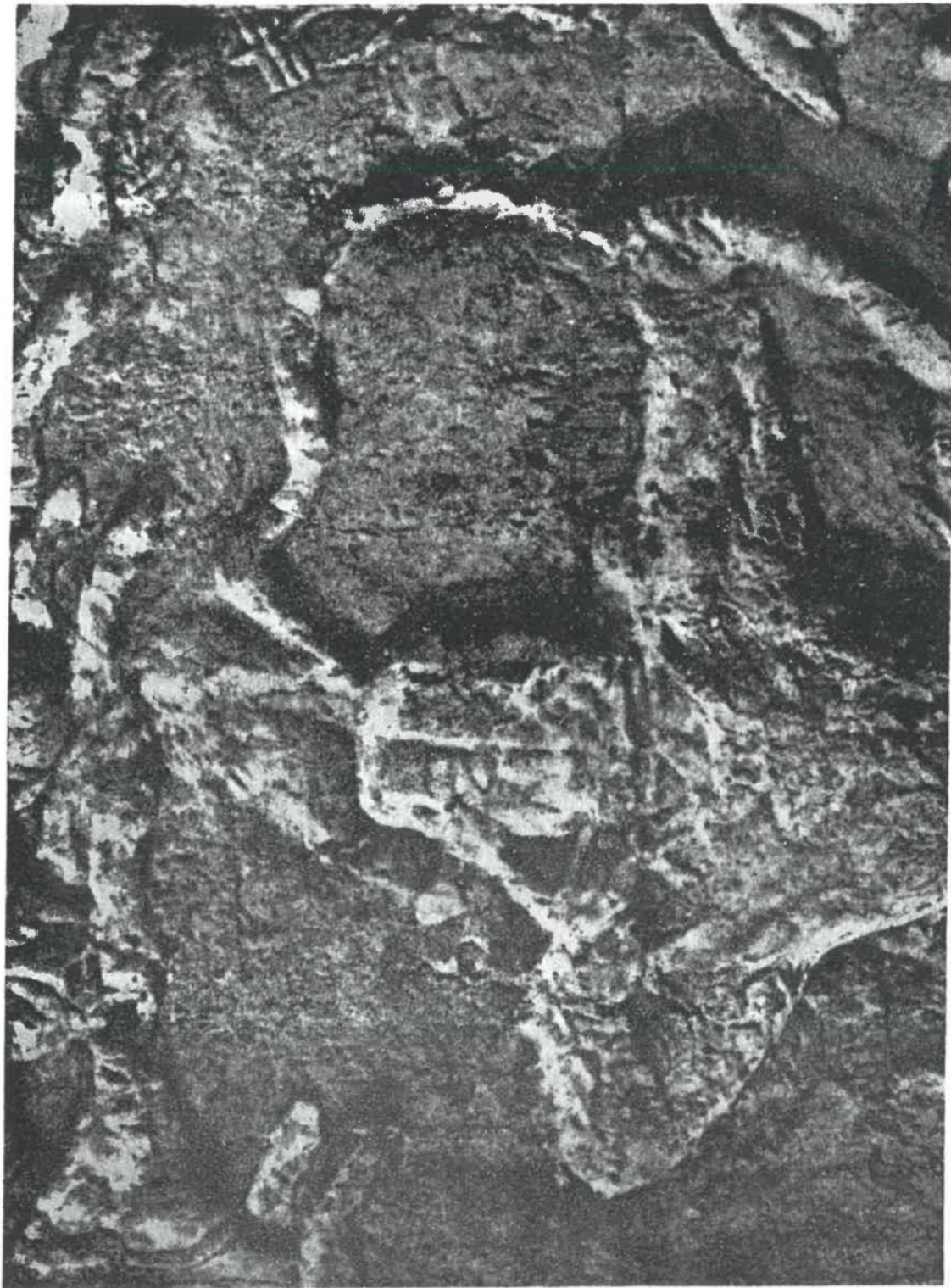
شکل (۱۶۸) مکرر. مرد چهار زانو نشسته سده هفتم هجری . با کلاه نیمگرد .



شکل (۱۵۷) مکرر. از سده ششم - هفتم هجری . نفردوم از سمت چپ دارای کلاه نیمگرد بالبه حاشیه دار میباشد.



شکل (۱۸۴) نقش برجسته طاق بستان کرمانشاه .



شکل (۱۸۵) نقش برجسته طاق بستان کرمانشاه .



شکل (۱۶۹) مکرر . مرد سوار سده هفتم هجری . با کلاه نواردار .



شکل (۱۵۵) مکرر . زنان سده ششم هجری . (در نقش وسط) با نوارهای زینتی یا موی بند .



شكل (۱۸۶) يك نقش برجسته گچی از دوره ساسانیان . برداشته از كتاب « پارت - ساسانی » گیرشمن .



شکل (۱۱۹) مکرر . فرشته بالای طاق بزرگ بستان در کرمانشاه . با نوار زینتی سر (یا موی بند) .

محل گل زینتی بالای پیشانی ، نواری دیگر به پشت سر رفته باشد . شکل مکرر (۱۵۵) را در صفحه (۳۰۵) میتوان دید .

د - عمامه - که انواع کم پشت آن بنظر میرسد در این سده ها زیاد معمول بوده باشد و شکل های (۱۸۳ - ۱۷۸ - ۱۶۳ - ۱۶۰ و ۱۵۸) آنرا بخوبی نشان میدهند . مکرر این شکلها را از صفحه (۳۰۹) ببعد میتوان دید .

درباره معمول شدن عمامه یا دستار، داستانی وجود دارد که درستی یا نادرستی آن نیازمند بررسی جداگانه است . بهر انجام ، سرپرسی سایکس بنقل از هیتون (پادشاه ارمنستان) درباره غازان خان (ایلخان بزرگ در قرن هفتم هجری) علت تغییر کلاه به عمامه را چنین آورده است :

« غازان ، هنگام جلوس بر مسند ایلخانی ، خودش را مسلمان اعلام کرد ، و به این جهت اطاعت ایلخانان ایران از آنها و مقام سیادت و صاحبی خاقانها (که غیرمسلمان و منفور بودند) از این تاریخ از میان رفت و غازان برای تثبیت این قدمی که برداشته بود مقرر کرد کلمه شهادت را بجای نام و القاب خاقان ، روی سکه ها نقش کنند ، و نیز خود و افسران ، عمامه را بجای کلاه اختیار کنند » .

در اینجا جمله « عمامه را بجای کلاه اختیار کردند » این میل را به وجود می آورد که کاشکی از نوع کلاه موجود عهد غازان اشاره ای میرفت . بهر حال ، این موضوع : « که عمامه از کجا و از چه کسانی گرفته شده است ؟ » مدارک موجود ، آنها را در دوره اشکانیان یا ساسانیان نشان نمی دهند ، ولی سابقه آنرا بصورت دستاری (که پارسیان بر سر و روی خود می بستند) داریم ، و اینک سرپوش مردم خراسان آنچنان است که یادآور دوره پارسیان است .

.

شکل (۱۸۷) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده های ششم و هفتم

هجری است .



شکل (۱۷۸) مکرر . مردان نشسته . از سده هفتم هجری . دوردست چپ نقش دارای عمده گریخت میباشند .



شکل (۱۸۳) مکرر . مردان دوره سلجوقی . با عمامه‌های کمپشت .



شکل (۱۶۳) مکرر . مردان سده هفتم هجری . دومرد ایستاده ونشسته سمت راست دارای عمامه کم پشت میباشد .



شکل (۱۶۰) مکرر . مردان سده هفتم هجری که پیشکشی در بغل دارند . همگی آنان دارای عمامه میباشند .



شکل (۱۵۸) مکرر . مردان سده هفتم هجری . مرد نشسته در وسط دارای عمامه میباشد .



شکل (۱۸۷) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های ششم و هفتم هجری .

پوشاك مردم ايران در سده های هشتم و نهم (دوره تیموریان)

در بررسی پوشاك سده های ششم و هفتم ، مشكل ما در میان مدارك ارائه شده ، پیدا کردن طرحی كامل از ساختمان شلوار بوده است ، زیرا با اینکه مدارك مختلفی از جمله : صندوقچه عاج در شكل (۱۷۶) و بشقاب لعابدار كاشان در شكل (۱۷۱) و نقش روی قالب نیشابور در شكل (۱۸۳) و دیگر نقوش تا حدودی وضعیت شلوار را روشن نموده ، و چگونگی تقریبی آنرا به ذهن ما راه داده بودند ، باز چگونه بود برخی از قسمتهای آن (مثلاً بخش كمر) كه چسان بوده و یا بواقع دمپای شلوار دارای جوراب سرخود بوده ؟ یا ركاب طرح شده بر پارچه شكل (۱۷۷) واقعاً به شلوار بستگی داشته ، از روی مدرکی قانع کننده روشن نگردیده است . فقط برمبنای چند نمونه ناكافی و بكمك احتمال و گمان ، نسبت به چگونگی بود شلوار ، نظری نزدیک بیقین ابراز گردید . ولی در سده هشتم و نهم به مدارکی بر میخوریم كه آگاهی ما را نسبت به بخش كمر آن بیقین میرساند :

در نقشی كه بخشی از يك نقاشی صحنه مرگ اسکندر كبر در شاهنامه است ، و منتسب به سده هشتم هجری میباشد ، مردی را می بینیم كه قبائی بلند برتن برهنه خود كشیده ، و بعلت اضطراب ، كمر بر میان بسته ، و شلواری پوشیده است كه بكفایت فراخ است و كمر بندی گل گره زده ، كمر شلوار را در زیر ناف

نگاه داشته است ، و بقیه شلوار در میان پای افزار ساق بلندش فروست (شکل ۱۸۸) در این شکل ، سجاف کمر و لیغه شلوار بخوبی نمایان است .

در شکل (۱۸۹) نیز ساختمان اساسی شلوار این سده (هشتم) پیداست ، و در نتیجه ، شکل‌های (۱۸۸ و ۱۸۹) قاطع‌ترین سندی میباشند که شلوار این سده را به بهترین صورت ارائه میدهند .

شاید مدارکی زیورهای سردوشی سده‌های گذشته را (از اوائل اسلام) بکفایت ارائه نداده باشند ، ولی شکل (۱۹۰) که بخشی از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا و منتسب به سده هشتم هجری است ، و نیز شکل‌های (۱۹۱ و ۱۹۲) که هر دو منتسب به این دوره میباشند آنها را بهتر عرضه میکنند و بعلاوه ، زینت روی دامن و جلوی سینه که معمول سده‌های گذشته بوده ، در روی این نقوش نیز بخوبی نمایان است .

نقوش موجود این سده ، انواعی کلاه را ارائه میدهند ، و بعلاوه ، شکل یقه قبا ، و ادامه آن در زیر بغل و همچنان تا انتهای دامن در پهلوی ، به وضوح ساخته شده است .

قبای آستین کوتاه این سده ، دارای یقه مایل از شانه چپ بزر بغل راست است . در سده‌های گذشته ، طرح یقه اغلب از شانه راست بچپ شروع میشده است . ولی دیده میشود که در همین سده نیز هر دو نوع آنها را بکار برده‌اند و شکل (۱۹۳) آنرا بهتر نشان میدهد .



شکل (۱۸۸) نقاشی منظره مرگ اسکندر در شاهنامه . منتسب به سنه هشتم هجری . برداشته از مجلد هفتم کتاب « دائرةالمعارف هنر جهانی » .



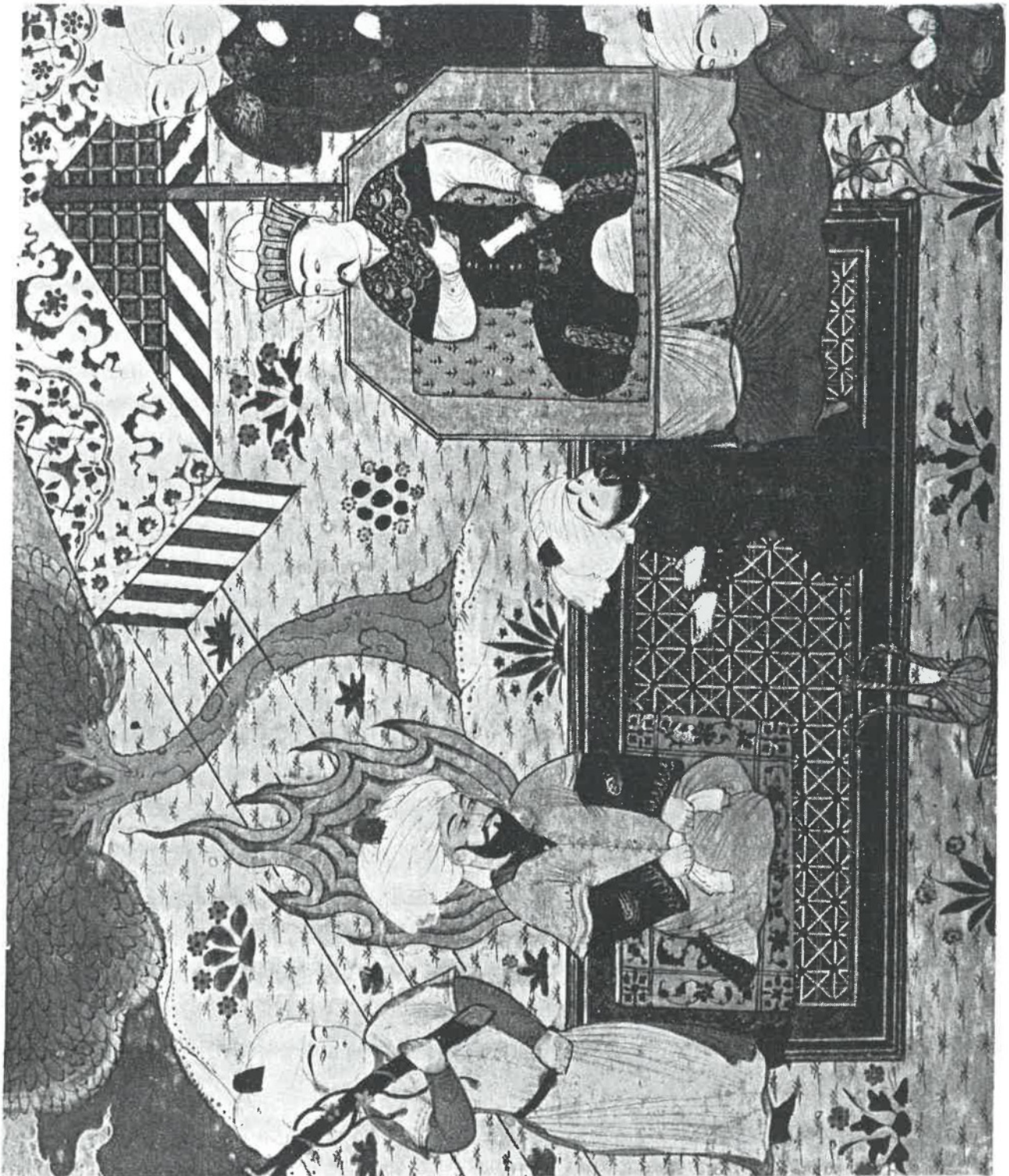
شکل (۱۸۹) بخشی از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا . منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری . برداشته از مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۱۹۰) بخشی دیگر از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا . منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .
برداشته از مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۱۹۱) نقاشی منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .



شکل (۱۹۴) نقاشی منتسب به سده هشتم و اوایل نهم هجری .



شکل (۱۹۳) کهنه‌کاری و برجسته‌کاری بر ظرفی . منتسب به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

چیزیکه شکل (۱۹۰) روشن میکند اینست که می‌بینیم یقه قبا پس از آنکه بزیر بغل رسید ، از همانجا راست در پهلوی سرازیر آمده و در راستای خود از کمر تا پایان دامن سرازیر میشود ، و به این طریق نشان میدهد که درز قبا در پهلوی قرار میگیرد .

نکته دیگر ، توجه به بلندی دامن است که تا بحوالی میچ پا نزدیک شده‌اند . میدانیم که بلندتر گرفتن دامن ، از سده‌های پیش معمول گشته بود و نقوش چندی آنها را ارائه داده‌اند ، و مضافاً ، جبه‌ای با آستین بلند روی پیراهن می‌پوشیده‌اند .

نقش بازوبند که در سده‌های پیش ، متداول بوده ، در این زمان بر روی لبه آستین کوتاه قبا ، قرار گرفته است و از این زمانست که تا سده‌های چندی بازوبند بکار نمیرفته است .

در سده‌های گذشته ، استعمال کلاه ، زیاد معمول نبوده ، و عمامه بر سر مینهادند و یا اکثراً از نوارهای زینتی برای نگاهداری موی سر استفاده میکردند ، و برخی اوقات ، از کلاه‌های کوتاه مزین ، بر سر مینهادند که آنرا از پارچه‌های لفافدار (شاید هم پنبه‌دوزی شده) یا نمد میساختند و بر روی آن زینت میکردند و در جلوی آن چیزی از نوع گل و برگ نصب مینمودند . ولی در این سده ، انواعی کلاه بر سر دارند که به احتمال ، این نوع کلاهها مورد استفاده لشکریان بوده است ، و شکل کلاه ، بیشتر یادآور مردم شرق دور است .

گاهی در میان این کلاهها ، شیارها ، قوسها و یا گردشی از طرح وجود دارد که یادآور سده‌های اوائل اسلام و پیش از آن است .

در شکل (۱۹۰) و همچنین (۱۹۴) که چنگیزخان را نشان میدهد ، کلاههای متنوعی بر سر افراد دیده میشود . ولی عمامه ، سرپوش عمومی مردم این سده بود است .

.....

در شکلهای (۱۹۵ و ۱۹۶) مردانی نشان داده شده‌اند که عمامه بر سر دارند ، ولی آنرا بر دور کلاهی شیاردار و نیمگرد (که گاهی اندک باریک و بلند است) پیچیده‌اند ، و گوئی موضوع « کلاه پیچیده به افسر » که بتعبیری دیگر ، بستن دستار و نوار بدور کلاه یا تاج است (و از آن سابقه داریم) در اینجا بصورت دیگری « که پیچیدن دستار پر پشت بر دور کلاه باشد » جلوه گر است .

.....

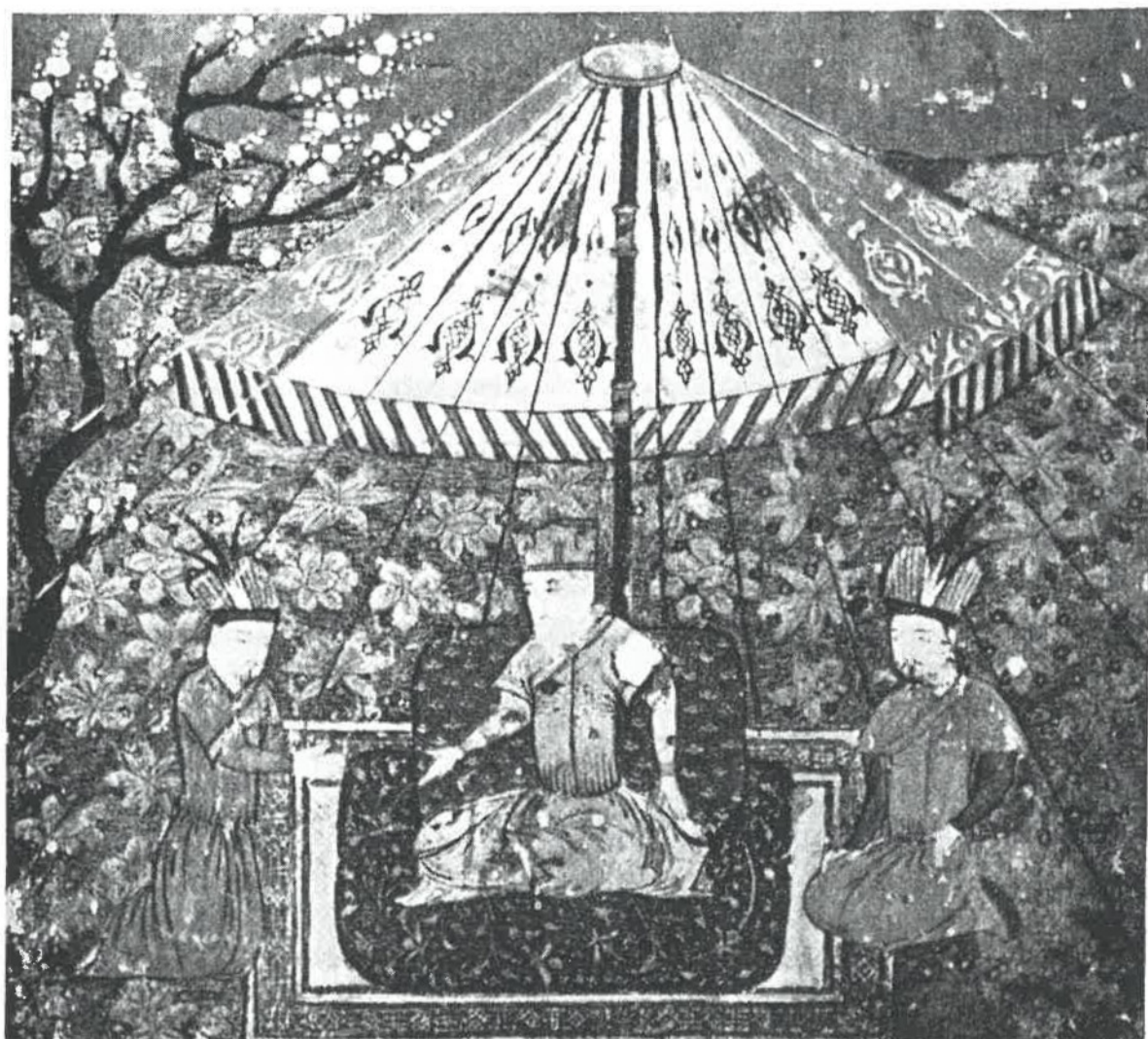
در شکل (۱۹۷) که کنده کاری بر روی ظرفی منتسب به سده هشتم هجری است ، نوعی از بستن عمامه بر سر را نشان میدهد که هم‌اکنون این طرز بستن عمامه معمول مردم ما در نواحی خراسان و بلوچستان است و بعلاوه ، آستین پیراهن مردان در این نقش (که فراخ است) یاد آور نوع آستینهای فراخ سده‌های گذشته است که مدارك این کتاب آنرا ارائه داده‌اند و نیز ، تخفیف یافته فراخی این گونه آستین‌ها در شکلهای (۱۹۱ و ۱۹۲) دیده میشود .

.....

باید در نظر داشت که پارچه این عمامه‌ها بر حسب مدارك ، منقوش و رنگارنگ بوده است .

.....

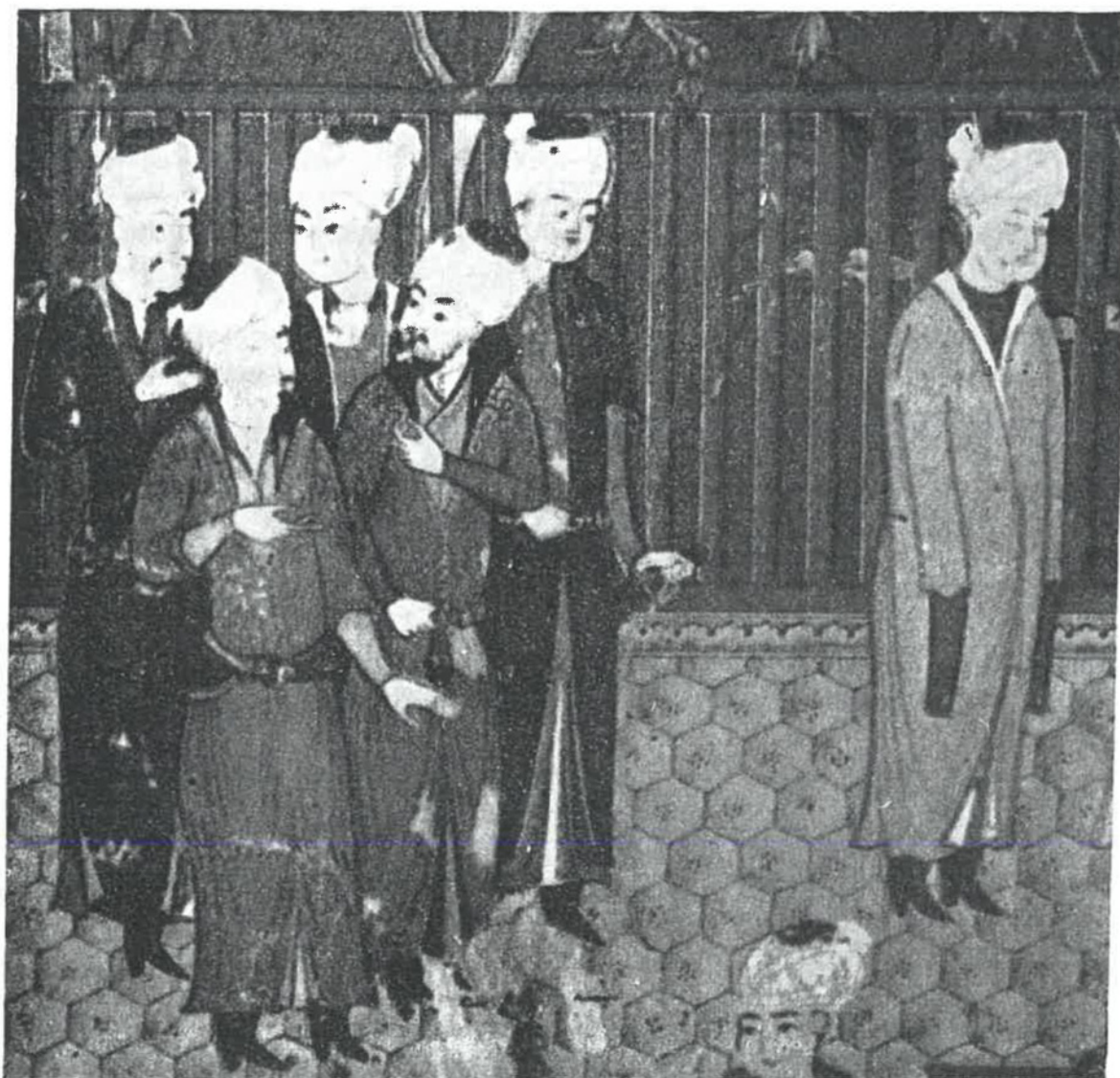
در سده نهم نیز ، پوشاک سده پیش مداومت داشته است ، زیرا قبای سده هشتم که یقه آن از شانه چپ به پهلوی راست متمایل شده و به زیر بغل میرفته و با بندیک‌ها تا حوالی تهیگاه بسته میشده در شکلهای (۱۹۸ و ۱۹۹) که هر دو منتسب به سده نهم هجری میباشند ، دیده میشود .



شکل (۱۹۴) يك نقاشی از کتاب جامع التواریخ رشیدی . منتسب به سده هفتم - هشتم هجری (که چنگیز خان را نشان میدهد) . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب «دائرة المعارف هنرجهانی» .



شکل (۱۹۵) يك نقاشی كه خسرو انوشیروان را در كتاب کلیله و دمنه ساخته‌اند. منتسب به سده هشتم و اوایل نهم هجری. برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو.



شکل (۱۹۶) بخشی از نقاشی کتاب کلیله و دمنه . منتسب به سده هشتم و اوایل نهم هجری . برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۱۹۷) کنده کاری روی ظرفی منتسب به سده هفتم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۹۸) قسمتی از نقاشی قصر خوورنق، کار کمال الدین بهزاد در کتاب خمسة نظامی . مربوط به سده نهم هجری . موجود در موزه بریتانیا . برداشته از مجلد دوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی» .



شکل (۱۹۹) قسمتی از یک نقاشی از کتاب شاهنامه فردوسی . منتسب به سده نهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

قبای این سده نیز جلو باز بوده و در شکل (۱۹۹) بر تن مرد گرز بدست و در شکل (۲۰۰) بر تن مردی که بیل میزند و در شکل‌های (۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۲ و ۱۸۸) نیز (که همه آنها منتسب به سده هشتم و اوایل سده نهم هجری میباشند) دیده میشود .

در شکل (۲۰۱) مردی دیده میشود که جلوی دهانه اسبی را گرفته است . بر روی پیراهن آستین بلندش ، قبائی آستین کوتاه پوشیده که جلو باز است . دامن این قبا چنانکه دیده میشود در داخل شلوار قرار داده شده و ازینرو احتمال میرود که این قبا کوتاه بوده باشد .

از اشارات واجب مربوط به این دو سده ، استعمال بالاپوشی است که دور یقه و لبه آن تا دامن ، پوست دوزی میشده است . این بالاپوش را در شکل‌های (۱۹۱ و ۱۹۰) میتوان دید .

با این زمینه‌ها ، پوشاک سده‌های هشتم و نهم هجری شامل قطعات زیر بوده است :

۱ - پیراهن زیر - که شکل‌های (۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۲ و ۱۹۱) یقه آنرا نشان میدهند .

۲ - قبا ی زیر - که آستین بلند داشته و دامن آن همقد قبا ی روئی اختیار میشده است . شکل آستین آن گاهی بر حسب نقش‌های (۲۰۱ - ۱۹۲ و ۱۹۱) در مع دست تنگ میشده و زمانی نیز مانند آستین شخصیت مقدس شکل (۱۹۲) اندک فراخی مییافته است .



شکل (۲۰۰) قسمتی از یک نقاشی منتسب به کاظمعلی . مربوط به اواخر قرن نهم هجری . از کتاب خمسۀ جامی . برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو .



شکل (۴۰۱) قسمتی از یک نقاشی متعلق به کتابخانه شاهی در تهران. منتسب به خواجه عبدالصمد شیرازی و مربوط به سده نهم هجری. برداشته از مجلد یکم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی».

وضعیت روی سینه و یقه آن در همه شکلها نامشخص است ولی در شکل (۱۹۶) که يك نقاشی از کتاب کلیله و دمنه میباشد دو نوع ارائه شده است (و بر تن دو نفر مرد جلو پنج نفری سمت چپ نقش ، دیده میشود) . در یکی ، جلو باز است و در دیگری ، بصورت یقه مایل از سوی چپ شانه به سوی زیر بغل راست رفته در پهلوی امتداد یافته است .

.

۳ - قبای روئی - که آنرا با آستین بلند و کوتاه و یقه جلو باز و مایل ، یقه برگردان و ساده و با سردوشی قلابدوزی شده و با کمر بند قلاب دار و شال (هر دو) نشان داده اند .

از نوع آستین بلند جلو باز را شکلهای (۱۹۶ و ۱۹۵) نشان میدهند . از نوع آستین کوتاه جلو باز و یقه برگردان را با شال کمر متنوع و الوان و سردوشی قلابدوزی شده در شکل (۲۰۲) و با یقه برگردان ولی بدون قلابدوزی آنرا در شکل (۱۹۲) در تن شخصیت مقدس ، و در شکل (۱۹۱) بر تن نفر سمت راست نقش ، و در شکل (۱۸۸) بر تن مردی که هوار میکشد ساده آنرا میتوان دید .

از نوع یقه مایل با آستین بلند و آستین کوتاه (که جلو باز میباشد) از بالا تا به ناف به وسیله بندیک بهم وصل میشوند و کمر بندی آنها را در میان میگیرد .

از نوع یقه مایل با آستین بلند را در شکل (۱۹۵) بر تن اشخاص سمت راست نقش و در شکل (۱۹۲) بر تن نفر سمت چپ نقش و در شکل (۱۹۱) بر تن خدمتگذار سمت چپ نقش میتوان دید .

از نوع یقه مایل با آستین کوتاه را شکلهای (۱۹۹ و ۱۹۴) نشان میدهند ، و در شکل (۱۹۱) سه مرد وسط نقش و در شکل (۱۹۲) مرد سمت چپ نقش نیز آنرا ارائه میدهند .



شکل (۳۰۴) يك نقاشی از کمال‌الدین بهزاد . منتسب به سده نهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

۴ - بالاپوش یا جبه که با پوست حاشیه‌دوزی میشده در شکل‌های (۱۹۷ و ۱۹۰) دیده میشود .

۵ - پای افزار ساق بلند ، نیمه ساق بلند و بدون ساق - که ساق بلند آن در شکل‌های (۱۹۹ و ۱۸۸) و نیمه ساق بلند آن در شکل‌های (۱۹۸ و ۱۸۹) و بدون ساق آن در شکل‌های (۲۰۳ - ۲۰۱ و ۱۹۵) بهتر دیده میشوند .

۶ - انواع عمامه پیچیده به کلاه - که شکل‌های (۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۲ - ۱۹۱ و ۱۸۹) آن را مینمایانند .

« بعلاوه عمامه ، کلاه‌های ساده‌ای نیز معمول بوده که جنس آن ممکن بود از پارچه لفافدار و پشم یا نمد بوده باشد که آنها را در شکل‌های (۲۰۳ و ۱۸۹) میتوان دید .

۷ - شلوار - که لیفی و فراخ بوده و دمپای تنگ داشته است و شکل (۲۰۱) آنرا مینمایاند . همچنین شلوار دیگری را شکل (۱۸۹) ارائه میدهد که فراخ است و دمپای آن در پای افزار نیمه ساق بلند فرو شده و معلوم نمی‌دارد که وضعیت دمپای شلوار به چه صورتی میباشد . میتوان احتمال داد که چون چاقچور دارای جوراب سر خود میباشد بوده باشد .

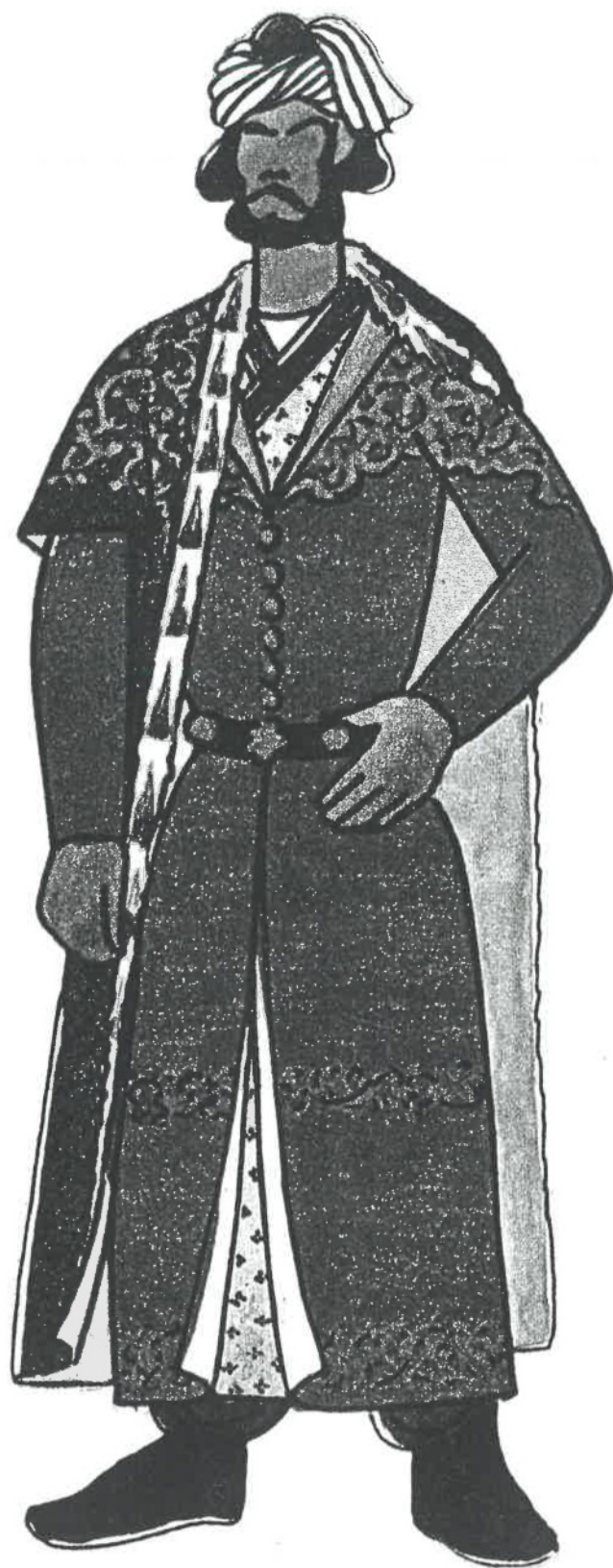
شلوار دیگری را شکل (۱۸۸) ارائه میدهد که مانند شلوار شکل (۱۸۹) فراخ است ولی دمپای آن در پای افزار ساق بلند فرو شده است . این یک نیز میتواند دارای جوراب سرخود بوده باشد .

.

شکل (۲۰۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های هشتم و نهم هجری (دوره تیموریان) است .



شکل (۲۰۳) قسمتی از نقاشی قصر خوورنق. کار کمال الدین بهزاد. منتسب به سده نهم هجری. برداشته از مجلد دوم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».



شکل (۴۰۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده‌های هشتم و نهم هجری (دوره تیموریان) .

پوشاك مردم ايران در سده‌های دهم و یازدهم (دوره صفویان)

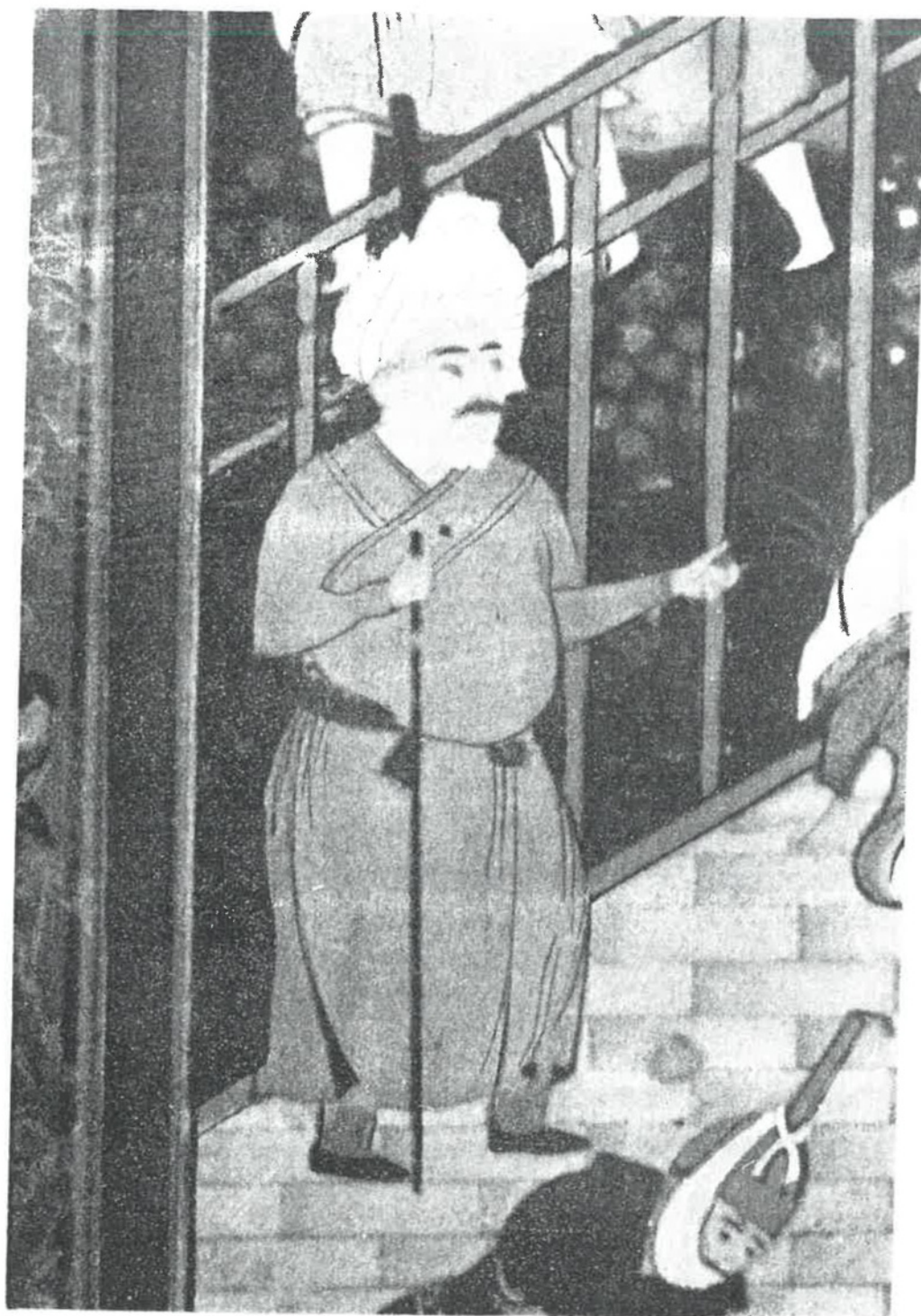
در سده دهم و یازدهم در تزئینات و برخی قسمت‌های پوشاك تغییری پیدا میشود ، ولی اصل ساختمان پوشاك همچنان باقی میماند ، و چون با پوشاك سده گذشته مقایسه میشود ، تفاوتی به دیده نمی آید .

نقش بشماره (۲۰۵) كه يك نقاشی از سده دهم است ، قباى زیر را با یقه مایل (كه در پهلوى راست با بندینك بسته شده) و روقبائى آستین کوتاه را (كه جلو باز است) نشان میدهد و شكل‌های (۲۰۶ و ۲۰۷) كه منتسب به سده دهم هجری میباشند ، همان نوع قباهاى را كه در سده‌های هشتم و نهم هجری معمول بوده ، مینمایانند (مگر كه بیشتر این قباها در سده‌های اخیر دارای یقه برگردان میشده‌اند ، و یا فواصل بندینك‌ها كم و زیاد میشده و یا ، شال كمربشتر چند لائی بوده ، و یا تعداد دگمه‌های زینتی همان كمربندهای چرمی كم و زیاد میشده است) .

چیزیکه مدارك پوشاکی سده دهم را مضافاً نشان میدهند ، كلاه نمدی نوك تیزی است كه وقتی عمامه را بدور آن می پیچیدند ، نوك كلاه ، به بلندی يك چهره ، در بیرون از عمامه افراشته میمانده است . مانند شكل‌های (۲۰۶ و ۲۰۸) و نیز پای افزار بدون ساق ، بیشتر بكارمیرفته است .



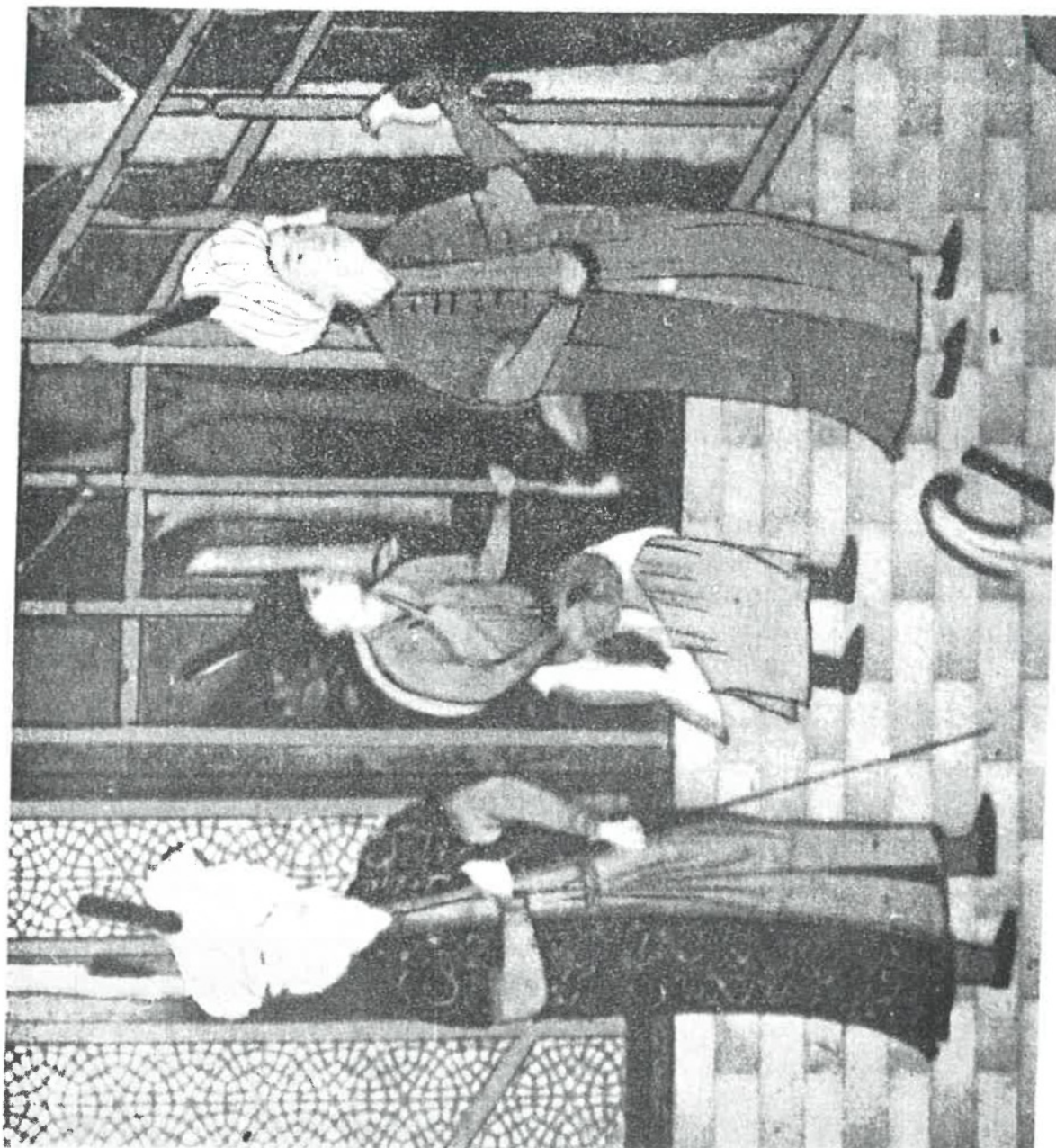
شکل (۲۰۵) يك نقاشی از سده یازدهم هجری (که وضعیت بندینگها و شکاف پهلوی قبا را در پهلوی راست مینمایاند) . برداشته از مجلد یکم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۳۰۶) قسمتی از یک نقاشی از مرقع گلشن (از کتابخانه پادشاهی در تهران) مربوط به نیمه اول قرن دهم هجری .



شکل (۲۰۷) نقشی برابریشم. منتسب به سده دهم هجری. موجود در موزه بریتانیا. برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۲۰۸) يك نقاشی از مرقع گلشن (از کتابخانه پادشاهی در تهران) منتسب به نیمه اول قرن دهم هجری .

.....

(شكل ۲۰۹) نمونه رنگی پوشاك مردم ایران در سده دهم هجری است .

.....

.....

.....

پوشاك سده یازدهم نیز ، هنوز همان پوشاك سده های نهم و دهم هجری بوده و اگر بجز سرپوش (که متنوع بوده ، و شرح آنها کتابی جداگانه لازم دارد) به دیگر پوشاك نظر کنیم ، اختلاف چشمگیری در میان پوشاك این سده ها نمی بینیم (جز اینکه در یقه یا دم آستین ها شكل تازه ای داده اند) و بنظر میرسد که اصولاً مانند گذشته ، تغییرات بسیار به کندی صورت می گرفته است .

برای اطمینان خاطر ، میتوان شكل (۲۱۰) را که در آن ، مردی در حال رشتن دیده میشود و نقاشی آن متعلق به رضای عباسی است و مربوط به سده یازدهم هجری میباشد ، با شكل (۲۰۱) که متعلق به خواجه عبدالصمد شیرازی و منتسب به سده نهم هجری است ، مقایسه نمود . در این دوشكل پای افزار و شلوار و شال کمر یکسان است . ولی در شكل (۲۱۱) منتسب به سده یازدهم هجری که پوشاك همانند مرد شكل (۲۱۰) را نشان میدهد ، پای افزاری از سده های دور دیده میشود و بنظر میرسد که این پای افزار بیشتر بکار چوپانان و کوهستانیان می آمده است .

.....

همچنین در شكل (۲۱۲) که منتسب به سده یازدهم هجری است و مردی را سوار بر خر نشان میدهد ، پوشاکی همانند پوشاك سده های پیش دارد : قبایش در روی سینه بر روی هم آمده از روی شانه چپ به زیر بغل راست رفته و در پهلو با بندینك بسته شده است . شال کمر ، و شلوار با دمپای باریك و پای افزار بدون ساقه اش همانست که در سده های اخیر این دوره معمول بوده است .



شکل (۳۰۹) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده دهم هجری (سده یکم دوره صفوی) .



شکل (۳۱۰) مردی ریسنده، کار رضا عباسی متعلق به سده یازدهم هجری. برداشته از مجلد دوازدهم کتاب «دائرة المعارف هنر جهانی».



شکل (۲۱۱) يك نقاشی منتسب به سده یازدهم هجری . برداشته از مجلد نهم کتاب
« بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۲۱۳) يك نقاشی از صادقی. موجود در موزه گیمه پاریس. منتسب به سده یازدهم هجری. برداشته از مجلد هفتم کتاب «دائرةالمعارف هنر جهانی».

در شکل (۲۱۳) که مردی جوان را در حال استراحت و نشسته نشان داده‌اند وضعیت داخل قبا را (که دارای سجاف است) میتوان دید و بعلاوه ، پای افزاری که در پا دارد گیوه میباشد ، و چنانکه میدانیم تاکنون مدارك دیگری گیوه را ارائه نداده بوده‌اند .

در شکل (۲۱۴) که متعلق بهمین سده میباشد ، بر روی پارچه‌ای مخمل بافت ، سه نفر را می‌بینیم . نفر میانی قبای معمول چند سده گذشته را پوشیده ولی دو نفر طرفین ، قبائی بر تن دارند که بندینك جلوی آنها با قباهای مشابه در گذشته فرق دارد و یادآور بندینك‌های پیش سینه سوار بافته بر پارچه ابریشمی منتسب به سده ششم هجری در شکل (۱۳۸) است . (۱۳۸) مکرر در صفحه (۳۵۱) . نظیر اینگونه قباهای جلو باز را (صرفنظر از زینت بندینك‌های آنها) قبلاً در شکل (۱۹۲) که متعلق به سده هشتم و اوائل سده نهم هجری بوده ، و نیز در شکل (۲۰۵) که از سده یازدهم است دیده‌ایم . بعلاوه ، در همین سده ، نوعی قبای جلو باز با بندینك‌های بطرز دیگر در شکل (۲۱۵) دیده میشود که بر روی پارچه‌ای (مخمل بافت) نقش شده و زنی را که شاخه گلی بدست دارد نشان میدهد .

نقشی دیگر بر روی پارچه ، در شکل (۲۱۶) به امضای « محمد هروی » و متعلق به سده یازدهم هجری ، بالاپوشی را نشان میدهد که دارای دم آستینی با طرز نو میباشد . (دم آستین در این نقش گوشه‌ای بر پشت دست دارد) .

بااینکه مدارك ارائه شده برای شناسائی پوشاک مردم سده یازدهم هجری کفایت میکند ، با این وجود ، بجا خواهد بود که به نوشته‌های دو سیاح مشهور فرانسوی « شاردن و تاورنیه » (که هر دو ، زمان صفویه را درك کرده و درباره پوشاک مردم ما در آنزمان شرحی مفید داده‌اند) مراجعه شود . مخصوصاً شاردن در یکی دومورد نظری بسیار جالب دارد .



(شکل ۲۱۳) طرحی از یک مرد جوان متعلق به سده یازدهم و به امضای رضای عباسی. برداشته از مجلد نهم کتاب «بررسی هنرهای ایران» پوپ.



شکل (۲۱۴) پارچه مخمل بافت یزد . متعلق به سده یازدهم هجری . برداشته از مجلد دوازدهم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۱۳۸) مکرر . بارجه سده ششم هجری ، مکتوفه از بی بی شهر بانوی شهر ری . که سوارکاری را با قبای بندبنددار نشان میدهد . . .



شکل (۳۱۵) طرحی بر روی پارچه‌ای مخمل بافت . متعلق به سده یازدهم هجری . موجود در موزه هرمیتاژ .
برداشته از مجلد پنجم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۲۱۶) طرحی بر روی پارچه ، به امضای محمد هروی . متعلق به سده یازدهم هجری . برداشته از مجلد پنجم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .

در پیش ، با ارائه مدارك ، تذكر داده شد كه تحول پوشاك مردم ما در طی سده ها به كندی صورت گرفته است و همین است كه نظر شاردن را بصورت اغراق آمیزی جلب کرده و نوشته است :

پوشاك مشرق زمینیان هرگز مطابق شیوه روز نمی باشد و همیشه به يك وضع لباس پوشیده اند . اگر همانطوریکه گفته اند : « حزم و احتیاط يك ملت در ثبات رسم و ترتیب البسه نمودار میباشد » حزم و احتیاط ایرانیان بسیار شایان ستایش است ، چون پوشاك ایشان بهیچوجه تغییر و تبدیل نمی یابد ، و نیز رنگ و شكل و جزئیات منسوجات ملبوس در معرض تبدیلات قرار نمی گیرد .

البسه تیمور لنگ را كه در گنجینه اصفهان است من دیده ام . این پوشاكها بدون هیچگونه تغییری عیناً مانند البسه ایست كه امروز بریده میشود (سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم) .

بدیهی است كه شوالیه شاردن در این تعبیر خود راه اغراق را پیموده است ، و بعلت اینکه از پوشاك گذشته دور ایرانیان جز از زمان تیمور به بعد آگاهی نیافته ، تصور کرده است كه پوشاك ایرانیان تغییر ناپذیر مانده است . با اینکه مدارك ارائه شده در این كتاب ، نشان دادند كه پوشاك دوران مختلف ایرانیان با حفظ اصالت و شكل عمومی به (كندی هم شده) تغییراتی یافته است . بهر انجام این نظر شاردن بعلت تقریباً یكنواختی شكل پوشاك این دو سه سده نهم تا یازدهم هجری درست مینماید .

شاردن نوشته است : مردان ایرانی هرگز شلوار بلند نمی پوشند و فقط تنبان آستر کرده ای (كه تا بقوزك پا میرسد و مطلقاً فاقد جوراب است) بر تن میکنند . بعلاوه ، از طرف جلو باز نمیشود ، بطوریکه برای آبریزی ناگزیر بگشودن

بند آن میباشند ، و برای رفع این احتیاج طبیعی عیناً بمانند زنان برزمین می نشینند ، آنگاه بند تنبان را باز کرده ، اندکی آنرا پائین می کشند و پس از قضای حاجت بلند میشوند و بند تنبان را محکم می کنند (سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم) .

شاردن از راه مقایسه شلوار اروپائیان با ایرانیان (که از آن آنها دارای کمر بند ، وجوراب سرخود و جلو باز بوده است) شلوار لینی ایرانیان را شگفت آور جلوه میدهد .

مطلبی که در نوشته شاردن شایان توجه است تذکر او در مورد آستر دار بودن شلوار است . شرح شاردن در این باره آگاهی جالبی است که بما داده ، و بر مبنای این توضیح ما میتوانیم احتمال بدهیم که در سده های گذشته نیز میشده که شلوارها متناسب با وضع پارچه آستر دار بوده باشند .

شاردن درباره پیراهن مردم این سده نوشته است : پیراهن ایرانیان (البته مردان) بلند میباشد چنانکه زانوان را می پوشاند و دامن آنرا بجای اینکه داخل تنبان کنند همچنان در خارج میگذارند . طرف راست روی سینه باز است و شکاف آن تا به ناف میرسد و فاقد یقه میباشد ، و در قسمت پائین . . . از دوطرف پهلوی شکافته شده است . بانوان ثروتمند (و بعضی اوقات مردان نیز) در مجالس جشن و سرور یقه لبه برگردان پیراهن خود را با مروارید دوزی به پهنای يك انگشت حاشیه دار میسازند (سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم) .

در اغلب شکل های این کتاب ، در زیر قبا یقه زیر پیراهنی مخطوطی ، دیده میشد که بعلت در زیر پوشاک روئی قرار داشتن چگونه بود آنرا نمیشد احتمال داد ، ولی شاردن با این توضیح طرحی روشن از آن بما داده است ، و اینك برای ما

مجسم است که پیراهن زیرین، لبه اضافی (مگر در برخی مواقع) نداشته و در سمت راست سینه از بالا تا بیائین (تا بحدود ناف) شکاف داشته و دو طرف دامن آن نیز چاکدار بوده است، و ما با اینگونه پیراهن‌ها آشنائی کافی داریم زیرا تا هم‌اکنون نیز روستائیان ما از این نوع پیراهن در بر میکنند.

در باره اینکه پیراهن را روی شلوار می‌افکنده و بداخل آن نمی‌کرده‌اند البته در وضعیت استثنائی باینکار مبادرت میکردند، چنانکه در شکل‌های (۲۱۱ و ۲۱۰) متعلق به سده یازدهم و در شکل‌های (۲۰۱ و ۱۸۹) متعلق به سده نهم هجری میتوان دید که برای دست و پاگیر نشدن دامن‌ها در حین کار، آنها را داخل شلوار کرده‌اند.

شاردن نوشته است: مردان بر روی پیراهن، نیم‌تنه (کلیجه) نخ می‌پوشند که از جلو (روی شکم) دگمه دارد و دامن آن تا بزانو میرسد.

درباره قبا نوشته است: این پوشاک بمانند پاجین زنان گشاد است ولی در قسمت بالا سخت تنگ میباشد، و دوبار از روی شکم می‌گذرد، و در زیر بازو دگمه دارد. نخست طرف راست بر زیر بازوی چپ و سپس طرف دیگر (که قسمت روئی باشد) به زیر بازوی راست می‌آید. آستین این لباس باریک است ولی چون بلندتر از حد لازم است در قسمت بالای بازو آنها را چین میدهند، و میچ آنها با دگمه می‌بندند. اگرچه قبا در قسمت کمر بسیار مناسب مینماید مع هذا يك شال را دولا که چهار انگشت پهن‌ا دارد، دو، تا سه دور از روی قبا بر میان خویش می‌بندند.

با شرحی که شاردن درباره قبا داده است ، میدانیم که بکار بردن این لباس از سده های پیش (از زمان ساسانیان نیز) معمول مردم ما بوده است و شکل های فراوانی از آن در این کتاب تا سده یازدهم ارائه شده است .

شاردن نوشته است : بر روی قبا بالاپوشی به تن میکنند که بر حسب فصل سال کوتاه و بی آستین است « که کُردی مینامند » و یا لبه دار و با آستین است . « که کاتبی مینامند » . برش این بالاپوش ها بمانند قبا میباشد ، یعنی در قسمت پائین پهن و در قسمت بالای تن ، باریک و به شکل زنگ است . این لباس را از ماهوت یا زربفت اطلس ضخیم می دوزند و با توری و یراق زرین یا سیمین می آرایند ، یا اینکه قلابدوزی میکنند .

از این لباس بعضی با پوست سمور خزدوزی میشود و برخی دیگر را با پوست گوسفند تتری (بخارا) و باکتری (باختری - خراسان) می پوشانند بالاپوش های خزدوزی شده آرایشی از همان جنس داخل آستر بردور یقه و لبه خود دارد (که از گردن تا ناف ، درست بمانند شال گردن تعبیه شده است) و در زیر ، یک ردیف جا دگمه دنباله دار دوخته شده که بیشتر برای زینت است و مصرفی ندارد (چون دگمه بالاپوش را به ندرت می اندازند) . سیاحتنامه مجلد چهارم .

از روی مدارك ارائه شده در این کتاب ، میدانیم که این بالاپوش ها از حدود اواخر سده هشتم و اوائل سده نهم هجری با تمام خصوصیات که شاردن ذکر کرده متداول بوده است ، و در شکل (۱۹۰) که نقاشی صحنه ای از شاهنامه بایسنقر میرزا را نشان میدهد ، بر دوش مرد بر تخت نشسته و در شکل (۱۹۱) بر دوش مرد بر فرش نشسته ، این بالاپوش مزین به پوست را می بینیم .

درباره جوراب ایرانیان عهد صفوی ، شاردن نوشته است :

جورابها پشمینه است و چنانکه گویند یکسره می باشد ، یعنی بمانند کیسه ای برش یافته و رعایت ترکیب ساق پا نشده است . ساقه ها تا به زانو میرسد و در زیر زانو آنرا می بندند . به پاشنه جوراب قطعه چرمی قرمز (که با دقت بسیار تعبیه میشود) میدوزند

در گذشته ، هیچکس جوراب در پا نداشته است و حتی شاهنشاه نیز ساق پای خود را (چنانکه امروزه مابین سربازان و سورچیها و پادوها - شاطران - دهاتیان و بسیاری از اشخاص عادی متداول است) با يك قطعه پارچه کتانی^۱ به پهنای شش انگشت و به درازای سه یا چهار ذراع می پوشانند . سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم .

باید بدانیم که از جمله « چنانکه گویند » شاردن پیداست که خود او جوراب را ندیده و از تعریف ساده ای که برای او شده استنباط کرده است که جوراب چون کیسه ای تهیه میشده است و اینکه نوشته است در گذشته ، هیچکس جوراب در پا نداشت . معلوم نکرده است کدام گذشته ؟ دور یا نزدیک ؟

بهرانجام ، اگر قصدش گذشته دور باشد ، میدانیم که از زمان مادها شلوار با جوراب سرخود ، معمول بوده و وصف آن در پیشگفتار این کتاب به صراحت آمده است) و اگر قصدش گذشته میانه و اسلامی باشد ، میدانیم که شلوارهای فراخ این دوره ها (که در میان پای افزارهای ساق بلند فرو میشده) ناگزیر روی تبعیت از گذشته ، دارای جوراب سرخود بوده است (مگر در مناطق گرم که میشده به آن نیاز نداشته اند) ولی شکل ۲۱۱ (که چوپانی گوسفندی را می برد) بما نشان میدهد که جورابی پشمین و منقش در پای دارد ، و ازینرو میتوان توجه

۱ - مقصود شاردن از « يك قطعه پارچه کتانی به پهنای شش انگشت » باید « پاتابه یا مچ پیچ » باشد .

داشت که استفاده از جوراب در دوره‌های مختلف ایران معمول بوده است (مگر که شاردن چون پای مردان بی‌بضاعت و رهروان پرکار را که با میچ‌پیچ بسته می‌شده و یا برهنه بوده است دیده ، قضاوت عمومی کرده است .

.

شاردن ، درباره پای افزار نوشته است : کفش ایرانیان گوناگون است همه را از پاشنه نعل میکنند و پنجه تختش را با میخهای ریزی مجهز مینمایند ، و یا گل‌میخهایی میزنند که تا مدتی دوام یابد .

شکل کفشهای اشخاص عالیمقام بمانند پانتوفل (دم پائی - راحتی) بانوان است . این کفشها ساغری سبز و یا به رنگهای دیگر است .

تخت کفش همیشه ساده و بمانند مقوایی نازک میباشد ، ولی از حیث استحکام بهترین چرم جهان است . فقط این قسم کفش دارای پاشنه میباشد . بقیه ، هموار و بدون پاشنه هستند .

رویه بعضی ، چرمین و برخی پارچه‌ای پنبه‌ای است و بمانند جورابهای ما اروپائیان با میله بافته میشود (ولی بسیار محکمتر است) و این نوع کفشها را گیوه مینامند .

.

شاردن درباره تاج قزلباش نوشته است : این کلاهها را از کتان زمخت سفیدی تهیه میکنند که جزو اساس و زیرکار آن بشمار میرود ، و روی آن پارچه لطیف و گرانبهای ابریشمی و یا ابریشم زربفتی می‌کشند .

روحانیان ، معمولاً از روی کتان زمخت ، آقابانوئی^۱ سفید و بسیار نازک می‌پيچند . این پارچه‌ها در منتهاالیه خود دارای يك قطعه پارچه گلداز به پهنای شش یا هفت شست است که هنگام بستن کلاه ، آنرا بمانند جیقه‌ای از لای آنها درمی‌آورند .

۱ - آقابانو : ضمناً روسری نازک بانوان کُرد است که آنرا گاهی روی شانه می‌افکنند .

در زیر کتان زمخت ، يك عرقچین کتانی کرکدار ، یا مرقع و منقش
و گاهی ماهوت و پشمی هم بر سر خویش میگذارند . سیاحتنامه شاردن مجلد چهارم .

.....
.....

ژان باتیست تاورنیه سیاح دیگر فرانسوی نوشته است : ایرانیان لباسی
دارند که قبا میگویند ، و از زانو پائین تر می آید .

پارچه آن خیلی نازک و لطیف است ، اما میانش را با پنبه فتیله کشی
میکنند ، ولی در تابستان کمتر پنبه میدوزند تا سبکتر باشد .

آستین این قباها بلند و تنگ است و تا پشت دست میرسد . خود قبا هم ، از بالاتنه
تنگ و چسبیده به بدن است اما از کمر پائین وسیع میشود ، یکبر آن در زیر
بغل چپ به وسیله بندی بسته میشود ، و بر دیگرش از روی آن گذشته در زیر
بغل راست بسته میشود .

روی قبا يك شال ابریشمی را که دو سرش با گل و بوته زربفت شده
بکمر می بندند و روی آن را با شال پشمی کرمان می پوشانند .

بعضی از بزرگان تا سه شال هم روی یکدیگر می پیچند (دوتای زیرین
از ابریشم ، و روئی از پشم اعلاى کرمان است) .

.....

در زیر قبا يك روپیراهنی ، از پارچه پنبه ای گلداز می پوشند اما پیراهنشان
از ابریشم الوان است .

.....

زیر شلواری ایرانیان ، گشاد و هم بلند است ، و تا روی قوزک پا می آید .
اما شلوار را نمی شناسند ، همان زیر شلواری بمنزله خود شلوار است آنهم مثل
شلوارهای ما از جلو شکاف ندارد .

.....

پوشش سر آنها ، دستاری از ابریشم زربفت است که مانند کدوی مدور پیچیده شده و بالایش قدری مسطح است ، و یکسر پارچه آن بیرون آمده و به يك دسته منگوله و ریشه منتهی میشود .

روی قبا ، نیم تنه چسبانی می پوشند که از بالا با تکمه بسته میشود و معمولاً در جلوی سینه سه ردیف تکمه دارد . اما هیچوقت تکمه هایش بسته نمیشود و فقط برای زینت است .

پارچه این نیم تنه ، ماهوت یا زری است ، و در زمستان ، آسترش را با پوست خز یا پوست بره خاکستری می پوشانند (سیاحتنامه تاورنیه) .

اینك پس از ارائه نوشته های این دوسیاح ، پوشاك این سده عبارت میشود از :

۱ - عمامه ای بزرگ (با مشخصاتی که شرحش آمد) .

۲ - پیراهن زیر .

۳ - پیراهن رو .

۴ - قبا .

۵ - شال کمر .

۶ - بالاپوش .

۷ - شلوار بدون جوراب .

۸ - جوراب .

۹ - انواع پای افزار (که نوع مشهور و معمول آن همان پای افزار بدون ساق و نیز گیوه یا پاپوش میباشد) .

شکل (۲۱۷) نمونه رنگی پوشاك مردم ایران در سده یازدهم (سده دوم

دوره صفوی) است .



شکل (۳۱۷) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده یازدهم (سده دوم دوره صفویه) .

پوشاك ايرانيان در سده دوازدهم هجري (دوره افسار و ريد)

هر اندازه كه اسباب تحقيق در پوشاك دوره پيش فراوان بوده ، در اير سده ، مدارك بسيار كم است و دسترسى به آنها نيز مشكل است ، بنحويكه تنها راه رسيدگى به پوشاك اوائل اين سده ، توجه داشتن به پوشاك نادرشاه است كه تعدادى نقاشى ، آنرا به شكلهاى مختلف نشان ميدهند ، و اين نقاشى ها مطمئن ترين وسيله اى هستند كه راهنماى ما به چگونه بود پوشاك دوره افشاريه ميباشند .

در نادرنامه منتشره انجمن آثار ملي خراسان ، تعدادى تصاوير از نادر هست كه برخى از آنها از لحاظ مدارك پوشاكي ، بسيار مغتنم است ؛ زيرا شباهت و بستگى آنها به سده هاى پيش اطمينان خاطرى به وجود مى آورد و كمبود مدارك اين سده را جبران ميكند .

در اين كتاب ، تصويرى از نادرشاه به شماره (۱) و بنقل از مجله شماره هشتم سال ۱۳۲۹ مجله يغما چاپ شده ، كه نقاشى آن نيز به كشيىش « فَرَر بازن » نسبت داده شده است .

تصویری دیگر به شماره (۱۱) و بنقل از کتاب نادرشاه (تألیف لیکه‌هارت) داده شده که در زیر آن نوشته شده است: تصویری از نادر، مضبوط در موزه آثار هندی ساوت کنسینگتن.

تصویری به شماره (۱۴) و بنقل از مجله اطلاعات ماهانه، از گزارش ابراهام (خلیفه ارمنی) داده شده که در زیر عکس به لاتین نوشته شده است: طهماس قلیخان صوفی ایران.

تصویر دیگری به شماره (۲۲) و بنقل از کتاب موسوم به «نادرشاه» تألیف سر مارتینر دیوراند انگلیسی، داده شده است.

تصویری دیگر به شماره (۷۲) و بنقل از مجله اطلاعات ماهانه (شماره ۱۱ بهمن ۱۳۲۸) داده شده است که در حاشیه بیضی شکل تصویر، به خط فرانسه نوشته شده است: «طهماس قلیخان پادشاه پارس (ایران) ۱۷۴۲» و ذکر شده است: که با توجه بتاریخ مذکور و با اطلاع به اینکه نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میلادی بقتل رسیده است، گمان میرود این تصویر در سالهای (۵۵ - ۱۱۵۴) هجری قمری، یعنی در سنین ۵۵ - یا ۵۶ سالگی نادرشاه تهیه شده باشد.

در تصویر شماره (۱) که در این کتاب با شماره (۲۱۸) معرفی شده است، نادرشاه قبائی پوشیده که یقه آن گردست، و لبه‌های آن بر روی هم آمده است، و در دوطرف سینه، زیورهای از یراق‌هابصورت موازی و افقی دارد که از زیر یقه تا کمر ادامه یافته است، و بر آستین آن نیز بازوبند دیده میشود.

این نوع قباها که لبه‌های آن بر روی هم آمده باشد سابقه نداشته است. ولی یراق‌های زینتی موازی هم بر روی پیش‌سینه، در دو سده پیش معمول بوده



شکل (۴۱۸) نقاشی چهره نادرشاه ، کارکشیش فرربازن . از کتاب « نادرنامه » .

است ، و در شکل‌های (۲۱۴ و ۲۰۸) چنین زینت‌هایی را بر روی قباها میتوان دید ، و بعلاوه ، شکل شماره (۱۳۸) نیز که منتسب به سده ششم هجری است آنرا مینمایاند .

در تصویر شماره (۱۱) از آن لیکه‌هاری که در این کتاب با شماره (۲۱۹) آمده است ، نادرشاه ، زیر پیراهنی‌ای پوشیده که یقه گرد آن دارای سجاف است ، و بر روی آن ، پیراهنی دارد که بنظر میرسد یقه آن از روی شانه چپ بزیر بغل راست مایل است .

بر روی این پیراهن ، قبائی دارد که لبه آن دارای سجاف است و تا به کمر پائین آمده است .

کمربندی گوهرنشان که شبیه اغلب کمربندهای گل‌گره‌دار دوره صفویه است به کمر بسته ، و دست راست را بر روی آن تکیه داده و در دست چپ تسبیح دارد . بر روی آستین سنپوسه‌دار قبا که سنپوسه آن بر پشت دست نشان داده شده ، بازوبندی سه قسمتی بسته است که هر یک آویزی بخود دارند .

.

در تصویر شماره (۱۴) که در این کتاب با شماره (۲۲۰) آمده است ، به دور کلاه استوانه‌ای نادر که بالایش به چهار سه گوشه منتهی است ، دستاری بسته است که دنباله آن به بالا رفته است ، و پیراهن زیر او ، با حاشیه و سجاف و با یقه گرد نشان داده شده و روی آن قبائی با طرح لوزی پوشیده که گوئی طبق معمول دوره صفویه پنبه دوزی شده است .

یقه این قبا گرد است ، و نوک آنها (از جائیکه لبه قبا شروع میشود) بهم نزدیک است . دور یقه و لبه‌های قبا ، حاشیه‌دار است و در طرف داخل لبه‌ها نیز بصورت جا دگمه‌ای قیطان‌دوزی شده است و بعلاوه ، مانند سده‌های پیش بردوش قبا سر دوشی و اضافاتی زینتی دارد .

.



شکل (۳۱۹) چهرۀ نادر از کتاب « نادر شاه » تألیف لیکھارت .



شکل (۲۲۰) چهره نادر از گزارش ابراهام (خلیفه ارمنی) .

در تصویر شماره (۲۲۱) قبای نادر دارای آستین‌های کوتاه و نقشهای زینتی سرشانه‌ای است . به آستین پیراهنش بازوبند بسته و سنبوسه کوچکی نیز چون پیراهن او در شکل (۲۱۹) بر پشت دست نمایان است .

در تصویر شماره (۷۲) که در این کتاب با شماره (۲۲۲) آمده است ، نادر دارای عمامه و قبای دوره صفویه است ، و این نقش ، یادآور شکل (۲۲۳) است که در « نادرنامه » با شماره (۱۰) معرفی شده و تمام قد میباشد .

در شرح این نقش آمده است : « اگر چه مأخذ آن کاملاً معلوم نیست ولی از شکل و شمایل آن چنین بر می‌آید که شاید این تصویر متعلق به دوران سپهسالاری و قبل از رسیدن بمقام سلطنت او باشد » .

نادرشاه در این تصویر ، عمامه دوره صفویه ، قبای یقه برگردان و با یراقدوزیهای معمول همان دوره را بر تن دارد .

شالی پر پشت بر میان بسته و پای افزاری ساق بلند پوشیده و شلوار او نیز (که به داخل ساق پای افزار است) نمایان است ، تنها تفاوتی که با لباس دوره صفویه دارد اینست که دامن قبایش بلندی آندوره را ندارد .

علت این کوتاهی ، شاید کارآمدتر کردن آن باشد ، زیرا در دوره نادر ایجاب میکرده است که در پوشاک خود بمنظور کارآمد کردنشان دست برند .

اما ، با عمومیتی که پوشاک دوره صفویه داشته میتوان دانست که پوشاک کوتاه نادری هنوز مورد استفاده عموم نبوده است زیرا پوشاک دوره زندیه (که نیز دنباله پوشاک صفویه است) بلندی خود را همچنان حفظ کرده و در برخی موارد فقط تغییرات چشمگیر کرده است .

شکل (۲۲۴) نمونه رنگی و طرح (۲۲۵) هردو نمودار پوشاک دوره

افشاریه میباشد که بر اساس مدارک ارائه شده ، نقش گردیده است .



شکل (۳۴۱) چهره نادر، از کتاب «نادر شاه» سرمار تیمر دیورانند.



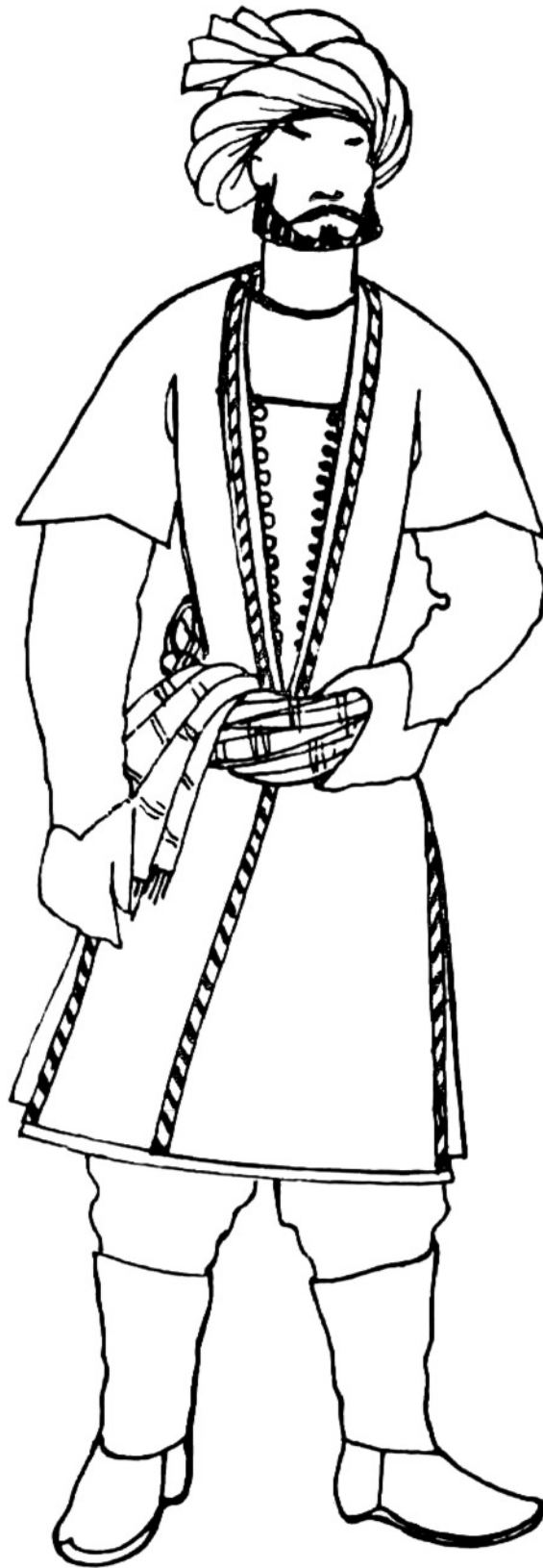
شکل (۲۳۳) چهره نادر، از «نادرنامه».



شکل (۲۲۳) چهره نادر . از «نادرنامه» .



شکل (۳۳۴) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در حدود نیمه اول سده دوازدهم (دوره افشاریه) .



شکل (۲۳۵) طرحی از پوشاک مردم ایران دوره افشاریه که قبای با جلو سینه افقی را نشان میدهد .

پوشاك دوره زنديه .

با اینکه در پوشاك زمان زنديه تغييرات چشمگیر نیز دیده میشود ، با این وصف ، اساس پوشاك دوره‌های گذشته در آن بجا مانده و ما ، رد آنها را در گذشته دور ، دوره ساسانیان ، اوائل اسلام ، سده هشتم هجری و نیز در دوره افشاریه می‌یابیم . زیرا نقاشی‌هایی از آندوره ، این بستگی را بنظر میرسانند .

.

يك نقاشی که در موزه هنرهای تزئینی نگاهداری میشود ، مردی را نشان میدهد که بر متکائی بزرگ تکیه زده ، و به دست راست سه‌تاری دارد . شکل (۲۲۶) . شبکلاهی از پارچه مخطط بر سر نهاده و زیر پیراهنی ساده و یقه گرد و سفید پوشیده ، و روی آن قبائی از پارچه مخطط معمول دوره زنديه پوشیده که جلوباز است ، و بر روی سینه ، سه‌گوشی اضافی بر لبه راست آن دوخته است که بر روی سینه نمایان است .

.

همچنین ، شلواری بسیار فراخ دمپا گشاد چون پاچین زنان ، پوشیده که منگوله کمر بند تنبانش در جلو نمایان است . این شلوار ، مورد استفاده مردان و زنان (هردو) بوده است . ولی گاهی شلوار زنان تنگ‌تر هم دوخته میشده است .



شکل (۲۳۶) يك نقاشی از دوره زندیه . موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران .

برای مقایسه ، میتوان به شکل (۲۲۷) نقاشی موجود در موزه مردم‌شناسی و نیز به شکل (۲۲۸) نقاشی موجود در موزه هنرهای تزئینی (که زنانی را با پیراهن تن‌نما و شلوار لیفه‌ای نشان میدهند) توجه کرد .

در نقش (۲۲۸) مردی که مشغول معاشقه با زنی است زیرپیراهنی یقه گرد ، و روپیراهنی با یقه افقی پوشیده است .

.

يك نقاشی از دوره زندیه ، موجود در موزه هنرهای تزئینی ، شاهزاده‌ای را نشان میدهد که يك باز شکاری را در سمت راست او بر پایه‌ای نقش کرده‌اند . کلاه نمدی پیچیده به دستار مخصوص دوره زندیه را بر سر دارد . زیرپیراهنی او در سمت راست سینه چاك دارد و بنظر میرسد که بر سر شانه در پای گردن بسته شده است .

قبای زیری او در جلوی سینه با خط افقی بُرش یافته و روی آن قبائی
جلوباز پوشیده ، و بر محل بازوی آستین سنبوسه دارش ، بازوبند ، و بر ساعد و شانه‌اش نیز گوه‌رناشی شده است . (شکل ۲۲۹) .

.

نقشی دیگر ، موجود در موزه هنرهای تزئینی نوشته‌ای دارد که چهره صاحب نقش را « نظام‌الملک ولد ابراهیم‌خان » معرفی میکند .

قبائی آستین کوتاه پوشیده (کوتاهی آستین بیشتر از معمول میباشد) پوستی بر دورگردن افکنده که منتهاالیه هرسویس سه شقه شده است و طبق معمول ایندوره بازوبند دارد و کلاه دوره زندیه بر سر نهاده است .

پیراهنی با پیش سینه افقی پوشیده ، و یقه زیر پیراهنی او دارای سجاف مشکی است ، و چاکي بر سمت راست سینه دارد که طبق معمول بر روی شانه و بن گردن با دگمه یا بندینك بسته میشود است . (شکل ۲۳۰) .

.



شکل (۳۷۷) نقاشی اندام زنی از دوره زندیه با شلوار فراخ . موجود در موزه مردم شناسی تهران .



شکل (۴۳۸) يك نقاشی از دوره زندگی . (منظره معاشقه) . موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران .



شکل (۲۳۹) يك نقاشی از دوره زندیه . موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران .



شکل (۲۳۰) يك نقاشی از دوره زندیه . موجود در موزه هنرهای تزئینی تهران .

با ارائه این مدارك ، بنظر میرسد که پوشاک دوره زندیه بلندی قد خود را مانند دوره صفویه حفظ کرده و دامن لباس تا بـمچ پا مانده است .

.....

با توجه به نقاشیهای ارائه شده ، پوشاک این دوره (که شامل کلاه ، زیر پیراهنی ، قبای زیر ، قبای رو ، شال کمر ، شلوار فراخ و پای افزار است) به طریق زیر مشخص میشود :

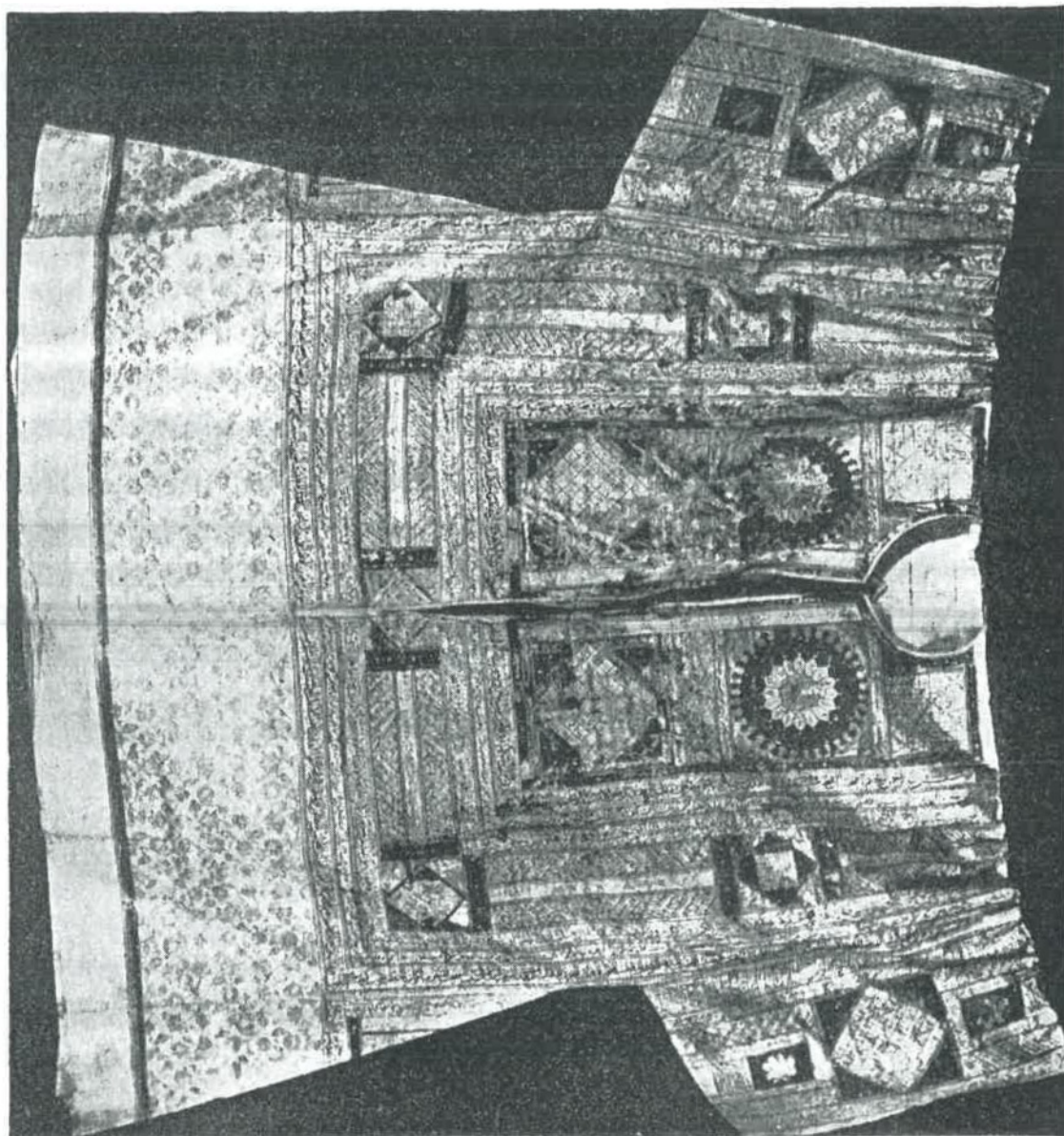
۱ - کلاه - که از جنس نمد ، استوانه‌ای (به شکل تخم مرغی ناقص) و با کلگی نیمگرد بوده که با دستاری از جنس شالهای مخطط پوشیده میشود است و شکلهای (۲۳۰ و ۲۲۹) آنرا بهتر نشان میدهند . یکنوع دیگر کلاه را شکل (۲۲۸) ارائه میدهد که پوستی بوده و کلگی آن دارای پارچه (شاید رنگی) میباشد و باید شروع نوع تازه‌ای باشد که در دوره قاجاریه مورد استفاده قرار گرفته است .

.....

۲ - پیراهن زیر - که قد آن کوتاه و تا به کمر بوده است و سابقه آنرا با یقه جلوچاک از چند سده پیش داریم و نوعی از آن را که کتانی و منقش است در شکل (۲۳۱) می‌بینیم که منتسب به سده دهم هجری میباشد ، و دیگری را که از ایوانه کاشان است در شکل (۲۳۲) می‌بینیم که منتسب به سده یازدهم هجری است و نوع معمول زندیه باید همان باشد که دوشکل (۲۳۰ و ۲۲۹) ارائه میدهند .

.....

۳ - قبای زیر - که نوع معمول آن بر روی سینه دارای يك سه‌گوشی مانند شکل (۲۲۶) میباشد ، و یادآور قبای موجود در موزه مردم‌شناسی است که سه‌گوشی آن بر روی سینه ، دوزنقه‌ایست و قاعده بزرگ این دوزنقه در بالا قرار دارد . شکل (۲۳۳) .



شکل (۳۳۱) پیراهن کتانی منقش، منتسب به سده دهم هجری. از مجموعه «شرون. ج. دامین». برداشته از کتاب «شاهکارهای هنری ایران» یوپ.



شکل (۲۳۲) پیراهنی از «ایبانه» کاشان . منتسب به سده یازدهم و دوازدهم هجری . برداشته از مجلد ششم کتاب « بررسی هنرهای ایران » پوپ .



شکل (۲۳۳) قباى زیر با پیش‌سینه دوزتخته‌ای . موجود در موزه مردم‌شناسی تهران .

از این نوع قبا که معمولاً آستر دار و نازک میباشند و در موزه مردم‌شناسی نظیر دارد ، چنانکه دیده میشود در زیر بغل چاک دارد و حرکت آستین را آسان میکند و بعلاوه ، چاک بر ساعد و همچنین بر دو پهلوی دامن دارد . اینگونه قباها سابقه دور ندارند . ولی زیرسازی و مبدأ آنها را که تا بچنین شکلی رسیده‌اند میتوان در چند نقاشی منتسب به سده نهم هجری (خاصه در يك نقاشی منتسب به کاظمعلی بر تن بانویی که بر قاطری سوار است دید . در این نقش ، پیش‌سینه به شکل سه‌گوشی بلند از بالای سینه تا به ناف دیده میشود . (شکل ۲۳۴) .

۴ - قباي روئی از نوع آستین کوتاه آن در شکل (۲۳۰) و نوع آستین بلند آن در شکل (۲۲۹) دیده میشود .

در موزه مردم‌شناسی ، چند عدد از این نوع قبا هست ، و یکی از آنها را بعنوان نمونه با شماره (۲۳۵) می‌آوریم و چنانکه دیده میشود ، آسترکشی و وضعیت لبه‌ها ، جیب ، زیر بغل و آستین و بند و برش آن بخوبی پیداست .

۵ - شلوار - که چون پاچین زنان فراخ است و شکلهای (۲۲۶ و ۲۲۷) آنرا نشان داده‌اند .

۶ - پای‌افزار - که بدون ساق و با نوک پنجه تیز و پاشنه‌دار بوده است و شکل (۲۲۹) آنرا نشان میدهد .

شکل (۲۳۶) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره زندیه (نیمه دوم سده دوازدهم هجری) میباشد .



شکل (۲۳۴) نقاشی کاظمعلی. منتسب به سده نهم هجری. برداشته از مجموعه مینیاتورهای ایرانی چاپ یونسکو.



شکل (۲۳۵) قبائی از نوع معمولی دوره زندگی . موجود در موزه مردم شناسی تهران .



شکل (۲۳۶) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره زندیه (نیمه دوم سده دوازدهم هجری) .

پوشاك ايرانيان در سده سيزدهم هجري (دوره قاجاريه)

برخی مدارك از اوائل دوره قاجاريه هست كه همبستگي و نزديكي تامي با پوشاك دوره زنديه دارند ، و در مقام مقايسه ، هيچگونه اختلافي ميان پوشاك آن دوره با اين دوره بنظر نمي‌رسانند جز در كلاه (كه در اين دوره از نوع پوستي و بلند بوده ، و كلگي آن نيز كه معمولاً از جنس ماهوت !لوان انتخاب ميشده ، در وسط تاميخورده و درنتيجه ، كلاه را بصورت نوكتيز درمي آورده است) . بقيه پوشاك ، همانست كه در گذشته نزديك معمول بوده ، و فقط درزينتها و برخی جزئيات ، سليقه نمائي بيشترى شده است .

براي نمونه ، چهارنقش از بهترين نمونه‌هاي پوشاكي اوائل دوره قاجاريه (كه به عاليترين وجهي هيئت عمومي مردان آتزمان را نشان ميدهند) در اينجا آورده ميشود .

.

يك پرده نقاشي كه در مجله روزگارنو درج شده فيروزميرزا را ايستاده نشان ميدهد (شكل ۲۳۷) كه قبائي ساده و بدون زينت و بلند (تا مچ پا) پوشيده است . لبه قبا مانند همه قباهاي دوره پيش ، حاشيه باريك بر كنار لبه پيش‌سینه دارد ، و كم آستين سنبوسه‌دارش نيز همين حاشيه را دارد ، ولي چاك



شکل (۲۳۷) چهره فیروز میرزا (از مجموعه ایمری) برداشته از مجله روزگار نو.

دامن را در جلو نشان نمی‌دهد ، و بنظر میرسد که طبق معمول باید در پهلوی راست قرار داشته باشد و بنابراین ، شکل آن در محل کمر باید برشی افقی با طول کوتاه داشته باشد .

در زیر قبا ، قبای نازك را (که با آن آشنائی داریم) پوشیده ، و پیراهن زیرش نیز با یقه گرد سجافدار و چاك سمت راست که بر روی شانه راست رفته دیده میشود .

جورابی در پا دارد که پنجه آن منقوش است ، و طبق رسم ، شالی به کمرش بسته است ، و کلاه او ، پوستی و نوک تیز میباشد و کلگی پارچه‌ای آن نمایان است .

.

نقشی دیگر از همین مجله که با شماره (۲۳۸) آورده شده و چهره حضرت یوسف را مینمایاند ، قبائی با حاشیه پهن پوشیده که سرتاسر لبه‌های جلو و پائین و چاك دو پهلوی دامن قبا را پوشانده است .

زیرپیراهنی او که از نوع یقه گرد است و چاك آن در سمت راست قرار دارد ، بر شانه راست و کنار گردن بسته میشود . خط افقی قبای زیری او نیز در در جلوی سینه و میان دو لبه یقه قبای روئی نمایان است .

.

در نقش دیگر برداشته از مجله روزگارنو که با شماره (۲۳۹) آورده شده ، عباس میرزا معرفی شده است . او را در وضع نشسته ساخته‌اند . تاجی از نوع یکی از تاجهای نادری بر سر دارد و چاك حاشیه‌دار قبای او در پهلوی راست دیده میشود که همچنان تا به انتهای دامن سرازیر است ، و تمامت دور دامن ، حاشیه مرواریددوزی شده دارد ، و چون دوره‌های گذشته ، دارای سر دوشی و یقه جواهر نشان است ، و بر آستین در محل بازو نقش بازوبندی مروارید نشان ساخته‌اند و بر ساعد نیز به همین اسلوب طرح‌هائی بوجود آورده اند . در انتهای آستین

(بر پشت دست) سنبوسه دم‌آستین نمایان است . از لای دولبه یقه قبا زیر پیراهنی سجافدارش نیز پیداست و کمربندی قلابدار (از نوع کمربندهای دوره صفویه) بر میانش بسته است .

نقشی دیگر (که نیز از مجله روزگارنو در اینجا آورده شده) بهرام میرزا را معرفی میکند قبائی در بر دارد که برخلاف معمول ، جلوی آن باز نشان داده شده ، و از قباهائی نیست که دامن آنها بر روی هم می‌آید . از لحاظ زینت نیز نسبت به نقش‌های ارائه شده امتیاز زیاد دارد . زیرا بر دور دهانه جیب ، و دور چاک زیر بغل ، یقه و کناره‌های دامن و پهلوها ، با سلیقه هرچه تمامتر حاشیه‌دوزی شده است ؛ و نیز شالی مجلل به کمرش بسته است که دوآویز پهن آن ، هریک دارای یک نقش بوته جقه بزرگ میباشند .

قبای زیری او بخوبی پیداست و زیر پیراهنی او نیز در سمت راست بدن چاک دارد و به پهلوی راست گردن رفته و بسته شده است .

شلواری فراخ ، از نوع معمول دوره زندیه در پا دارد ، و از زیر آن ، جورابی منقوش نمایان است .

این نقش ، از باشکوهترین نوع نقش‌هائی است که پوشاک اوائل دوره قاجار را نشان میدهد (شکل ۲۴۰) .



شکل (۲۳۸) چهره حضرت یوسف (از مجموعه ایمری). برداشته از مجله روزگار نو.



شکل (۲۳۹) چهره منتسب به عباس میرزا . برداشته از مجله روزگار نو . از مجموعه ایمری .



شکل (۲۴۰) چهره منتسب به بهرام میرزا . (از مجموعه ایمری) . برداشته از مجله روزگار نو .

نظر سیاحان درباره پوشاک دوره قاجاریه

سرهنک « گاسپار دوروویل » که در اوایل این سده به ایران آمده بود ، در سفرنامه خود از پوشاک این دوره مطالبی نوشته و نقش‌هایی را ارائه داده است . یکی از نقش‌ها ، مردی را بعنوان « میرزا درلباس رسمی » معرفی میکند . لباس اینمرد ، همانست که در نقوش قبلی ارائه گردیده و با آنها آشنائی داریم (شکل ۲۴۱) .

دوروویل ، نوشته است : که ایرانیان بجای پوشیدن البسه گشاد و راحت ، معمولاً لباسهای تنگی که شکل بدن مخصوصاً ستبری بازوانشان را نمایان سازد برتن میکنند .

مردان ایرانی معمولاً قباهای بلندی دارند که تا زیر کمر بسیار تنگ و چسبان است . از کمر به پائین قباها عریض است و تا پاشنه پا کشیده میشوند . در زیر قبا ، نیم تنه‌ای بلند از چیت آستر دار می پوشند . دو لبه نیم تنه مزبور در جلو رویهم می افتد . سینه آن باز است در صورتیکه پیش سینه قباها تمام بسته میباشد . پیراهن مردان ایرانی از پارچه حریر ، به رنگهای گوناگون و بسیار کوتاه و بدون یقه است . سمت راست پیش سینه پیراهنها شکاف دارد و با رنگ روشنی نقده دوزی شده است .



شکل (۲۴۱) نقشی برداشته از سفرنامه دوروویل که بعنوان «میرزا در لباس رسمی» معرفی شده است.

شلوار مردان ایرانی از تافته گلی یا ارغوانی رنگ و بسیار گشاد است .
لیفه شلوار را (که از آن ، قیطان قابل ارتجاع ابریشمی میگذرانند) زیر
پیراهن قرار داده گرهی به قیطان مزبور میزنند .

پاچه شلوار تا میچ پا میرسد . دهانه شلوار گشادتر از قسمت بالای آنست .
ایرانیان ، جوراب ساقه بلند به پا نمیکنند ، ولی از جنس قالیهائی که
میافند ، جورابهائی ساقه کوتاه تهیه میکنند .

در شهر ، کفش راحتی سبزرنگی نظیر کفشهای زنانه سی سال پیش فرانسه
به پا میکنند . اما طبقات پائین که مجبورند غالباً پیاده راه بروند نیم چکمه های
دراز و پنجه باریکی شبیه پا پوش چینی ها بپا میکنند .

مردان ایرانی ، بهنگام سواری ، چکمه های محکم چرم بلغار پنجه باریک
(که ساقه شان تا بالای زانو میرسد) به پا میکنند . پاشنه این چکمه ها بسیار بلند است .
ایرانیان بر کمر خود شال کم و بیش گرانبهائی می بندند . مردم عادی ،
شال پشمی یا پنبه ای ، و نجبا و اعیان و ثروتمندان ، شال کشمیر بسته و دشنه ای
به پَر آن میگذارند .

مردان ایرانی ، در فصل سرما خود را در میان بالاپوش گشادی بنام
پوستین (که از پوست گوسفند تهیه میشوند) میپيچند . ضمناً از بالاپوشی که شبیه
شنلهای فرنگیان است استفاده میکنند .

مردان و زنان ثروتمند ، در فصل سرما لباسهای پوستی اعلائی (که از
هشترخان وارد میشود) بر تن میکنند . اما افراد طبقات پائین در زمستان فقط
نیم تنه کوتاهی از پوست گوسفند (که جلوی آن باز و آستینش نصفه است) می پوشند .

.....

در توضیح دوروویل راجع به پوشاک ، اشتباهاتی وجود دارد ، و گاه
با آنچه ارائه میدهد مطابقت ندارد . زیرا ، در آنجا که از نیم تنه بلند از جنس
چیت آستر دار سخن میگوید ، میدانیم که نیم تنه را در ایران از چیت نمی دوزند

مگر پیراهن را (که گاهی ممکن است این پیراهن‌های از جنس چیت، پنبه‌دوزی شوند). شاید که منظور دوروویل از نیم‌تنه، همان کلیجه باشد).

تا جائیکه مدارك ارائه می‌دهند و میدانیم، آنرا بصورت نیم‌تنه در آن روزگار نمی‌ساخته‌اند، بلکه در اصل همان قبای نازك بوده که زیر قبای روئی می‌پوشیده‌اند و امکان داشته که اندکی نیز پنبه‌دوزی میشده، و دامن آنها نیز تا به زانو میرسیده است و در اینصورت نیم‌تنه نمیشده است.

درجائی نیز که نوشته است: «در صورتیکه پیش‌سینه قباها تمام بسته می‌باشد» میدانیم که پیش‌سینه قباهای اوائل قاجار (همچنان که دوره زند و افشار) بسته نمیشده است؛ فقط در صورت لزوم نیز دامن‌ها بر رویهم می‌آمده یا که باز با شال کمر میان قبا را می‌بسته‌اند و گاهی (چنانکه شکل‌های ارائه شده نشان می‌دهند) میمانده است.

حتی، آن قبائی را که پوست‌دوزی شده و بر تن مردی که با عنوان (مرد ایرانی در لباسی کاتبی مخمل) در کتاب خود معرفی کرده (شکل ۲۴۲) جلوی سینه قبا باز است و فقط محل کمر تنگ بسته شده و دامن‌ها رویهم آمده است. با این وصف شرح او درباره پوشاک ایرانیان نه تنها خالی از فایده نیست بلکه چه بسا مطالب دیگری شنیدنی دارد که در جای خود روشنی‌بخش پاره‌ای از خصوصیات مردم ماست. در اینجا نیز، در مورد پیراهن زیر (که توضیح می‌دهد کوتاه بوده و شکافی در محاذی راست سینه داشته است و بر شانه راست با دگمه بسته میشده) مطلبی در خور توجه است زیرا نقاشی‌ها نمی‌توانند همه این خصوصیات را در داخل پوشاک نشان دهند، مگر که جداگانه طرحی از آن بدهند یا که با نوشته کافی حق مقصود را ادا کنند.

علاوه بر دوروویل، سولتیکوف «الکسیس» نیز که از نقاشان بوده و در دوره محمدشاه قاجار به ایران آمده بود، نقاشی‌هایی تهیه کرده که از لحاظ



شکل (۳۴۳) نقشی برداشته از سفرنامه دورو ویل که بعنوان «مرد ایرانی در لباس کاتبی مخمل» معرفی شده است.

عرضه پوشاک معمول اواسط دوره قاجار بسیار با ارزش و مغتنم است. زیرا پوشاک این زمان، صورت تازه‌ای بخود می‌گرفته و رفته رفته بسوی دگرگونی میرفته است. سولتیکوف، در یکی از نقاشیهای کتاب خود «مسافرت به ایران» که آنرا با شماره (۱۶) عرضه کرده و در این کتاب با شماره (۲۴۳) آورده شده است، عده‌ای از شخصیت‌های آندوره را نشان میدهد، و چنانکه خود یکایک آنها را معرفی کرده، پسر دوم پادشاه، دیده میشود که قبائی آستین کوتاه پوشیده، و کناره‌های یقه و دامن و سر دست آستین کوتاهش پوست‌دوزی شده است، و بلندی قبا نیز تا بزانو میباشد، و از زیر آن، شلوار فراخ با دمپای حاشیه‌دار پیداست؛ و همچنین یقه گرد زیر پیراهنی او که سفید است، نمایان است.

مردی که دست پسر پادشاه را گرفته است، قبائی از نوع قباهای یقه مایل پوشیده، ولی جهت یقه برخلاف دوره‌های گذشته کاملاً بسوی زیر بغل نرفته و از حد میان زیر بغل و کمر شروع شده است.

دامن قبای او تا به پشت پا است و دم آستین پیراهن سفیدش دارای سنبوسه کوچکی است و دم آستین قبایش نیز برگردان گوشه‌دار دارد.

صدراعظم نیز که در سمت راست نقش نشان داده شده، عصائی در دست دارد و بر روی قبای زیری خود که شالی پر پشت بر میان آن بسته، بالاپوشی فراخ پوشیده و دست چپش را در جیب آن داخل کرده است.

کناره این بالاپوش در محاذی کمر، عقب رفتگی دارد، و بالاپوش نفر پشت سر او نیز که پوستین کوتاهی از زیر آن نمایان است، دارای چنین عقب رفتگی میباشد.

شخصیت دیگری که کلاه عهد زندیه را بر سر دارد بالاپوشی بلند پوشیده و نفر سوم سمت راست نقش، پیراهنی دارد که جلوی سینه‌اش را تا زیر گردن پوشانده است.

.



شکل (۴۴۳) صدر اعظم در حال خروج از نزد شاه. به دنبال او شاهزاده صدرالدوله و خسرو خان خواجه و در جلو پسر دوم پادشاه (که لاله باشی و مباشرش او را همراهی میکنند) قرار گرفته است. رئیس تشریفات وقت «میرزا ابوالحسن خان» که سابقاً مقیم سن پترزبورگ و لندن بوده و پهلوی او شاهزاده کیقباد میرزا ایستاده است، به او عرض سلام میکند. برداشته از کتاب «مسافرت به ایران» سولتیکوف.

این تنوع پوشاک در نقش مزبور ، علاوه بر اینکه خود نماینده يك تحول در زمینه پوشاک است ، از گفته سولتیکوف نیز : « که محمد شاه با لباسی نیمه جدید ، بسیار نامتناسب و بسیار زشت وارد شد » بر می آید که از این زمان تحول پوشاک به وسیله درباریان فراهم میگردیده است .

بر حسب آنچه « رنه دالمانی » از مردم دوره اواخر قاجار نشان میدهد ، دانسته میشود که مردم نقاط مختلف ایران گرچه همچنان از پوشاک سده های پیش استفاده میکرده و در استعمال آنها اکثریت داشته اند ، ولی وضعیتی در حال تغییر تدریجی پوشاک نیز داشته اند .

مادام « دیولافوآ » که اواخر دوره قاجاریه را درك کرده عکسهائی از مردم مناطق مختلف در سفرنامه خود ارائه داده است که توجه را به اختلاط پوشاک قدیم و جدید (یا به پوشاک قدیم در حال تحول) جلب میکند .

تغییر کلاه پوستی نوک تیز به کلاه تخم مرغی و گرد ، یا استفاده از کلاه با کلفتی هموار ، و پوشیدن سرداری و کمرچین و کوتاه شدن پیراهن ها ، و رسیدن قد آنها از میچ پا به زانو (چون دوره افشار و گذشته دور) و تنگ تر گرفتن شلوار ، همه نتیجه تحول تدریجی در اواخر دوره قاجار است که خود ، زمینه و مایه کار پوشاک در حال تغییر دائم دوره جدیدی است که بحثی جداگانه دارد . ولی پوشاک اصیل اوائل دوره قاجار طبق مدارك ارائه شده عبارتند از :

۱ - کلاه پوستی نوک بلند که کلفتی فرورفته آن با حفظ وضعیت مخروطی خود ، از ماهوت انوان و اغلب قرمز رنگ پوشیده شده و شکل عمومی کلاه چنانست که از بعد از پیشانی تدریجاً بعقب و بالای سر بلندی گرفته است و شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۲ - ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۹ و ۲۳۷) آنرا ارائه میدهند . سابقه و زمینه اینگونه کلاه را دورتر از دوره زندیه نمیتوان جست و کلاه مرد دوره زندیه را که به معاشقه مشغول است (شکل ۲۳۸) یادآور و مقدمه ای برای این قبیل کلاه میتوان دانست .

۲ - پیراهن زیر که با یقه گرد است ، در طرف راست سینه ، چاک دارد و در پهلوی راست گردن بسته میشود و آنرا در شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۰ - ۲۳۸ و ۲۳۷) بهتر میتوان دید .

معمولاً بر دور یقه و دم آستین و دوره دامن کوتاه پیراهن را سوزندوزی میکردند (نوعی از این پیراهن در موزه مردمشناسی تهران هست ، ولی یقه آن دو چاک بر سر شانه دارد (شکل ۲۴۴) .

۳ - قبای زیر - که شکلهای (۲۴۱ و ۲۴۰) آنرا بهتر نشان میدهند .

۴ - قبای روئی - که لبه های آن را حاشیه دوزی ، یراقدوزی و قیطاندوزی میکردند و شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۸) آنرا ارائه میدهند .

۵ - شلوار - که مانند دوره زندیه با دمپای فراخ و کمربندی بوده است ، و در شکل (۲۴۳) آنرا در پای شاهزاده کوچک می بینیم .

۶ - پای افزار - که از نوع بدون ساق ، با پنجه نوک تیز (و گاهی برگشته به بالا) و پاشنه دار بوده است ، و شکلهای (۲۴۰ - ۲۴۱ و ۲۴۲) آنها را نشان میدهند ، و ضمناً نوع پنجه برگشته آنرا شکل (۲۴۳) و نوک تیز معمولی آنرا شکلهای (۲۴۲ و ۲۴۱) نشان میدهند .

از پای افزارهای پارچه ای (گیوه) نیز استفاده میشده است .

۷ - جوراب - که شکلهای (۲۴۳ - ۲۴۰ و ۲۳۷) آنرا ارائه میدهند .

شکل (۲۴۵) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره قاجاریه میباشد.



شکل (۲۴۴) پیراهنی از نوع دو چاکلی (که چاکهای آن بر سر شانه قرار دارد) و ضمناً دور یقه و دم آستین و دوره دامن آن سوزندوزی شده است. این پیراهن در موزه مردمشناسی نگهداری میشود.

از اواسط دوره قاجار (چنانکه پیشتر گفته آمد) راه تحول پوشاك تدريجاً همواری گرفت ، و قباهای بلند زیری که دامن آنها تا به پشت پا بود کوتاه شده تا به زانو رسید و در محل کمر ، چین دار شده ، به کمرچین مشهور گردید . ولی زینت های یراقدوزی و نقدهدوزی و سوزندوزی ، همچنان بر جا ماند . شلوار ، فراخی خود را از دست داده ، تا جای ممکن به تنگی گرائید . کلاه های بلند پوستی نیز ، جای خود را به انواع دیگری دادند و همه آنها تا اوائل دوره شاهنشاهی دودمان پهلوی (با رعایت آداب و سنن در حال تحول اواخر دوره قاجار ، در دست بسر آوردند .

مدارك زيادی از اين پوشاك در حال تحول اواخر دوره قاجار ، در دست است که در مقایسه با گذشته ، تحول سریعی را بنظر میرسانند . ولی این تحول ، در شلوار و کلاه ، بیشتر از پیراهن و قبا ، بچشم میخورد .

.

دو نمونه از قبای اواخر دوره قاجار با شماره های (۲۴۶ و ۲۴۷) و نمونه ای رنگی از پوشاك (با کلاه مخصوص ایندوره) با شماره (۲۴۸) ارائه میشود .

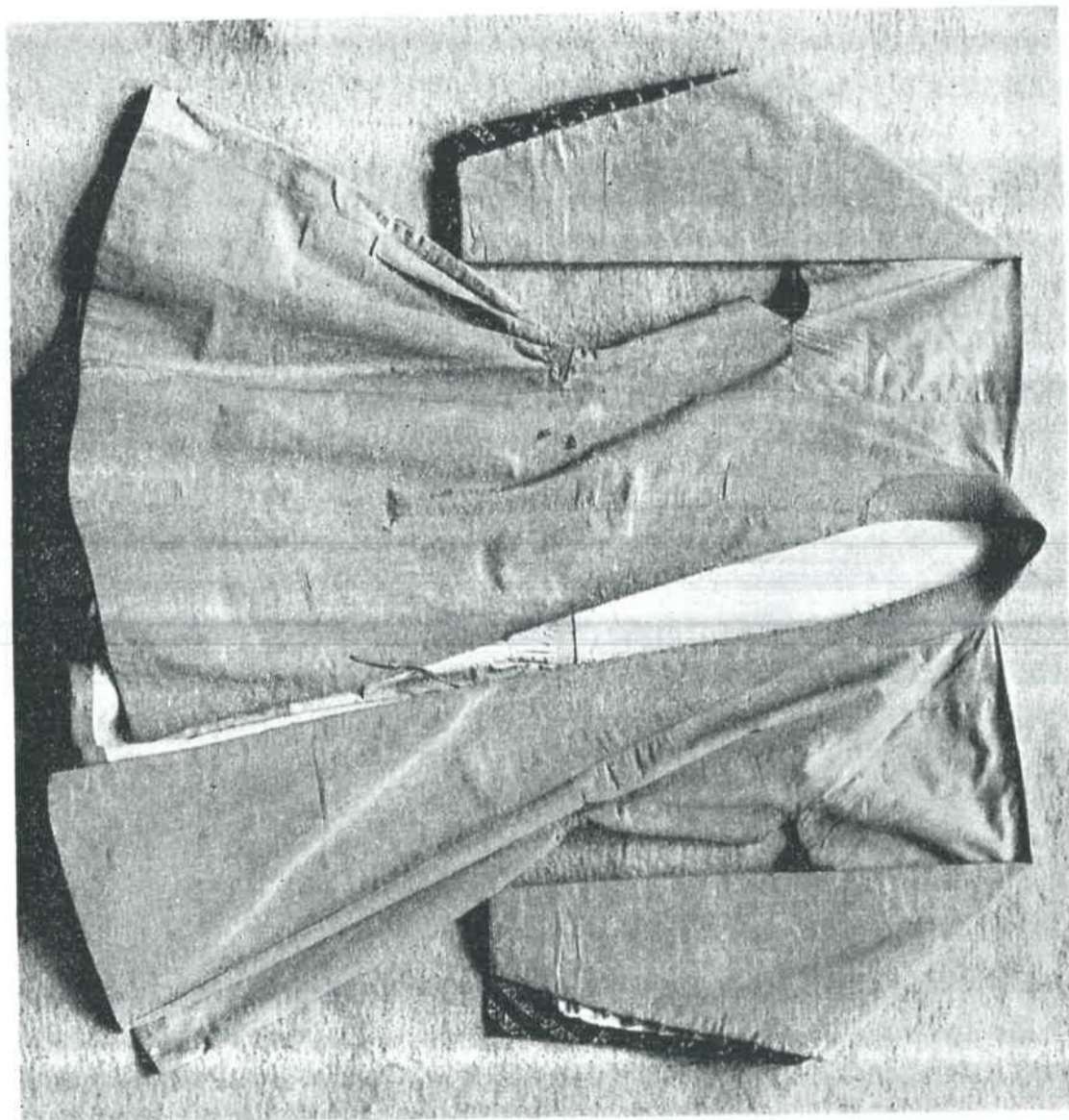
پایان



شکل (۴۴۵) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در اوائل دوره قاجاریه .



شکل (۴۴۶) قباى مردم ایران در اواخر دوره قاجار . موجود در موزه مردم شناسی .



شکل (۳۴۷) قباى مردم ایران در اواخر دوره قاجار . موجود در موزه مردم شناسی .



شکل (۳۴۸) نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در اواخر دوره قاجاریه .

فهرست مطالب

شماره صفحات	موضوع
۳	پیشگفتار
۱۱	بررسی نظریات محققان
۷۳	لباس پارسی کدام است؟
۱۳۰	رابطه‌ها و وجوه اتصال پوشاک‌ها
۱۹۱	پوشاک ایرانیان در سده‌های اوائل اسلام (سامانیان و صفاریان)
۲۱۵	پوشاک ایرانیان در دوره «سلجوقیان»
۳۱۵	پوشاک ایرانیان در دوره «تیموریان»
۳۳۹	پوشاک ایرانیان در دوره «صفویان»
۳۵۴	نظرسیاحان درباره لباس دوره «صفویه»
۳۶۳	پوشاک ایرانیان در دوره «افشار و زند»
۳۷۴	پوشاک ایرانیان در دوره «زندیه»
۳۸۹	پوشاک ایرانیان در دوره «قاجاریه»
۳۹۶	نظر سیاحان درباره پوشاک دوره «قاجاریه»
۴۰۹	فهرست مطالب
۴۱۱	فهرست تصاویر
۴۲۷	فهرست منابع و مأخذ
۴۳۱	کتابهاییکه بوسیله این مؤلف تاکنون بچاپ رسیده است

فهرست عکس‌ها ، طرح‌ها و نقش‌های رنگی

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱	۱	نقش يك سوار بر سغال لعابدار نيشابور از دوره سامانيان.
۲	۶	نقش يك مرد پرچم به دست بر كاسه لعابدار متعلق به سده سوم - چهارم هجري .
۳	۷	نقش مردی « نشسته در حال نواختن آلت موسیقی » بر روی كاسه لعابدار متعلق به سده سوم - چهارم هجري.
۴	۸	نقش مرد ايستاده (با رشته‌ای در دست و كمر بند دانه‌نشان بر كمر) بر روی كوزه لعابدار متعلق به سده سوم - چهارم هجري .
۵	۱۲	نقش سنگی مادها .
۶	۱۳	نقش برجسته مرد سكائي تيزخود و مردی مادی .
۷	۱۴	نقش برجسته مردان مشهور به سغدی .
۸	۱۵	نقش برجسته مردان پارتی .
۹	۱۶	نقش برجسته مردان بلخی .
۱۰	۱۷	نقش برجسته مردان رخیج (اراخوزی) .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱۱	۱۸	نقش برجسته مردان هرات .
۱۲	۱۹	نقش برجسته مردان مشهور به اسگرتی .
۱۳	۲۰	نقش برجسته مرد ارمنی .
۱۴	۲۱	نقش برجسته کاپادوکی ها .
۱۵	۲۳	نقش برجسته ماده‌ها در خورساباد (دورشاروکین) .
۱۶	۲۴	بخشی از نقش برجسته ماده‌های « دورشاروکین » .
۱۷	۲۵	نقش یکمرد مادی در « دورشاروکین » .
۱۸	۲۷	طرح یکمرد مادی که نمونه كوچك يك قلعه را در دست چپ دارد .
۱۹	۲۸	نقش برجسته‌ای که آشور بانیپال را با ملازمش نشان میدهد .
۲۰	۲۹	يك ظرف سفالی بصورت جفتی پای‌افزار . مكشوفه از تپه حسنلو .
۲۱	۳۱	مردی در لباس مادی؟ حك شده بر روی ورقه‌ای از طلا .
۲۲	۳۲	مردی در لباس مادی و برسَم به دست (حك شده بر روی ورقه‌ای از طلا) .
۲۳	۳۳	طرح سكاها بر روی ظرفی مكشوفه از ناحیه « كوچ دريك كوركمان » .
۲۴	۳۵	مُهری استوانه‌ای که نقش مردی مادی را در حال مبارزه با دشمن نشان میدهد .
۲۵	۳۶	مُهری استوانه که يك سوار مادی نیزه به دست را در حال مبارزه با يك شیر ایستاده ، نشان میدهد .
۲۶	۳۷	طرح مُهر استوانه‌ای شماره « ۲۵ » .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۷	۳۸	مهر استوانه‌ای منتسب به پارسی‌ها که مردی را در حال شکار گراز نشان می‌دهد .
۲۸	۳۹	نقش سه مرد اسب سوار پارسی (در حال شکار) بر روی بشقاب نقره .
۲۹ و ۳۰	۴۰	دو مجسمه طلا و نقره که مردان مادی را نشان می‌دهند .
۳۱	۴۹	نقش برجسته مردان سکائی تیزخود .
۳۲	۵۳	مجسمه یک‌سر از مردی هندی متعلق به دوره ماتورائی .
۳۳	۵۴	مجسمه یک‌سر از مردی اشکانی موجود در نمود داغ .
۳۴	۵۵	طرح يك مجسمه طلائی که مغی را در پوشاك مادی نشان می‌دهد .
۳۵	۵۸	مهری استوانه که مردی را در پوشاك مادی و در کار مبارزه بایک گراز بوسیله يك نیزه ، نشان می‌دهد و اسب او در پشت سرش نقش شده است .
۳۶	۵۹	نقش يك تیرانداز ماننائی بر روی ظرفی مفرغی .
۳۷	۶۳	طرحی ناتمام از زینت‌های روی پارچه لباس پارسی .
۳۸	۶۴	طرحی ناتمام معروف به حاشیه شیران .
۳۹	۶۵	طرح نقوش گرد دوره پارسی بر روی لباس ایندوره .
۴۰ و ۴۱	۶۹	زنگوله‌های مفرغی مکشوفه از تپه چراغعلی رودبار گیلان .
۴۲ - ۴۳		
۴۴ و ۴۵	۷۰	زنگوله‌های طلای مکشوفه از همدان .
۴۵	۷۲	پلاکی با زنگوله‌های اناری از کیمریها .
۴۶	۸۲	طرح ظرف مفرغی لرستان با نقش تیرانداز ماننائی .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۴۷	۸۳	نقش يك سرباز جاویدان شوشی بر روی کاشی لعابدار.
۴۸	۸۷	لوح پیروزی نارام سن (پادشاه اکدی) .
۴۹	۸۸	طرح نقش برجسته انوبانی نی بر سر پل زاب .
۵۰	۸۹	طرح انواع پوشاك مادی .
۵۱	۹۱	طرح مَهر مادها . مكشوفه از گورستان (ب) تپه سی یلك كاشان .
۵۲	۹۲	طرح نقش برجسته مقبره قزاقان .
۵۳	۹۵	يکمرد بندری .
۵۴	۹۶	دو الاله از معبد دلفی .
۵۵	۹۷	نقش يك دختر اتروسی .
۵۶	۹۸	نقش برجسته یکمرد پارسی در پوشاك چین دار .
۵۷	۱۰۲	مُهری از دوره بابل جدید .
۵۸	۱۰۳	مُهری از پارسیان .
۵۹	۱۰۴	مُهری از پارسیان .
۶۰	۱۰۵	لوحه زرین زیویه کردستان درشش سطحه .
۶۱ و ۶۲	۱۰۸	افسر دوره اشکانی با «تونیک» (شلوار کوتاه) .
۶۳	۱۱۰	مردی با دامن هخامنشی و زیر پیراهن کتانی .
۶۴	۱۱۲	نقش برجسته مرد بالدار (در پارساگد) .
۶۵	۱۱۳	طرح نقش برجسته مرد بالدار .
۶۶	۱۱۴	خدای آشوری .
۶۷	۱۱۵	نقش برجسته آشوری (سوارکار) .
۶۸	۱۱۶	فرمانروای شهر « ماری » .
۶۹	۱۱۹	مجسمه مرد اشکانی .

موضوع	شماره صفحات	ردیف شکلها
نقش برجسته سپاهیان اشکانی .	۱۲۰	۷۰
نقاشی میهر (میترا) .	۱۲۱	۷۱
نقش برجسته يك سوارکار اشکانی .	۱۲۳	۷۲
نقش برجسته مردی اشکانی با تبرزین .	۱۲۴	۷۳
نقوش برجسته اشکانیان در تنگ سروك .	۱۲۵	۷۴ و ۷۵
نقش برجسته رقاصه‌ای از قندهار .	۱۳۲	۷۶
مجسمه يکنفر کوشانی (افغانستان) .	۱۳۳	۷۷
مجسمه يك شاهزاده کوشانی .	۱۳۴	۷۸
نقاشی دیواری سغدیها (که دومرد جنگجوی سغدی را نشان میدهد) .	۱۳۵	۷۹
نقاشی دیواری سغدیها (که کسانی را نشسته نشان میدهد) .	۱۳۶	۸۰
دو جنگجوی منقوش بر بشقاب فلزی	۱۳۷	۸۱
نقاشی دیواری سغدیها (که نیزه‌گزار و تیرانداز را نشان میدهد) .	۱۳۸	۸۲
طرحی از جنگاوران سغدی .	۱۳۹	۸۳
نقاشی دیواری سغدیها (که مردی را نشسته نشان میدهد) .	۱۴۰	۸۴
نقش برجسته‌ای از طاق بزرگ بستان (کرمانشاه) .	۱۴۲	۸۵
نقش بشقاب لعابدار نیشابور .	۱۴۳	۸۶
نقش بشقاب فلزی .	۱۴۴	۸۷
نقاشی دیواری سغدیها (که مردی را نشسته نشان میدهد) .	۱۴۵	۸۸

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۸۹	۱۴۶	نقش برجسته گچی ورامین .
۹۰	۱۴۷	نقش برجسته گچی چهار ترخان .
۹۱	۱۴۸	طرحی از دو مرد سغدی .
۹۲	۱۴۹	نقش برجسته گچی يك بوقلمون (از اوایل اسلامی) .
۹۳	۱۵۰	نقش برجسته دیگری از بوقلمون (از اواخر دوره ساسانی) .
۹۴	۱۵۱	نقش برجسته قلعه و جنگجویان عهد ساسانی .
۹۵	۱۵۳	نقش برجسته گچی اواخر دوره ساسانی .
۹۶	۱۵۴	نقش مردی بر بشقاب . در حال نوازندگی .
۹۷	۱۵۵	کوزه فلزی عهد ساسانی .
۹۸	۱۵۶	بشقاب نقره مکشوفه از هازندران .
۹۹	۱۵۷	بشقاب مکشوفه از دیلمان گیلان .
۱۰۰	۱۵۸	نقش روی بشقاب طلا و نقره عهد ساسانی .
۱۰۱	۱۵۹	پارچه ابریشمی متعلق به اوائل اسلامی ایران .
۱۰۲	۱۶۰	پارچه ابریشمی با نقش بهرام گور .
۱۰۳	۱۶۲	پارچه عهد ساسانی .
۱۰۴	۱۶۴	پارچه ابریشمی اوائل اسلامی .
۱۰۵	۱۶۵	نقش حاشیه ظرفی سفالی . از خوزستان .
۱۰۶	۱۶۶	نقش برجسته گچی دوره ساسانی .
۱۰۷	۱۶۷	بخشی از گچکاری عهد ساسانی (منظره شکار) .
۱۰۸	۱۶۸	مرغ فلزی عهد ساسانی .
۱۰۹	۱۷۰	پارچه ابریشمی با نقش دو طاووس و حاشیه با خط کوفی . برداشته از نشریه «لندن نیوز» ۹ ژانویه ۱۹۴۳ .

موضوع	شماره صفحات	ردیف شکلها
سرستونهای عهد ساسانی در طاق بستان .	۱۷۱	۱۱۰ و ۱۱۱
پارچه ابریشمی با نقش دو شیر افسانه‌ای بالدار .	۱۷۲	۱۱۲
برداشته از نشریه « لندن نیوز » ۹ ژانویه ۱۹۴۳ .		
چند طرح از صورتک‌های سفالی عهد ساسانی - (اشکانی ؟) .	۱۷۳	۱۱۳
نقش روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .	۱۷۴	۱۱۴
نقش دیگری روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .	۱۷۵	۱۱۵
یکی از رامشگران چینی .	۱۷۶	۱۱۶
نقش بهرام گور و سپینود بر روی بشقاب .	۱۷۸	۱۱۷
نقش فرشته بالای طاق بزرگ بستان .	۱۷۹	۱۱۸
بزرگسده نقش فرشته بالای طاق بزرگ بستان .	۱۸۰	۱۱۹
نقش برجسته چهارنفری طاق بستان .	۱۸۱	۱۲۰
یکی از نقش برجسته‌های چهارنفری طاق بستان .	۱۸۲	۱۲۱
از نقوش برجسته چهارنفری طاق بستان .	۱۸۳	۱۲۲ و ۱۲۳
نقش برجسته بیشاپور .	۱۸۴	۱۲۴
نقش روی لگن نقره کوب خراسان .	۱۸۵	۱۲۵
نقش روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان .	۱۸۶	۱۲۶
يك نقاشی از سوارکار سده هفتم هجری .	۱۸۷	۱۲۷
يك نقاشی از کتاب « فی معرفت الهندسیه جزایری » .	۱۸۸	۱۲۸
نقاشی‌ای از سیمای زال (از شاهنامه) .	۱۸۹	۱۲۹
پارچه ابریشمی سده یکم - دوم هجری (کار ایران) .	۱۹۲	۱۳۰
پارچه بافت ایران دوره اسلامی (سده چهارم هجری) .	۱۹۳	۱۳۱
سکه منتسب به یزدگرد سوم .	۱۹۵	۱۳۲

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱۳۳	۱۹۷	کنده کاری بر روی سنگی در تخت جمشید .
۱۳۴	۱۹۸	نقاشی دیواری چهره زنی سغدی که چنگ مینوازد .
۱۳۵	۲۰۰	پارچه منتسب به بیزانت .
۱۳۶	۲۰۱	يك قطعه نشان منتسب به آل بویه .
۱۳۷	۲۰۳	نقش برجسته اردشیر بابکان .
۱۳۸	۲۰۸	نقش يك سوارکار . بافته بر روی پارچه مکشوفه از « بی بی شهربانو » (شاه عبدالعظیم تهران) .
۱۳۹	۲۰۹	يك نقاشی از کتاب « قابوس نامه » یا (اندرزنامه) .
۱۴۰	۲۱۱	يك نقاشی دیگر از کتاب « قابوس نامه » .
۱۴۱	۲۱۲	طرح يك مرد با نیزه (بر روی کاسه) .
۱۴۲ - ۱۴۳		
و ۱۴۴	۲۱۴ - ۲۱۵	نمونه های رنگی پوشاک اوائل اسلام ایران و دوره های « صفاریان و سامانیان » .
۱۴۵	۲۱۸	نقش سوارکار . روی بشقاب سفالی لعابدار « ری » .
۱۴۶	۲۱۹	نقش لوح برنزی منتسب به آزاده و بهرام گور .
۱۴۷	۲۲۱	طرح يك نقاشی دیواری بر روی بنای سلطان محمود
۱۴۸	۲۲۲	نقش برجسته گچی منتسب به « ری » بنام طغرل دوم .
۱۴۹	۲۲۳	بخشی بزرگشده از نقش برجسته گچی منتسب به « ری » .
۱۵۰	۲۲۴	بخشی دیگر ، بزرگشده از نقش برجسته گچی « ری » .
۱۵۱	۲۲۵	نقش کنده شده بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۵۲	۲۲۶	نقشی دیگر ، کنده شده بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۱۵۳	۲۲۷	نقش سوارکاری بر روی بشقاب لعابدار « ری » (با بازشکاری) .
۱۵۴	۲۲۹	نقش کنده شده دو مبارز بر روی شمعدان مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۵۵	۲۳۰	نقش برجسته گچی منتسب به « ری » .
۱۵۶	۲۳۱	صندوقچه مفرغی نقره کوب .
۱۵۷	۲۳۳	مجسمه‌های برنزی کوچک دوره سلجوقی .
۱۵۸	۲۳۴	نقش کنده شده مردی نشسته در وسط ، بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۵۹	۲۳۶	نقش کنده شده سوارکاری بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۶۰	۲۳۷	نقش کنده شده مردی نشسته در وسط ، بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۶۱	۲۳۸	دنباله نقش کنده شده هدیه آورندگان . بر روی لگن نقره کوب خراسان .
۱۶۲	۲۳۹	نقش کنده شده يك شکارگر سواره با تیر و کمان . بر روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۳	۲۴۰	نقش کنده شده سه مرد . بر روی آفتابه مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۴	۲۴۳	نقش برجسته‌ای از مردم آسیای مرکزی .
۱۶۵	۲۴۴	نقش يك شکارگر سوار . کنده شده بر روی پایه شمعدان مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۶	۲۴۵	نقش يك سوار گرز به دست کنده شده بر روی پایه

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
		شمعدان مفرغی نقره کوب همدان .
۱۶۷	۲۴۶	نقش مردی نشسته در وسط يك بشقاب کنده کاری شده کنگره دار مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۶۸	۲۴۷	نقش بزرگشده مرد کنده شده بر بشقاب کنگره دار مفرغی نقره کوب خراسان .
۱۶۹	۲۴۸	نقش يك سوار کار بر روی بشقاب سفالی لعابدار کاشان.
۱۷۰	۲۴۹	نقش يك سوار کار شلاق به دست . بر روی بشقاب لعابدار کاشان .
۱۷۱	۲۵۰	نقش يك سوار کار با فرشته موکل . بر روی بشقاب لعابدار کاشان .
۱۷۲	۲۵۲	نقش يك مرد نشسته در وسط بشقاب سفالی نیشابور .
۱۷۳	۲۵۳	نقش مردی دیگر نشسته در وسط بشقاب سفالی کاشان .
۱۷۴	۲۴۵	نقش برجسته يك سوار کار . بر روی گچ . متعلق به « ساوه » .
۱۷۵	۲۵۵	نقوش برجسته مردان . بر روی گچ . متعلق به «ساوه» .
۱۷۶	۲۵۶	طرحی از سواران شکارگر . بر روی صندوقچه ای از عاج .
۱۷۷	۲۵۸	طرحی بر روی پارچه سده هفتم هجری (که مردی را جام به دست در حالت نشسته نشان میدهد) .
۱۷۸	۲۵۹	نقش روی حاشیه ای از يك کاسه (که مردانی را در حال میگزساری نشان میدهد) .
۱۷۹	۲۶۰	نقش روی يك سینی مفرغی خراسان که مردی را جام به دست و نشسته نشان میدهد .

موضوع	شماره صفحات	ردیف شکلها
نقاشی دیواری سغدیها (که مردانی را در میگساری و بحالت نشسته نشان میدهد) .	۲۶۲	۱۸۰
مجسمه شاپور درغار تنگ چوگان . (کازرون) .	۲۶۳	۱۸۱
مجسمه گچی مردی ایستاده (منتسب به «ری») .	۲۶۵	۱۸۲
نقش برجسته مردانی در حالت نشسته (از عهد سلجوقیان) .	۲۸۰	۱۸۳
نقش برجسته تیراندازی در طاق بستان .	۳۰۲	۱۸۴
نقش برجسته تیرانداز دیگری در طاق بستان .	۳۰۳	۱۸۵
نقش برجسته گچی يك زن دوره ساسانی .	۳۰۶	۱۸۶
مونه رنگی پوشاك مردم ایران در دوره سلجوقیان .	۳۰۸ - ۳۰۹	۱۸۷
نقاشی مردانی درحال زاری درمرگ اسکندر .	۳۱۷	۱۸۸
بخشی از نقاشی شاهنامه بایسنقرمیرزا .	۳۱۸	۱۸۹
بخشی دیگر از نقاشی شاهنامه بایسنقر میرزا .	۳۱۹	۱۹۰
نقاشی ای منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .	۳۲۰	۱۹۱
نقاشی دیگری منتسب به سده هشتم و اوائل نهم هجری .	۳۲۱	۱۹۲
نقشی کنده کاری از مردان در حال میگساری . منتسب به سده هشتم هجری .	۳۲۲	۱۹۳
يك نقاشی از كتاب « جامعالتواریخ رشیدی » (که چنگیزخان را نشان میدهد) .	۳۲۵	۱۹۴
يك نقاشی منتسب به سده هشتم و اوائل سده نهم هجری از كتاب « کلیه و دمنه » که انوشیروان را نشان میدهد .	۳۲۶	۱۹۵
بخشی از نقاشی كتاب کلیله و دمنه که مردان دوره	۳۲۷	۱۹۶

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
		تیموری را نشان میدهد .
۱۹۷	۳۲۸	نقش کنده شده بر ظرفی منتسب به سده هفتم هجری .
۱۹۸	۳۲۹	قسمتی از نقاشی قصر (خورونق) . کار کمالالدین بهزاد . (که بنایان را نشان میدهد) .
۱۹۹	۳۳۰	قسمتی از يك نقاشی (در کتاب شاهنامه فردوسی) . که پنج افسر را ایستاده نشان میدهد .
۲۰۰	۳۳۲	قسمتی از يك نقاشی (منتسب به کاظمعلی) که مردی را در کار بیل زدن نشان میدهد .
۲۰۱	۳۳۳	قسمتی از يك نقاشی (منتسب به خواجه عبدالصمد شیرازی) که مهتری را در حال کشیدن اسبی نشان میدهد .
۲۰۲	۳۳۵	يك نقاشی از کمالالدین بهزاد که کاتبی را نشسته در حال نوشتن نشان میدهد .
۲۰۳	۳۳۷	قسمتی دیگر از نقاشی قصر « خورونق » . کار کمالالدین بهزاد (که نیز بنایان را در کار بنائی نشان میدهد) .
۲۰۴	۳۳۸ - ۳۳۹	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره « تیموریان » .
۲۰۵	۳۴۰	يك نقاشی از خواجه عبدالصمد شیرازی (که مجری قانون ، دست مجرمی را می بندد) .
۲۰۶	۳۴۱	قسمتی از يك نقاشی که حاجبی را با عصا نشان میدهد ،
۲۰۷	۳۴۲	نقشی بر « ابریشم » کار « میر مصور » .
۲۰۸	۳۴۳	قسمتی از يك نقاشی که قوشچی ، عیار و حاجبی را نشان میدهد .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۰۹	۳۴۴ - ۳۴۵	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در اوایل دوره « صفویه » .
۲۱۰	۳۴۵	طرحی از يك ريسنده . کار رضای عباسی .
۲۱۱	۳۴۶	يك نقاشی ، که چوپانی را با گوسفند نشان میدهد .
۲۱۲	۳۴۷	يك نقاشی (ازصادقی) که مردی را سوار بر «استر» نشان میدهد .
۲۱۳	۳۴۹	طرحی از يك مرد جوان نشسته . کار رضای عباسی .
۲۱۴	۳۵۰	نقش بافته سه مرد بر روی مخمل (بافته یزد) .
۲۱۵	۳۵۲	طرحی بر روی پارچه مخملی (که مردی را ایستاده و شاخه‌ای گل در دست ، نشان میدهد) .
۲۱۶	۳۵۳	طرحی بر روی پارچه (که مردی را نشسته در حال میگزاری و با لباس منقوش نشان میدهد) .
۲۱۷	۳۶۲ - ۳۶۳	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در سده دوم دوره « صفویه » .
۲۱۸	۳۶۵	نقاشی چهره نادرشاه (با تاج چهارکنگراهی و تبرزین در دست) .
۲۱۹	۳۶۷	چهره نادرشاه (نشسته) با تاج سه کنگراهی و تسبیحی در دست .
۲۲۰	۳۶۸	چهره نادرشاه در میان يك قاب بیضی (با کلاه چند ترك که دستاری به دور آن پیچیده است) .
۲۲۱	۳۷۰	چهره نادرشاه ، از کتاب « سر ، مارتیمر دیوراند » .
۲۲۲	۳۷۱	چهره نادرشاه از « نادرنامه » .
۲۲۳	۳۷۲	اندام نادرشاه در حالت ایستاده و تکیه بر تبرزین .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۲۴	۳۷۲ - ۳۷۳	نمونه رنگی پوشاک دوره افشاریه .
۲۲۵	۳۷۳	طرحی از پوشاک مردم ایران در دوره افشاریه .
۲۲۶	۳۷۵	يك نقاشی از دوره زندیه ، که جوانی را تار به دست نشان میدهد .
۲۲۷	۳۷۷	نقاشی اندام زنی از دوره زندیه که پیراهن نازک پوشیده و در حال میگزساری است .
۲۲۸	۳۷۸	يك نقاشی از دوره زندیه ، که منظره معاشقه را نشان میدهد .
۲۲۹	۳۷۹	يك نقاشی از دوره زندیه ، که جوانی را ایستاده نشان میدهد .
۲۳۰	۳۸۰	يك نقاشی از دوره زندیه ، که نظام الملك ولد ابراهيم خان را نشان میدهد .
۲۳۱	۳۸۲	پیراهن کتانی منقش ، از اوایل زمان « صفویه » .
۲۳۲	۳۸۳	پیراهنی از « ایبانه » کاشان متعلق به سده یازدهم - دوازدهم هجری .
۲۳۳	۳۸۴	يك قبای با پیش سینه دوزنقه ای .
۲۳۴	۳۸۶	نقاشی کاظمعلی ، که بانویی را سوار بر استر نشان میدهد .
۲۳۵	۳۸۷	قبائی از نوع معمول دوره « زندیه » .
۲۳۶	۳۸۸ - ۳۸۹	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره « زندیه » .
۲۳۷	۳۹۰	نقاشی ای از چهره « فیروز میرزا » .
۲۳۸	۳۹۳	نقاشی ای از چهره « حضرت یوسف » .
۲۳۹	۳۹۴	نقاشی ای از چهره ای « منتسب به عباس میرزا » .

ردیف شکلها	شماره صفحات	موضوع
۲۴۰	۳۹۵	نقاشی‌ای از اندام منتسب به « بهرام میرزا » .
۲۴۱	۳۹۷	يك نقاشی، که میرزائی را در لباس رسمی نشان میدهد .
۲۴۲	۴۰۰	نقاشی دیگری ، که مردی را در لباس کاتبی نشان میدهد ، و تسبیحی بلند در دست راست خود دارد .
۲۴۳	۴۰۲	يك نقاشی از سولتیکوف، که شاهزاده « صدرالدوله » و « خسروخان خواجه » و رئیس تشریفات وقت « میرزا ابوالحسن خان » و شاهزاده « کیقباد میرزا » را نشان میدهد .
۲۴۴	۴۰۵	پیراهنی از نوع « دوچاکه » (بر سر شانه ها) .
۲۴۵	۴۰۶ - ۴۰۷	نمونه رنگی پوشاک مردم ایران در دوره قاجاریه .
۲۴۶	۴۰۷	قبای مردم ایران در اواخر دوره قاجاریه .
۲۴۷	۴۰۸	قبای دیگری مربوط به اواخر دوره قاجاریه .
۲۴۸	۴۰۸ - ۴۰۹	نمونه رنگی پوشاک اواخر دوره قاجاریه .

فهرست منابع و مآخذ

- | | |
|---|----|
| تخت جمشید . نوشته « اریش . ف . اشمیت » (Erich F. Schmidt) | ۱ |
| نقش‌های برجسته «تخت جمشید» و نقش رستم (فارس). | ۲ |
| نقش‌های برجسته «بیشاپور» (کازرون). | ۳ |
| نقش‌های برجسته «طاق‌بستان» (کرمانشاه). | ۴ |
| نقش‌های برجسته «تنگ سروک» (بهبهان). | ۵ |
| موزه ایران باستان (تهران). | ۶ |
| موزه مردم شناسی (تهران). | ۷ |
| موزه هنرهای تزئینی (تهران). | ۸ |
| سیاحتنامه «شاردن» (Jean Chardin) (دائرة المعارف تمدن ایران) | ۹ |
| ترجمه: «محمد عباسی» . | |
| سفرنامه «تاورنیه» (Jean Baptiste Tavernier) | ۱۰ |
| ترجمه: «ابوتراب نوری» (نظم الدوله) | |
| سفرنامه «سرهنگ دروویل» (G. Drouville) | ۱۱ |
| Voyage en Perse 1812 - 1813 ترجمه: «جواد محیی» . | |

- ۱۲ سفرنامه «مادام دیولافوآ» (Mm. Dieulafoy)
- (ترجمه و نگارش: «فره‌وشی» مترجم همایون سابق).
- ۱۳ سفرنامه «از خراسان تا بختیاری» نوشته «هانری رنه دالمانی» (Henry René D'Alhmagne) (ترجمه و نگارش: «فره‌وشی» مترجم همایون سابق).
- ۱۴ مسافرت به ایران. نوشته «الکسیس سولتیکوف» (Prince Alexis Soltykoff) ترجمه: «دکتر محسن صبا».
- ۱۵ تاریخ ایران. تألیف: «ژنرال سرپرسی سایکس» (S.P. Sykes) ترجمه: «محمدتقی فخرداعی گیلانی».
- ۱۶ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. تألیف: «اوامستد» (Olinstead) ترجمه: «دکتر محمد مقدم».
- ۱۷ تاریخ ماد. تألیف: «ای. م. دیاکونوف» (I.M. Dyakonove) ترجمه: «کریم کشاورز».
- ۱۸ کتاب «پنج کنت» چاپ شوروی.
- ۱۹ گزارش مقدماتی حفريات «مارلیک» (چراغعلی پشته)، (از هیئت حفاری رودبار. از: «دکتر عزت‌الله نگهبان»).
- ۲۰ کتاب «میراث باستانی ایران» تألیف: «ریچارد ن. فرای» (Richard N. Frye) ترجمه: «مسعود رجب‌نیا».
- ۲۱ شاهکارهای هنر ایران. تألیف: «آرثر آپهام پوپ» (Arthur Upham Pope) اقتباس و نگارش: «دکتر پروین ناتل خانلری».
- ۲۲ نشریه شماره (۱) سال چهارم (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران).
- ۲۳ مجله‌های روزگار نو.

کتابهای مربوط به نادرشاه افشار .	۲۴
IRAN (Persian) Miniatures Imperial Library. Unesco World Art Series.	۲۵
Encyclopedia of World Art.	۲۶
Parthes et Sassanides (Roman Ghirshman).	۲۷
PERSE. Proto Iraniens «Mèdes Achéménides» Roman Ghirshman.	۲۸
Dura - Europos.	۲۹
A survey of Persian art. Arthur Upham Pope.	۳۰
Durch vier Jahrtausende Altvorder Asia Tischer Kultur. Staatliche Museen zu Berlin.	۳۱

این کتاب دارای ۲۳۶ عکس و یک عدد طرح و «۱۱» نقش رنگی میباشد. عکس‌ها در دائرة عکاسی اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی بوسیله آقایان «ملک عراقی - غلامرضا» و «دهبنده‌ای - مهدی» تهیه شده و نقاشی‌های رنگی نیز به کمک خانم «کلارا - آبکار» (هنرمند موزه مردم‌شناسی تهران) به انجام رسیده است.

کتابهاییکه تا کنون^۵ به وسیله مؤلف این کتاب بچاپ رسیده ، عبارتند از :

۱- پوشاك باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان.

۲- پوشاك زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی .

۳- پوشاك ایلها ، چادر نشینان و روستائیان ایران بروزگار شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی (آریامهر) شاهنشاه ایران .

۴- زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون .

۵- پوشاك ایرانیان دوره اسلامی از آغاز اسلام تا زمان شاهنشاهی پهلوی.

